

بنام خداوند جان و خرد

# نشان رازمهر

گروه خورشید یا گروه مهر

دکتر نصرت الله بختور تاش

بختورتاش، نصرت اله. ۱۳۰۲ -  
نشان رازآمیز: گردونه خورشید، یا، گردونه مهر /  
بختورتاش - [ویرایش ۳] - تهران: فروهر، ۱۳۸۰.  
پ، ۳۹۷ ص: مصور.  
ISBN 964-6320-22-8  
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
کتابنامه.  
چاپ سوم.  
۱. صلیب - تاریخ. ۲. صلیب - ایران. الف. عنوان. ب. عنوان: گردونه  
خورشید، یا، گردونه مهر. ج. عنوان: گردونه مهر.  
۲۴۶/۵۵۸ BL ۶۰۴ / ص ۸ پ ۳  
۱۳۸۰  
کتابخانه ملی ایران ۱۲۱۵۹ - ۸۰ م



موسسه فرهنگی و انتشاراتی فروهر

موسسه‌ی انتشاراتی - فرهنگی فروهر  
خیابان انقلاب، خیابان فلسطین جنوبی شماره ۶  
کدپستی: ۱۳۱۵۷ تلفن: ۶۴۶۲۷۰۴

## نشان رازآمیز

(گردونه خورشید یا گردونه مهر)

نوشته: نصرت اله بختورتاش

چاپ سوم: پائیز ۱۳۸۰

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

چاپ و صحافی: شرکت چاپ خواجه

شابک: ۹۶۴-۶۳۲۰-۲۲-۸

ISBN: 964-6320-22-8

بشادی روان پدرم که ؛  
الفبا را بمن آموخت  
و در راه آموزش و پرورش من پنج روز کار  
و ناسازگار بهار را بجانم گذراشد .  
روانش با فروغ بیکران هم آغوش باد .

چاپ این کتاب از همت عالی و سرمایه آقای «دارا» توسط  
انتشارات فروهر انجام شد

با کوششی بسیار و علاقه‌ای افزون، مهین بانو اسدی، دوشیزه هنرمند و دوستدار ایران، متن کتاب را با سلیقه و ذوق سرشار ماشین کرده‌اند.

شکیبائی، دقت و ظرافت ویژه‌ای که در آماده ساختن و آرایش و ویرایش کتاب به کار برده‌اند مؤلف را ناچار از ارج گذاری و گرامی داشت ایشان نموده است.

سرفرازی و پیروزی این بانوی ایران دوست و فرهنگ پرور را در راه انجام خدمات فرهنگی و زندگی خانوادگی خواستارم.

چاپ دوم این دفتر در بنیاد نیشابور با راهنمایی و کوششهای ارزنده آقای دکتر فریدون جنیدی

پایان رسید.

بنیادها و کسانی که آرام، دور از هیاهو در کار پژوهش و بررسی و گردآوری اسناد و مدارک و نیز آماده کردن زمینه‌های روشن برای پژوهشهای گسترده‌تر هستند، از دو سرمایه مال و جان خود مایه میگذارند. مال و ثروت ممکن است برگردد، اما جان و نیروئی که در این راه بکار برده میشود بازگشتنی نیست. نیروها همه رفته رفته رو به کاهش می‌رود تا پژوهشگری پس از سالها بتواند اثری را به جامعه عرضه کند. اینگونه بنیادها و این کسان هستند که نام‌آوران فرهنگ کشور میباشند و کشور نیز از نیروی فرهنگ فز و شکوه و بزرگی می‌یابد.

چاپ نوین کتاب با افزوده‌هایی با گشاده‌روئی سرور هرمزد هرمزدیاری گرداننده انتشارات فروهر که پیشینه‌ای کهن دارد با سرمایه آقای دارا انجام پذیرفته است. از سرور هرمزدیاری و سرور دارا که با پرداخت هزینه چاپ مهر و دلبستگی خود را به فرهنگ پر بار ایران زمین و تاریخ دیرپای میهن نشان داده‌اند، سپاسگزارم.

به آقای خواجه و کارکنان چاپخانه خواجه که هر یک کوشیده‌اند تا دفتری آراسته و بی‌آک به گستره فرهنگ درخشان ایران پیشکش نمایند درود می‌فرستم و پیروزی و شادکامی‌شان را خواهانم.

آذرماه ۱۳۸۰ خورشیدی

## فهرست نوشتارها

|           |                                         |
|-----------|-----------------------------------------|
| ۳         | سپاسگزاری                               |
| ۲۱ تا ۵   | پیش‌گفتار:                              |
| ۶         | یادی از گذشته                           |
| ۹         | دیباچه                                  |
| ۱۲        | سرآغاز                                  |
| ۱۸        | چلیپا در فرهنگها                        |
|           | <b>بخش نخست</b>                         |
| ۷۳ تا ۲۳  | چلیپا چیست و از کجا پیدا شده            |
| ۲۴        | آتش و پایگاه مینوی آن                   |
| ۳۲        | سوسوی اختران                            |
| ۳۸        | آفرید گاران پر شمار                     |
| ۴۲        | باوری نیست که ریشه در گذشته نداشته باشد |
| ۵۰        | چلیپا نمودار پرواز                      |
| ۵۶        | آخشیجهای چهارگانه                       |
| ۶۳        | خط و چلیپا                              |
|           | <b>بخش دوم</b>                          |
| ۱۳۶ تا ۷۵ | چلیپا نمادی جهانی                       |
| ۷۶        | آسیای کوچک و میان‌رودان                 |
| ۷۸        | آشور کهن                                |
| ۸۸        | مصر باستان                              |

|            |                           |
|------------|---------------------------|
| ۹۲         | گرایش به تک خدائی         |
| ۹۶         | نگرشی به هندوستان         |
| ۱۰۵        | چلیپای شکسته در آئین بودا |
| ۱۱۰ تا ۱۱۷ | کاوش در یونان، رم، کرت    |
| ۱۱۸        | چلیپا و سرخ پوستان        |
| ۱۲۵        | سخنی در باره سرخ پوستان   |
| ۱۳۴        | سرزمین چین                |

#### بخش سوم

|            |                            |
|------------|----------------------------|
| ۱۳۸ تا ۲۰۵ | ایران سرزمین چلیپا         |
| ۱۳۸        | پژوهشی در ره آورد کاوشگران |
| ۱۷۴        | نگاهی به اوستا             |
| ۱۸۱        | گردونه مهر                 |
| ۱۸۳        | نوای آشنا                  |
| ۱۸۵        | آرامگاه هخامنشیان          |
| ۱۸۹        | کیش مهری                   |
| ۱۹۷        | برداشت از نشانواره ساسانی  |
| ۲۰۲        | ساختمانهای چلیپائی         |

#### بخش چهارم

|            |                    |
|------------|--------------------|
| ۲۰۷ تا ۲۱۹ | دار عیسی «ع»       |
| ۲۰۸        | تَبَّه جُلُجَتَا   |
| ۲۰۹        | شورش بردگان        |
| ۲۱۱        | سیاست کنستان تین   |
| ۲۱۳        | سرگذشت صلیب «چلیپ» |
| ۲۱۸        | خاج و کبوتر        |

### بخش پنجم

هنر در خدمت دین:

۲۲۱ تا ۲۸۵

۲۲۲

چلیپا در دوران اسلامی

۲۴۱

خورشید

۲۵۴

شبکه‌ای از نام «الله، محمد، علی»

۲۷۷

یادمانهای اسلامی، بیرون از مرزهای ایران

### بخش ششم

چلیپا در روزگار ما:

۲۸۵ تا ۳۱۱

۲۸۶

نگاهی به دست‌یافت‌ها

۲۹۵

صلیب سرخ

۲۹۹

چلیپا نمودار خورشید. یعنی رستاخیز

۳۰۵

دروازه دولت تهران

۳۰۷

چلیپا نمادی با برداشتهای گوناگون

### بخش هفتم:

چلیپا در نوشته‌های دیگران:

۳۱۳ تا ۳۳۱

۳۱۴

چلیپا بر عاچ ماموت

۳۱۷

سواستیکا یا چلیپای شکسته

۳۲۳

سواستیکا

۳۲۹

سخن پایان

\*\*\*

۳۳۴ تا ۳۴۳

چند یادآوری

۳۴۴ تا ۳۴۶

واژه‌های سره

۳۴۷ تا ۳۵۵

فهرست دفترها

۳۵۶ تا ۳۷۵

فهرست نام کسان، آئین‌ها، جایها و دفترها

۳۷۷ تا ۳۹۶

افزوده‌ها



در پس این نشانواره چه رازها نهفته است؟  
اینهمه ورجاوندی، بزرگداشت و دل بستگی که مردمان  
در از نای زمان به چلیپا داشته اند، از کجا سرچشمه گرفته  
چگونه در نزد مردمانی که دور از یکدیگر به سر  
می بردند و پدیده های سخت و هراس انگیز طبیعی  
زیستگاه آنان از یکدیگر جدا کرده، شناخته شده و گرامی  
بوده است؟

چگونه باوری یکسان یا نزدیک بهم درباره این  
نکاره در هم تنیده داشته اند؟

چلیپای شکسته از دیر باز در بردارنده : ارزشهای  
دینی ، کیفیت درمان بخشی ، مفاهیم عاطفی و مروتی ، خاصیت  
پیاره زردانی ، دهم شکننده تاریکی و هراس ، مایه های خوشبختی  
و افرونی ، سرشار از ارزشهای سپداری راز آمیز و  
آسمانی بوده است .

همچنین به همراه خود معانی فراوان استعاره های اُ  
بدین معنی که : در گردش و زکار و چرخش کائنات که هیچ و  
نم زندگانی ممکن است گمراه کننده باشد ، تو باید راه روشنی  
را بر کنی " تا به خلوتگاه خورشیدرسی چرخ زنان " زیرا رافروغ  
از میان همین گردش و چرخش و خمش میگذرد . آنگاه بهرانی که :  
بعد از این نوبه آفاق و بهیم از دل بجوش  
که به خورشید رسیدیم و غبار آخر شد

## سپاسگزاری

این کتاب به نام گردونه خورشید یا گردونه مهر در سال ۱۳۵۶ در ۶۳ برگ به چاپ رسید.

اینک که چاپ سوم آن به نام نشان راز آمیز با بازنگری و گفتارهای بیشتر پیشکش می‌شود، باید بیفزایم که در گردآوری و پی‌ریزی و ساختار این کُراسه فرهنگ دوستانی به من یاری داده‌اند و شایسته است بزرگواری و گشاده‌دستی فرهنگی‌شان هر چند اندک، گفته آید.

آقای ناصر نوروززاده چگینی - فروتنی، آرامش و بردباری از ویژگیهای ایشان است و در دیدار نخست آشکارا دیده می‌شود. این سرور گرامی در راهنمایی و گردآوری بُن‌نوشته‌ها و پاره‌ای‌فرتورها، گامهای ارزنده‌ای برداشته و همراه و همگام با نویسنده، شوری برانگیزنده نشان داده‌اند. این شیوه‌روشنگر فروزه‌های نیک و سرشت فرهنگ دوست او است. هر بار که به دفتر کارش می‌رفتم با گرمی پذیرایم می‌شد و باید بگویم بی‌یاری او این کتاب چنین پیکره‌ای نداشت.

آقای دکتر صادق ملک شهمیرزادی، استاد گرانمایه گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران نیز راهنمایی‌هایی نموده‌اند. برخورد گرم و

دوستانه استاد در نخستین بار، درخور ستایش و آموزنده بود. از اینکه چند بار پس از بیرون آمدن از دانشپایه بیدرنگ به پرسشهایم پاسخ دادند سپاسگزارم. بانو زهره روح فر: که با فراهم کردن زمینه برای دریافت دو فرتور هم آهنگی نموده و مهر خود را دریغ نداشتند سپاس مرا بپذیرند. بر خورد بزرگوارنه ایشان فراموش شدنی نیست.

همچنین از آقای قدرت آذری مدیر مطبوعاتی آذری برای دریافت چند شماره از نامه ایران باستان و کوششی که در راستای دیگر خواسته‌های فرهنگی‌ام داشته‌اند پاکدلانه سپاسمندم.

تلاش و یاد آوریهای جوان پژوهنده و پر شور آقای امید عطائی فرد که روزهای درخشانی را در بررسیهای فرهنگ ایران زمین نوید می‌دهد بسی گرانبها و ستودنی است.

سرفصل‌های کتاب به خط خوش و زیبای آقای مهرداد بنداری است. صرف وقت و بردباری وی به زیبایی کتاب افزوده و موجب خرسندی است که نامبرده در دورانی از زندگی به دنبال فرهنگ و هنر است که می‌تواند در این زمینه، پربار و سود بخش باشد.

کوشش بانو میترا اعتضادی برای بازسازی دو طرح که در این دفتر از آنها بهره‌برداری شده درخور قدردانی است.

# پیشگفتار

یادوی از گذشته

و سبب

سر آغاز

چلیپا در فرهنگنا

## یادی از گذشته

به یاد می آورم روزهای سخت و غم انگیزی را که جهان در آتش جنگ دوم می سوخت و در سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ خورشیدی اخگری از آن نیز به دامان ایران عزیز گرفت.

بیماری، کمیابی و دشواریهای دیگر که ره آورد میهمانان ناخوانده بود، احساس وطن دوستی ما نوجوانانی را که در آن روزگار در دوره نخستین یا آغاز دوره دوم دبیرستان بودیم، ریشگین ساخته و درد سراپای ما را می فشرد. هر دانش آموز بامدادان در فضای خلوت و سکوت مدرسه پیش از زنگ که دانشپایه ها در انتظار فرو رفته بودند، بر روی تخته سیاه جمله ای یا شعری می نوشت که نمایانگر شور و وطن دوستی او بود. و اینها است نمونه ای از آنهمه شور و آنهمه عشق:

چو ایران نباشد تن من مباد

بر این بوم و بر زنده یک تن مباد

\*\*\*

«عشقی» ثانی ام و شاهد م این خون دل است

که ز روز ازل آمیخته با عشق وطن

\*\*\*

قد علم کن، آن درفش کاوه را افراز باز

کمتر از کاوه نئی دستان او افسانه نیست

و در گوشه تخته سیاه سه واژه: وطن، وطن، وطن همیشه در دید ما بود...

\*\*\*

در حیاط مدرسه، کلاس درس، انجمن ادبی مدرسه، انجمن پیشاهنگی همه جا شور جوانی و عشق ایران خواهی موج می زد. هر دانش آموز همراه خود پاره گچی داشت، بر در و دیوار مدرسه، خانه و خیابان هر جا که می توانست و مناسب می دید نقش چلیپا می کشید، و در جهان نوجوانی که خوش روزگاری است شور و خروشی داشت. دفترها، کتابها و تخته سیاه کلاس نیز از نقش چلیپا رنگ می گرفت، و این تلاشها هنگامیکه آلمان نازی به شوروی حمله کرد بیشتر شد. آیا چون ما قهرمانان را دوست داریم، از اینکه مرد نیرومندی با سه نیرومند دیگر پنجه در افکنده و می رفت تا قهرمان شود، این تلاشها افزوده شد؟

یا احساس اینکه این حمله سبب رهائی ایران از چنگال آن سه نیرومند دیگر خواهد شد به این کار افزود؟! برای گروهی پرسش نخست آری ولی پرسش دیگر، نه. و برای برخی پرسش دوم آری... اما تنگناهای دیگری پدیدار گردید تا آنجا که شاید زیر فشار اشغال کنندگان ایران، رفته رفته این نقشها از دیوارها سترده شد. اما در دلها همچنان پا بر جا ماند. آن روز هیچکس به ما نگفت که چرا ما در کشیدن این نقش بر در و دیوار خانه و مدرسه و خیابان و کتاب و دفتر و تخته سیاه، ناخود آگاه پا می فشاریم، آیا این کار نتیجه تلاش و آموزش پنهانی ستون پنجم نازی ها است؟ آیا تنها برای رهایی ایران به دست آلمانی هاست؟ که این اندیشه ای شرم آور است. یا انگیزه نیرومند دیگری به آتش درون ما دامن می زند؟ هیچکس نگفت نه معلم ادبیات و نه معلم تاریخ. وه که چه کوتاهی کردند و چه مسئولیتی در برابر روان تشنه و کنجکاو ما داشتند. هیچکس نگفت و ما نیز خود آگاهی نداشتیم که هزاران سال است، بازتاب این نقش زیبا در ضمیر ما جایگزین شده. نقشی که مظهر کاینات، نماد سروری،

۱ - سرکلارمونت اسکرین در خاطرات خود به نام جنگ جهانی در ایران می نویسد: «ستون پنجم آلمان که در همه جا فراوان بودند گستاخ شده و علائم صلیب شکسته در جاهائی که انتظار آن نمی رفت نمایان می شد. یکی از آنها روی کوپن های جیره بندی پارچه چاپ شده بود و چون این کوپن ها را به وضع خاصی تا می کردند از نقشهای آن صلیب شکسته کاملاً پیدا می شد.»

گردش هستی و مدار آفرینش است. از همان روزها بود، روزهایی که ناخود آگاه انگشتانم پاره گچی، یا نیمه مدادی را می فشرد و این نقش را بر صفحه ای می نگاشت، همیشه به آن می اندیشیدم و چون بینشی یافتم به آریاها. شاید در میان نوجوانان همسال و همپایه خود نخستین کسی بودم که حافظ و کتاب ایران باستان پیرنیا را در کتابخانه مجلس و کتابخانه ملی بررسی کردم و کاویدم... و بعدها آن را خریدم و خواندم و باز خواندم...

از همان روزها به این نشانه دل بستگی داشتم، اما راز این دل بستگی را نمی دانستم و در جایی نمی یافتم. ولی از همانجا آغاز کردم راهی را که اکنون پیموده ام و ره آورد آن را پیشکش می کنم.

و اینک دریافته ام بیش از آنچه ما در انتظار نجات با نیروی دیگران باشیم و از آن رو علاقه به این نشانواره بیابیم، این نماد از خود ما و در نهاد ما است. در ضمیر هر آریائی به ویژه ایرانیان پیشین جایگزین شده و نهانی با میراث های فرهنگی و فروزه های نژادی که در خون و سرشت ماست به ما رسیده است. آنچه به فرمان خون و سرشت و دستور میراث ملی در میان ملتی روائی گرفت، دیگر رخدادها و گذشت زمان نمی تواند آن را از روح ملی ملتی زنده بزدايد، ملتی که با سختی های روزگار پنجه درافکنده و مصیبت های تاریخ را بر سینه همچون البرز و سهند و زاگرس خود پذیرفته است.

چنین مردمی کجا در برابر توفان حوادث و تندبادهای گوناگون شخصیت ملی خود را فراموش می کنند و از خود تهی و بیگانه می شوند؟! غبار سده ها و فشار بیگانه و گرد و خاک تاخت و تازها ممکن است بر روی آثار و آئین و فرهنگ ملتی بنشینند، اما ناپایدار است و قادر به نابودی آن نیست.

خاکستری است که بر روی آتش سرخ و سوزان نشسته ولی در درون خاکستر آثار حیات و وجود آتش پا برجا است. چون خاکستر را برداری آتش همچنان درخشنده و سوزنده است.

## دیباچه

افزون بر پدیده‌های طبیعت مانند توفان، زمین لرزه، سیل و آتش سوزیها، خیره‌سری‌ها، و بر فرهنگ و دانش و اندوخته‌های فکری و آفرینش‌های هنری تاختن‌ها، که ایران ما از آن هرگز بی‌بهره نبوده، سرانجامی جز سوختن و ویران کردن و بر باد دادن یادمانها و دفترها نداشته و این خود ناآگاهی در باره گذشته پدیدار ساخته است. دستهای تاراجگر تعصب و نبودن بینش، کاری جز این نکرده که اندوخته‌ها و گنجینه‌های علمی کشوری را به آتش بکشد و کوهی از خاکستر بر جای گذارد.

زندگانی ما ایرانیان قارچ گونه و بی‌بُن و پایه نبوده است. ما بر بستر جغرافیائی سرزمین پاک خود از یک سوی با طبیعت ناسازگار در ستیز بوده‌ایم تا آن را رام کرده‌ایم. و از دیگر سو با اهریمنی‌ها، پلیدی‌ها و آزمندان و کشور گشایان به نبرد برخاسته‌ایم. ما در کشاکش این ستیزه‌ها پخته شده‌ایم، رسائی و شکوفائی یافته‌ایم. فرهنگ آفریده‌ایم، راهگشای پیشرفت دانش و هنر، آگاهی و سیاست و آنچه مایه علم و تمدن است، بوده‌ایم.

این شکوفائی‌ها بدون برخورد‌های ذهنی و پیکار اندیشه‌ها که جنبش‌های عقلی را به وجود می‌آورد، پدیدار نمی‌شود. برخورد‌های فکری رهگشا و رهنما است. در پی آن جهش‌هایی در همه زمینه‌ها پدیدار می‌شود و پیشرفت و بالندگی می‌آورد.

گردونه تاریخ نمی‌ایستد، در تکاپو و پیشروی است. سرگذشت ملت‌ها و اندازه پیشرفت‌ها و نیز چگونگی گسترش اندیشه و دگرگونی دبستانهای فکری

را بازگو می‌کند. تاریخ در مدار خود بر انبوه رویدادها، ره آوردهای نوینی می‌افزاید و به انسان آینده می‌رساند. دور تاریخ فداکاری انسان را در زمینه پویایی فکری و نگهبانی برماند گذشتگان باز می‌گوید و ما به آهنگِ دلنواز افسانه گوی تاریخ روزگاری را سپری می‌کنیم و خود نیز سازنده تاریخ می‌شویم. این رشته، گذشته انسان را با اکنون و آینده‌اش پیوند می‌دهد و ناگسستنی است. همینکه مردمان در آئینه تاریخ نگریستند، راز دیرپای هستی و این نمایشی را که نامش زندگانی است به خوبی در می‌یابند.

تاریخ تنها گزارش جنگها، کشتارها و ویرانگری‌ها نیست. تاریخ بیان واقعیت‌های زندگانی انسان و شرح پیدایش تمدن و پیشرفت دانش و هنر و اخلاق هم هست. تاریخ نمایانگر تلاش و کوشش و جانبازی مردان و زنانی است که برای استقلال و شرف خود پیکار کرده‌اند. تاریخ گزارش چگونگی جوامعی است که مردمان شایسته پرورانده و این برجستگان در سرنوشت اجتماع خود و دیگر گروه‌های بشری سودمند بوده‌اند. تاریخ بازسازی آن گروه از حقایق است که انسان غارنشین و بیابانگرد را از غار به پهنه ماه و پیرامون ناهید کشیده. تاریخ بازگوئی حقایق و ارمغان‌های آن جامعه، آن مکتب و دانشگاه است که دل و جان انسان را با فروغ دانش روشن کرده و ضمیری تابناک به بشر بخشیده، تا در آن عشق به هستی و آفرینش و مهر به آدمی و طبیعت افزایش پذیرد و خشم، رشک، کینه و خودخواهی را براندازد و به زندگانی صفا و آرامش بخشد.

تاریخ گزارش آشکار و آزاد آن چندی و چونی، مکتب و عقیده است که به بشر پیام‌وزاند چرا باید زندگانی کند، چگونه زندگانی کند و چه سان مردم این کره خاکی در کنار هم و با هم برای خوشبختی خود بکوشند و برتری جوئی‌های فریبنده و دشمنی آفرین را ترک نمایند. انسانها می‌آیند و زمانی بر این بستر خاکی می‌مانند و به تلاش و کوشش می‌پردازند و زیست خود را به پایان می‌رسانند و سپس می‌روند. تمدن‌ها نیز همپا و همراه آدمیان می‌آیند و پهنه‌هایی از این جهان را فرا می‌گیرند. سپس آن تمدن‌ها پس از نسل‌ها از هم فرو می‌پاشند و بر خرابه‌ها و ویرانه‌ها هیچ چیز بر جای نمی‌ماند جز شکوه

خاموشی و عظمت سکوت. پس از گذشت هزاره‌ها همینکه تمدن‌های پیشین به فراموشی سپرده شد. دست باستان‌شناس به کاویدن تپه‌ها و ویرانه‌ها می‌پردازد و هم‌آواز با زمانه راز دیرپای زندگی افسانه‌وار آدمی را باز می‌جوید.

نگارنده نه مورخ است و نه باستان‌شناس، اما این کتاب هم تاریخ است و هم باستان‌شناسی با آک فراوان، و رازگشای یکی از نشانواره‌هایی است که درست نمی‌دانیم بشر از چه روزی آن را شناخته و به کار برده و چه برداشت‌هایی از آن در ذهن خود داشته است.

آثاری که از آن به دست آورده‌ایم پیوند با هفت هزار سال پیش دارد. اما آغاز زندگانی انسان را به دو میلیون سال پیش می‌رسانند و آثاری از آن در تانزانیا یافته‌اند. آیا انسان دو میلیون سال پیش دارای پختگی و رسائی فکری بسنده‌ای بوده است که نشانواره‌ای از چیزی برای خود فراهم آورد؟ نمی‌دانیم و در این باره دستهایمان تهی است و هیچگونه فروغی از روزنه‌ی زمان نمی‌تابد و مرده‌ی وصل نمی‌دهد. پس گفتن «نه» در اینجا دلپذیر است.

لیکن آثاری به دست آمده که نشان می‌دهد، انسان سین آن‌تروپ در ۵۰۰ تا ۴۰۰ هزار سال پیش، آتش را می‌شناخته و از آن بهره می‌برده و در غار خود خاکستر آن را به بلندی هفت متر بر جای گذارده است.

نشانه‌ی زندگی در فلات ایران از دوره‌ی کهن سنگی تا دوره‌ی نوسنگی در جایهای گوناگون دیده شده است. با یافتن تبر یکسد هزار ساله در کرمان این استان تاریخی و در کرمانشان با راه‌یابی به نشانه‌هایی از سد تا هفتاد و پنج هزار سال پیش جای پای انسان را آشکارا می‌بینیم.

روشن است که این فروغ زندگی بر روشنائی دیرینه‌تر استوار بوده و این جای گامها بر خاک گور پیشینیانی که تاریخ آنان بر ما روشن نیست به جا مانده است.

باشد تا پنجه‌های هنرمند و خرد بیدار و منش پاک باستان‌شناسان، گرد و خاک سده‌های دیرین را از چهره‌ی زندگانی پیشینیان بزداید و چیستان‌ها را بگشاید و از چلیپا و چلیپای شکسته نیز آگاهی‌هایی بیش از آنچه هست فراهم آورند.

## سرآغاز

آنچه در این دفتر از دید خوانندگان ارجمند می‌گذرد پژوهش و گفتاری

است در بارهٔ چلیپا + و چلیپای شکسته

در این جستار میان این دو نشانه با این نگاره + که صلیب یا دار

است، اندکی جدائی می‌گذاریم و در همین دفتر در بارهٔ آن سخن خواهیم گفت.  
دار یا «صلیب» که آن را هم چلیپا گفته‌اند از زمان‌های نزدیک به ما و

دورهٔ تاریخی است، و نشانه‌های + و ریشه و پیشینه در  
دوره‌های پیش از تاریخ دارد و شاید روزگاری کهن‌تر را پشت سر گذارده باشد.

در این نگاره



صلیب یا دار که رومیان با آن آدمیان را

می آویختند و به چهار میخ می کشیدند و می کشتند تنها دو پهلوی برابر است و همانند انسانی است که ایستاده و دستها را گشوده.

چنانکه در پیکره دیده می شود، خط «الف ب» با خط «الف ج» همچند نیست و اگر آن را در سوئی بشکنیم بدینگونه در می آید که پهلوهائی نابرابر

دارد 

گاهی نیز به انگیزه آنکه آدولف هیتلر رهبر آلمان پیش از جنگ دوم جهانی، این نشانه را  در حزب نازی آلمان به کار برده و بر روی

پرچم ها و بازوبند بازوان هموندان حزب و ارتشیان نهاده شده بود و نیز از آن روی که نازی ها برتری نژادی را می ستودند و پیکاری سخت و آشتی ناپذیر را با یهودیان آغاز کرده بودند، آن را نشانه «ضد یهود» خوانده اند.

باید دانست که این نامگذاری هم درست نیست و یک واژه ای است که درست به کار نرفته و از آنجا پیدا شد که: شناخت این نشانه با آوازه ستیز و پیکار آشکار با یهودیان، پیش از جنگ جهانی دوم در آلمان نازی یکجا فراهم آمد و در نتیجه پندار مردم این نام را ساخت و پرداخت و چه زود هم فرا گیر شد. به این برداشت ناروا هم اینک کاری نداریم و در بخش های دیگر از آن سخن خواهیم گفت.

درست است که پیش از جنگ جهانی یکم «۱۸ - ۱۹۱۴ میلادی» سازمان های پنهانی در آلمان آن را نماد نبرد آریائی ها با سامی ها می دانستند و آن را نشانواره خود برگزیده بودند، چنانکه در سال ۱۹۱۸ محفل توله که از همین گونه سازمان ها بود، چلیپا را نشان خود می دانست. اندامان این سازمان های پنهانی بیشتر افسران پیشین بودند که بزرگی و توانمندی آلمان دوران امپراتور ویلهلم دوم را می خواستند، و برای بازسازی آن می کوشیدند و پیرو مکتب پان ژرمنی بودند.

گروهی بر آنند که این نشانواره نمادی است آریائی و از خاستگاه آریائیان همراه با راه پیمائی آنان در دو راستای جداگانه به سرزمین های دیگر راه یافته و در میان تیره های انیرانی پذیرش یافته است. در اینجا درنگ می کنیم.

با آنکه ما به سرزمین ایران ارج می گذاریم، زیرا ایران سرزمین خداست. «ایران نور حق است و نور حق هیچگاه خاموش نخواهد شد.» ایران آن خون گرم و نیروی دمنده و بالنده ای است که در تن ما می جوشد و می خروشد. ایران آن گوهر یکتائی است که به فرمان وخشور اندیشمند در نیایش پس از نماز می سرانیم: «سپاس دارم از دادار نیک افزون گر که ایرانی ام نه انیرانی. بهد پنم نه آکدین.»<sup>۱</sup> با همه این ستایش ها از میهن، به فرمان خرد باز هم به درنگ خود می مانیم و از داوری شتاب آمیز می پرهیزیم و نگرش استوان را به زمانی وا می گذاریم که در انجمنی همه این یافته ها که در سرزمین های گوناگون به دست آمده بررسی و ترتیب و نظم منطقی و تاریخی آن جستجو گردد، تا بتوان داد گرانه و بر پایه دانشی نظر داد که این نشانواره نخست در کدامین سرزمین و میان کدام مردم زندگی یافته است.

«لودویک مولر ۲ دانمارکی بر آن است که آریائی ها این علامت را که نماد خورشید است، حتی قبل از پراکندگی تاریخی شان به کار می برده اند و دلیل گسترش همگانی آن در کشورهای که اقوام هند و اروپائی اقامت گزیده اند، همین است. پس خاستگاه آن به مقر اولیه آریائی ها بر می گردد.»<sup>۳</sup>

اما چه مدرکی در دست داریم. نمی دانیم یا دست کم من نمی دانم.

اگر تنها در یونان و رُم باستان این نشانه دیده شده بود، می توانستیم بگوئیم در پی رفت و آمدها و پیوندهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از ایران به آن دو کشور و سپس به دیگر جاها رفته است. ولی هنگامی که جای پای این نماد را در میان سرخ پوستان امریکا هم، از روزگاران پیش می بینیم، دیگر چنین گفته ای از شایستگی برخوردار نیست و نمی توان پنداشت که فقط با کیش مهری

۱ - زرتشتیان ایران و جهان.

2- LUDWIG MULLER

۳ - سالکان ظلمات، ژان کلود فرر ترجمه دکتر هوشنگ سعادت، ۱۳۶۴، تهران. انتشارات صفی علیشه برگ  
۱۰۵.

که این نماد نیز از ویژگی‌های آن است راه یونان و رُم را در پیش گرفته. بلکه باید گفت با پراکندگی آریاها به همه سرزمین‌ها راه یافته است. درست است، کیش مهری با راه یافتن خود به سرزمین‌های اروپائی و آسیای خاوری یادبود آن را زنده کرد و نیز زندگانی نوینی بدان بخشید. هم‌اکنون از اسپانیا گرفته تا خاک چین، از کشور رُمانی تا سرزمین بین‌النهرین، در همه جا این نشانه همراه با مهرابه‌ها و یادمان‌های دیگر مهری به دست آمده و هنایش آئین مهری را در آئین مسیح (ع) «یشوع ناصری» نمی‌توان نادیده گرفت.<sup>۱</sup>

بررسی تاریخی نشان می‌دهد که کیش مهری در سده نخست میلادی به رُم رفته، در حالیکه نمونه نشانواره چلیپا را در سده هشتم و هفتم پیش از میلاد در یونان و رُم در این کتاب آورده‌ایم و در آن روزگار کیش مهری در کار نبود و مهر پایه گذار این آئین به جهان نیامده بود. مگر آنکه نظر خود را دیگرگون کرده و بگوئیم چلیپا نماد مهر پرستی باستانی، یعنی روزگاری دراز پیش از اوستا بوده و همراه با مهر پرستی دیرین بدان سرزمین‌ها راه یافته است.

با پذیرش این پیشنهاد و نظریه گوئیم. این بغ مهر که پرستش و نیایش می‌شده همان است که پس‌تر یکی از ایزدان گرامی آئین زرتشت شده است. و چون تاریخ پیدایش اشوزرتشت «۶۰۰ تا ۸۰۰ سال پیش از میلاد» و بهدینی را بنگریم، باز هم می‌بینیم که فاصله زمانی وجود دارد و نمی‌توان گفت چلیپا تنها با کیش مهری که در زمان اشکانیان پیدائی یافته و در سده نخست میلادی به رُم رفته است، در آن سرزمین‌ها شناخته و نامبردار گردیده. روشن‌تر بگوئیم ما میان مهر پرستی دیرین، بغ مهر که روزگاری خداوندگار بوده و سپس به پایه یک فرشته در آئین زرتشت در آمده، با کیش مهری که یک شخصیت تاریخی به نام

۱- عیسی (ع) به دار آویخته یسوع ناصری است. مهر یا مسیحا به دار آویخته نشده در آغاز دوران اشکانی، همزمان با سومین پادشاه سلوکی، در آغاز تشکیل دولت اشکانی یا در سال ۵۱ اشکانی در سال ۲۷۱ پیش از میلاد متولد و در ۲۴۴ پیش از میلاد ظهور کرده است. برای آگاهی بیشتر به کتاب تاریخ و تقویم در ایران نوشته ذبیح بهروز، و دیباچه در کتاب قصه اسکندر و دارا نوشته اصلان غفاری و جستار در باره مهر و ناهید، دکتر محمد مقدم نگاه کنید.

\* - مسلمانان بر پایه قرآن مجید معتقدند عیسی (ع) به دار آویخته نشده بلکه به آسمان رفته است.

مهر پایه گذار آن بوده و یکی از نمادهایش چلیپا است، جدائی گذارده ایم. پس ما در این باره پافشاری نمی کنیم، زیرا پیشینه این نماد را بسی کهن تر و دورتر از تاریخی که برای کیش مهری گفته اند یافته ایم. و نه تنها آن را در ایران به کار برده ایم بلکه در بیشتر سرزمین ها و میان مردمی که از هم بسی دور و از فرهنگ های یکدیگر در دور دستهای زمان نا آگاه بوده اند سراغ داریم. درست است که در کیش مهری چلیپا نمادی بزرگ بوده و پیروان این کیش، چلیپا و چلیپای شکسته را بر پیشانی، دست یا رخت خود می نگارده اند تا نشانه شناسائی و سرسپردگی آنها باشد، اما می بینیم این نماد تنها با آئین مهر و مسحیت بستگی ندارد و پیش از آن، نشانی همگانی بوده و در پهنه جهان با چهره ای نزدیک به هم و با فروزه هائی همگون، بسانی که خواهیم دید، در خور ارج و بزرگداشت بوده است.

نقش چلیپا بر روی اندام انسان و دام ها، بر روی سنگ گورها ۱ جنگ افزارها، کمربندها، زیورها، سنجاقها، چرخهای نخ ریزی، دسته شمشیرها، رخت ها، آوندها و آبخوریها، تبنگوهای گلین، بر خمره ها، سردر خانه ها و در اتاقها و دیگر چیزها نهاده می شده. آریاهای اولیه آن را جلوی خانه های خود بر روی زمین نقش می کردند و در هنگام نیایش چلیپا را روبه روی خود می نهادند ۲. این انسان ها گرچه از هم دور و از فرهنگ و اندیشه های یکدیگر در روزگار کهن بی خبر بوده اند، ولی آنچه را در باره این نشانواره باور داشته و ویژگی هائی را که به آن نسبت می داده اند با اندک دگرگونی همگام و هم آهنگ است. گویی هنر گوهری است که از یک کان سر بر آورده و آب پاکی است که از یک چشمه پدیدار شده و جوشیدن آغاز کرده است. زیرا خداوندان دانش و هنر در سراسر جهان از آن گوهر و از آن روان دمنده فرتاب یافته و از آن چشمه، نوشه حقیقت هنر را چشیده اند که این چنین همسان و همگون اندیشیده اند.

۱- در زلاتندو بر گور مردگان چلیپا می گذارند بی آنکه عیسوی باشند و چلیپا را نشانه آتش و نیرو

می دانند. سرچشمه پیدایش چلیپا، برگ ۱۸.

۲- گفته آقای ماخان سینگه از مردم هندوستان.

خوب می‌دانیم هر ملّتی برای خود داستان‌ها و اوسانه‌هایی دارد که زیر شرایط محیط زیست، چگونگی بستر جغرافیائی و فرهنگ و پیشینه تاریخی آنها پدید آمده و چه بسا در پی رفت و آمدها با داستانهای ملّتهای دیگر درهم آمیخته و یا همانندی‌هایی یافته است.

در کشورهایی که به انگیزه جنگها دست به دست شده و نیز در ملّتهای همسایه زمینه این در آمیختگی فراهم تر است.

## چلیپا در فرهنگ‌ها

ابومنصور اسدی توسی در کتاب لغت فرس می‌گوید:  
چلیپا، صلیب باشد، چنانکه عماره گفت:  
آن زاغ را نگه کن چون می‌پرد مانند یکی قیرگون چلیپا

\*\*\*

فرهنگ برهان قاطع زیر نام چلیپا می‌نویسد:  
با بای فارسی بر وزن مسیحا صلیب نصاری باشد و آن داری است که به  
اعتقاد ایشان عیسی «ع» را بر آن کشیده صلیب کرده‌اند و آن به این  
شکل است  و آن را ترسایان از طلا و نقره سازند و به جهت  
تیمن و تبرک بر گردن آویزند و بعضی گویند سه گوشه‌ای باشد که براهمه و  
هنود از طلا و نقره و امثال آن سازند و بر رشته زنار کشند. و هر خط منحنی را  
نیز گفته‌اند و کنایه از زلف معشوق هم هست. و صلیب معرب چلیپاست.

\*\*\*

فرهنگ فارسی معین «دکتر محمد معین» می‌گوید:  
چلیپا: به زبان آرامی، صلیبا. معرب آن، صلیب.  
۱ - داری که عیسی را بر آن مصلوب کردند.  
۲ - چوب چهار پره که مسیحیان به نشانه دار عیسی (ع) بر گردن آویزند  
یا با خود دارند و یا در کلیساها و نقاط دیگر بر پا کنند.

- ۳- خط منحنی، کج و منحرف نوشته.  
 ۴- کنایه از زلف معشوق، چلیپای فلک، شکلی که از تقاطع خط محور و خط معدل‌النهار حاصل گردد.

\*\*\*

فرهنگ دهخدا، فرهنگ جهانگیری و فرهنگ انجمن آرا و فرهنگ عمید همه در همین مایه سخن گفته‌اند. فرهنگ دهخدا و آندراج در زیر واژه چلیپا افزوده‌اند: «نوعی نوشتن، نوشتن مشق با خط‌های اریب. نوشتن کلمه‌ای بر کلمه‌ای مشق خط را»

\*\*\*

سرایندگان نیز از چلیپا فرتاب گرفته و چامه‌های دلکشی سروده‌اند که نمونه‌هایی از آن چنین است:

مولوی:

حلقه آن جعد او سلسله پای کیست؟  
 زلف چلیپاوشش آفت ایمان کیست؟

سعدی:

گر به مسجد روم ابروی تو محراب منست  
 ور در آتشکده، زلف تو چلیپا دارم

فخرالدین گرجانی:

یکی ناقوس در دست و چلیپا  
 یکی آتش پرست و زند و آستا

اسدی نوسی:

چلیپا پرستان رومی گروه  
 چنانند از ووز سپاهش ستوه

خواجو:

گرهی از شکن زلف چلیپا بگشای  
تا به هر موی بیندم پس از این زناری

معزی:

بندد کمر و سجده کند زلف سیاهش  
چون از لب و انگشت کند شکل چلیپا

خاقانی:

به دست آرم عصای دست موسی  
بسازم زان عصا شکل چلیپا

مغربی:

بت و زنار و تسبیح و چلیپا  
مخ و ترسا و گبر و دیر و مینا

ناصر خسرو:

کنیسه مریمستی چرخ گفتمی پر ز گوهرها  
نجوم ایدون چو رهبانان، ثریا چون چلیپائی

حافظ:

گر چلیپای سر زلف ز هم بگشاید  
بس مسلمان که شود کشته آن کافر کیش

محمد علی رجا زفره‌ای:

ساقیا چلیپا کن زلف عنبر آسا را  
طره خم اندر خم رشک شام یلدا را

پورداوود:

به کُنشت و به کلیسا و به یزدان سوگند      به اوستا و به تورات و به قرآن سوگند  
به چلیپای سر زلف عزیزان سوگند      به شهیدان به خون خفته ایران سوگند  
که جز از روسیهی بهره‌نینی زمین

\* \* \*

# بخش نخست

چلیپا چیت و از کجایید اشد

آتش و پایگاه مینوی آن

سوسوی اختران

آفریدگار ان پر شمار

باوری نیست که ریشه در گذشته نداشته باشد

چلیپا نمودار پرواز

آخشیهای چهارگانه

خط و چلیپا

## آتش و پایگاه مینوی آن

در آغاز این جستار که در زمینه پیدایش چلیپا و ویژگی‌های راز آمیزی است که مردمان گذشته یعنی انسان پیش از تاریخ،<sup>۱</sup> برای آن می‌شناخته و ما میراث خوار اوئیم باید بگوئیم: آگاهی ما از جهان باستان و زیستگاه‌های انسان نزدیک به زمان خودمان بر پایه گواهی بازمانده‌های اندک و جسته و گریخته و بیشتر پاره‌پاره‌ای است که گاه‌گاه در گوشه و کنار کشورها به دست می‌آید. پس داوری مابر پایه این بازمانده‌ها و یافته‌های اندک است و خواهی نخواهی نارسا است. آنچه امروز بر این پایه باور ما و سرچشمه نوشتارهای ما را سازمان می‌دهد، فردا ممکن است با یافتن خشت‌نوشته، سنگ‌نوشته یا کوزه شکسته‌ای دیگرگون شود و آنچه درست و شایسته به شمار می‌آمده، نادرست به شمار آید. براستی ما در تاریکی، تاریخ را می‌کاویم و آرام آرام به پیش می‌رویم. چون پژوهش و جنبش در تاریکی بایسته‌اش خونسردی، نگرش به ذهنیات، دور اندیشی و پرهیز از هر گونه داوری شتاب آمیز است. پس هنگامی که داوری قاطع و استوار نبود، شک و تردید به موازات یقین و اعتماد راهگشا خواهد بود و همان پویائی و ارزندگی را دارد که یقین و قاطعیت دارد. در باره چلیپا نوشته‌ای از باستان نداریم. چلیپا خود نقشی بی‌زیان و هم‌زیاندار است. زیاندار

---

۱ - انسان سین‌آنترپ که چهارصد هزار سال پیش می‌زیسته، آتش را می‌شناخته، خاکستر برجای مانده آن به بلندی هفت متر در غاری نزدیک بکن که زیستگاه آنان بوده در سال ۱۹۲۷ میلادی یافت شده و پیشینه زندگی انسان در دو میلیون سال پیش در تانزانیا شناخته شده است.

است زیرا خود گویای راز هستی خویش است و بی‌زبان است زیرا هر جا ما در آشکار کردن اسرار آن ناتوان شدیم، یا به کاستی افتادیم نمی‌تواند ما را رهبری کند یا راهنمایی‌اش کند و زمان گیر می‌باشد.

چلیپا، نگاره‌ای است بسیار کهنسال و چون در نزد پیشینیان گونه‌ای نماد نیروهای نهفته در طبیعت و نیروهای آسمانی به شمار آمده در بیشتر سرزمین‌ها که تمدن‌های باستانی را در بستر خود پرورش داده است یافت می‌شود. از دیدگاه نیروهای آسمانی و مینوی چلیپا روشنگر خوشبختی، آشتی، نیروی زندگی بخش و درمان کننده، سپاس از خدایان و درخواست پشتیبانی و آمرزش از آنان به شمار می‌آمده و نیز عنصری بوده که مردم را از پلیدی‌ها، چشم‌زخم‌ها، بدبختی‌ها و اهریمنان نگهبانی می‌کرده و «ارواح شیطانی» را به دور می‌رانده است. از دید نیروهای مادی و سترسا نمایانگر پیوند با خورشید و ماه، آخشیش‌های چهارگانه «آب، باد، آتش، خاک» که بر پا دارنده‌دهنادر هستی و آفرینش جهان و آدمیان است، می‌باشد.

پیشینه آن را در ایران تا هزاره پنجم پیش از میلاد مسیح در دست داریم. در دیگر جاها، کم و بیش با اندکی پس و پیش در تاریخ، یادمانهائی یافت شده است. امیدوارانه چنان باید دانست که کاوش‌های باستان‌شناسی آینده رازگشای بسیاری از چیستان زندگی انسان خواهد بود که چلیپا نیز یکی از آنها است. بشر آغازین که نه پوشاکی داشت، نه سرپناهی، نه جنگ‌افزاری و نه خوراکی، لختک‌لختک پی آن برآمد که در برابر درندگان، سرما و گرما و گرسنگی و آسیب‌های دیگر تنها به توانمندی بازوان خود بسنده نکند، بلکه شیوه پدافندی دیگری را نیز جستجو کند، تا از آرامش و ایمنی بیشتر بهره‌مند گردد. در این زمینه آفتاب که روشن‌تر و نیرومندتر بود توجهش را جلب کرد. با دیدن سپیده، تاریکی که پناهگاه اهریمنی‌ها و جانداران ناپیدا و «ارواح شیطانی» بود می‌رفت و چون خورشید می‌درخشید، آفتاب وی را گرم می‌کرد و نیرو می‌بخشید. گیاهان را می‌رویاند، توان دیدبانی او را می‌افزود و هر گونه آسیب را از انسان دور می‌نمود. از آن پس دریافت که خورشید و پرتو آن سرچشمه نیرو و روشنائی و توانائی است. همینکه از نور و آتش آسمانی آگاه شد، آن را

به خدائی شناخت و در اندیشه شد که در سرمای زمستان خود را به گونه‌ای گرم کند. نوید بخش او در این باره خورشید و آذرخش بود. از آغاز روزگار از آن گاه که درست روشن و آشکار نیست، آتش و فروغ، هستی بخش بوده و سراسر جهان را با رفتار و روند پیوسته خود انباشته است. ولی هنگامیکه اهریمن بدان نزدیک شد آن را با دود و تاریکی آلوده ساخت.<sup>۱</sup>

انسان آتشی را در زمین و در پناهگاه خود می‌خواست و جستجو می‌کرد: راههای چندی را برای یافتن آتش و رهائی بشر از سرما و سوز یخبندان‌های سخت و دردناک می‌توان پذیرفت:

شاید پاره‌های چوب کمک رسان او شدند. با گذاردن دو تکه از این چوبها چلیپاوار بر روی هم و با سایش و مالش پی در پی آنها بر یکدیگر اخگری پدید آمد و انسان آتشی برافروخت و غار خود را گرم و روشن ساخت. میان آتش و روئیدنی‌ها در نزد نژاد هند و ایرانی نزدیکی وجود دارد. این نژاد آتش را با مالش دو پاره چوب بر یکدیگر به دست آورده و کتاب ودا<sup>۲</sup> می‌گوید که آتش در چوب است. آتش با آنکه با گیاهان ارتباط دارد، پیوندی با آسمان نیز دارد و منشأ الهی هم داراست. به همین دلیل است که آگنی AGNY موکل آتش در هند، جائی در آسمان، جائی در زمین و جائی در درون آنها دارد.

هندوها آتش را آتی‌ثی ATITHI میهمان در خانه مردم گفته‌اند.<sup>۳</sup> در افسانه‌های ایرانی آمده پس از آنکه بشر نخستین به نام کیومرث در گذشت، بخشی از تخمه او به زمین ریخت و پس از چهل سال مشیه و مشیانه به گونه گیاه ریباس بهم پیچیده پدیدار شدند. سپس این پیکر گیاهی اندام بشری یافت و سردودمان جهانیان شدند. سی روز گیاه خوردند و راه پیمودند. پس از آن از شیر بز نوشیدند و سی روز دیگر همچنان می‌رفتند تا به گوسفندی فربه رسیدند،

۱ - بُنْدَهش.

۲ - کتاب مقدس و باستانی هند. (ریگ‌ودا - ساماودا - یا جورودا - انهرواودا). نخستین در بر دارنده سرودهای دینی، دو دیگر آهنگها، سه دیگر دستور قربانی کردن و چهارمین در باره مسائل جادویی و سحر آمیز است.

۳ - اساطیر ایرانی، کارنوی، ترجمه دکتر احمد طباطبائی، کتابفروشی اپیکور، تهران، ۱۳۴۱، برگ ۳۹.

آن را تکه تکه کردند و از درخت شمشاد و کُنار به راهنمایی مینوان آتش افروختند و با شاخه های زیتون و خرما و خاشاک آن را فروزان کردند و کباب پختند.

\*\*\*

در افسانه های کهن هندی آگنی مظهر آتش است و دهان او محراب مقدس آتش به شمار آمده و قربانی ها و نیازها به دهان او ریخته می شود. آگنی در آسمان در فروغ خورشید جا دارد و در میان آسمان و زمین در جایی که آتش به گونه آذرخش از ابرها می جهد آشکار می شود. یک جفت چوب آتش زنه (ASRANIS) که بر اثر مالش و سایش بر یکدیگر آتش پدید می آورد سرچشمه پیدایش او است. این چوبها یکی نرینه و دیگری مادینه گرفته شده که در پی مالش و آمیزش با هم، آگنی را در روی زمین پدید می آورند. این مظهر آتش، نیایش آدمیان را به بارگاه خداوند می رساند و رابط میان انسان و خدا است. آنجا که از آتش آسمانی نام می بریم، چنان می پنداریم که برای نخستین بار از برخورد تندر و آذرخش با درخت، توده هیزم، فشرده خاشاک و یا بوته زارها و همانند آن، اخگری جهیده و آتش پدیدار شده و مردم از آن بهره مند گشته و به نگهداری آن پرداخته اند. یا در آزمایش نادانسته و ناسنجیده بناگاه انسانی چوبدست یا شاخه درختی را در گدازه های آتش فشان فرو برده و از آن آتش و روشنائی گرفته است.

راه دیگر آن است که انسان با زدن سنگی بر سنگ دیگر آتش را پدید آورده و در زندگانی خود جهشی را نمودار ساخته است. این جهش در آن روزها همان اندازه ارزش داشت که روز دیگر پیدایش خط داشت و سپس پیدایش هنر چاپ.

بدینگونه انسان، نخست خود را با آتش در برابر دیو سرما نگاه داشت و سپس سنگ را گداخت و از آن فلز را بیرون کشید، و با آتش، گونه ای افزار

۱ - ادیان و مکتب های فلسفی هند. داریوش شایگان، چاپ سوم- ۱۳۶۲ برگ ۶۷ تا ۶۹.  
در آینده خواهیم دید که سرخ پوستان نیز معتقدند که دود صمغ هایی که در آتش سوخته می شوند دعا های آنان را به نزد خداوند در خورشید می برند.

خبررسانی و تلگراف ساخت و با همسایه‌ها و تیره‌های دور و نزدیک به مخابره و ارتباط پرداخت.

آتش افزون بر آنکه میانجی میان انسان و خدا بود، پیک انسان با انسان هم شد. در جنگ‌های دینی گشتاسب شاه با ارجاسب پادشاه هیونان (هیاطله) که خود تیره‌ای آریائی بودند برای گردآوری سپاه و بسیج همگانی، گشتاسب پادشاه ایران به برادر خود زریر دستور می‌دهد که: «بر بلندی کوهسارها آتش فرمای کردن، کشور را آگاه کن و پیک‌ها را آگاه کن که به‌جز موبد که آب و آتش بهرام را ستایش و نگهداری کند، از ده ساله تا هشتاد ساله هیچ مرد به خانه خویش نباید. ایدون کنید که دیگر ماه بر درگاه گشتاسب شاه آید.» و نیز در سال ۴۷۹ پیش از میلاد هنگامیکه مردونیه سردار ایران شهر آتن را گشود در شب همان روز با افروختن آتش خبر پیروزی بزرگ به خشیارشا که در سارد «جائی در ترکیه امروز» بود رسید. در بُندهش آمده که او (هرمزد) آتش را از اندیشه بیافرید و درخشش را از روشنائی بیکرانه.

\*\*\*

این را هم بگویم اگر پاره‌ای از ملت‌ها برای پیدایش آتش در میان خود دست به افسانه‌سازی درخور دانش خود زده‌اند، نیاکان ما یک پدیده علمی و طبیعی را که با پایه‌های دانش و خرد سازگار است باز گفته‌اند و آن چنین است. روزی هوشنگ پادشاه پیشدادی با همراهان از دامنه کوهی می‌گذشت. مار سیاه رنگ و تیز تازی از دور پیدا می‌شود هوشنگ که مار را دیده بود سنگی برداشته و به سوی مار پرتاب می‌کند. این سنگ بر سنگ دیگری خورده و فروغی از برخورد آنها پدیدار می‌گردد. مار می‌گریزد ولی راز پیدایش آتش گشوده می‌شود. هوشنگ خدا را ستایش می‌کند که فروغی تابناک بدو ارزانی داشته است. از آن پس به فرمان شاه آتش قبله قرار گرفت و چون شب فرا رسید آتشی بزرگ برافروختند و جشنی فرخنده بپا کردند و آن را «سده» نام گذاشتند. ۱. من هنوز مسافرتی را که از روستای پدری‌ام با کاروان (ستونی از قاطر

و خر) به شهر اصفهان در کودکی داشتم به یاد دارم و به خاطر می آورم که سالهای ۱۳۰۸-۱۳۰۹ خورشیدی چگونه روستائیان با زدن سنگ چخماق به یکدیگر و تکه‌ای پشم، آتش آماده می کردند و چُپق خود را روشن می نمودند. ورجاوندی و اشوئی آتش از این بُعد زمان نیز سرچشمه می گیرد، آتش در عصری نزدیک به ما و در عصر ما هنوز مقدس، پاک کننده و امید بخش است. ببینید پاره‌ای از مردم اروپا در سده شانزده میلادی در باره آتش چه شیوه‌ای می اندیشدند و چه می کردند.

«شب بعد که بسیار تاریک بود باد جهت خود را به جنوب غربی کشانید و نزدیک صبح شدت گرفت به طوری که ناگزیر همه بادبانها را فرود آوردیم و با دکل مایل به سوی شمال غربی و شمال راندیم.

در این موقع موج های عظیم برخاست که با برقی بدون رعد توأم بود. ملاحان روی صفت برجسته اطراف دکل آتش سن الم S. ELME را برافروختند و با لحنی حزن آور دعائی خوانده به آتش سلام گفتند.»<sup>۱</sup>

بدینگونه آتش، آذرخش، روشنائی و هر چه از این تیره است پدیده و نمادی از خورشید، خدای آسمان خوانده شد و چون دگرگونی در زندگی آورد مقدس به شمار آمد و برای نگهداری از آن کوشش ها شد.

رفته رفته گروهی را به پاسداری و جلوگیری از خاموش شدن آن گماشتند. ریشه آئین های خورشید پرستی و بزرگداشت آتش را در اینجا باید جست. آتش که ترس و تاریکی را دور می کرد و در بردارنده نیرو بود ستایش شد، برای ابزارهائی که با آن آتش می افروختند مانند شاخه های برهم نهاده درختان و پاره ای سنگها همان ویژگی و نیرو انگاشته شد و مقدس و سودرسان و درخور نیایش گشتند. در پی آنها جایگاهی که آتش را در آن نگاه می داشتند ارج و شکوه یافت.

از اینگونه است چوبهائی که چلیپا گونه روی هم نهاده شد و سپس با به کار

۱ - سفرنامه دن گارسیا دیسلوآفیگوئرا، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس بزرگ، ترجمه غلامرضا سمعی، برگ ۵۰۳. وی در ۱۰۲۶ هجری قمری ۱۶۱۷ میلادی به سوی ایران حرکت کرده و در سال ۱۰۳۳ هجری قمری ۱۶۲۴ میلادی به اسپانیا باز می گردد.

بردن ریسمان آن را رساتر کردند. و تندی آتش افروزی را با چرخش تند دَوْرانی چوب راست بر چوب افقی بیشتر ساختند.

نمونه‌های آن را هنوز نزد چینی‌بند زن‌های دوره گرد یا درودگران دهکده‌های دور افتاده به نام «مته» که با حرکت دست کار می‌کند، در گوشه و کنار کشور می‌توان دید.

جایگاه‌های نگهداری آتش نخست بمانند: تنور، گودال میان اتاق، کلک «گونه‌ای آتشدان گلی» و اجاق در آمد که کار دیگری هم از آنها ساخته بود. هم گرما می‌داد و هم خوراک می‌پخت و هم اندوخته آتش بود.

رفته‌رفته جامعه بشری گسترده‌تر می‌شد و انسان به یادمانهای خود دلبستگی روزافزون می‌یافت و آنها را گرامی و مقدس می‌شمرد. آنچه را دیدنی و دسترنج او بود با آرایه‌هایی می‌آراست و همزمان برای آنچه بیرون از بُرد اندیشه‌اش بود و آسمانی می‌پنداشت «مظهری» آفرید.

چلیپا نشان خورشید، نماد فروغ بی‌پایان و مهر آنکه در سپیده‌دمان پیش از برآمدن آفتاب بر جهان گرد سیمگون روشنائی می‌افشاند و نگهبان خانمانها است، یکی از آن «مظهرها» می‌باشد. با گذشت زمان و افزایش نیاز مردمان، آتشدان، آتشکده و آتشگاه جای آتش‌های کوچک تنور و اجاق را گرفت. ولی سالیانی دراز هر دو در کنار هم زیستند آنگاه برای آتشکده پارسایانی برگزیدند و راه و آئین گذاردند و آموزش دادند، مکتب در کنار معبد و دبستان در کنار آتشدان سر بر آورد.

و چون خردها بالندگی گرفت خورشید، آتش و فروغ، پرستش سو و پاک کننده و در بر دارنده نیروهای زندگی بخش و سودرسان شد.

اما انسان نماد خود را از یاد نببرد، هر گاه پرستشگاه ساخت آن را چلیپا گونه ساخت<sup>۱</sup> یا در و دیوار نیایشکده‌ها را با نماد کیش خود و چهره اختران یا تندیس خدایان آراست.

۱ - در کاوش‌های باستان‌شناسی در سال ۱۹۳۹ در تربیل قربانگاه‌هایی صلیب‌وار کشف شده که شاخه‌های آن انتهائی گرد دارند که هر یک به سوی یکی از جهات اصلی است. سرچشمه پیدایش چلیپا. ۱. نیهارت. برگ ۱۶.

به روشنائی و ماه و ستاره و آسمان سوگند خورد و پاس همه را تا به روزگار ما نگاه داشت، چنانکه هنوز هم در گواه گیری برای راستی گفتار و درستی کردار خود می گویند: به این سوی تجلی... به این اجاق گرم، سوگند به ماه و خورشید، سوگند به سپیده صبح، قسم به روز روشن یا هنگام نیمروز ۱... سوگند به آفتاب و تابش آن، سوگند به ماه چون پیرو آفتاب تابان باشد ۲... قسم به صبحگاه ۳... قسم به آسمان ۴...

و چنین بود که به حق آتش پایه تمدن و پایگاه فرهنگ خوانده شد. و چنان بود که در آئین های کهن آتش به انگیزه گرایش فرازنده خود میانجی میان خاک و آسمان و پیک انسان و خدا شد.

۱ - قرآن سوره الضحی.

۲ - قرآن سوره الشمس.

۳ - قرآن سوره فجر.

۴ - قرآن سوره طارق و بروج.

## سوسوی اختران

در شبهایی که آسمان پاک و بی ابر و پیرامون زمین از گرد و غبار پاک و شسته و رفته است، هنگامی که پروین دمیده، کیوان و تیر می درخشند و بهرام سلحشور با نوای چنگ ناهید پای می کوبد، چون به این فراخنای بیکران می نگریم، پهنه آبی رنگ سپهر را پر از ستاره می بینیم که سوسو می زنند. چون خیره تر شویم درخشندگی و سوسوزدن آنها چلیپائی  نورانی را نشان می دهد که از هر سو روشنائی آن را در بر گرفته است. این چونی و چرائی که از درخشش ستارگان و برخورد پرتو با جو زمین پدید می آید، در بیابانها، کوهستانها و جاهائیکه از آلودگی به دور است، نیکوتر و آشکارتر دیده می شود و چه خیال پرور و شورانگیز است.

این زیباییها و خیال پروریها است که با برداشت های ساده و دلنشین، الهام بخش روستائیان، سخنرانان و سرایندگان شده و سرودهایی دلکش و شیرین آفریده اند.

انسان نخستین که از آلودگی های پدید آمده از صنعت و دود و دم کارگاه و ماشین و انبوهی و هیاهوی مردم بر کنار بوده پیرامونی آرام تر و پاک تر از امروز داشته است.

و هنگامیکه پهنه نیلگون آسمان را با روشنان فلکی بر بالای سر خود می دیده، هزاران هزار از این چلیپاهای نورافشان را در آن دور دست ها که از دانش او و از دانش ما هنوز هم به دور است، تماشا می کرده و شیفته این سوسو

زدنها و چشمکهای دلفریب اختران می‌شده و چلیپاهای کوچک و بزرگ، او را در خود فرو می‌برده است.

این انسان جستجوگر چه بسیار به پیرامون خود، و این چرخ گردنده که با گوی‌های روشن زیور گرفته است می‌اندیشیده. از زیبایی آن شاد می‌شده، از پرتوافشانی آنها بهره می‌گرفته و هم از درون خود این نوا را می‌شنیده که: چیست این چرخ نیلگون گوهر نشان بر بالای سَرَم؟.

این فروزند گانی که شب می‌آیند، روشنائی و زیبایی می‌آورند، کاشانه مرا روشن می‌سازند و به من چشمک می‌زنند، چیستند؟

و پس از یک رشته ستیزهای درونی به یک نتیجه رسیده. آسمان را که جایگاه این روشنان بوده به خدائی گزیده، نیک و بد خود را از او دانسته، آن را بزرگ داشته و پرستش کرده است.

آنگاه چلیپا را که شب هنگام در سراسر آسمان یا آرامگاه خدایان می‌دیده، نمادی از آسمان و فروغ بخشی ستارگان آن به شمار آورده است.

و چون فروغ و روشنائی با نماد خود ☩ ☩ در همه سوها، یکسره زند گانی مادی و معنوی او را پر کرده بود، دوست داشت در همه جا این نگاره نمادین را بنگارد و همه چیز خود را به او بسپارد.

ژرف نگری و بینشی آزاد به ما می‌آموزد که ستاره پرستی‌ها، باور داشتن به چندی و چونی تابش و روند آنها و سرانجام فرخندگی و پتیارگی آنها در سرنوشت آدمی از همین زمینه‌های خُرد و اندک پدیدار شده است.



نموداری از سوسو زدن ستارگان و نماد آنها. «تل‌بکون هزاره چهارم پیش از میلاد.»  
«نگاره ۱»

در بابل و مکزیک ستاره زهره به صورت چلیپا نشان داده می‌شد. ۱. پیشینه

تاریخی و بررسی‌های ژرف در آئین‌های کهن نشان می‌دهد که ستاره زهره (ناهید) نزد تیره‌های گوناگون مردم جهان مقدس و مورد ستایش بوده است. این ستاره در سومر و آشور زهره در بابل ایشثار، در یونان آتنا، در کنعان و فینیقیه بعل، در مصر سوتیس، در مکزیک سیتلا چولوها SIT LA CHOLOHA (ستاره‌ای که دود می‌کرد) و در ایران اناهیتا (ناهید) خوانده می‌شد و خداوند گار بود. در ایران هنوز اناهیتا نامیده می‌شود و مقدس به شمار می‌آید. این ستاره برای مردم جهان باستان شناخته شده بود و سالنمای پاره‌ای از کشورها بر پایه گردش آن استوار بود و ارزش دینی داشت.

اشعیا در کتاب مقدس یهود زهره را دختر صبح خوانده: «ای زهره دختر صبح چگونه از آسمان افتاده‌ای؟ ای که امت‌ها را ذلیل می‌ساختی چگونه به زمین افکنده شده‌ای.» و تنها نام گذاری زهره دختر صبح، چقدر همانند است به اساطیر ایران آنجا که اناهیتا را توصیف می‌کند:

اناهیتا «ناهید» مظهر آب و مقدس است. زنی است نیرومند، زیبا و خوش اندام. برجسته پستان با کفش زرین و کمربندی بر میان، رختی پر چین و زرین در بر، گوشواره‌ای زرین بر گوش، تاجی با یکصد گوهر بر سر و گردن آویزی زرین بر گردن دارد.

\*\*\*

در روزگاران بس دور که دانش انسانی ناچیز و دریافت انسان از طبیعت و پدیده‌های آن رسا نبود، هر پدیده‌ای که در زمین و آسمان روی می‌داد آن را معجزه یا خشم خدا می‌پنداشت و در برابر آن به فروتنی و ناله و مویه می‌پرداخت. بسیاری از این پدیده‌ها سرچشمه بیم و هراس مردمان و پیدایی خرافات و نیز شناختن خداوندی برای آن و دادن قربانی‌های جانوری و انسانی شده است. مردم آن روزگار که آگاهی شایسته‌ای از پیرامون خود و از سپهر و گردش خورشید و ماه و اختران نداشتند، هر دگرگونی در آسمان را یک رویداد جادوئی و اسرارآمیز می‌پنداشتند. چه بسا آن را مایه سیه‌روزی و بیماری‌های گوناگون می‌شمردند و برای آن خدائی در نظر می‌گرفتند. آنگاه برای ایمنی خود از خشم، ترس، نگرانی و بیماری به نیایش آن می‌کوشیدند و

گاه زیباترین دوشیزگان را قربانی می کردند .  
از این روی این پندار شکل می گیرد که پایه خورشید پرستی، اختر پرستی و گرمی داشت عناصر طبیعت و پیدا شدن ایزدانی برای آنها از همین جا سرچشمه گرفته و چگونه چلیپا نماد خورشید شده و رمز دینی به شمار آمده است .  
خوشبختانه امروز دانش انسان پاسخ این پدیده ها و انگیزه پیدائی آنها را یافته و برای آن ورجاوندی نمی شناسد و آنها را تابع قانون های فیزیکی می داند .  
بسیاری از پدیده ها زائیده پرتو خورشید و دیگر عوامل جوی مانند باران، مه و بلورهای سرگردان آب و یخ در فضا می باشند .

هنگامی که یک دسته پرتو از فضائی وارد فضای دیگری که چگالی آن بیشتر است می شود می شکند . لایه های هوا نیز دارای چگالی یکسان نیست و همینکه نور از یک لایه به لایه دیگر رسید شکسته می شود و همین شکست نور پدیده هایی همچون: سراب ها در فضا و زمین، تیر آره، شب ها و صلیب نورانی به وجود می آورد .

(روز نزدیک به پایان بود و آفتاب ارغوانی رنگ که آخرین پرتوهای خود را می پراکند، در آن طرف افق ناپدید می شد . در این موقع بود که رویداد غیر منتظره و اسرار آمیزی رخ داد . در آسمانی که در حال تاریک شدن بود، در جایی که چند لحظه پیش خورشید قرار داشت صلیبی بزرگ و کاملاً واضح شبیه خاج های منفرد گورستانهای قدیمی پدیدار گردید و در فضا معلق ماند و اندکی درخشان و فروزنده بود.)<sup>۱</sup>

\*\*\*

(کلید راز در این است که ما در آسمان همیشه یک شکل کامل شادورد «هاله» را مشاهده نمی کنیم . هنگامی که خورشید پائین است یا در زیر افق قرار گرفته است، ستون نورانی بسیار درازی در آسمان بالا می آید . این تصویر باریک شده خورشید است . در همین هنگام بخشی از دایره شادورد نیز دیده می شود . ستون نورانی در حال عبور از دایره، صلیب روشن بزرگی در آسمان

۱ - کتاب پدیده های شگفت انگیز در آسمان و زمین، نویسنده ترنسف، ترجمه دکتر عبدالکریم قریب، انتشارات هدهد . تهران ۱۳۶۰ برگ ۳۷ .

رسم می کند. این شادورد کمتر شبیه صلیب بوده و بیشتر شبیه شمشیر قدیمی شوالیه ها است. ۱) همچنین می توان دو صلیب را با هم مشاهده کرد. فرض کنیم که در آسمان چیزی جز بخشهای قائم یک دایره شادورد و بخش دایره افقی را که در نزدیکی خورشید است، نمی بینیم. در این صورت آنها ضمن تلاقی با یکدیگر تشکیل صلیبی در دو طرف خورشید می دهند. ۲) اینک گوئیم آیا بشر اولیه با دانشی اندک که در جهانی آرام، محیطی پر سکوت و فضائی درخشان می زیست و در جای جای آسمان این پدیده را دیده است، از این پدیده طبیعی الهام نگرفته و آن را نماد مقدسی به شمار نیاورده است؟!

چندان شگفت نیست که چنین باشد.

احمد بن فضلان نماینده خلیفه عرب المقتدر بالله که به خوارزم و بلغار و روسیه مسافرت کرده در سفرنامه خود مشاهداتی از اینگونه آورده است. وی به هنگامی که نزد پادشاه اسلاوها می رود از اختلاف روز و شب گفتگو کرده و می نویسد:

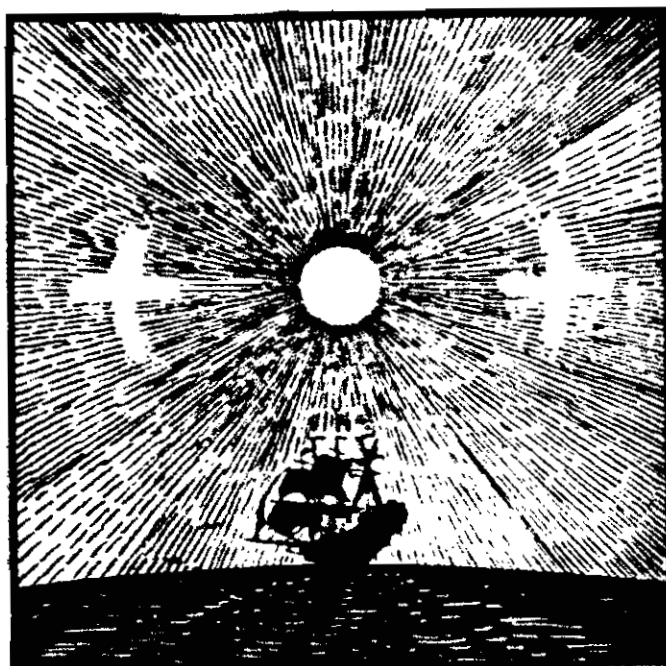
در کشور او عجایب بی شمار دیدم...

در میان ابرها اشباحی که به مردم شباهت داشتند در نظرم مجسم می شدند که نیزه و شمشیرهایی در دست داشتند. ناگهان قطعه ابر دیگری مانند آن نمودار شد که در میان آن نیز چندین مرد و چهارپا و مقداری اسلحه نمایان بودند. این لکه ابر پیش آمد و چون لشگری که به لشگر دیگر حمله ور شود به سوی قطعه ابر دیگر هجوم برد. ما از مشاهده این وضع به وحشت افتادیم و به گریه و زاری و دعا پرداختیم. آنها به ما می خندیدند و از کار ما به شگفت آمده بودند.

---

۱ - همان کتاب، برگ ۵۲.

۲ - همان کتاب، برگ ۵۳.



چلیپاهای نورانی



پیکره‌ها از کتاب پدیده‌های شگفت‌انگیز در آسمان و زمین.

«نگاره ۲»

## آفرید گاران بر شمار

برای انسان نخستین سخت بود و شاید نمی‌توانست یا نمی‌خواست که بپذیرد و باور کند، مرگ یک پدیده طبیعی و نتیجه دگرگونی و فرسودگی اندامهای کالبد آدمی است. از این روی هرگز برای مرگ باور به دگرگونی نیروی بدنی و واکنشهای کالبدی نداشت.

می‌پنداشت مردگان مانند زندگان به افزارهای زیست در جهان دیگر نیازمندند، از این رو کاجال مردگان، خوراک، پاره‌ای نشانه‌های طلسم گونه و در نزد برخی تیره‌ها، زنان و بردگان آنها را نیز به خاک می‌سپردند.

ترس از مرگ، ترس از عوامل و یا دگرگونی‌های طبیعت و نیز ترس و پریشانی از ناشناخته‌ها و نادانسته‌ها در بیشتر تیره‌ها بنیاد و پایه دین شده است.

بدینسان کوههای سر برافراشته و آتشفشان، دریا‌های خروشان، رودهای سرکش، درختان، گیاهان و پاره‌ای جانوران و سرانجام اندامهای تولید مثل آدمیان، یا خود خداوند بشمار آمده، یا دارای خدا بوده و درخور ستایش شده‌اند. در مصر باستان و بابل گروه خدایان فراوان بود و این خدایان نزد بیشتر تیره‌های کهن همگانی به شمار می‌رفت، بشر خیال‌پرور زندگانش خیال‌انگیز بود و مرز و سامانی نداشت. نیازمندیها نیز بی‌شمار بود و مردم برای برآورده شدن آنها به خدایان نیاز داشتند و از این رو خدایان نیز بی‌کران بودند. برابر

یک آمار سده نهم پیش از میلاد شماره خدایان بابل به ۶۵,۰۰۰ می‌رسید. ۱۰ هر فرد خدائی داشت و هر خانواده نیز همچنین، هر شهر خدایانی داشت و کشور خدایانی دیگر. زمانی ماه که امروزه به پهنه پژوهشها و کاوش های علمی انسان بلند پرواز گردیده است، پرستش می‌شده، همچنانکه:

خورشید روزگاری ستایش می‌شده. خورشید پُر گاهی نه تنها در فراخنای آسمان فرمان روائی می‌کرد، که دل‌های مردم را نیز با پرتو زرین و خیال پرور و زندگی بخش خود فریفته و با شکوه و رفتار فریفتارانه اش انگیزه آئین خورشید پرستی گردیده است.

سرایش سرودهای زیبا و شورانگیز تنها شیفتگی انسان به خورشید را در زندگی این جهان بازگو نمی‌کند بلکه این شیفتگی را به زمان مرگ خود و زندگی آن جهانی نیز می‌رساند.

به نشانه عشق و بزرگداشت و نیایش این گوی آتشین چرخ که روزگاری دراز خدای جهانیان بوده است، انسان به این بسنده نکرده که در زنده بودن در خانه خود را رو به خورشید بسازد و یا رو به خورشید نماز بگزارد، بلکه دل‌بستگی فزاینده‌ای نشان داده که پس از مرگ هم پیوند خود را با خورشید به نماد یک تراداد و شناخت دینی همچنان پاینده نگاهدارد.

گورهای بسیاری دیده شده که رو به تابش آفتاب دارد و گرمگاهی را می‌خواهد. گورها یا خمره‌هائی که در دوره پیش از تاریخ و در زمان مهرپرستی، مردگان را در آن می‌نهادند از گردش خورشید پیروی کرده است. بسانی که با نگرش آگاهانه نزد کاردانان در گورستانهای خمره‌ای می‌توان هنگام مرگ یا زمان به خاک سپردن مردگان را به دست آورد.

و این واپسین نشانه بزرگداشت و ستایش از خورشید و درخواست پشتیبانی و آمرزش از خدای آسمان می‌باشد، خدای درخشان و آتشی‌نی که هنوز و هنوزهای دیگر با همان غرور و بزرگی بر غبار پرستندگان خویش می‌تابد و می‌نگرد و خود نادانسته محکوم نظم دیگری است.

۱ - مشرق‌زمین: گاهواره تمدن، بخش اول، ویل دورانت، ترجمه احمد آرام. شرکت اقبال و شرکاء ۱۳۳۷ برگ ۳۵۳.

خورشید این گوی آتشین منظومه خورشیدی که در سراسر جهان میان مردمان گذشته از تقدس برخوردار بوده و گاه خداوند به شمار آمده است، تغییر آن در میان پاره‌ای از ملل نمایانگر دگرگونی جهان و آغاز دوران نوین و هستی انسان هم بوده است. بسانی که در هر دوره‌ای که جهان با آب، زمین لرزه، آتش، توفان نابود شده است، آن را خورشید آب، خورشید زمین لرزه، خورشید آتش و خورشید توفان خوانده‌اند.

در اعتقاد پاره‌ای ملل قدیم مانند مایاها و بودائی‌ان هفت دگرگونی یا هفت دوران خورشیدی دیده می‌شود. و در افسانه‌های آنان خورشید جانشین دوران شده است.

چرا ملت‌های هر دو نیمکره زمین کلمه خورشید را جایگزین دوران کرده‌اند؟ آیا این امر نمی‌تواند معلول تغییر ظاهری خورشید و نیز تغییر مسیر آن در آسمان باشد؟<sup>۱</sup> و در نتیجه این دگرگونی‌ها و تغییر مسیرها که با تحولات خطرناک و ایجاد وحشت و هراس همراه بوده، انگیزه الوهیت آن به شمار آمده باشد؟

اما روزگاری دیگر، فرزندان نیاکان خورشید پرست آدمی چه خون‌ها که بر نظام تعصب نریختند!!

اخناتون<sup>۲</sup> را به انگیزه آنکه می‌گفت پروردگار یکی است نه چند گانه و او هم از نیازهای انسانی برکنار، با شورش خونین سرنگون کردند.

انکساگوراس ANAXAGORAS دانشمند یونانی را که می‌آموخت خورشید خدا نیست، کره درخشان و آتشی است، از خانه و کاشانه و شهر خویش آواره‌اش کردند.

آسمان نیز چون اختران روزگاری پرستش شده زیرا یا خود خدا بوده یا جایگاه خدایان. واژه زئوس ZEUS که نام خدای یونانیان باستان است به معنی آسمان می‌باشد.

پیدائی طلسم، جادو و سحر، قربانی‌های انسانی و جانوری و نظر قربانی‌ها

۱ - و جهان واژگون شد. برگ ۶۹ و ۷۱.

۲ - فرعون یکتا پرست مصر باستان آمنحوتپ چهارم ۱۳۸۰-۱۳۶۲ پیش از میلاد

همه برای آن بوده که انسان خود را از هراس بزرگ تاریکی، خشم طبیعت، نیروهای رازآمیز و ناشناخته جهان و هیولاهائی که در تاریکی نهفته است بپاید و ایمن نگاهدارد. هنگامی که ترس و پریشانی بر پایه تاریکی جهان مادی یا تاریکی درونی «نارسائی خرد» بالا گرفته و افزون تر شده است، نادانسته‌های رازآمیز و ویرانگر به پایگاه خدائی رسیده و پرستش شده‌اند. ناگهان می‌بینیم تندر و آذرخش، آسمان، دریا، زیر زمین و پاره‌ای جانوران مانند مار، گاو و... یا خداوند پیدا کرده‌اند یا خود خدا شده‌اند و از انسان قربانی انسان خواستار گشته‌اند، تا بدین افزار خشم خود را فرو نشانند و ترس را از پیرامون آدمی دور سازند. از اینجا چلیپا را گروهی نماد خورشید «رحمت و برکت» و برخی دیگر نماد تندر و آذرخش «خشم خدا» دانسته‌اند. آنگاه برای رسیدن به خوشبختی و دریافت برکت آن را به کار برده‌اند و نیز برای رهایی از خشم خدا آن را بر سامان خانه و روی کاجال خود نگارده‌اند. چکیده‌ای از این گذشته‌های دور به گونه پاره‌ای رسم و سنت به روزگار ما نیز رسیده است.

پس سازنده دین، سرشت انسان و دین خواهی و دینداری فطرت آدمی است که در کاوش و جستجو است و در برابر هر درد و غم و گرفتاری و تنهائی و هراس پناهگاه استواری را می‌جوید و می‌خواهد به زندگانی جاوید، شاد و آرام و ایمن از هر گزند دست یابد.

در این تکاپوی خستگی ناپذیر و گسترده، گاه به نشانه‌ها که نمایانگر و نماد باوریه‌ها «اعتقاد» و پندارهای «تصورات» او است، عاشقانه دل می‌سپارد و با «نیت پاک» و «حضور ذهن» عارفانه «مراسمی» را بجا می‌آورد.

## باوری نیست که ریشه در گذشته نداشته باشد

نموداری از پدیده‌های طبیعت و نیز پیکره و تندیس خدایان، گاه به گونه‌  
افزارها و نگاره‌های زینتی، طلسم و افسون و مهر درآمده و چه بسا نگاره روی  
مهرها خود شناسه طلسم و دور کننده چشم زخم می‌باشد.  
به این نگاره‌ها که از مهرها فراهم آمده نگاه کنید. اینها چه پیامی را به ما  
می‌رسانند، با چه زبانی با ما از دور دستهای زمان سخن می‌گویند و چه رازی را  
آشکار می‌نمایند؟!  
هر چه می‌گوئیم بر پایه شک و تردید و پندار است. «اینجا قلمرو تردید  
است و شک را شأن و مرتبتی است که یقین را نیست»<sup>۱</sup>

نگاره الف: دایره‌ای که کماتی از آن بریده شده، چند خط مانند کرم در  
میان دایره... و پیرامون آن شماری دایره‌های کوچک.



«الف»

نگاره ب: دایره‌ای بزرگ در درون آن دایره‌ای کوچک. سه نگاره جانور  
در سه سوی آن، رشته‌ای مانند مار، سپس خطوط درهم و در جلوی یکی از  
جانوران چیزی مانند حرف p.

۱ - دست بافتهای عشایری و روستائی فارس، جلد اول. سیروس پرهام، امیرکبیر سال ۱۳۶۴.



«ب»

نگاره ب: پیکره جانوری که از دو سه گوشه درست شده و روی هر یک از سه گوشه ها سه دایره و تارک دو سه گوشه که کمر جانور است با دایره کوچکی به هم چسپیده و دم جانور با دو خط راست. در جلوی جانور پرنده ای مانند مرغابی، در گودی کمر جانور نگاره چلیپای راست گرد.

در پائین، جانور دیگری که از روی شاخهایش می توان گفت بز یا بز کوهی است با دمی فرو افتاده. در جلوی جانور دیگری مانند میمون یا دیناسور کوچک. در گودی زیر شکم چند خط و چلیپای شکسته دو خط و چپ گرد.



«پ»

نگاره ت: سه دایره در درون هم که با دو خط از میان دو نیم شده. در بالا پیکره یک بز، بالاتر چندین خط در نیم دایره، در پائین جانور دیگری و چندین خط کرم مانند.



«ت»

نگاره ج: در دایره ای که در قطر دو فرو رفتگی دارد، پیکره دو بز که وارونه یکدیگر هستند و سرین و سینه آنها بزرگتر نمایانده شده و در میان این

دو، خطی شکسته مانند کرم که بر سر تیرک دارد.



«ج»

نگاره ج: پیکره دو بز در درون دایره که بدن آنها با دو خط همرو نشان داده شده. در کمان شاخ هر یک از آنها دو خط گوشه دار.



«ج»

و بسیار پیکره های دیگر از اینگونه که برای جلوگیری از دراز شدن سخن از آوردن آنها پرهیز می کنیم. اما این نگاره ها که بازگو کردیم با این اندامهای نارسا و ریخت ناهنجار نمی توانند چهره زیب و زیور داشته باشند. پس هنجار راستین بررسی می گوید: آنها دارای چندی و چونی نمادین (سمبولیک) می باشند و پیام آور پیامی از نیاکان انسان از زمانهای پیشین هستند. اینها طلسم ها و سحرهایی هستند که «مفاهیم» و «معانی» راز آمیز ویژه ای برای مردم آن روزگار داشته اند.

همچون خط ها و شکلهایی که در دعا نامه فالگیران تا چندین سال پیش حتی در همین تهران شاهد آن بودیم. فالگیران نامه هائی برای چشم زخم، مهربان کردن زن و شوهر، دور کردن هوو، نازائی زنان، جلوگیری از آسیب شیطان و آجته می دادند و راهنمایی هائی نیز می کردند.

اینک به جستار خود باز می گردیم و می گوئیم اینها نمادهائی بوده آرام کننده و اطمینان بخش. بدین معنی که دارنده مهر، کالا و بسته های خود را با

نماد نیروهائی که بدان معتقد بوده است مُهر می‌کرده تا از دستبرد اهریمن و «ارواح شریر و خبیث» و یا دزدان و راهزنان در امان باشد. در حقیقت کالا، خانه، جاندار و یا هر چیز دیگر را به دست نیروهای مقدس و الهه‌ها می‌سپرد تا پاک و سالم بماند و زندگی کند یا سالم به مقصد برسد. این کارها را نسل کنونی هم گاهی انجام می‌دهد. نسل بالای پنجاه سال به یاد دارد که در گذشته پاره‌ای از مردم هنگامی که نامه می‌نوشتند روی پاکت شماره ۲۴۶۸ را ذکر می‌کردند و عقیده داشتند نامه محفوظ می‌ماند و زودتر به مقصد می‌رسد.

نامه‌هائی را هم که دریافت می‌کردند به همین ترتیب رفتار شده بود. البته باید دانست این عدد با حروف ابجد کلمه‌ای را می‌سازد و آن کلمه مقدس است. ۱. کسانی که به امامزاده داوود می‌روند از پیرمردی نوار باریک سبز رنگی می‌گیرند و به میچ دست یا لباس خود می‌بندند. در خانه‌ها اسفند و کندر دود می‌کنند و برای رفع بلا و چشم‌زخم، کودکان را از روی دود آن عبور می‌دهند و کمی از سوخته آن را به پیشانی او می‌مالند. گوسفند قربانی می‌کنند و کسانی که به تازگی خانه یا اتومبیل خریده‌اند کمی از خون قربانی را به در خانه یا روی اتومبیل می‌ریزند و اگر برای کسی نذر و نیاز کرده و قربانی کنند با خون قربانی بر چهره آن کس اثر می‌گذارند.

برخی از مردم، کتاب دعا یا کتاب مقدس کیش خود را همراه دارند. به سفر روندگان را از زیر کتاب مقدس می‌گذرانند، در واقع تندرستی او را می‌خواهند و نگهدارنده را به کتاب مقدس وا می‌گذارند.

در روستاها چند مُهره سفالین و رنگین و چشم خشکیده گوسفند قربانی را به نخ می‌کشند و برای دور کردن چشم‌زخم بر شانه کودکان می‌آویزند. به کلاه یا روسری نوزادان «نظر قربانی» یا مُهره‌ای می‌آویزند. گرچه این رفتار کم شده ولی هنوز در روستاهای دور افتاده میان خانواده‌ها دیده می‌شود.

این چشم خشکیده گوسفند قربانی و چند مُهره و چند تکه صدف به نخ آویخته که امروز به کار می‌برند و از آن انتظاراتی دارند، همان است که انسانهای

۱ - در کتاب ودا، کلمه اوم (AUM) واژه مقدس، اسم اعظم و نام خدا است. (اوپانیشاد)  
عدد یاد شده واژه «بدوح» می‌باشد.

چهار هزار یا چندین هزار سال پیش به گونه‌ای دیگر انجام می‌دادند. با آنکه جهان امروز با جهان پیشین دگرگونی دارد و در جهان امروز پیشرفت دانش و هنر شگفت آور است، اما در باور داشت‌های مردم و آنچه در ضمیر ناآگاه دارند نسبت به روزگاران گذشته دگرگونی چندانی روی نداده است. هنوز «در داخل یک سردابه در جنوب غربی خرم آباد در دره بابا عباس مردم نذر و نیاز می‌کنند و در آنجا مهره‌های رنگی دستبند و بند دخیل و آثار شمع سوخته دیده می‌شود.»<sup>۱</sup> هنوز گروهی به «شور چشمی» اعتقاد دارند و اگر آسیبی به بینند یا دچار گرفتاری شوند، بی‌درنگ می‌گویند «مرا چشم زده‌اند»، «فلان کس چشمش شور است».

برای دور کردن چشم زخم و بیماری از کودکان، تخم مرغ می‌شکنند و تخم مرغ شکستن را داروی شفا بخش و سودمندی می‌دانند. برای این کار یک نفر می‌نشیند و یک پاره زغال یا خود کار و یک تخم مرغ در دست می‌گیرد و دیگری که بستگان و همسایگان را به نام و نشان می‌شناسد، نام آنها را می‌گوید و تخم مرغ شکن به هنگام بردن نام آن کس با زغال نشانه + یا 0 روی تخم مرغ می‌گذارد.

پس از آنکه نام همه برده شد. یک سکه (از دو ریالی تا پنجاه ریالی) روی سر تخم مرغ نهاده آن را در تکه‌ای از رخت کودک می‌گذارد. بار دیگر مراسم آغاز شده یک به یک نامها بازگو می‌شود و در باز گفتن هر نام، تخم مرغ شکن که تخم مرغ و سکه را درون لباس کودک در دست دارد روی تخم مرغ در درازا فشار می‌آورد، و سرانجام زمانی می‌رسد که با گفتن نامی و وارد آوردن فشار بر سکه و تخم مرغ، تخم مرغ در رخت کودک می‌شکند. آن وقت می‌گویند، فلانی چشم زده بود، چشمش شور بوده. (منظور کسی که تخم مرغ با نام او شکسته شده) و اگر تخم مرغ به نام نزدیکان کودک بشکند، زیرکانه می‌گویند: چشم زدن از دوست داشتن زیاد هم هست.

این یک کار ساده‌ای است. ولی چیزی نیست که اثری از گذشته در خود نداشته باشد. هر چیز که در رابطه با انسان و روحيات او می‌بینیم یادمانی از

۱ - آثار باستانی و تاریخی لرستان، جلد اول، حمید ایزد پناه. چاپ دوم انتشارات آگاه ۱۳۶۳ برگ ۹۴.

گذشته دارد. اینها همه اثری است بازمانده و نهفته در ضمیر انسان، اثری است از نمادهای گوناگون و باورهای مردمان گذشته، اثری است از بزرگداشت چلیپا و نقش زندگی بخشی و دفع بلا و چشم زخم آن.

پاره‌ای نشانه‌ها چون چلیپا نشانه‌ای رازآمیز است و در پرده و پنهانی برای گروهی شناسه موضوع، مکتب فکری و یا شخصیتی است چه طبیعی و چه حقوقی. یا وسیله اطمینان بخش برای شناساندن کسانی است که می‌خواهند با کمک یکدیگر کاری را انجام دهند.

روزگاری نقش دو واو باژگونه که یکی سر در برابر سر دیگری دارد  شناسگر شیعه‌ها بود. واو در شمارش ابجد عدد شش است و دو واو عدد دوازده معرف شیعه دوازده امامی می‌باشد. در دوره خلیفه‌های اموی و در عصر خلافت عباسیان گاهگاه تنگناهایی برای پیروان مذهب شیعه پیش می‌آمد و نمی‌توانستند آزادانه و آشکارا آئین‌های خود را انجام دهند. دو واو باژگونه نمادی بود که پیروان این کیش همدیگر را می‌شناختند و آن را در خانه‌های خود به چهره زینتی نقش می‌کردند. برخی از سران و دولتمردان عباسی هم دانسته یا ندانسته آن را به کار می‌بردند. اینکه گفتیم دانسته یا ندانسته در اینجا تردید وجود دارد که آیا آنها راز این نقش را می‌دانستند یا تنها به گونه پیکره‌ای زیبا برای نقش خانه‌های خود آن را پسندیده بودند. ۱. هنگامی که آئین مسیح در پاره‌ای کشورها رسمی نشده و مسیحیان تنگناهایی داشتند، نگاره ماهی رمز آنان به شمار می‌رفت و سپس مظهر زندگی شد. در ایران ماهی نماد زندگی و خوشبختی است از این رو بر سفره هفت سین نوروزی نیز ماهی در آوند بلورین پر آب می‌گذارند تا زندگی و خوشبختی و روشنائی را در یکجا فراهم آورند. بار دیگر جستار خود را پی می‌گیریم.

قفل و یا تکه پارچه‌های رنگینی که گروه‌های گوناگون مردم از هر کیش و آئین برای برآورده شدن نیاز به جایگاه‌های مورد احترام یا برخی از درختان کهنسال چنار و سرو می‌بندند ریشه در گذشته‌های دور و باورهای پیشینیان دارد.

(شب هنگام برای زیارت پیر سرو در چم فرود آمدیم. سروی با شکوهمندی و سرسبزی سر برافراشته بود. تنه تنومندش را تکه پارچه‌های رنگارنگی که زیارت کنندگان برای گشایش کار، رسیدن به آرزو و آرزوهای خود بر آن بسته بودند، باورهای مردم سرزمینمان را در دیدگاهمان می‌گسترانید. آزادگی، شکوهمندی، پایداری و گیرائیش آنگونه احساسی در من برانگیخت که براستی گمان می‌کردم، آن درخت تناور از خون همیشه جوشان سیاوش ریشه در زمین دوانیده و سر بر آسمان افراشته است. قدمت آن را پرسیدم گفتند: قدمتش به هشتصد سال پیش می‌رسد.)<sup>۱</sup>

به روزگار ما در آغاز کار نام خدا را می‌آورند. در سربرگ دفترها و کتابها یکی از نامهای مقدس را می‌نویسند همه و همه دارای این مفهوم است که: کاری را که می‌خواهند انجام دهند، ساختمانی را که پی‌ریزی کنند، طرحی فرهنگی، اقتصادی یا نظامی یا جز آن را آغاز نمایند، کالا، خانه و کاجال و مانده اینها را به این گونه در پناه یک نیروی برتر قرار می‌دهند و نگهداری و حفاظت آن را از آن نیروی برتر و مقدس می‌خواهند، و از او یاری می‌جویند. مادر هنگامی که کودک خود را نزد دیگری می‌گذارد و برای زمانی از او دور می‌شود، به آن دیگر می‌گوید: جان تو و جان بچه ۲ در حقیقت مادر از دستیار و یا همسایه خود نگهداری و حفاظت و تیزنگری بیشتری را از وی برای فرزندش درخواست می‌نماید، بسان آنگونه دقتی که او در نگاهداشت جان خود به کار می‌برد.

\*\*\*

آیا پیکره‌های گوناگونی را که برای نمونه در پیش آوردیم همین معنی یا مانده‌های آن را می‌رساند؟!

به گمان آری و آگاهی ما در این زمینه کم است و سند و مدرکی نمی‌توانیم بیاوریم که برهان قاطع باشد. و اینها راهها و اندیشه‌هایی است که خرد فرا روی ما

۱ - فرّوهر، نشریه سازمان فرّوهر شماره ۷ و ۸ مهر و آبان ۱۳۶۴، پیش‌درآمد شعر سرو چم، مهین بانو اسدی.

۲ - به یاد دارم که چندین سال پیش بانوئی هنگام بیرون رفتن از خانه به همسایه‌اش گفت: جون تو و جون خونه علی‌الخصوص هندو خونه

می‌گذارد. باشد تا در آینده، آیندگان آمیغهای بیشتری را روشن سازند.

\*\*\*

در میان سرخ‌پوستان امریکا عنکبوت جانوری است که لایه نگاهبانی و نگاهداری طلسم گونه‌ای در برابر گزند باد و باران و تندر و دیگر پدیده‌های طبیعی می‌آفریند. آنها این جاندار را به پیکره زیر که در میان اندامش چلیپائی در سه پرهون کشیده شده نشان می‌دهند.



«نگاره ۳»

هندوها و بودائیها آنرا بافنده تار چشم‌بندی می‌دانند. رُمیها نماد خوشبختی و هوشیاری‌اش می‌شناسند. اسکاندیناویها آن را بافنده سرنوشت انسان می‌شمارند. در نزد مصریان سرنوشت‌ساز و خوشبختی‌آور به شمار می‌آید. ۱. سامی نژادان عنکبوت را با الهه ایشتر پیوند می‌دهند و رقم‌زننده سرنوشت می‌دانند. اگر پا را فراتر گذاریم، باید بگوئیم مصریان باستان نیز سرگین گردان را نمادی جاودانی دانسته و آن را به گونه طلسم از گردن می‌آویختند و نشانه خوشبختی می‌دانستند. ۲. بار دیگر می‌گوئیم: هیچ شیوه و رفتار آدمی نیست که هُنایشی از گذشته در خود نداشته باشد و یا بر پایه و هنجار ترادادها و باورها و راه و روشهای پیشین استوار نباشد.

1- An illustrated Encyclopaedia of traditional Symbols

J. C. COOPER \* Thames and hudson london. 1980.

۲- تاریخ فلسفه و مذاهب جهان، دکتر بهاءالدین بازارگاد، کتاب اول، کتابفروشی اشراقی، تهران، ۱۳۴۶.

## چلیپا نمودار پرواز

چلیپای شکسته‌ای از پیکر برهنه چهار زن اندام گرفته و چگونگی گیسوان آنها نشان می‌دهد که از راست به چپ در گردش است. در دستهای هر یک از زنان، چلیپائی است که شناسه باروری و چرخش زادمانی می‌باشد. این پیکره بر سفالینه‌های سومری که سامی نژاد نیستند و گمان می‌رود تباری آریائی داشته‌اند از هزاره پنجم پیش از میلاد مسیح به دست آمده است.



چهار زن که چلیپای شکسته‌ای ساخته و هر یک دو چلیپا به دست دارند.

«نگاره ۴»

با آنچه بر شمردیم آیا می‌توان این نشانواره را نماد دلبستگی انسان به پرواز دانست؟

یا بهتر است بر روی هم آن را نماد باروری و گردش زندگی در کائنات به شمار آورد؟ کدام یک؟

در فاصله میان سر هر دو زن که شاخه‌های چلیپا را می‌سازند هشت جاندار

دیگر در گردشند. همچنانکه در نگاره زیرین هشت ماهی در پیرامون مرغان دریائی در گردش هستند و در برگهای دیگر از آن گفتگو خواهیم کرد. آیا چلیپای آدمی نشان روشنگر گونه‌ای نیایش است یا فرو رفتن در خود؟ یا نمودار ساختن «جبر» در برابر «اختیار» کدامیک؟ این شماره هشت هم باید مفهوم ویژه‌ای داشته باشد که اینک برای ما ناشناخته است.



پرنده‌گان دریائی که خود بر گرد چلیپای شکسته، دو چلیپا ساخته‌اند و هشت ماهی در پیرامون دارند. «نگاره ۵»

می‌توان انگاشت چلیپائی که زنان در دست دارند نمودار باروری انسان، پیوند زن و مرد یا فراگیرتر بگوئیم، پیوند نرینه و مادینه در همه زیوندان است. و چلیپای شکسته‌ای که هم آهنگ با اندام خود پرداخته‌اند گویای اندیشه هستی و آفرینش در کائنات و چرخ گردنده گردون می‌باشد. چرا انسان از آغاز، روان خود را پروازگر و فرشته را به چهره آدمی و بال‌دار پنداشته و به فرتور کشیده؟ آیا این کار نماد اندیشه پرواز آدمی؛ آن اندیشه نهفته در ضمیر او نیست...؟

آیا نگاره چلیپا ✦ خود نمودار پرنده و نماد پرواز نیست؟ و آشکار سازنده اندیشه و گرایش پرواز در انسان نمی‌باشد؟ ما چنین می‌پنداریم نگاره انسانهای بالدار در فروهر ایرانی و خدای آشور و

هر جای دیگر که هر یک در جای خود دارای ارزشهایی هستند، پس از چلیپا پدیدار گشته و تجسم رساتر شده و تکامل یافته اندیشه پرواز می باشد.

آیا می توان گردش چرخ وار پرندگان در چلیپای شکسته چپ گرد و راست گرد را بر کوزه های گلینی که در سامره به دست آمده و با چهار تا سه هزار و پانصد سال پیش از زادن مسیح پیوند دارد، همچون شاهین نماد پرواز انسان دانست؟



«نگاره ۶»

آیا انسان آغازین که پرواز آزاد پرندگان را در فضا می دیده هرگز به اندیشه پرواز افتاده است؟

آری، زیرا هر چیز در پیرامون انسان می تواند آدمی را به اندیشه وادارد و نمونه ای باشد برای انجام کار یا شناخت و ساخت افزاری. نمونه چلیپای راست گرد، درست نمودار گردونه و چرخش است.

آیا آماج سازنده هنرمند، نشان دادن گردش چرخ روزگار و در پی آن زنجیر گردش زایش و میرش جانداران است؟ یا نمائی از دلبستگی انسان به پرواز؟

انسان کنجکاو با دیدن پرواز پرندگان و آزادی آنها در رفت و آمد، نشست و اوج گیری و گزینش جا، در اندیشه فرو رفته که مانند پرندگان، پرواز کند و بداند در دوردستهای زمین و در آسمان چیست؟ در همه کشورها و در میان بیشتر ملتها، داستانها و افسانه هایی برای پرواز انسان دارند یا نمادی برای آن پرداخته اند.

قالیچه سلیمان، تنوره کشیدن و پرواز دیوها،<sup>۱</sup> نگاره فروهر ایرانی، نقش مهرهای سلطنتی بغاز کوی در ترکیه امروز و گویهای بالدار مصریان با پَر شاهین و از آن آشوریان با بالهای کبوتر، همه نشانه عشق و گرایش انسان به پرواز است. نگاره گاوهای بالدار در آشور و ایران، گارودا GARUDA که نمودار انسانی با بالهای شاهین و گاه به چهره شاهین بوده و ویشنو خدای هندوها را به آسمان می برد، افزون بر برداشتهای دینی و باورهای اجتماعی که از آن دارند، همه و همه نشانه گرایش فزون انسان به پرواز در آسمان بی پایان و آرام بخشیدن به شُش کنجکاوی خود نیز می باشد.

کاسه زر سه هزار ساله ای که در تپه حسنلو آذربایجان به دست آمده و در برگهای دیگر از آن سخن خواهد رفت، انسانی را نشان می دهد که بر پشت شاهین افتاده و از بلندای آسمان، گستره زمین را می نگرد و این ساده ترین و گویاترین نشانه ای است که درست روند اندیشه آدمی را در فضا و خواست او را به پرواز می نمایاند.

نمودار فرگشت (کامل) این گرایش پرواز در داستانهای ملی ایرانیان، افسانه پرواز کیکاوس با فریب دیوان است. فردوسی بر پایه آنچه از پیشینیان در دسترس داشته، پرواز کیکاوس را به انگیزه شُش خود خواهی کاوس و تیره گی خرد او دانسته می سراید که کاوس به راهنمایی دیوها به پرورش جوجه عقاب و ساختن تخت ویژه و برخاستن از زمین می پردازد.

اما گرفتن جوجگان شاهین و پرورش دادن آنها با گوشت به فرمان کیکاوس،<sup>۲</sup> تا آنجا که توانائی ربودن میش را داشته باشند؛ سپس بستن این عقابهای تیز پرواز نیرومند را بر چهار گوشه تخت زرین و آویختن گوشت بر بالای سر عقابها؛ و آنگاه نشستن بر فراز تخت و پرواز با نیروی چهار عقاب، بسانی که در شاهنامه گزارش شده است، بیش از آنچه نمایانگر کژاندیشی و خرابکاری بد اندیشان و دیوان باشد؛ روشنگر عشق به پرواز و گردش در آسمان

۱ - از دید عامیانه و معروف میان مردم.

۲ - از آن پس عقاب دلاور چهار  
چو شد گرسنه تیز پر آن عقاب  
بیآورد و بر تخت بست استوار  
سوی گوشت کردند هر یک شتاب  
ز هامون به ابر اندر افراشتند  
ز روی زمین تخت برداشتند

و هم‌نوا شدن با پرندگان است.

آنچه تا کنون آشکار شده، نگاره شاهین بر سفالینه‌های شوش از ۳۵۰۰ سال پیش از زاد روز مسیح به دست آمده، اینک با نگرش به اینکه چلیپای شکسته به شاهین و پیکره‌های دست‌ساز نخستین این پرنده دور پرواز و تیزبین و همچنین به نگاره فروهر هم‌اندکی نزدیک و همانند است؛ می‌توان پنداشت به هنگامی که از ارج مهر در دین آوری اشوزرتشت کاسته شد، نشانواره خورشید یا مهر، اندکی به پیکره شاهین در آمده است.

در اوستا شاهین گاه به نام مرغ بال‌زن، گاه به نام وارغَن و گاه «سَرِ اَن» خوانده شده که برابر واژه «شَرِ اَن» در سانسکریت می‌باشد.<sup>۱</sup> از دیگر سو فریا فرّه ایزدی به چهره شاهین نمودار می‌شده است. فر به صورت شاهین از جمشید جدا شد و سپس به دیگر کسان چون فریدون و گرشاسب پیوست و بار دیگر به کسانی که جهان را نو می‌سازند می‌پیوندد.

شاهین با تندی و چالاکی و تیزبینی خود در کالبد یک پرنده و با ارج و پایگاه خود به چهره فرّه ایزدی و نیز نگاره فروهر با همه ویژگیهای بلند گرایانه و نیروی برتری جوئی و بالنده خویش، همه گیرائی مینوی و اهورائی نشانواره چلیپا را گرفته و نماد فرّ پرواز و کندن از زمین و رسیدن به خلوتگاه خورشید گردیده است.

کمتر از ذره‌نه‌ای، پست مشو، مهر بورز

تا به خلوتگاه خورشید رسی چرخ‌زنان

شاهین پرنده بلند پرواز و چالاکی است که به خجستگی و نیرومندی و شکوه نامبردار است.

میان آتش و این پرنده پیوند موجود است، در فرهنگ دینی هندوها، آگنی مظهر آتش به عقاب همانند شده. همچنین شاهین گاهی تجلی تندر و آذرخش، آتش، خورشید و پیک خورشید به شمار آمده است.

۱ - فروهر یا شاهین، مراد اورنگ ۱۳۴۴، نهران برگ ۶۵ و ۵۹.

در ایران بهرام ۱ فرشته پیروزی، فروزه ایزد آذر و دارنده نیروهای طبیعی، انسانی و جانوری است ۲ و ورغن (شاهین) که نمودی از فرشته پیروزی است بر سر هر کس پر بگستراند و سایه بیندازد، پیروزی با او است. ۳ در اوستا «بهرام یشت» آمده که ورغن (شاهین) یا فرشته بهرام به ده گونه: باد تند، گاو ورزا، اسب سفید، شتر سرمست، گراز نر، جوان پانزده ساله فروغمند، شاهین بلند پرواز، میش پیچیده شاخ، بز زیبا، مرد دلیر رایومند، خود را به زرتشت نمایانده است. بنا بر بند ۱۹ بهرام یشت وی هفتمین بار در کالبد شاهین بر پیامبر ایرانی نمودار شده است، ۴ پس در می‌یابیم که: شاهین مظهر خورشید، تجلی آتش و پیک خورشید است. چلیپا نیز نماد خورشید، نمودار آتش و گردش روشنائی است، پس می‌توان گفت که چلیپا نماد شاهین هم می‌باشد، وانگاه نمودار پرواز.



«فرَوَهر»

- 
- ۱ - ستاره مریخ، مارس رُمیها.
  - ۲ - یشتها جلد دوم، برداوود برگ ۱۱۸ و بهرام یشت.
  - ۳ - بنا بر نوشته گزنهون. در یکی از لشکرکشیهای کورش بزرگ، در مرز بارس عقابی دیدند که پیشاپیش آنان در پرواز است. آن را به فال نیک گرفتند و کمبوجیه پدر کورش، پیروزی را از آن ایرانیان دانست.
  - ۴ - یشتها جلد دوم، برداوود برگ ۱۱۸ و بهرام یشت.

## آخشيجهای چهارگانه

در ایران پیش از اشوزرتشت تیره‌های آریائی آخشيجهای چهارگانه: باد «هوا»، خاک، آب و آتش را گرمی و ورجاوند دانسته و آن را به وجود آورنده گیتی و گرداننده نظام هستی می‌شمرده‌اند.<sup>۱</sup> می‌توان پنداشت پیش از ورد آریاها به فلات ایران، بومیان نیز چنین باوری داشته‌اند زیرا پرستش طبیعت در میان مردم جهان باستان همگانی بوده است.

اگر در میان آریاها هم پیشینه نداشته بومیان رفته‌رفته آن را به آئین‌ها و کیش‌های دیگر داده‌اند چنانچه همین نماد طبیعت پرستی در آئین‌های زرتشتی و کیش‌های هندی، آئین دو شاخه بزرگ نژاد آریا گرمی به شمار آمده است.

آخشيج‌ها در هند نیز مقدس بوده و در عصر ودائی، دوره سرودن وداهای چهارگانه که تاریخ آن را یک هزار سال تا شش هزار سال پیش از میلاد تخمین می‌زنند، رنگهای سفید و سرخ و سیاه را نمایش سه عنصر: آب و آتش و خاک دانسته و گفته‌اند که: دنیا از سه عنصر آفریده شده، هر جا سرخی است نشان آتش، هر جا سفیدی است نشان آب و سیاهی نشان خاک است.<sup>۲</sup>

(البته در عصر ودائی چنین تصور شده که جهان یا عالم اکبر نیز شخصی است چون عالم اصغر یا آدمی زاد. آنگاه کوشش شده است که حالات و کیفیاتی

---

۱- ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند      تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

۲- گیتا، «بهگود گیتا» ترجمه دکتر محمدعلی موحّد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۴ خورشیدی، برگ ۲۱.

را که برای آدمیزاد دست می‌دهد، به تقریبی در عالم اکبر نیز بجویند و علل و موجبات دگر گونیهای طبیعت و احوال آن را به قیاس با آنچه در وجود خود تجربه کرده‌اند تعیین کنند.<sup>۱</sup> یعنی حرکت و سیر از جهان درون انسان به جهان بیرون. اما در روزگاری دیگر فلسفه فکری سیر از جهان بیرون به جهان درون شده و آخشبج‌ها در بدن انسان نقشی سازنده و کارآمد یافته‌اند که اخلاط چهار گانه: (خون، بلغم، سودا، صفرا) خوانده شده و در دانش پزشکی بر این اساس و بر حسب اندازه پیشرفت یکی از این عناصر، انسان را دمو، صفرائی، مالیخولیائی و سودائی گفتند و درمانهای ویژه‌ای را که بیرون از جستار ما است آغاز کردند.

می‌دانیم که یونانیان در سده‌های ششم و پنجم پیش از مبدء مسیحی، زمانی رطوبت را «ماده‌المواد» و عنصر اصلی زندگی و مایه حقیقی جانداران دانسته‌اند.<sup>۲</sup> زمانی دیگر، هوا را عنصر پایه شمرده و انبساط و انقباض آن را پدید آورنده عناصر دیگر می‌دانستند.<sup>۳</sup> آتش نیز روزگاری مایه حیات بوده و مرکز و محور عالم را یک کانون آتش پنداشته‌اند که زمین، خورشید، ماه و اختران رونده (سیارات) به دور آن می‌چرخند.<sup>۴</sup> همچنین به هنگامی کائنات را آمیزه‌ای از عناصر چهار گانه آب، باد، خاک و آتش پنداشته‌اند.<sup>۵</sup> اینک با نگرش به آنچه گفتیم و شیوه تفکر اندیشمندان آریائی در هند و ایران و دانشوران یونانی، و همچنین درهم آمیختن فرهنگها و پیدایش ارتباط نظامی و سیاسی که در زمان شاهنشاهی هخامنشی میان ایران و یونان و مصر آغاز و رو به گسترش بوده است؛ و بنابر اندیشه‌ای که عناصر چهار گانه مقدس بوده و گرداننده هستی و کائنات هستند، و با اعتقاد به اینکه از نزدیکی و ترکیب این عناصر به نسبت معین هستی، شکل گرفته است، باید بر اساس توجیه عقلانی پنداشت هر شاخه یا هر خانه این نشانه  که به پروانه آسیای آبی و بادی و دوکهای

۱ - کتاب پیشین برگ ۲۱.

۲ - طالس میلنی.

۳ - انکسیمانوس.

۴ - فیثاغورسیان.

۵ - امپدوکل EMPEDOCLE.

\* رطوبت را با آب که سرچشمه آن است یکی باید دانست و نیز قرآن آب را مایه زندگی می‌داند، «و جعلنا من الماء کل شیء حی».

نخ ریزی (که هنوز در روستاها نمونه آنرا می‌توان دید)، همانندی دارد، جایگاه یکی از این ورجاوندان (مقدسان) یا نماد گویای یکی از عناصر هستی‌بخش بوده است. و بر روی هم با گردش و چرخش خود چرخ آفرینش را آهنگ می‌دهد و نظام پر شکوه طبیعت را نگاهبانی می‌کند. آهنگ و هنجار چرخش آن زندگی و مرگ به وجود می‌آورد. در بهاران سبزه و شکوفه و گل و در پایان تابستان میوه و فرآورده‌های نیروبخش می‌دهد. در خزان و زمستان آب فراوان به تن سوخته زمین می‌افشاند و از سوز سرما همه را نوید آتش می‌دهد. و بارها تکرار می‌شود. و این تکرارها زندگی را می‌سازد و مرگ را می‌آفریند، نه تنها در انسان، بلکه در کل کائنات.



آمیزه آخشیج‌های چهارگانه، چرخ آفرینش را می‌چرخاند و نظام هستی پایدار می‌ماند.  
«نگاره ۷»

مندائیان «صُبتی‌ها» هم‌میهن ما دارای ابزاری هستند که به آن «سکین دوله» می‌گویند و آن مُهر آهنینی است چون انگشتر که روی آن پیکره شیر، زنبور، کژدم و مار، نگارگری شده و کاردکی آهنین به آن آویخته است. آنان از نظر آئینی و باور خود «مندلته» را که نمایانگر جابجائی روان انسان و زایش دوباره در جهان دیگر است با سکین دوله به نام مرده مُهر می‌کنند. همچنین پس از خاک سپاری مرده، گور او را نیز با همان ابزار مُهر می‌نمایند. در باور داشته‌های مندائیان جانداران نام برده بر روی مُهر نماد چهار آخشیج (آب، باد، آتش، خاک) می‌باشد.

مار نشانه آب. کژدم نماینده خاک. زنبور نمایانگر باد. شیر نماد آتش است. انگیزه آنان از این کار آن است که روان و کالبد آدمی، زنده یا مرده از

آسیب و تباهی این آخشیج‌ها بر کنار باشد. ۱. سپهر که روزگاری کیفیت خدائی داشته است در ادبیات پهلوی مانند چرخ به شمار آمده که سرنوشت جهان و انسان را در دست دارد. پادشاهی می‌دهد و افزونگری می‌کند، بزرگواری و مستمندی می‌آورد. واژه‌های: چرخ گردنده، چرخ گردون، فلک گردان و گله و شکایتی که پاره‌ای از مردم و سرایندگان از این چرخ کرده و دارند، یادمانی از این دوران است. ۲.

به این پیکره ژرف بنگرید، پرواز این پرندگان به شکل چرخ و چلیپا افزون بر نشان دادن گرایش انسان به پرواز، گویای این اندیشه فلسفی باستانی است که هوا «ماده‌المواد» و عنصر پایه و پدید آورنده آخشیج‌های دیگر است. در اینجا هوا تنها نیست، با چلیپا و چلیپای شکسته که نماد آتش و باروی است همراه می‌باشد.



نمودار پرندگان که چلیپای شکسته ساخته‌اند و بر گرد چلیپائی در چرخش‌اند. از (سامره)  
«نگاره ۸»

به این پیکره دیگر نگاه کنید، تیزبینانه بنگرید، چهار مرغ دریائی هر یک ماهی‌ای به منقار دارند و با سر و گردن خود چلیپائی ساخته‌اند که با کشف سیاه تر دیده می‌شود. با بالهای خود بر روی هم چلیپای دیگری نمودار کرده‌اند. در میان هر دو شاخه چلیپا دو ماهی یا جانور دریائی از چپ به راست در چرخش و گردش‌اند.

زیستگاه ماهی یا جانور دریائی کجاست؟ در آب.  
پس این پیکره، نشانه این اندیشه فلسفی کهن سال است که هستی و آفرینش

۱ - قوم از یاد رفته، تألیف سلیم برنجی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۹۷ برگ ۲۸۰.

۲ - دور گردون گرد و روزی بر مراد ما نگشت دائماً یکسان نماند حال دوران غم مخور

از آب سرچشمه گرفته و جان مایه حقیقی جاندارن آب است.  
در اینجا نیز آب همراه با عنصر آتش که خود پایه و اصل است، یعنی چلیپا  
و چلیپای شکسته در میان پرهون نمایان می باشد.



«نگاره ۹»

مرغان دریائی با سر و دم خود دو چلیپا ساخته و بر گرد چلیپای شکسته ای در چرخش اند.

پیکره دیگر چهار بز یا دام شاخدار، چلیپائی ساخته اند و در گردش و  
چرخش اند. هر جا و در هر پیکره که یکی از نمودهای زیست در خشکی  
همچون: گوزن، بز، درخت، جوی آب یا چیزهائی همانند اینها چلیپائی  
ساخته اند، آن را باید نمودار خاک و زمین دانست. خاک نماد باروری و هم  
زیستگاه جانداران و گیاهان و هم مانشگاه آب است.



«نگاره ۱۱»

چلیپا از بز و درخت از میانرودان



«نگاره ۱۰»

چهار بز چلیپای شکسته ای  
ساخته و بر گرد چلیپائی از چپ  
به راست می چرخند.  
از ایران

پس پیشینیان این شیوه اندیشه فلسفی را که هستی و کائنات از آخشیجهای چهارگانه به وجود آمده (و شاید پیش از پیدایش هنر خط و نویسندگی) چنین نموده‌اند و پیام رسای خود را به ما رسانده‌اند.

از این رو است که ما هر شاخه چلیپا را نماد این چهار آخشیج گرانمایه ارجمند و سازنده جهان دانسته‌ایم، زیرا این آخشیج‌ها هر یک به تنهایی و با هم نیز بار آورند و نشانگر بارآوری هستند، و شایسته و بجا است که چلیپا را که میان مردم باستانی نشانواره باروری شناخته شده، بر دوش کشند و ویژه خویش بدانند.

در بُندهش آمده که: هرگز از روشنی بیکران آتش، از آتش باد، از باد آب و از آب زمین و همه جهان را آفرید.

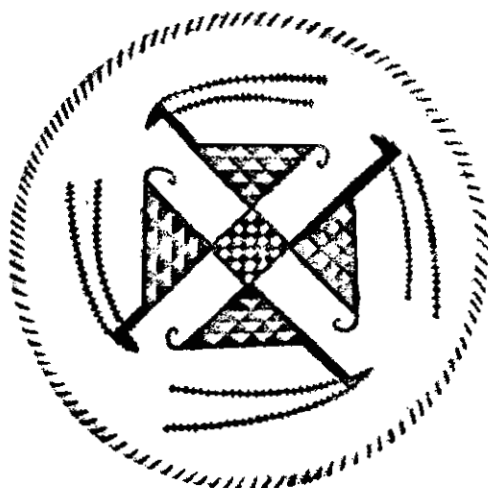
این را هم یادآوری کنیم، برخی نگاره بزهای چهارگانه را که در پیش آوردیم نماد  $E A$  (خدای فرزانه) و  $OANES$  (که نیمی ماهی و نیمی انسانی ترسناک و فیلسوف بوده و یادگار سومریها است که به بابلیها رسیده، دانسته‌اند) و آن را الهه آب شماره کرده در آبگیر می‌چرخد.

اینک این پرسش پیش می‌آید که بز چه پیوند و بستگی با آب و الهه آن می‌تواند داشته باشد. بز و بز کوهی و هر چه از این تیره است با کوهسار و راه‌های سخت کوهستانی «بز رو» و بیابانها پیوند دارد، پیوند و بستگی آب با ماهی است نه با بز و مانده آن.

فراموش نشود که گفتیم بز مظهر  $A$  آنس است که نیمی از آن به شکل ماهی است. این نیمه را اگر جانشین بز در نماد  $EA$  و  $OANES$  بپذیریم بز می‌تواند در پایان مظهر آب باشد. افزون بر این باید به گذشته برگشت و در چهارچوب مردم آن روزگار اندیشید. شاید هدفشان آمیختن آب و خاک و پیدایش انسان و گردش هستی از راه کشاورزی بوده است.

در نگاره ۱۲ بازوهای چلیپا به وسیله بزها شکل گرفته. بزها مظهر  $A$  و  $A$  آنس رب النوع آنها هستند که بر گرد استخر می‌چرخند.

۱ -  $A$  آنس در نزد بابلیها جانوری افسانه‌ای است با پیکره انسان و ماهی که از دریا بر آمده تا به انسان خط و دانش بیاموزد.



سفالینه سومری  
«نگاره ۱۲»

## خط و چلیپا

انسان نخستین همینکه ابزار تیز و نوک‌داری را آماده ساخت بر بدنه غارها که پناهگاه و خانه او بود پیکره‌هائی از خود، جانوران و گیاهان رسم می‌کرد. بدینسان پیام خود را به آیندگان می‌رسانید. چنانکه نمونه این پدیده‌ها در سرزمین سرخ‌پوستان در آریزونا و نیومکزیکو که هنوز با همان شیوه نیاکانی خود زندگی می‌کنند بر تخته‌سنگها و نیز در جاهای دیگر دیده می‌شود. رفته رفته این نقش‌ها ابزاری برای بازگو کردن و فهماندن احساس و غرایز و اندیشه‌های انسان و انتقال آن به دیگران گردید، و چون نیاز اجتماعی گروه‌های گوناگون انسان در سرزمینهای دور و جدا از یکدیگر فزونی گرفت، این نگاره‌ها انگیزه پیدائی خط و نگارش شد.

خط هیروگلیف مصر باستان نموداری از این پیشرفت را نشان می‌دهد. هنگامی که آریائی‌ان، پس از سرمای سخت و یخبندان از زادگاه نخستین خود کوچیدند و به فلات کنونی ایران آمدند؛ با بومیان این سرزمین برخورد‌ها و ستیزه‌ائی داشتند.

در شاهنامه دشمنان آریائی‌ان که بومیان بودند، دیو خوانده شده‌اند. دیوها مردم و قهرمانان پیکارجوی بومی بوده‌اند. هنوز هم در مازندران این واژه به کار می‌رود و بزرگ و سالار معنی می‌دهد و نام چند خانواده با واژه دیو آغاز می‌شود، همچنانکه در ادبیات هند دیو نام خدا را می‌رساند. جنگ آریائی‌ان با دیوها از زمان کیومرث پیشدادی آغاز شده و تا پادشاهی

هوشنگ و تهمورس هفتاد سال به درازا می کشد. سیامک فرمانده سپاه آریائیان و فرزند کیومرث در نبرد با دیوها کشته می شود. این بار فرماندهی جنگ را کیومرث همراه با نواده خود هوشنگ بر عهده می گیرند و به شکست دیوان می انجامد. دیوان خاموش نمی مانند و بار دیگر به پدافند از خود می پردازند.

در این نبردها به ویژه در پادشاهی تهمورس دیوان سخت گرفتار و در بند می شوند و وی پاینام «دیو بند» می گیرد. دیوان از تهمورس درخواست می کنند که: ما را مکش تا هنر نوین نویسندگی را به گونه های مختلف به تو بیاموزیم. تهمورس پذیرفت و زمینه گسترش هنر خط را فراهم آورد.

فردوسی می گوید:

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| یکایک بیاراست با دیو جنگ     | نبد جنگشان را فراوان درنگ     |
| کشیدندشان بسته و خسته خوار   | به جان خواستند آن زمان زینهار |
| که ما را مکش تا یکی نوهنر    | بیاموزی از ما کت آید به بر    |
| کی نامور دادشان زینهار       | بدان تا نهانی کنند آشکار      |
| نبشتن به خسرو بیاموختند      | دلش را به دانش برافروختند     |
| نبشتن یکی نه، که نزدیک سی    | چه رومی، چه تازی و چه پارسی   |
| چه سُغدی، چه چینی و چه پهلوی | نگاریدن آن کجا بشنوی          |

در اینجا از نگارگری که دوره نخستین پیدایش خط تصویری است گفته شده است.

در کاوش های شهداد سفالهای قرمز رنگی به دست آمده که دارای نشانه هایی است که نمودار خط است. همچنین کوزه ای یافت شده که نگاره های آن به وسیله پرفسور هینس HINZ آلمانی بررسی و مفهومی چنین دارد «شست کا آب شیرین باران» تاریخ این آثار به هزاره پنجم پیش از میلاد می رسد.<sup>۱</sup>

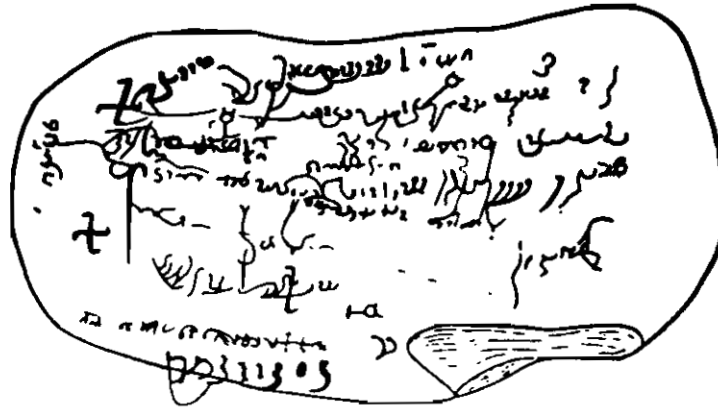
۱ - برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:

۱- بلوچستان و علل خرابی آن استاد امیر توکل کامبوزیا، و شهداد تجلی گاه فرهنگ ایران در هزاره سوم پیش از میلاد، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان شماره ۱۶ اسفند ۱۳۵۳ نوشته میرعابدین کابلی که هر دو در کاوشها شرکت داشته اند.

۲- کتاب زندگی و مهاجرت نژاد آریا تألیف فریدون جنیدی.

۳- تاریخچه پیدایش خط در ایران، دکتر سید محمدعلی سجادی ماهنامه پژوهش شماره ۱۱ و ۱۲ سال ۱۳۸۰

آثاری که می‌توان آنها را گونه‌ای خط دانست، از تمدن سومر و ایلام نیز به دست آمده و پیشینه آن به چهار هزار سال پیش از میلاد می‌رسد و عبارت است از شکل گروهی گیاهان، جانوران و نشانه‌های پذیرفته شده (قراردادی) دیگری. در نگاره ۱۳ که بازمانده از سومریان است، نشانه‌هایی نوشته گونه دیده می‌شود. در بالا و در جایی که رشته‌هایی ریشه گیاهان یا علفزاری را به یاد می‌آورد پیکره چلیپا به چشم می‌آید.



«نگاره ۱۳» ۱

این پدیده در اینجا چه مفهومی دارد و نماد چیست؟  
 آیا یک نشانه قراردادی بوده و مقصودی را می‌رساند؟  
 آیا چون این نشانه رنگ دینی داشته و مایه خوشبختی بشمار می‌آمده است،  
 نوشته را با اندیشه دست‌یابی به کامرانی و آسایش و به نام یکی از آفریدگاران  
 آغاز کرده است؟

→

۱۳۶۶.

- ۴- پیدایش خط، دکتر فضل‌اله حقیق، ماهنامه فروزهر شماره ۹ و ۱۰ سال ۱۳۶۷.
- ۵- دایرة المعارف بریتانیا و دایرة المعارف امریکا که هر دو پیدایش خط را در جنوب شرقی ایران کارامانیا (استان کرمان- مکران و بلوچستان و سیستان امروزی) می‌دانند.
- ۶- نگاره از متن انگلیسی کتاب سهم ایران در تمدن جهان، حمید نیرنوری.

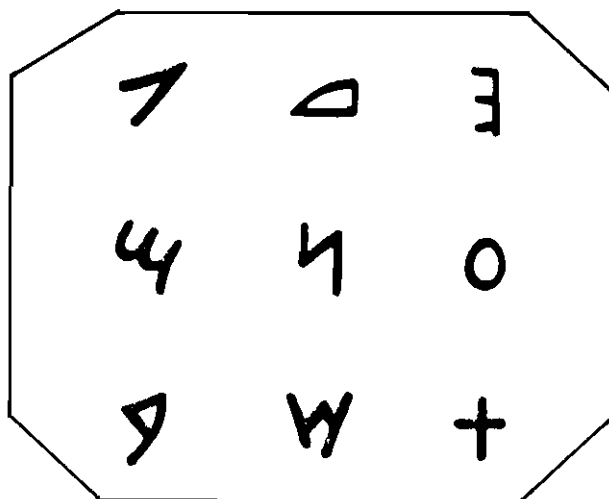
آیا همانگونه که امروز ما در نوشتارهای خود نشانه‌های (.) پایان جمله، (؟) پرسش و (-) به کار می‌بریم چنین برداشتی از آن می‌توان داشت؟  
آیا می‌توان گمان کرد همچنانکه ما امروز در زیر مطالب مهم و مورد نظر در یک نوشتار خط می‌کشیم و یا آن را با خط درشت می‌نویسیم، یا در کنار آن نشانه (+) می‌گذاریم، این نشانه هم رمز جلب توجه به نوشته و اهمیت آن بوده است؟

ما نمی‌دانیم و باید در پژوهش و جستجوی آن بود.  
اینک که از خط و نگارش و پیام‌نیاکان انسان از زمان بسیار دور سخن گفتیم، خوب است پژوهش و کاوش خود را برای شناخت بهتر این نماد همچنان پی‌گیری کنیم.

گروهی از دانشمندان و فرزندگان سرچشمه پیدایش خط را از فنیقیه می‌دانند یا تا کنون چنین باوری داشته‌اند و پیشینه آن را از ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد بشمار می‌آورند.

ولی نباید نادیده گرفت که پیش از فنیقیها، مردم مصر دارای خطی بودند که با نشانه‌ها (واژه نگاری) به کار می‌رفت و آن را هیروگلیف خوانده‌اند. چون نزدیک به سه هزار سال پیش از مبدء میلادی، دولت مصر سرزمین فنیقیه را زیر فرمان خود داشت، شاید بتوان گفت فنیقی‌ها توانستند الفبای مصری را ساده و رسا کنند.

البته نظریه‌ای هم مبنی بر اینکه فنیقیها از کرانه‌های خلیج فارس به جاهای دیگر در کرانه‌های دریای مدیترانه و شمال افریقا (کارتاژ) رفته‌اند وجود دارد.  
در این باره فرهنگ و تمدن کشور چین را هم نباید فراموش کرد، چه می‌تواند مادر و سرچشمه الفباها باشد. سومریها نیز که از فلات ایران برخاسته و در باختر خوزستان کشور سومر را پدید آوردند ۴۵۰۰ سال پیش از زادروز مسیح دارای خط بوده‌اند، خط میخی از ساخته‌های آنها است که سپس ایرانیان آن را ساده کردند.



الفبای فنیقی و نشانه چلیپا ۱  
«نگاره ۱۴»

در نگاره شماره ۱۴ که شناسه الفبای فنیقیه است، پیکره چلیپا یکی از حرف‌ها را نشان می‌دهد که در روزگار بعد (t) اروپائی شده است. در خط نگاره‌ای مصر باستان شناسه‌هایی است که مانند نشانه‌های زیر نقشه‌های امروزی است و هر یک چگونگی و یا چیزی را می‌نمایاند. ۲. نگاره ۱۵ (الف) نمودار و شناسه یک شهر و (ب) معنی تقسیم کردن و بخش کردن را می‌رساند که می‌توان پنداشت، نماد چهارسو و بخش کردن زیستگاه انسان به اپاختر (شمال)، نیمروز (جنوب)، خورآیان (مشرق) و خوریران (مغرب) می‌باشد.



«ب» شکستن، تقسیم کردن



«الف» شهر

«نگاره ۱۵»

۱ - از کتاب طلای خدا یان، ترجمه مجید روح‌نیا، انتشارات فردوسی و عطار چاپ سوم ۱۳۶۲، برگ ۱۶۷.

۲ - زبان‌های خاموش ترجمه دکتر بدالله ثمره و دکتر بدرالزمان قریب تهران ۱۳۶۵، برگ ۱۸.

در الفباهای نگاره‌ای دیگر ملت‌ها یا تیره‌هایی که در یک سرزمین می‌زیسته‌اند پیکره چلیپا به عنوان یکی از وات‌ها یا شناسه چیزی به کار رفته است.

چلیپا در الفبای اوگاریتی  
(بندری در سوریه کهن)

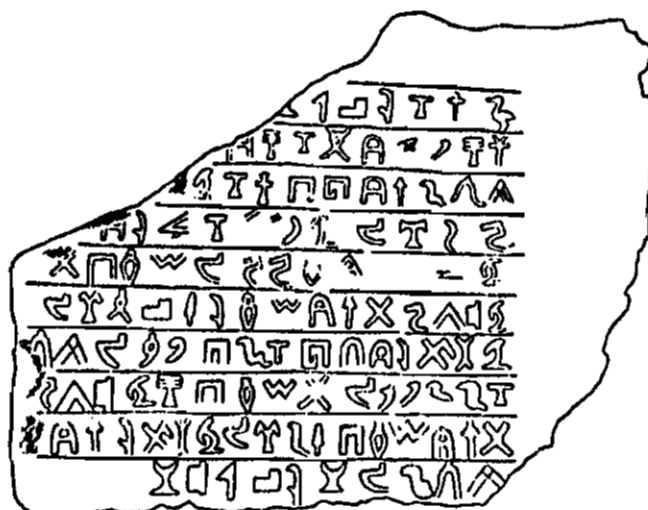
| نشانه<br>هیروگلیفی                                                                | دموتی | ارزش آوایی    |
|-----------------------------------------------------------------------------------|-------|---------------|
|  | ꜥ2    | aleph ad<br>a |
|  | ꜥ     | e             |
|  | /     | i             |
|  | ꜥ     | i             |

↑  
نگاره چلیپا در الفبای دموتی

|     |     |    |
|-----|-----|----|
| ○   | ○ □ | ⲁ  |
| ⲁ   | ⲙ ⲁ | ⲁ  |
| + × | +   | ⲁ  |
| ⲁ   | ⲁ   | ⲁⲁ |

الفبای نومیدیائی و نگاره چلیپا «شمال افریقا، جای کنونی الجزایر و تونس»

«نگاره ۱۶»

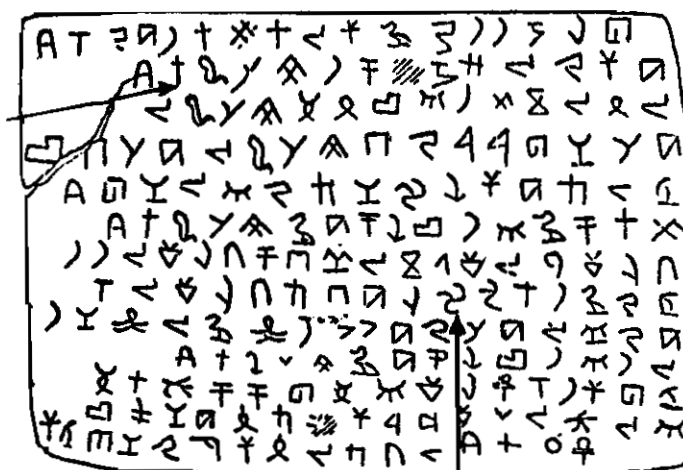


دنبالة «نگاره ۱۶»

سنگ نوشته به خط ماقبل بیبوسی.

شهرکی در کرانه شمالی فنیقیه. امروز در شمال بیروت و به نام جبیل خوانده می‌شود. ۱.

۱ - با بهره‌برداری از کتاب زبانهای خاموش ترجمه دکتر یدالله نمره - دکتر بدرالزمان قریب.



این نشانه را به یاد داشته باشید در آینده همانند آن را خواهیم دید

سنگ نبشته دیگری به خط ماقبل بیبلوسی<sup>۱</sup>

| Object<br>Depicted | Hiero-<br>glyphic | Hiero-<br>tic |
|--------------------|-------------------|---------------|
| Cow                |                   |               |
| House              |                   |               |
| Palace             |                   |               |
| Officials' Rod     |                   |               |
| Door               |                   |               |
| Shout of joy       |                   |               |
| Pommel             |                   |               |
| Immunized Staff    |                   |               |
| Lotus              |                   |               |
| Foliage            |                   |               |

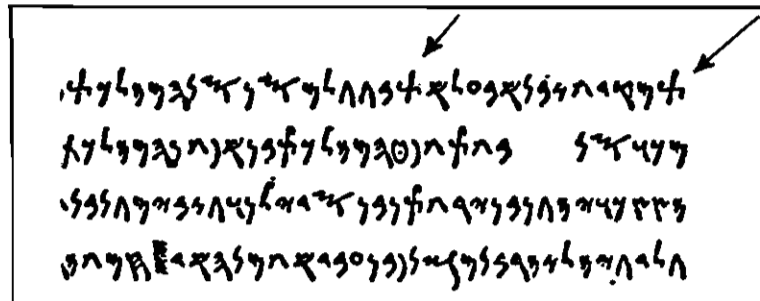
بخشی از نشانه‌های خط سینائی که خواسته این دفتر است با نگاره چلیپا که همانند نقش شاهین‌های اولیه هم می‌باشد. (سینا همان سرزمین میان مصر و اسرائیل می‌باشد.)

«نگاره ۱۷»

۱ - کتاب زبانهای خاموش، برگ ۱۳۶ و ۱۶۶.

در جایگاهی که جدول کتاب بریده شده باید دانست که به اندازه نیاز که نشان دهنده نماد چلیپا بوده است بهره‌برداری شده و برای آگاهی بیشتر خوانندگان به کتاب یاد شده نگاه کنند.

در کتیبه‌ای به زبان پونی که نومیدیاها (نومیدانیها) نیز با آن آشنا بودند و کتیبه‌های خود را با آن می‌نوشتند، به گونه‌ای که در نگاره می‌بینید، پیکره چلیپا یا چلیپای نیمه شکسته به جای حرفی به کار رفته است. «پونی زبان رسمی امپراطوری کارتاژ و گونه‌نویسی از زبان فنیقی بود.»<sup>۱</sup>



بخشی از کتیبه به زبان پونی که بزرگ شده  
«نگاره ۱۸»

شایسته است بدانیم در خط کِرتی و خط ایلامی نیز چلیپا در شناسگر یک حرف دیده شده است.

\*\*\*

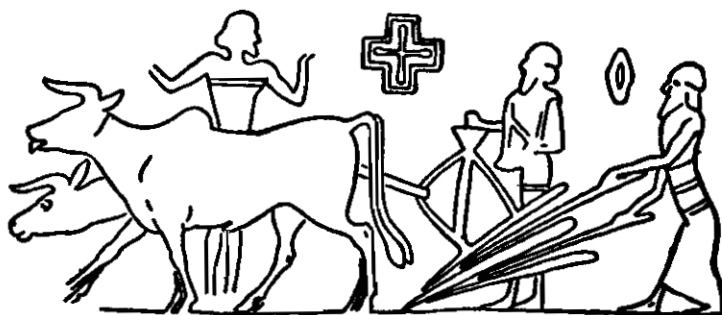
به نگاره ۱۹ با تیزبینی بنگرید. اثر مُهری است که بر روی یکی از پُلَمه «لوح»‌های شهر نیپور (NIPPUR) در سومر باستانی نقش گردیده، این اثر منظره شخم زدن با گاو آهن و تخم افشاندن را با دستگاه ویژه‌ای نشان می‌دهد. دستگاه تخم افشانی روی گاو آهن استوار شده و از سوی دیگر به مال‌بند دو گاو که خیش را می‌کشند متصل است.

دسته‌های خیش در دست یک کشاورز بوده و به وسیله او هدایت می‌شود. کشاورز دیگری در حالیکه کیسه تخم (بذر) را بر سینه بسته و روی شکم نگاهداشته، با دست دانه‌ها را به درون قیف دستگاه می‌ریزد.

دستگاه که چهار پهلواست روی گاو آهن قرار گرفته و در قطر خود دارای لوله‌ای است که دانه‌ها از این لوله میانی به پائین سرازیر شده و از راه لوله باریک‌تر

۱ - همان کتاب برگ ۱۲۳ - نگاره‌ها نیز از همین برگ می‌باشد.

که محاسبه شده می باشد کم کم در شیارهای زمین می ریزد و همزمان به زیر خاک فرو می رود ۱۰ شگفت تمدنی!!



«نگاره ۱۹»

نفر سومی در کنار گاوها کاری (حرکتی) انجام می دهد ولی نمی دانیم چه می کند!!

در نگاره میان نفر سوم و کشاورز بذرافشان نماد چلیپا در درون چلیپای بزرگتری که همانند نمای آرامگاه شاهنشاهان هخامنشی است نقش شده.

چلیپای درونی درست مانند خاج یا نشانه ای است که گروهی از عیسویان بر گورها نقش می کنند یا از زر و سیم می سازند و به سینه می آویزند.

این نشانه که سده ها پیش از عیسی «ع» در ایران و هند و سومر و آشور شناخته شده بود چیست؟

آیا مظهر «نین کیلم» خداوند گار (الهه) کشتزارها است؟ اگر چنین است، نفر سوم که کار او را نمی دانستیم، آیا می توان گفت در این دم به درگاه الهه با دستهای افراشته نیایش می کند؟! و از این الهه درخواست سرسبزی و خرمی، فراوانی و دور کردن و رماندن آسیب ها و بلاهای گیاهی را دارد؟

و چنین نیست که از موشهای صحرائی هم، که نین کیلم خدای آنها نیز هست، می خواهد که به دانه افشانی آنها چشم ندوزند و گزند نرسانند؟

۱ - با بهره گیری از کتاب الواح سومری، ساموئل کریمر، ترجمه داود رسائی، کتابخانه ابن سینا برگ ۸۵. نگاره نیز از همین کتاب است.

هنوز کشاورزان ما در جای جای سرزمینمان به هنگام بذریاشی، دعا می‌خوانند و سرودهایی می‌سرایند، سهم چرنده و پرنده را بازگو می‌کنند. آنگاه آب سالی (ترسالی)، آبادانی، فراوانی و دور شدن آفت‌های جانوری و گیاهی را آرزو می‌نمایند.

\*\*\*

انسان هر گاه آوندی برای خوراک، کوزه‌ای برای آب، کاسه‌ای برای نوشیدن، قربانگاه و نیایشگاهی برای پرستیدن، خانه‌ای برای آرام گرفتن و گوری برای جاودانه خفتن ساخت، بر آنها نگاره چلیپا کشید...  
این چلیپا تنها یک زیب و آرایه نبود و بی‌اندیشه و تدبیر شکل نگرفته بود. انسان روزگاران کهن از این نگاره که نماد نیروهای خدائی بود می‌خواست تا هر چیز ناپاک و اهریمنی را از خوراک و آشام و خانه و نیایشگاه و گورستان او دور کند تا «اجته» و «شیطان» و «روح خبیث» که در فضا پراکنده‌اند آنها را آلوده نسازند و او را نیازارند.



گوی بالدار ایرانی

# بخش دوم

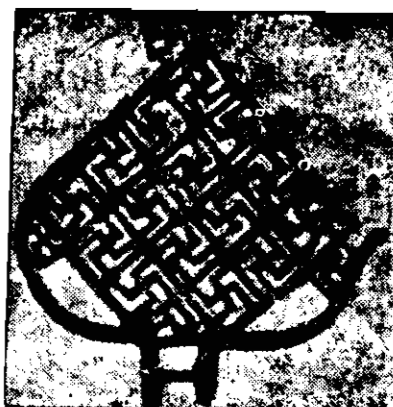
چلیپا نمادی جهانی  
آسیای کوچک و میان و دان  
آشور کهن

مصر باستان  
کرایش بک خدانی  
گنرشی به هندوستان

چلیپای شکسته در آئین بودا  
کاوش در یونان، روم، کرت  
چلیپا و سرخ پوشان  
نسخی درباره سرخ پوشان  
سرزمین چین

## آسیای کوچک

در گورستان آلاجا ایوک ALAJA EUYUK در آسیای کوچک (ترکیه) پرچم «یا سر پرچم» فلزی ای به دست آمده که بر روی صفحه مربع شکل آن شانزده چلیپای شکسته به گونه زنجیره ای در آورده اند. این صفحه چهار گوش از دو سو با چلیپای دیگری به بازوهای نگهدارنده پهلونی چوبه پرچم وصل شده و در گوشه بالائی نیز چلیپای شکسته جدا گانه ای قرار گرفته است.



«نگاره ۲۰» پرچم فلزی

ما نتوانستیم تاریخ آن را به دست آوریم ولی بودن چنین پرچم چلیپائی بدان علت است که دو تیره آریائی در هزاره دوم پیش از میلاد در آسیای کوچک

دولتهای نیرومند «هیتی» و «میتانی» را به وجود آورده بودند.

دولت هیتی که در کتیبه‌های مصری از آن به نام هتا HETA نام برده شده، بخشی از سوریه را گشود و به مصر نزدیک شد و از سده پانزدهم تا سیزدهم پیش از میلاد دشمن نیرومند مصریان به شمار آمده است. هیتی‌ها نخستین نمایندگان آریائی در خاورزمین هستند که به کوششهای سیاسی و صنعتی پرداخته‌اند. فرعون‌های مصر همیشه طلا به شهر «هاتی» پایتخت دولت هیتی می‌فرستادند تا برای آنان افزارهای زینتی بسازند.<sup>۱</sup>

میتانی‌ها در هزاره دوم پیش از میلاد در سرزمین شمال بابل میان رودهای فرات و دجله دولت نیرومند آریائی دیگری به وجود آوردند. اینان خدایان آریائی را ستایش می‌کردند و بخشهایی از سوریه و فلسطین را نیز گشوده بودند و از این رو بنابه نوشته‌های یافت شده در تل‌العمارنه و بغاز کوی برخی از شاهزادگان سوریه و فلسطین نام‌های آریائی داشته‌اند.<sup>۲</sup>

این هر دو دولت روابط سیاسی با دولت مصر برقرار کرده بودند.

\* \* \*

در شمال باختری «بحرالمتیت» منطقه‌ای است به نام تلیلات غاسول TELEILAT GHASSOUL، در کاوشهای باستانشناسی این سرزمین نقاشیهای ارزنده‌ای یافت شده است، یکی از آنها نقشی است از خورشید بر دیوار یکی از خانه‌ها که خانواده سرگرم نیایش آنند. در اینجا مرده‌ها را رو به خورشید به سوی شرق یا جنوب در گور می‌نهادند و این به تاریخ نیمه اول هزاره چهارم پیش از میلاد است. همچنین بر یک عصای سنگی چلیپای شکسته‌ای نقش شده که گویای آن است که مردمانی از آسیای مرکزی یا شمال غربی به آنجا رهسپار شده‌اند.<sup>۳</sup> به خوبی می‌توان این پدیده‌ها را با تیره‌های آریائی میتانی و هیتی پیوند داد و همبستگی آن را دریافت.

۱ و ۲- به تاریخ قدیم ملل آسیای غربی، دکتر احمد بهمنش، انتشارات دانشگاه تهران، برگهای ۱۴۸-۱۵۷ و ۱۷۴ و ۱۸۳ نگاه کنید.

بغاز کوی در مشرق آنکارا و ایوک در شمال شرقی بغاز کوی می‌باشد.

۳- کتاب پیشین برگ ۱۵.

## آشور کهن

سرزمین باستانی آشور در شمال کشور عراق کنونی نزدیک به ۱۸۰۰ سال پیش از میلاد، سامان گرفت. این سرزمین مردمی خشن، سخت کوش و جنگجو داشت. چون بیشتر از سوی همسایگان شمالی آن روز خود مورد تاخت و تاز بودند و می‌بایست از هستی خود پدافند نمایند، خواهی نخواهی همواره در جنگ و ستیز بسر می‌بردند از این‌روی سخت گیر، خشک و تا اندازه‌ای بالنده و خونریز بار آمده بودند. آشوریان رفته‌رفته نیروی جنگی بزرگی بر پایه دانش نظامی، دارای ساز و برگ و گردونه‌های تندرو فراهم کردند و دست به کشورگشائی زدند. بخشی از خاک اورارتو، ماننا، بابل، سوریه، فلسطین و نیز مصر را در هفتصد سال پیش از میلاد گشودند و امپراطوری بزرگی برپا ساختند. بسانی که کشورهای آسیای باختری به آشوریانی پال «شاه جهان» باج می‌دادند. بخشهایی از سرزمین ایران را نیز زیر فرمان خویش داشتند. هنر جنگ آوری در آشور پیشرفت داشت. دسته‌های سواره‌نظام، پیاده، مهندسی و گردونه‌های جنگی خوب سازمان یافته بود و به آسانی از انجام مأموریت‌های تاکتیکی بر می‌آمدند. سربازان و فرماندهان دلیر و پرتوان از رویارویی با دشمن دریغ نمی‌ورزیدند. نبرد شیوه ارتش آشور در تاخت‌ها انجام تک‌های تند و برق آسا بود. در آرایش جنگی دشمن نفوذ می‌کردند و آنها را از هم جدا می‌ساختند و سپس یکانهای جدا شده را درهم می‌کوفتند. کمبود نیروی انسانی و اقتصادی خود را با دلیری و کوششی که بر خونریزی و کیفرهای سخت استوار بود جبران می‌نمودند.

دولت‌های آشوری مردم شهرهائی را که می‌گشودند، به درون سرزمین آشور می‌بردند و گروهی آشوری را جای‌نشین آنها می‌کردند و به اینگونه می‌خواستند آرامش و همبستگی فراهم آورند و از شورشها جلوگیری نمایند و فرهنگ آشوری را گسترش دهند.

دولت ماد از این فشار بی‌بهره نبود. تا آنکه در سال ۶۳۳ تا ۶۱۲ پیش از میلاد هووخشتر پادشاه ایرانی از زنجیرهٔ ماد همبستگی سنجیده‌ای میان تیره‌های آریائی شمال و باختر ایران فراهم آورد و ارتشی سامان یافته با سوار نظامی دلیر و با انضباط در پی کوشش پدرش فره‌فر تیش بسیج کرد. آنگاه با پادشاه بابل سازش نمود و قرار داد اتحادی بست و سپس با تاخت از دو سو دولت آشور را برانداختند. از آن روزگار تا کنون تنها نامی از آن سرزمین و تمدن و فرهنگ آن که نزدیک به پانصد سال فرمانروای بی‌چون و چرای بخشی از آسیای باختری بود، در تاریخ برجای مانده است.

\*\*\*

آشور خدای کشور آشور که آشوریان خود را از تبار او می‌دانند، نخست نام خود را به شهری داد و پس از آن همهٔ کشور به نام وی خوانده شد. آشور خدای آفتاب نیز بود و آشوریان از سوی خدای آشور دستور داشتند هر که او را نمی‌پرستد به اطاعت و اسارت درآورند.<sup>۱</sup>

شَمَش SHAMASH که به پیکرهٔ زیر شناخته شده نماد خورشید و بخشايندهٔ زندگی به شمار می‌رفت. بر این پایه آشوریان نیز چلیپا را نماد خورشید و آفتاب می‌دانستند. در بابل و نیز بر پیکره‌هائی که از زمان حمورابی بر جا مانده نگارهٔ چلیپا دیده می‌شود.



«نگارهٔ ۲۱» شمش نماد کشور آشور

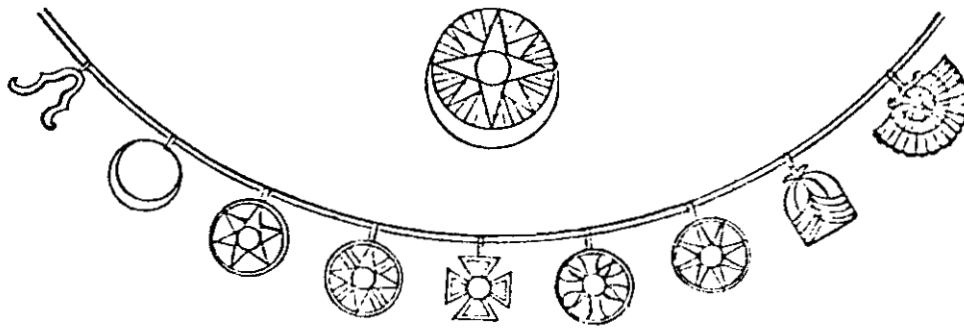
۱- تاریخ فلسفه و مذاهب جهان، دکتر بهاء‌الدین بازارگاد. کتاب اول، کتابفروشی اشراقی، تهران، ۱۳۴۶.

در پیکره شمش‌ی‌اداد پادشاه آشور که از ۸۲۴ تا ۸۱۲ پیش از میلاد بر آشور فرمانروائی می‌کرده و در کاوشهای شهر کلخ «نمرود» به دست آمده می‌بینیم که چلیپا را بر ریشمانی به گردن آویخته و نماد خدایان آشوری و بابلی در برابرش بر تخته سنگ کنده شده است.



چلیپا بر روی سینه شمش‌ی‌اداد  
«نگاره ۲۲»

شاهان آشور از نماد خدایان و دیگر یادمانهای گرامی خود، گردن‌بندی به سینه می‌آویختند که چلیپا نماد قدرت مذهبی و سیاسی در میان آن‌جا گرفته بود. در نگاره ۲۳ گردن‌بندی که ویژه آشورنا زیربال می‌باشد و کار سده نهم پیش از میلاد است دیده می‌شود. در این گردن‌بند همه نمادهای آشوری: مظهر رعد و برق، ماه و خدای زراعت و آبیاری، چلیپا، خدای عشق، زندگانی و جنگ و خداوند خرد یافت می‌شود.



گردن آویز شاهان آشور، در میان آن نگاره چلیپا  
«نگاره ۲۳»

در آشور باستان بر روی آرامگاه مردگان، سنگ گور را چلیپا گونه می‌گذاشتند و این آئینی بود که میان همهٔ مردم کشور انجام می‌گرفت. ۱. و این واپسین نشانهٔ بزرگداشت نماد خورشید است، شاید کسان مرده او را به ابدیت می‌سپردند یا سرنوشتش را به نشانوارهٔ او می‌گذاشتند که نماد خوشبختی و نیک‌فرجامی به شمار می‌رفت.

مردم آشور، کلد و بابل که هر سه در سرزمین کنونی عراق بسر می‌بردند، فرهنگشان سخت درهم آمیخته و کمتر می‌توان آنها را جداگانه شمرد، به ویژه که روزگاری دیگر با بابل دارای یک دولت بوده‌اند. مردمان این سرزمین بر آن بودند تا خود را از گزند «شیاطین» برهانند و شیاطین را در درد و گرفتاری که برای آنها پیش می‌آمد می‌دانستند. یک نوشتهٔ آشوری «شیاطین» را چنین می‌نمایاند:

«آنجا زوزه می‌کشند، اینجا در کمین نشسته‌اند. کرم‌های بزرگی هستند که آسمان سر داده است. بسیار مهیب‌اند زوزه‌شان شهر را می‌گیرد و زاد و ولدشان از درون خاک بیرون می‌ریزد. به شکل تاج دور تیرهای بلند می‌پیچند. از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر می‌روند، زیرا هیچ دری مانع ورود ایشان

۱ - با بهره‌گیری از گفتگو با آقای رابی منشی‌امیر از دانشمندان و پژوهندگان آشوری ایرانی.

نمی‌شود و هیچ میله‌ای آنها را عقب نمی‌زند. بلکه چون مار از زیر در می‌خزند و چون هوا از درز نفوذ می‌کنند.»<sup>۱</sup>

راه راندن و دور کردن این «شیاطین» در کلد و آشور، به دست جادوگران بود که با اذکار و اوراد و نیز پاشیدن آب متبرک و جوشاندن علفهای جادویی و نوارهای دست‌دوزی شده، طلسم و تعویذ انجام می‌گرفت. بابلی‌ها در کنار پیشرفتهای خود سخت خرافاتی بودند و فرهنگشان با خرافات آمیخته بود.

خدایان فراوان و گوناگون که در این سرزمین فرمانروا بودند از این خرافه‌گراییها سرچشمه گرفته. زیرا ناچار بودند برای هر نیاز روزانه و پرهیز از گزندهای جانوران و طبیعت و نگهداری خانواده و شهر و کشور خداوند گاری با نیازمندیهای آدمی بیافرینند.

بیشتر نوشته‌های بابلی که از کتابخانه آشوربانی‌پال به دست آمده طلسم و نسخه‌های سحری است که برای بیرون راندن «اجنه و شیاطین» و گریز و پرهیز از گزند آنها یا برای پیشگوئی و غیب‌گوئی به کار می‌رفته است.<sup>۲</sup>

\* \* \*

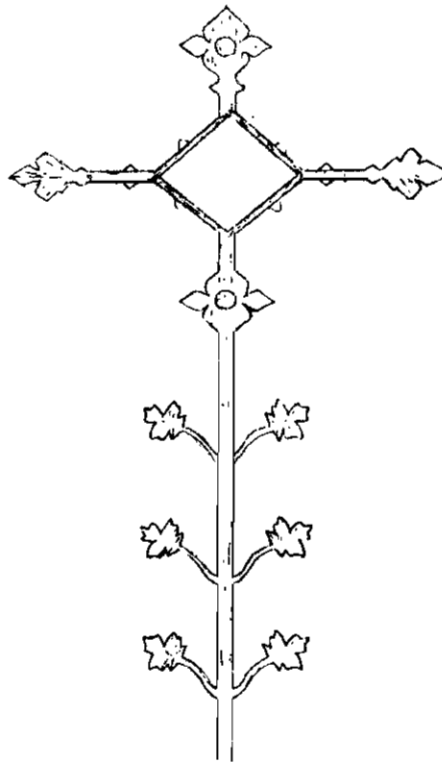
نگاره ۲۶ الف نشان می‌دهد که نماد خورشید در بابل نیز همانند آشور بوده است. در این نگاره فرمانروای بابل نبو‌اپال ایدینا NABU APAL IDDINA در پرستشگاه خورشید در پیشگاه گوئی که نماد خورشید است نشسته و نیایش می‌کند. این پیکره از سده نهم پیش از زاد روز مسیح می‌باشد.<sup>۳</sup> یک نماد دینی دیگر که بی‌گفتگو از ست شرق باستانی ریشه گرفته است، درخت زندگی است که در برخی از کارهای هنری سومر باستانی دیده شده و از آنجا در سراسر میان‌رودان پخش گردیده است. این نماد از آغاز هزاره دوم پیش از میلاد نیز نزد آشوریان پیدا شده است.

۱ - تاریخ ملل شرق و یونان، آکبر ماله، ترجمه عبدالحسین هژیر، چاپ سوم، ابن سینا، سال ۱۳۴۵ - برگ ۸۴.

۲ - مشرق‌زمین گاهواره تمدن، ویل دورانت، ترجمه احمد آرام، شرکت اقبال و شرکاء، تهران - ۱۳۳۷ خورشیدی. برگ ۳۶۶.

3- An illustrated Encyclopaedia of traditional symbols. J. C. COOPER London 1984.

نگاره افسانه‌ای درخت زندگی که در قالیچه‌ها نیز آمده، به گمان از میانه دوره پارتی و یا از معابد «ادسا» و «نسیبین» با دگرگونی‌هایی به مسحیت راه یافته باشد. چنانکه یک درخت زندگی بخش مقدس در چهره چلیپای برنجین در کلیسای بزرگ انگلستان نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup> مصریها نیز درخت زندگی بخش داشته‌اند و آن تنه اُزیریس بود به شکل درخت که چلیپا بر تارک آن نهاده شده بود. در ایران نیز در کاوشهای باستان شناسی در استان گیلان به سال ۱۳۳۵ خورشیدی مَهری پیدا شده که در موزه ایران باستان در تهران نگهداری می‌شود و به گفته باستان‌شناسان وابسته به سه هزار سال پیش و از عقیق می‌باشد.



«نگاره ۲۴»

1- The Greatness that Was Babylon. By: H. W. SAGGS. 1969, London.



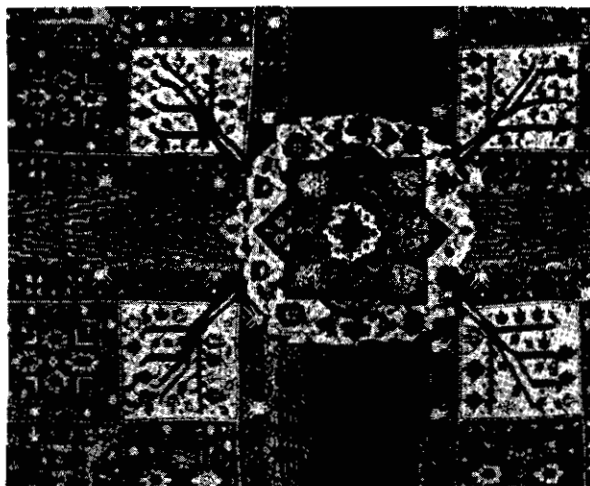
گردن بند با نمادهای مقدس آشور بر گردن آسورنازیربال دوم در میان گردن بند نشانواره چلیپا دیده می شود

«نگاره ۲۵»



«الف»

فرمانروای بابل در برابر نماد خورشید خداوند آسمان



«ب»

قالیچه ایرانی با نگاره رود و درخت چلیپا گونه

«نگاره ۲۶»

بر روی این مهر پیکره‌ای همانند درخت دیده می‌شود که با آئین زردشت آن را تفسیر کرده و درخت آئین زردشتش نامیده‌اند. ۱. در ادبیات ایران همانند کردن دین و بارآوری آن به درخت پیشینه دارد.

چو یک چند گاهی برآمد براین درختی پدید آمد اندر زمین  
از ایوان گشتاسب تا پیش کاخ درختی گُشن بیخ و بسیار شاخ  
همه برگ او پند و بارش خرد کسی کو چنان بر خورد کی مُرد  
«دقیقی»

همچنین بر یک قالیچه ایرانی بافت سده ۱۷ تا ۱۸ میلادی دو رودخانه از درازا و پهنای آن به چهره چلیپا می‌گذرد و نقش دو درخت که چلیپا گونه روی هم افتاده‌اند دیده می‌شود که آن را هم درخت زندگی خوانده‌اند.  
بر روی هم رودها و درختها هر یک چلیپائی ساخته‌اند که روی یکدیگرند. ۲.

\*\*\*

در بخشهای جداگانه جلگه میان رودان از روزگار آشوریان، ۳. کلدانیان و بابلیان و پیشتر از آن نگاره چلیپا در اندازه و پیکره‌های گوناگون دیده شده است. برخی از آنها وابسته به پنج هزار سال پیش از میلاد «سومر» و همزمان با چلیپاهای شهر شوش می‌باشند. پاره‌ای از آنها سوی چرخش را نشان می‌دهد و پاره‌ای چلیپای ساده در درون دایره هستند که نمودار خورشید است.

۱- فرّوهر یا شاهین. نوشته مراد اورنگ، ۱۳۴۴ - برگ ۱۵۸.

2- An illustrated Encyclopaedia of traditional symbols. 1984- P. 139.

۳- برای آنکه هم میهنان ارجمند آگاهی داشته باشند. شایسته است که هموطنان آشوری را بهتر بشناسند و بدانند که دو هزار سال است در کنار هم زندگی می‌کنیم. در غم و رنج و شادی و ناشادی کشور انباز هستیم و برای سربلندی کشور همگی کوشیده‌ایم، آشوربها پس از آنکه به دین مسیح (ع) گرویدند خود کلیسائی بنیاد نهادند و خود گردانندند. به این کلیسا، کلیسای «شرق آشوری» یا «کلیسای باری» می‌گفتند و جایگاه آن در تیسفون بود. سپس به گندی شاپور رفت و اینک در تهران است. در جنگهای ایران و روم، دولت رم می‌خواست از نیروی مادی و معنوی آشوریان بهره‌برداری کند و در تاخت و تاز به ایران از آنان ستون پنجمی برپا سازد، ولی آشوری‌های حق‌شناس زیر این بار نرفتند و ننگ تاریخی را پذیرا نشدند. درود بر آنها.

از زمان فیروز پادشاه ساسانی آشوری‌های ایران که از رم بریده و رفته‌رفته دارای کلیسای مستقلی شدند بیشتر از پیش مورد اعتماد دولتهای ایرانی قرار گرفتند. و امیدواریم همچنان و چون دیگر ایرانیان در راه سربلندی ایران کوشا باشند.

## چلیپا و چلیپاهای شکسته‌ای از میان‌رودان



از سامره



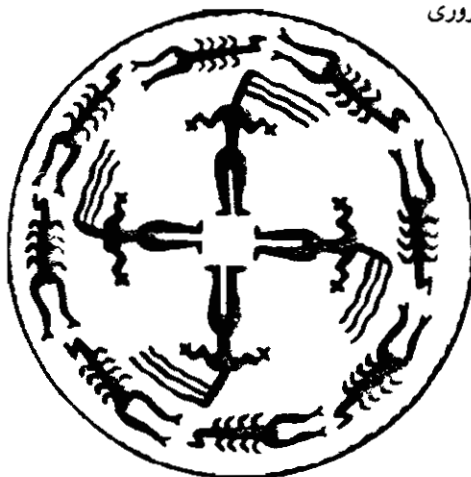
الف



از سامره



نمودار پرواز یا نماد گردش چرخ هستی و باروری



چلیپای شکسته که از چهار زن و گیسوان آنها درست شده و هر یک چلیپا به دست دارند از هزاره پنجم پیش از مسیح، کار سومر



چلیپای شکسته و چلیپا از تمدن عبید (۴۰۰۰ تا ۳۴۰۰ سال پیش از میلاد) همانند این چلیپا در درون چهار گوشه در ایران یافت شده برگ ۱۷۳ همین دفتر

## مصر باستان

در مصر باستان چلیپا نشان زیستن و جاودانگی بود. نمادی مقدس به شمار می‌رفت که نقش آن را در کتاب مردگان همراه مرده در گور می‌گذاشتند. مصریان خورشید را آفریننده جهان می‌دانستند و انسان‌های نخستین را فرزندان خورشید می‌شمردند. این عقیده مصریها با عقیده تیره «اینکا» در امریکای جنوبی نزدیک است زیرا آنها نیز خود را از زادمان دو فرزند خورشید که به زمین آمده‌اند می‌دانند.

خدای آفتاب را رع یا را یا آمون می‌نامیدند و نماد آن دایره یا گونی بالدار بود که نمایانگر کره خورشید در حال گردش به شمار می‌آمد، یعنی خورشید را که بزرگترین خدا بود به شکل شاهین نشان می‌دادند. خدای دیگری به نام سکھت SEKHAT الهه آتش بود که سری چون شیر ماده داشت. وی همسر خدای دیگری به نام پتاح PTAH بود. پتاح خود نیز در جرگه خدایان مصری دستیار کنمو KNEMU الهه طرح و معمار آفرینش و هنر معماری به شمار می‌رفت.<sup>۱</sup> بسانی که در نگاره ۲۸ دیده می‌شود این الهه گوی بزرگی که ماری بر آن است بر سر و در دست چپ خود چلیپائی دو شاخ دارد.

می‌توان گوی را نمایش خورشید که مظهر آتش آسمانی است دانست، همانطور که چلیپا نماد خورشید و آتش در زمین است. شاید برای پاره‌ای این پرسش پیش آید که چرا چلیپا دو سر یا دو شاخ

---

۱ - تاریخ و فلسفه مذاهب جهان دکتر بهاء الدین بازارگاد، برگ ۴۳.

دارد، با گزارشی که در پایان همین گفتار خواهد آمد چگونگی روشن می گردد.



سکته الهه آتش در مصر  
«نگاره ۲۸»

بر آسمانه تالار زیرزمینی بزرگی که جایگاه به خاک سپاری مردگان در آرامگاه ستی یکم SETI فرعون مصر در دره شاهان در خرابه های شهر تب می باشد، ۱ نگاره های گوناگونی مانند: صورتهای فلکی، سنجش گناه در پیشگاه

۱ - تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، بهاء الدین بازارگاد، برگ ۴۱.

خدایان و پیکره گروهی از الهه‌ها و... نقش شده است. در جایی که پیکره شاهین و شیر وجود دارد، در برابر یکی از شیرها نگاره چلیپا قرار گرفته.



بخشی از تالار مردگان  
«نگاره ۲۹»

همچنین بر جامه پاره‌ای از کاهنان که خود را نماینده آمون خدای خورشید در روی زمین می‌دانستند و نیز بر روی سینه چند تن از فرعون‌ها نشان چلیپا دیده شده است.

کتاب مردگان که در پیش نام بردیم کتابی است شامل نهاده‌ها و دستورهای مذهبی و دعا که همراه داشتن آن از سوی مردگان، حرکت و حضور آنان و پاسخ دادن به پرسشهای اوزیریس OSIRIS خدای نیل را آسان می‌سازد. در این کتاب نیز دستورهایی برای پنهان کردن گناهان و فریب دادن اوزیریس نوشته شده است. همچنین نقش‌هایی از ترازو که با آن گناه و ثواب مرده را در حضور اوزیریس یا در پیشگاه گروه خدایان می‌سنجند یافت می‌شود. از پیکره‌های دیگر در این کتاب که به وسیله کاهنان به کسان مرده فروخته می‌شد، چلیپا را هم باید نام برد.

چلیپا را نیز نمادی از جامعه‌های بشر اولیه که به افزارهای تولید مثل گرایش

داشته و آن را مایه خیر و برکت و سرشاری نیروی جنسی می‌شناخته‌اند، دانسته‌اند.

«در این جامعه‌ها انسان آلات تناسلی را بعضی تجلیل و غالباً پرستش کرده است زیرا در اثر احساس عقلی آن را باعث تولید و پیدایش آدمی دانسته و به اهمیت آن در زندگی توجه پیدا کرده‌اند.»<sup>۱</sup> نشانه‌هایی از این آئین «PHALLICISME» در مصر دیده شده و «تنها منحصر به موارد بسیاری که اشکال آلات تناسلی را به صورت... بر دیوار معابد نقش یا حجاری کرده‌اند نیست، بلکه در سمبولیسم مصری نیز یکی از شعارها و علائم رمزی، صلیبی بوده است دسته‌دار به شکل فاللیک که نشانی از مقاربت جنسی و زندگی قوی و سالم بوده است.»<sup>۲</sup> مصریها اوزیریس خدای نیل را با آلت مردی که نشانه باروری و نیروی حیات و اتحاد جنسی است، رسم می‌کردند.<sup>۳</sup> و این کنایه از طغیان رود نیل و بر جای گذاشتن گل و لای و حاصلخیز کردن زمینهای دره نیل به شمار می‌رفت.

احمد بن فضلان که از سوی خلیفه المقتدر بالله عباسی به سرپرستی گروهی برای تبلیغ دین اسلام از راه خوارزم به میان تیره‌های ترک آسیای میانه و کشورهای روس، اسلاو و بلغار رهسپار شده در سفرنامه خود می‌آورد: «هر یک از ایشان «مردم ترک نژاد قبیله باشگرد» تکه چوبی به شکل آلت مردی تراشیده و به گردن خویش می‌آویزد و چون قصد سفر یا برخورد با دشمن کند آن را می‌بوسد و بر آن سجده می‌گذارد و می‌گوید خدایا با من چنین و چنان کن. من به ترجمان گفتم از یکی از ایشان پرس دلیل آنها برای این کار چیست و چرا این آلت را خدای خود ساخته‌اند؟ گفت زیرا من از مانند آن بیرون آمده‌ام و برای خود آفریننده‌ای جز آن نمی‌شناسم.»<sup>۴</sup>

شلیمن SCHLIEMAN دانشمند آلمانی دو کهای بسیاری با نشانه چلیپای

۱ - تاریخ فلسفه و مذاهب جهان، دکتر بهاء الدین بازارگاد کتاب اول، کتابفروشی اشراقی، ۱۳۴۶ - برگ ۱۳.

۲ - همان کتاب، برگ ۴۶.

۳ - همان کتاب و تاریخ تمدن ویل دورانت، ترجمه احمد آرام، جلد اول، سال ۱۳۳۷ - برگ ۳۰۱.

۴ - سفرنامه ابن فضلان، ترجمه ابولفضل طباطبائی، چاپ دوم ۲۵۳۵ انتشارات شرق برگ ۷۹.

شکسته در خرابه های تروا از دوران پارینه سنگی نژاد آریائی «سده ۱۶ پیش از میلاد» به دست آورده است. «از جمله یافته های این دانشمند آلمانی شایسته است کشف بتی از سرب را یاد آور شویم که سواستیکا ۱ بر روی فرج دارد و این یکی از قدیمی ترین شواهد کاربرد صلیب شکسته به عنوان علامت باروری است.»<sup>۲</sup>

### گرایش به تک خدائی

یکی از پادشاهان مصر به نام اخناتون در ۳۵۰۰ سال پیش دست به یکرشته اصلاحات دینی در جهت کاستن از گروه خدایان و رواج یکتاپرستی زد. این کار نفوذ کاهنان پرستشگاه آمون خدای بزرگ مصر را کاهش می داد و از سوی دیگر توان دستگاه پادشاهی را می افزود.

در این دگرگونی مذهبی مادر فرعون و یکی از کاهنان نیز دست داشتند. فرعون گفت که این خدا دیده نمی شود ولی در همه جا هست و با نور و حرارت خود زمین را گرم و روشن می کند، این خدا به چهره انسان و جانور و گیاه نیست، اگر می خواهید او را بشناسید ممکن است خورشید را مجسم نمائید. نام این خدا «آتون» است. اخناتون از بینوایان پشتیبانی کرد و برده ها را آزاد نمود. از جنگ گریزان و به نرمش سیاسی گرایش داشت.

لیکن کاهن ها که احساس خطر کرده و سودهای کلان را از دست می دادند بار دیگر همه چیز را «ملعون» گفتند و مردم را فریب دادند. دست به خرابکاری و آتش زدن خانه ها زدند و با شورش سراسری پایه حکومت را سست کردند و فرعون را از تخت فرو کشیدند و سرانجام با ریختن زهر در شراب او را کشتند. می بینیم که نیت و اندیشه خوب چگونه ممکن است نتیجه بد بدهد، این فرعون «آمون هوتپ» بود که خود را اخناتون نامید. اینک به کتاب خاطرات سینوهه پزشک فرعون می نگریم و آن را ورق می زنیم.

۱ - چلیبای شکسته.

۲ - سالکان ظلمات، ژان کلود فرر، ترجمه دکتر هوشنگ سعادت، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۶۴ - تهران برگ ۱۰۴.

(علامت رسمی پیروان آتون خدای جدید، صلیب حیات بود و این صلیب را به شکل گردنبند به گردن می‌آویختند، یا اینکه روی لباس نقش می‌کردند. پیروان آمون خدای قدیم، شاخ را علامت رسمی خود کردند. مردها یک شاخ و گاهی دو شاخ بر سر نصب می‌نمودند. شاخهای آنها در نزاع و پیکار سلاحی مخوف به شمار می‌آمد. من بدو نمی‌دانستم که چرا پیروان آمون شاخ را علامت رسمی خود کرده‌اند ولی بعد مطلع شدم که شاخ یکی از اسماء اعظم آمون است. پیروان آمون با شاخ به درب دکان پیروان آتون حمله‌ور می‌شدند و در را می‌شکافتند و سبدهای پر از میوه و سبزی و ماهی را واژگون می‌کردند و فریاد می‌زدند: ما شاخ داریم و شکم آتون را پاره می‌کنیم، ما پیرو آمون هستیم و آمون به ما شاخ داده تا اینکه سینه و شکم دشمنان او را بدریم... وقتی مزاحمت شاخداران به جایی رسید که پیروان آتون دیدند نمی‌توانند زندگی کنند در صدد برآمدند که صلیب‌هائی از فلز بسازند که شاخه بلند آن مثل کارد باشد. بنابراین دشنه‌هائی به وجود آوردند که قبضه آن مثل دو شاخه صلیب و تیغه دشنه شاخه بلند آن بود و این دشنه‌ها را زیر لنگ یا لباس بر کمر می‌بستند و به محض اینکه شاخداران در صدد اذیت آنها برمی‌آمدند، دشنه‌ها را بیرون می‌آوردند و به شاخداران حمله‌ور می‌شدند.)<sup>۱</sup>

در این آشوب که ایمنی از کشور گریخته بود روش بانوان خودفروش شنیدنی است:

«زنهائی که در خانه‌های عمومی بسر می‌بردند یا در خیابانها هنگام شب برای جلب مشتری گردش می‌کردند، همواره یک شاخ و یک صلیب همراه داشتند و اگر می‌دیدند که عاشق موقتی آنها شاخدار است، شاخ را به وی نشان می‌دادند و هرگاه مشاهده می‌کردند که صلیب دارد خویش را پیرو صلیب معرفی می‌کردند.»<sup>۲</sup>

این نااستواری عقیدتی و در مسیر باد خم شدن، نمونه سرنوشت ملتی است

\* آمون نام خدای قدیمی مصر است که پیروان او شاخ داشتند و آتون خدای نادیده بر اساس اصلاحات اخناتون می‌باشد و پیروانش با جلبیاب شناخته می‌شدند.

۱ - کتاب سینوهه پزشک فرعون ترجمه ذبیح‌اله منصوری، جلد دوم چاپ پنجم ۱۳۶۵ - برگ ۶۶۴.

۲ - کتاب پیشین، برگ ۶۶۷.

که تفکر منطقی را نمی‌پذیرد و شتابان به دنبال احساس خود می‌رود، و چون از بندهای پا برجا و استوار بر اساس عقل پیروی نمی‌کند، راه و روش خود را تابع رخدادهای زمان و پدیده‌های روز قرار می‌دهد و در برابر خیمه‌شب‌بازیه‌ها بیدرنگ سر فرود می‌آورد. گرچه این سر فرود آوردن بر خلاف موازین شناخته شده اخلاقی و فرهنگی و جوانمردی باشد و همه ارزشها را سست و درهم فرو ریزد. آتون «خدای یکتا» با مرگ اختاتون رفته‌رفته از قدرت خداوندیش کاسته شد و مردم دوباره به سوی خدای مجسم، بت، که چشم و گوش و دهان و شکم و نیازمندیهای زندگی داشته باشد و قربانی خواستار شود، رفتند. گاه گاه کسانی که ستم می‌دیدند و در زیر فشار زورگوئی و بیگاری خرد می‌شدند، ستمکاران را به صلیب آتون می‌سپردند تا از آنها انتقام بگیرد.

با آنکه خود مردم می‌دانستند کاری نه از آتون ساخته است و نه از آتون. گاه گاه نیز مؤمنان و وفاداران به آتون و امپراتور اختاتون از دوره گذشته یاد می‌کردند و بر زمین یا بر دیوار صلیب حیات یا صلیب آتون نقش می‌نمودند.<sup>۱</sup> چون مصریها چلیپا را نماد نیروی باروری می‌دانسته‌اند آن را صلیب حیات نامیده‌اند. زیرا با این باروری است که زنجیره زایش در زمان ادامه می‌یابد و زندگی در پی زندگی به وجود می‌آید.

(در روستای دیفکن خمین برای خوابانیدن مرغ کُرچ پس از فراهم کردن تخم مرغهای لازم آنها را برابر نوری که از دریچه و یا روزن اتاقی به درون تابیده باشد نگاه می‌دارند و هر کدام را که نطفه دار تشخیص دهند بر آن با زغال چلیپائی کشیده زیر مرغ کُرچ می‌گذارند.)<sup>۲</sup> و این روش در همه روستاهای ایران و دیگر جاها برای تشخیص نطفه به کار می‌رود.

باید پذیرفت که این هم نشانه‌ای است از به شمار آمدن «مظهر حیات و گردش چرخ زایش».

و این چلیپا که زن روستائی بر تخم مرغ می‌آورد. صلیب حیات است. زیرا

۱ - سینوهه، پزشک مخصوص فرعون، برگ ۹۳۸.

۲ - مقاله مرتضی فرهادی به نام مازنجیل نشانه‌شناسی و ردیابی فرهنگی - نامه فرهنگ ایران دفتر دوم، برگ

آثار زندگی را که همان نطفه است در برابر روشنائی خورشید دیده و می‌خواهد که زنجیره زندگی ادامه پیدا کند، حتی اگر از دید اقتصادی و بالا رفتن شمار جوجگان باشد. این همان مظهر حیات است که در ضمیر ناخود آگاه مردم مانده و کاری انجام و نقشی را می‌کشند، بی آنکه بدانند چیست و برای چه این کار را می‌کنند!!



گوی بالدار مصری «خدای آفتاب»

## نگرشی به هندوستان

در هند همچون ایران که شاخه‌ای از نژاد آریا در راه پیمائی بزرگ خود جایگزین شده است چلیپا نمادی ورجاوند و بزرگ به شمار می‌رود و آن را «سواستیک» یا سواستیکا SUVASTIKA می‌نامند.

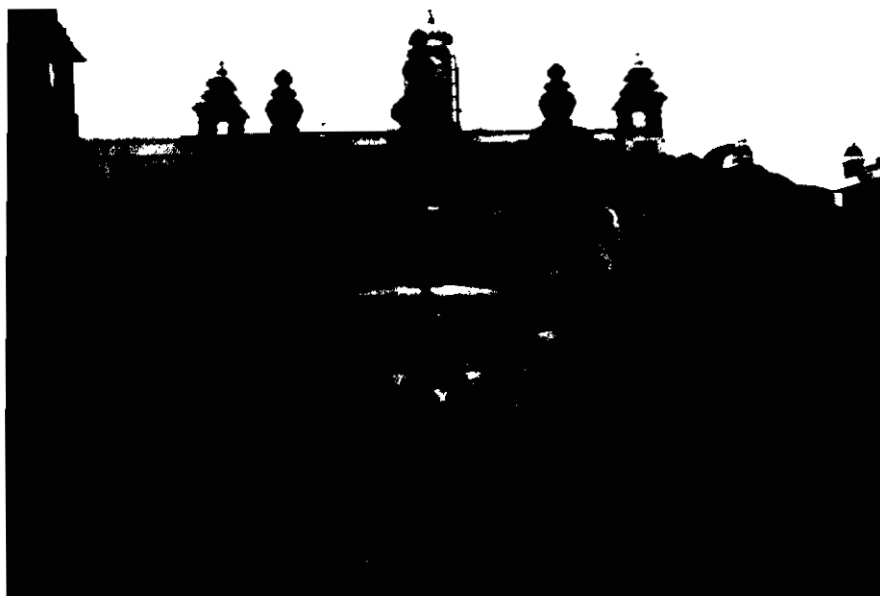
سواستیکا واژه‌ای است سانسکریت که از دو بخش (سو) و (استی) ساخته شده، سو به معنی: زیبا، خوب، فرخنده و خجسته می‌باشد. استی به معنی هستی و همان است که در زبان کنونی ایران «است» یا «هست» گفته می‌شود. و «کا» پسوند است. بر روی هم «هستی نیک» را می‌رساند.

این نشانه، نماد خوبی، خوشی، افزونی و فرخندگی و حرکت خورشید است. سواستیکا دو گونه راست گرد و چپ گرد دارد که معانی جداگانه‌ای دارند. سواستیکای راست گرد در سوی حرکت ساعت دارای مفاهیم بالا است. لیکن چلیپای چپ گرد نماد: ناشادی و ناخجستگی و پتیارگی به شمار می‌رود. در هندوستان چلیپای شکسته را بر اندام انسان، جانوران و چیزها نقش می‌کنند که با نگرش به سوی حرکت آن، خوبی، خجستگی و برکت و یا کمیابی، زیانمندی و پلیدی و ناخجستگی را می‌رساند. «چلیپا نماد خورشید هندوها است و نشانه‌ای است از بخشش و برکت و گویای آن است که پیچ و خم زندگی ممکن است گمراه کننده باشد، اما راه نور از میان آن می‌گذرد»<sup>۱</sup> بسیاری از پرستشگاههای هند با این نگاره زیب گرفته است و نیایشگاههای نور را نیز با آن می‌آرایند.

بر سر در پرستشگاه «شیوا» سه چلیپا «+++» نقش شده است. بر ستونی در نیایشگاه لاکش می‌نارایان خداوند "LAKSHMINARAYAN" ثروت در شهر دهلی نگاره چلیپا نقش گردیده.

---

1 - EPICS, MYTHS AND LEGENDS OF INDIA P. 81.



نیایشگاه لاکش می نارایان، نگاره چلیپا بر ستون سمت چپ نمایان است ۱



ستون سمت چپ بزرگتر شده تا  
چلیپا نمایان تر باشد

«نگاره ۳۱»

۱ - عکس از خانم دکتر نازلی مجتهدی..

در جای پای بودا که نیایشگاه بزرگ بودائیان به شمار می‌رود، نگاره چلیپا دیده می‌شود. پاره‌ای از بودائیان به ویژه در بامیان بر رخت خود چلیپا می‌نگارند و آن را همچون نشانی جادوئی و سحرآمیز، برای دور کردن آسیب و گزند و نیش گزندگان به کار می‌برند.

بر سینه برهنه تندیس بودا به هنگام نیایش و فرو رفتن در خویش و نیز بر گریبان او به هنگامی که رخت بر تن دارد نگاره چلیپای شکسته چپ گرد دیده می‌شود.

در هندوستان جشنهای همگانی که هر یک گویای فصل تازه سال می‌باشد یا نمایانگر هم آهنگ شدن با طبیعت است، فراوان یافت می‌گردد. یکی از این جشنها راسالایلا RASALILA و رقص کریشنا KRISHNA با گاوچرانان است که در آن ترانه‌های بومی و رقصهای روستائی انجام می‌گیرد. هنوز گروه‌هایی که برپا کننده و نوازنده راسالایلا هستند به روستاها می‌روند و این جشن را برپا می‌دارند. این گروه را «راستاری» می‌نامند.<sup>۱</sup> در این رقص که زنان و مردان دایره‌وار می‌رقصند. چوبهائی دارند که گاه بر هم می‌کوبند و برای زمانی کوتاه چهره چلیپا ۲ را می‌سازند، همانند رقصهای چوپی ایران ما که به هنگام رقص چوبدست‌های خود را برهم می‌زنند.

در بیرون پرهون «دایره» چند تن، دهل، بوق، سنج و دف می‌زنند و دیگران شادی می‌کنند. این جشن به یادبود دوران نوجوانی کریشنا و رقص و نی‌نوازی وی در میان دختران روستائی و گاوچرانان انجام می‌گیرد. کریشنا که در مظهر «ویشنو» یکی از خدایان هندوها پدیدار شده با هر یک از زنان می‌رقصد و آنها را شیفته عشق و محبت می‌کند.

۱ - برداشت از گفتگو با آقای ماخان سینگه در نهران.

۲ - آقای ماخان سینگه این را تصادفی می‌دانند.



کریشنا در راسالایلا با مریدان خود می‌رقصد. در سرزمین هند رقصیدن در جانی گناه و در جای دیگر نیایش است.

«نگاره ۳۱»

کریشنا پایه‌گذار مذهب عشق و محبت و نیایش عرفانی است. کریشنا نماد محبت و خوشبختی و نابود کننده رنج است. کریشنا قطب آئین «بهاگاواتا» و تابش نور ایزدی در جهان محسوسات می‌باشد.<sup>۱</sup>

برای شناخت بیشتر راسالایلا باید زندگانی کریشنا را بررسی کنیم. مادر کریشنا خواهر پادشاهی بود به نام کامسا KAMSA، اخترشماری به شاه گفته بود که یکی از خواهرزادگان او خواهد شورید و پادشاهی را از آن خود خواهد کرد. کامسا دستور داد خواهرش را بازداشت و فرزندان او را بکشند.

۱ - ادیان و مکتبهای فلسفی هند، داریوش شایگان، جلد یکم انتشارات امیرکبیر سال ۱۳۶۲ - تهران برگ ۲۷۳.

شش فرزند او یکی پس از دیگری کشته شد و هفتمین فرزند به نام کریشنا را با دختر گاوچرانی عوض کردند و کریشنا در میان گاوداران بزرگ شد. کریشنا نوباوه‌ای خوش خوی، زیبا و شیرین زبان بود. نی می‌نواخت و دل دختران روستائی را می‌ربود. سرانجام مرد نیرومندی شد و به پادشاهی رسید.

هنگامی که کریشنا نی می‌نواخت، زنان و دختران وال و شیدا خانه و شوهر را رها می‌کردند و به سوی او می‌شتافتند و در روشنائی سیمگون ماهتاب کنار آب نیلگون رود «جامینا» همراه او به رقص و پای کوبی می‌پرداختند.

دوشیزگان روستائی مرید او که کریشنا بدانها مهر می‌ورزید و آنان را شیفته کرده بود، مظهر عشق و روح عاشق‌اند و آنها را گوپیز GOPIS خوانده‌اند.

کریشنا خندان و خرسند با هر یک از زنان در راسالیا می‌رقصید و هر بانوئی می‌اندیشید که کریشنا او را بیش از همه دوست دارد. ۱ اما کریشنا از میان گوپی‌ها «رادها» RADHA را دوست می‌داشت و این عشق در هند همچون شیرین و فرهاد، یا لیلی و مجنون و ویس و رامین در ایران نامبردار است.

در میان هندوها خدایان سه گانه برهمن، شیوا و ویشنو ستایش می‌شوند.

برهمن بنیاد آفرینش و کائنات است، حقیقت پایدار است. شیوا اصل هستی زیوندان و کائنات می‌باشد. ویشنو بنیاد همبستگی جانداران و بقاء آنها و انگیزه زندگی و پیوستگی هستی است. ویشنو نماد زندگی و زایش و نیروی بالنده هستی است. بُندادِ بودن و ادامه هست و بود است.

ویشنو به هنگام بحران و ایجاد خلل در هیئت عالم به چهره‌های گوناگون هویدا می‌شود و به گونه‌ای پیرایه مناسبی با اوضاع و احوال بر خود می‌بندد و جهان را از پرتگاه نیستی می‌رهاند و پلیدی و زفتی را از روی گیتی می‌زداید و بنیاد کیش و ناموس ایزدی را از نو برقرار می‌سازد. وی آن رشته از باورداشت‌ها را که فروزه‌های نیکو و خوبیهای گرانمایه می‌پروراند نیرو می‌بخشد و پایدار می‌سازد ۲.

1 - EPICS, MYTHS AND LEGENDS OF INDIA.

BY:p.THOMAS. BOMBAY, 1973 P.77.

۲ - ادیان و مکتبهای فلسفی هند، جلد اول، برگهای: ۲۶۵، ۲۶۶ و ۲۷۱.

یکی از چهره‌های ویشنو، کریشنا است و ویشنو در کالبد کریشنا آشکار می‌شود.

اینک می‌خواهیم از این کیش و افسانه‌اش بهره‌یابی کنیم. گفتیم ویشنو پایه‌ی همبستگی و جاودانگی جانداران و اصل بقاء و ادامه‌ی زندگی و سرمایه‌ی زایش به شمار می‌آید و به چهره‌ی کریشنا در می‌آید که همدم و همزبان و هم‌رقص و دلربای دوشیزگان با روش فریفتارانه‌ی خود می‌باشد. ما می‌پنداریم چون پابرجائی زندگانی جانداران و گیاهان بر باروری و زایش استوار است، و چلیپا نیز نشانه‌ی بارآوری و بالندگی شناخته شده، پس در راسالایلا که کریشنا با یکایک زنان در نماد ویشنو با چهار دست می‌رقصد<sup>۱</sup> و هم‌آوا چوبها را بر هم می‌کوبند و برای دمی چلیپا می‌سازند، «و دوست داشتن هم در کار است» هدف نشان دادن باروری و گرمای داشت زایش و زندگی است. آهنگی هم که از برخورد چوبها بر می‌خیزد، با نوای دف و دهل و سنج همگامی و هماهنگی و سازگاری در رقص می‌آورد و جنبش اندامها دلنشین و گیراتر می‌شود. و این هماهنگی و سازگاری خود نشانه‌ی آن دهناد گسترده‌ای است که در طبیعت فرمانرواست.

\*\*\*

اینک به سراغ گروه دیگری از مردم هند که با چلیپا به نیایش می‌پردازند می‌رویم.

پیروان کیش جین "JAINA" در میسور و گجرات هندوستان بر گوشه‌های خانه‌ی خود چلیپائی کشیده و هر روز با دمیدن خورشید، با فروتنی روبروی آن می‌ایستند و آغاز روز و روشنائی خورشید را نیایش می‌کنند. این کیش بسی کهنسال و به اندازه‌ی آئین بودا پیشینه دارد. پیروان این کیش، چلیپای شکسته «سواستیکا» را مظهر هفتمین پیشوا یا

۱ - ویشنو یکی از خدایان هندوها در افسانه‌ها چهار دست و بازو دارد و اشاره‌ای است به چهار جهت فضا و مظهر فرمانروائی جهانی او یا چهار مرحله زندگی هندو، زندگانی دنیوی، زندگانی خانوادگی، طلبگی و گوشه‌گیری.

پیرشان می‌شناسند و آن را نمودی از چهار کیفیت هستی، در جهان جانوری، جهان گیاهی، زمین و جهان ارواح می‌دانند. آنان و نیز هندوها سواستیکا را در برگ نخست دفتر حساب و آستانه درها می‌نگارند. چرخش سواستیکا را در سوی راست (بازوی راست) مظهر خورشید (روشنائی) بهار و تابستان (خوشی) و بازوهای چپ را نمودار شب و تاریکی و نیز آلهه کالی KALI آفریننده وحشت و جادو و پائیز و زمستان (ناخوشی) می‌شناسند.

پیروان کیش چین چلیپا را به گونه زیر و با رنگ زرین می‌کشند و آنرا نماد فراوانی می‌دانند.



و همچنین هر یک از خانه‌ها را مظهر زمین، طلا، نقره و غلات به شمار می‌آورند.

هندوها چلیپا را با رنگ شنگرفی روی گاو صندوقها و یا در روز گشایش فروشگاههای خود به نیت در آمد بیشتر و افزایش فراوانی و پیشرفت کار و پیشه خود بر بالای سر در فروشگاهها و مغازهها می‌نگارند.

هندوها بر سر در پرستشگاهها، خانهها، آشیانه پرندگان و جانوران خود چلیپای راست گرد را می‌نگارند تا از نیکی، فراوانی و باروری بهره‌مند شوند و از آسیب و گزند به دور مانند. و نیز آن را بر پارچهها، رختها و گلدوزیها و دیگر آرایهها سوزن‌دوزی می‌کنند.

هنگامی که دختران هندو اروس می‌شوند و به خانه شوهر می‌روند بالای سرشان چلیپای شکسته نقش می‌کنند. روی زمین سواستیکای «راست گرد» مظهر روزی، خیر و برکت و باروری می‌کشند و دور آن می‌چرخند.

در جشن اروسی روی زمین چلیپا می‌کشند و بفرخور زندگانی و ثروت خود آتشدانی «منقل» از: زر، نقره، فلزات دیگر و گل می‌گذارند و روی آن

آتش می‌افروزند و گرد آن به رقص و پای کوبی می‌پردازند. در جشن دیگری نیز بنام دیپاوالی یا دیوالی «جشن روشنائی» از چلیپا در آذین‌بندیها و انجام ترادادها بهره‌برداری می‌کنند. این جشن یکی از جشنهای زیبای هند است که در آن همه جا را چراغانی و شمع افروزی می‌کنند و سراسر شب تاریک را با پرتو چراغ و شمع روشن می‌سازند.

کشاورزان هندو نیز به هنگام خوردن خوراک با غذای خود این نشانه را بر روی سفره یا سینی درست می‌کنند و سپس به خوردن می‌پردازند و این آئینی است برای دریافت روزی بیشتر و فراوانی و آسایش افزونتر. زنان هندو با حنا و زندهای پنجابی با خالکوبی رو یا پشت دست خود را با چلیپا زینت می‌دهند. مردهای هندو روی بازوی دست چپ و برخی از پهلوانان روی سینه، سواستیکا را خالکوبی می‌کنند و هدفشان ایمنی از زخم‌زبان، چشم‌زخم و رسیدن به پیروزی و خوش‌بختی و کامیابی است.

گفتیم سواستیکا مظهر نیکی، فراوانی و خوشبختی است. از این رو آن را نماد خدای ارزاق، خدای روزی، خدائی که بینی او به گونه خرطوم فیل می‌باشد می‌شناسند.

توده‌های روستائی و تنگدست هنگامیکه سرگین گاوها «تاپاله» را گرد می‌کنند، روی آن سواستیکا را برای دریافت برکت نقش می‌کنند.

قبیله ناگا NAGA که اژدها را پرستش می‌کنند، معتقدند که روی سر اژدها نگاره سواستیکا وجود دارد. مردمان این تیره در زمان گذشته به هنگام جنگ با اعتقاد به خوش اقبالی و خوشبختی آور بودن سواستیکا این نشانواره را به بازوان خود می‌بستند و می‌جنگیدند.<sup>۱</sup>

\*\*\*

در کنار دامنه کوهساران هیمالیا در بخش گیلگیت GILGIT، هونزا HUNZA و بالتستان BALTISTAN، نمونه‌های برجسته‌ای از تمدن و فرهنگ ایران دیده می‌شود. این سرزمین، کوهستانی و سخت و دشوار است و مرز پاکستان و چین در اینجا از کنار چکادی به نام راکاپوشی RAKAPOSHI به

۱ - بخشی از آگاهی‌های یاد شده را آقای غلامرضا نورمحمدان داده‌اند و از ایشان سپاسگزارم.

بلندی ۸۰۴۸ متر و چکاد دیگری به نام نانگا پاریات NANGA PARBAT به بلندی ۸۳۷۹ متر می‌گذرد.

برخی از مردم آنجا به زبان پارسی سخن می‌گویند. مردم هنزا پیرو کیش اسماعیلیه و مردم آن دو جای دیگر پیرو کیش شیعه دوازده امامی هستند. امیر هونزا به ویژه زبان شیرین فارسی را خوب می‌داند و با این زبان گفتگو می‌کند. در کاخ فرمانداری این بخش بشقاب چینی شکسته‌ای وجود دارد که به گفته فرماندار «اجلال حسین» و پیرمرد دیگری به نام همایون، ساخت چین بوده و بیش از ششصد سال دارد.

در درون این آوند در سه جا نگاره چلیپا دیده می‌شود. نگاره میانی روشن‌تر و گویاتر از دو نگاره دیگر در فرتور است.

نقش چلیپای آوند چینی را با چلیپای سرخ پوستان برگ ۱۳۲ و نیز با چلیپای برگ ۸۷ این کتاب ردیف دوم نقش میانی از سامره مقایسه کنید.



«نگاره ۳۲» نماد چلیپا بر آوند چینی ۱

---

۱ - این فرتور همراه با نامه و گزارش کوتاهی از این آوند را دکتر حسام‌الدین بیان در تیر ماه ۱۳۵۲ از پاکستان برای نویسنده فرستاده‌اند.

## چلیبای شکسته در آئین بودا

گوتاما به سال ۵۶۰ پیش از میلاد زاده شد. در گزارش زندگانی او آورده‌اند که: برهمنان به پدرش سودودانا SUDOHODANA که در سرزمینی در جنوب نپال سلطنت داشت، گفتند: گوتاما یا فرمانروای جهان خواهد شد یا «بودا». آنها معتقد بودند که گوتاما پس از دیدن چهار نشانه «یک پیرمرد، یک بیمار، یک نسا، یک راهب» زندگی شاهانه را رها کرده و به گروه راهبان و وارستگان خواهد پیوست.

سودودانا دستور داد تا (از این پس هرگز نگذارید چنین افرادی نزد فرزند من شوند. من نمی‌خواهم که فرزندم بودا شود. می‌خواهم که او فرمانروای چهار اقلیم و دو هزار جزیره اطراف آن گردد.) با همه کوششی که در دور کردن آن چهار نشانه از شهر انجام دادند، گوتاما در سن ۲۹ سالگی روزی با چهار نشانه پیش‌بینی شده برخورد کرد. کتابهای مذهبی می‌گویند چون پدرش همراه با گماشتگان خود در این راه پافشاری می‌کرد، خدایان به چهره این نشانه‌ها پدیدار شدند و خود را به جوانی که باید بودا شود نمایانند.

شاهزاده جوان با دیدن این منظره‌ها که درد و غم و سستی را نشان می‌داد دگرگونگی بزرگ و جوششی برانگیزنده در درون خود احساس کرد. زن و فرزند خود را رها نمود و پایگاه سلطنت و عظمت و شکوه را ترک و به جنگلها و کوهها و دهکده‌ها پناه برد. گوشه‌گیری نمود و تن به درد و سختی و رنج درداد تا فروغ و روشنائی بی‌پایان در جانش درخشید و راه‌رهائی را یافت و «بودا»

شد، بودا یعنی «بیدار شده و به حقیقت رسیده»



چلیپای شکسته بر روی گریبان و سینه برهنه بودا  
«نگاره ۳۳»

لیکن به ناگاه تردیدی نیرومند در «گرداندن چرخ آئین» و گسترش آن از سوئی و دریافتن مردم از سوی دیگر او را فرا گرفت.  
آنگاه در تیرگی این دودلی و لرزش اندیشه‌ای، خدایان خروشیدند که جهان رو به نیستی است و همه به بارگاه برهمن روی آوردند و از او یاری خواستند. بودا بر اثر راهنمایی و آموزش برهمن دودلی را رها کرد و سبکبار و تیزآهنگ به شهر بُنارس، رهسپار شد و «چرخ آئین را به گردش درآورد.»  
راهبان را به چهارگوشه هند فرستاد تا آئین نو را به دیگران بیاموزند و راه

رهائی را به انسان نشان دهند.

بودا دین آور بزرگ هند که در کاوش درون انسان کوششها نموده است عقیده دارد که زندگی جهان با همه زیبایی و شیرینی، بر پایه درد پی ریزی شده و برای پیکار با درد و رنج بایستی «خواهشها» را ریشه کن ساخت و درون را از «تمایلات» تهی کرد. یعنی راه ایستادگی در برابر «درد» ستیز و پیکار با «خواهشها» است.

نهانگاه و خاستگاه خواستها و خواهشها دل است و این همان است که عارفان ما، پیروزی بر نفس «نفس اماره» گفته اند.

بودا آئین خود را بر بنیاد چهار حقیقت آشکار و برهنه نهاده و این چهار بُنداد (اصل) اینها هستند:

درد DUKKHA، هستی و هر آنچه به هستی می گراید سرنوشتی جز درد و رنج بی پایان ندارد.

شهوَت SAMUDAYA، سرچشمه این درد و رنج زایش و پیدایش است. فرو نشاندن و خاموش کردن آتش شهوت NARGA ایستاندن گردونه زندگی، و مرگ، راه رهائی از درد و فرو نشاندن رنج است.

راه آزادی و اصلاح MARGA این راه به سوی آزادی مطلق می رود و هشت گانه است.<sup>۱</sup> بودا هر کس را مسئول کامرانی یا ناکامی، خوشبختی یا بدبختی های خود می شناسد و سرچشمه بدی ها و زشتکاری ها را نادانی می داند و می گوید از نادانی است که انسان به راه بد می رود و به دنبال دل سرکش می دود. وی درون تابناک و پاکیزه را بزرگترین پناهگاه کسان می داند و از این رو به «تهذیب نفس» می پردازد.

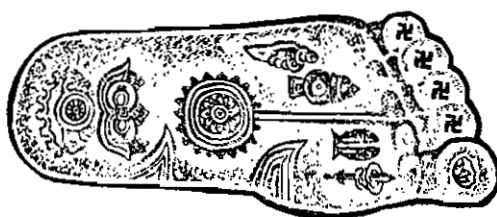
در آئین بودائی، بی ثباتی جهان را در بر گرفته و هیچ چیز ثباتی ندارد چه: کالبد «جسم» چه احساس و چه ادراک، همه چیز گردان، دگرگونی پذیر

۱ - برای آنکه خوانندگان سرگردان نباشند راه های هشت گانه را یادآوری می کنیم: ایمان راست. نیت راست. گفتار راست، کردار راست، شیوه زیستن راست، کوشش راست، اندیشه راست. توجه و مراقبه راست. چه گیرنده و رسا است سه هویخت ایرانی «اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک»

و شعله‌ور است.<sup>۱</sup>

در این آتش فروزان و در این بی‌قراری و درد، پیکار و نبرد با تمایلات و شهوات و نیز ایستادگی در برابر خواستها، راه گریز از درد و سوختن و به آرامش رسیدن است.

در کتاب «دینهای بزرگ جهان» نگاره‌ای است از یک کف پا «پای بودا» و بر آن نقش‌هایی است که در بردارنده اندیشه‌ها و باورداشت‌های او است. بهتر بگوئیم نمادهای آئین او است. از جمله بر چهار انگشت پا چلیپای شکسته چپ گرد به روشنی دیده می‌شود.



چلیپای شکسته بر کف پای بودا  
«نگاره ۳۴»

اینک با بینشی آگاهانه و دور از خودخواهی به این چهار، چهارها و چرخ‌ها می‌نگریم.

الف: یک پیرمرد، یک بیمار، یک جسد، یک راهب.

ب: خدایان که به گونه چهار انسان بند الف نمودار شدند.

پ: دودلی در گرداندن چرخ آئین.

ت: به گردش در آوردن چرخ آئین.

ج: رفتن راهبان به چهار گوشه کشور هند «به چهار سوی جهان»

چ: چهار حقیقت یا چهار اصل آئین بودا.

خ: گردان بودن و دگرگونی پذیری همه چیز «که نشانه چرخش است»

---

۱ - هراکلیت دانشمند یونانی (پایان سده ششم پیش از میلاد) بی‌ثباتی را اصل می‌دانست. از این رو او را گریان یا بدبین گفته‌اند.

د: چهار انگشت پا که با زمین و خاک بستر زائیدن و بالیدن و زیستن در برخورد است.

ر: نقش چهار چلیپا بر انگشتان چهار گانه.

ز: چهار پره یا چهار شکستگی چلیپا.

ژ: چلیپا نمودار زندگی در قلب بودا، رمز آئین او و فرو رفتن در خود.

آیا اینها هر یک به تنهایی و در ذات خویش و همه با هم در فرآیند ذات‌ها نموداری از روح حقیقت چهار گانه آئین بودا نیست؟

آیا گذشت زمان، جوانی و پیری، زادن و بالیدن و مردن را نشان نمی‌دهد؟

آیا همه از گردندگی و چرخش چرخ زمان و آمدن و رفتن و از یاد شدن آفریدگان رازها نمی‌گویند؟

آیا چلیپای شکسته «پروانه‌سان» گویای هستی و نیستی در یک دم نیست؟ این پروانه می‌چرخد و جابجا می‌شود، آنچه و آنکه این دم هست، دم دیگر نیست.

آیا اینها نشانی از کاینات گردنده و بی سکون و بی ثبات نیست؟ و راز آفرینش و نظام هستی و نیستی را بازگو نمی‌کند؟! اگر نیست پس چیست؟ و از چه با ما سخن می‌گوید؟!

چون در این جستار چند بار نام چرخ و چرخ آئین برده شد ناگزیر از یادآوری هستیم که بودائی‌ان نامگذاری دیگری به نام چرخ بزرگ دارند و آن چنین است:

پس از مرگ بودا در سال ۴۸۰ پیش از میلاد برای نگهداری آئین و تدوین آن شورائی تشکیل شد و یکصد سال بعد دومین شورا. در این شورا اقلیتی انشعاب کردند و اکثریت به راه خود ادامه دادند. در زمان سلطنت امپراطور بزرگ بودائی «آشوکا» سومین گردهم آئی برپا شد. بر اثر تلاش این پادشاه دین بودائی هند را فرا گرفت و امپراطور ستایش شد. این گردهم آئی به نام شورای بزرگ خوانده شد که آغاز «ماهایانا» MAHAYANA یا چرخ بزرگ می‌باشد.

ماهایانا، یا چرخ بزرگ اشاره به شاخه اکثریت است که شوراها را ادامه

دادند و گردش آئین بودا را نگاهداشتند. ۱.

## یونان

در یونان نیز آتش مقدس و گرمی بود و برای آن خدائی داشتند که وی را هی فستوس HEPHASTUS می گفتند. هی فستوس الهه کار و پیشه و آهنگری هم بود. الهه دیگری به نام هِستیا HESTIA آتش مقدسی را که در خانه ها می سوخت نگهداری می کرد. هلیوس HELIUS خداوند گار آفتاب بود و هر روز بامدادان گردونه آفتاب را در سراسر آسمان از خور آیان (مشرق) به سوی اقیانوس در مغرب به حرکت آورده و به درون جام بزرگ زرین که هی فستوس خدای آهنگر آن را ساخته بود، می راند. ۲.

می بینیم که در این کشور هم مانند بسیاری سرزمینهای دیگر، آتش و خورشید با هم پیوند دارند و هر یک دارای آفرید گاری هستند. جامعه خدائی آیولون خداوند خورشید و پیکره زئوس خدای بزرگ و الهه تندر و آذرخش در پیکر تراشیهای کوه المپ که جایگاه خدایان باستانی یونان می باشد با نگاره چلیپا آراسته شده است. ۳.

از زئوس ZEUS خدای برتر یونان این نماد به آتنا ATHENA دختر زئوس و ایزد بانوی یونانی، نگهداری و پشتیبان شهر آتن و الهه خرد می رسد. روی دامن پیراهن آتنا که بر سبوی دسته داری نقش شده و نیز بر روی رانها و سُرین او چندین چلیپا دیده می شود. وی به عنوان الهه جنگ نیزه و سپری در دست دارد و در افسانه های یونانی از متانت و وقاری بیشتری برخوردار است تا از زیبایی. از این ایزد بانو تندیس زرین بزرگی ساخته و در آکروپلیس ACROPOLIS برپا داشته بودند، که از راه دور دیده می شد و درخشش ویژه ای داشت. این تندیس یکی از شگفتی های هفتگانه جهان به شمار می آمد.

۱ - ادیان و مکتبهای فلسفی هند، داریوش شایگان جلد اول، برگ ۱۲۳.

۲ - تاریخ فلسفه و مذاهب جهان، دکتر بهاءالدین بازارگاد، کتاب اول، برگ ۸۶.

۳ - سرچشمه پیدایش چلیپا. ۱. نیهارت، ترجمه سیروس ایزدی انتشارات توکا، تهران ۱۳۵۷ - برگ ۲۵.

خورشید نیز گردونه‌ای دارد که خدای آفتاب آن را در آسمان می‌راند و روشنائی پخش می‌کند. پس جای شگفتی نیست که نگاره چلیپا در یونان و همسایه باستانی‌اش رم یافت شود.

اما نباید فراموش کرد که فرهنگ و هنر ایران در یونان اثر گذاشته و کیش مهری از راه ایران بدانجا و دیگر سرزمین‌ها رفته و فلسفه ایران در اندیشه دانشوران یونانی نیز راه یافته است.



پیکره آتنا بر سبونی که ۵۲۰ پیش از میلاد در ایتالیا ساخته شده  
«نگاره ۳۵»

(در همین زمان است که خروس ایران در یونان ظاهر می‌شود، ولی خروس تنها مال التجاره‌ای نبود که از خارج به یونان می‌آمد. یک ظرف نوکدار برنزی کار لرستان در پرستشگاه الهه «هرا» در جزیره ساموس پیدا شده و یک آویز برنزی لرستان در جزیره کرت کشف گردیده و هر دو از قرون هشتم یا هفتم پیش از میلادند. این دو شئی برنزی که در یونان پیدا شده مانند شئی دیگری که در «پراکورا» به دست آمده از این حکایت می‌کند که دو راه تجارتی شمال و مغرب به جهان یونان باز بوده که از آنجا محصولات ایرانی و اورارتوئی به یونان می‌رفته. به هر حال اگر هنر یونان از ریع سوم قرن هشتم پیش از میلاد از مشرق زمین الهام گرفته باشد، ما تصور می‌کنیم یکی از هنرهای الهام دهنده هنر ایران بوده است.



دو سنجاق قفلی از یونان، با نگاره چلیپا، سده هشتم  
پیش از میلاد پیکره‌ها از کتاب هنر ایران، ماد و  
هخامنشی

«نگاره ۳۶»

۱- در یونان به خروس پرندۀ ایرانی می‌گفتند و به یونجه علف مادی، علت آن پرورش اسب و کشت یونجه در ایران می‌باشد.

ما ادعا نمی‌کنیم که نقوش سفال پیش از تاریخی ایران، مثلاً سفال سیلک، سهم مهمی در تشکیل هنر سفال‌سازی یونان داشته است. ولی فقط یاد آور می‌شویم که بسیاری از موضوع‌هایی که روی سفال ایران و یونان نقش شده‌اند به هم شباهت نزدیک دارند. اگر این شباهت فقط در چند موضوع بخصوص و استثنائی مشاهده شده بود، مقایسه آنها اطمینان‌بخش نمی‌بود. ولی تعداد سفال این دو ناحیه که به هم شباهت نزدیک دارند بسیار زیاد است و توجه ما را به سوی موضوع بسیار جالبی معطوف می‌دارد. از اواسط قرن هشتم پیش از میلاد نقوش هندسی خشک یونانی، تدریجاً راه نفوذ را برای موضوعهای جدیدتری باز می‌نماید.<sup>۱</sup>

\*\*\*

بر بدنه کوزه‌ای ساخت نزدیک ۷۰۰ سال پیش از میلاد کار شهر «تبس» که اکنون در موزه آتن نگهداری می‌شود. در کنار نگاره‌ای که انسان و چند جانور را نشان می‌دهد چندین چلیپای شکسته نقش شده است. بر دو سنجاق قفلی نیز نگاره چند چلیپا وجود دارد که دوتای آنها به پرواز پرندگان می‌ماند.



«نگاره ۳۷» کوزه یونانی با نشانه 

۱ - هنر ایران در دوران هخامنشی، رمان گیرشمن، ترجمه دکتر عیسی بهنام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۶ برگ ۳۳۲.

## رُم

در رُم نیروی باروری مرد و زن ستایش می‌شده و چلیپا نماد عشق و مهر بوده و الهه عشق در یک نقاشی باستانی، «بر سرش چلیپائی چون تاج نهاده است»<sup>۱</sup>

نمونه بزرگداشت و ارج گذاری به نیروهای باروری زن و مرد و نیز چگونگی ساختن افزار باروری مرد را به گونه صلیب در مصر باستان در برگهای پیشین بازگو کردیم و اینگونه کارها را نزد پاره‌ای ملل باستانی می‌توان جستجو کرد. یونانیان نیز «مظاهر عمده و اساسی تکثیر و تولید مثل را در زن و مرد پرستش می‌کردند، همچنانکه حاصل خیزی خاک را می‌پرستیدند»<sup>۲</sup>

در استوار داشتن اینکه چلیپا چه ساده و چه شکسته نمودار چرخه تولید مثل و نشانه مادینگی است، باید دانست همراه با هرا HERA الهه حامی زنان در یونان و پشتیبان زناشوئی، و سرس CERES خدای غلات و درو در یونان و رُم، و آرتمیس ARTEMIS دختر زئوس و نگهبان جانداران جوان در یونان که هر سه خود نماد باروری هستند، دیده شده است.

آپولو خدای آفتاب و روشنائی بود. وستا VESTA الهه قلب و نگهبان آتش و کاجال و نیز آتشدان شهر به شمار می‌رفت. در شهر رُم پرستشگاه بزرگی به نام «وستا» ساخته شده بود که شش دوشیزه پس از دیدن آموزشهای بایسته سی سال عمر خود را در آن می‌گذراندند و از آتش مقدس نگاهداری می‌کردند و بر گردن خود چلیپا داشتند. این دوشیزگان پس از سی سال می‌توانستند از خدمتگذاری آتش رها شده و شوهر کنند. این دختران در جامعه رومی از احترام برخوردار بودند و مردم با خوشروئی با آنان برخورد می‌کردند و در گذرگاهها برای آنها کوچه می‌گشودند. زیرا آنها را نگهبانان تندرستی و ایمنی همه مردم شهر و خود شهر از گزند و آسیب می‌دانستند، در واقع بخشی از بزرگداشت آتش، بهره کار این دوشیزگان بود.

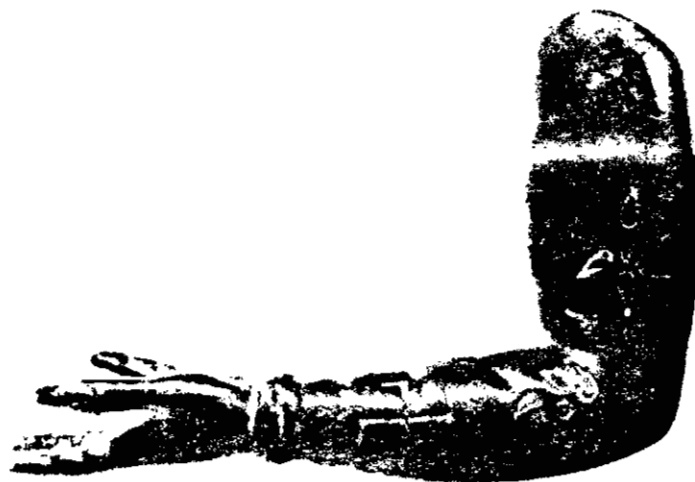
۱ - سرچشمه پیدایش چلیپا، ترجمه سیروس ایزدی، انتشارات نوکا نهران، ۱۳۵۷ برگ ۲۶.

۲ - یونان باستان، بخش اول، ویل دورانت، ترجمه دکتر آریان پور و احمدی ۱۳۴۰ خورشیدی، برگ ۳۰۴.

به عقیده رومیان اگر این دوشیزگان با فداکاری خود نمی بودند و آتش مقدس خاموش می شد، زمان خشم خدایان فرا می رسید و به دنبال آن مصیبتی بزرگ به عنوان کیفر همگانی روی می آورد.<sup>۱</sup>

\*\*\*

افزون بر آنچه از سفالهای بازمانده در یونان و رُم و بزرگداشت خورشید و آتش گفتیم، و آنچه در باره همبستگی چلیپا با نیروی باروری در هر دو سرزمین یاد آور شدیم، باید دانست که در پی برقراری روابط نظامی - سیاسی میان ایران، یونان و رُم در روزگار کهن، راه یابی و گسترش کیش مهری که نمادش چلیپا بوده است، خود عامل نیرومندی در کاربرد این نقش به شمار می آید.



«نگاره ۳۸» پیکره چلیپای شکسته بر روی دست، از رُم «ایتالیا»<sup>۲</sup>

## کرت

جزیره کرت KRETE در دریای مدیترانه، میان یونان و مصر و ترکیه که با فاصله ای کمتر با یونان قرار گرفته فرهنگی کهن و گرانبار داشته ولی از آن

۱ - تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، دکتر بهاءالدین بازارگاد، برگ ۱۱۰.

۲ - از کتاب جستار در باره مهر و ناهید دکتر محمد مقدم.

اندک نام برده می‌شود. گویا خیک باد شده یونان بر آن سایه افکنده و آن را از دیده‌ها به دور نگاهداشته است. «جزیره کرت یکی از مراکز تماس جریان فرهنگی مشرق با مغرب بوده است»<sup>۱</sup> موقع جغرافیائی آن در دریای مدیترانه که کانون تلاشها و درگیریهای روزافزون بوده است، به خوبی این نظر را استوار می‌سازد. قرار گرفتن این جزیره در میان سه تمدن و سه فرهنگ دنیای کهن آنجا را کانون برخورد فرهنگها و مبادله آن ساخته است. کرتی‌ها مانند ایرانیان به درخت دلبستگی نشان می‌دادند و از آن پاسداری می‌نمودند. در این جزیره هر خانه گرمابه داشت که دارای شیرهای آب گرم و سرد بود و این همگانی به شمار می‌رفت. از آبریزگاهها روز و شب آب نیم گرم می‌رفت و آن را می‌شست و بویناک نبود. هنر سفالگری آنها خوب بود. سفالینه‌ها با نگاره‌های ماهی، پرندگان، پروانگان و گلها آراسته و بی مانند بود. مردم به پاکیزگی و آرایش بدن و مو توجه داشتند، موسیقی و نوت‌نویسی آن در جایی یافت نمی‌شد.<sup>۲</sup> کرتی‌ها نشانه‌ها و نمادهای مقدس نیز داشتند: یکی از این علائم سپر است... دیگری چلیپا است «علامت چلیپای کرتی که هم به شکل چلیپای یونانی و هم به شکل چلیپای رومی و هم به شکل صلیب شکسته است بر پیشانی گاو و ران الهه‌ها و روی مهرها نگاشته می‌شود و در کاخ سلطان، با ستونهای مرمرین تجسم می‌یابد».<sup>۳</sup> در پی کاوش در جزیره کرت آوندهای پر نگاره‌ای یافت شده که بر روی آنها چلیپا نیز وجود دارد. این آوندها پنج هزار ساله‌اند.<sup>۴</sup>

\*\*\*

مینوس "MINUS" که هومر سراینده بزرگ یونان وی را ایدومنه‌ئوس IDOMENEUS نامیده است، یکی از پادشاهان مقتدر کرت است که برای نگهداری سرزمین خود نیروی دریائی تشکیل داد. در دربار این پادشاه حدود ۲۰۰۰ سال پیش از مسیح خدمتکارانی بودند که

۱ - هنر ایران، ماد و هخامنشی، گیرشمن، برگ ۳۳۲.

۲ - بهره‌برداری از کتاب سینوهه پزشک فرعون، جلد اول، برگ ۳۰۱ به بعد.

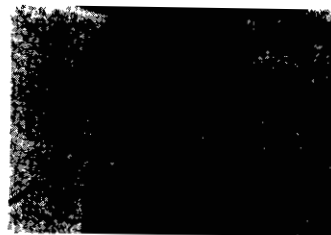
۳ - تاریخ تمدن، یونان باستان، بخش اول و بل دورانت، برگ ۲۸.

۴ - سرچشمه پیدایش چلیپا، برگ ۱۵.

بر تن پوش آنان نگاره‌های چلیپا به گونه‌ای نقش شده بود که در فاصله چهار چلیپای ساده یک چلیپای شکسته قرار داشت.



خدمتکار دربار مینوس شاه ۱



تن پوش بزرگ شده

«نگاره ۳۹»

۱ - جهان‌های گمشده، آن نری وایت، ترجمه کیکاوس جهاننداری، ۱۳۶۸.

## چلیپا و سرخ پوستان

پیشینه پرستش آفتاب در امریکا میان دودمانهای سرخ پوست دیده می‌شود. در استان فلوریدا سرخ پوستان بومی به هنگام دمیدن آفتاب، دسته جمعی در برابر خورشید زانو زده و با دراز کردن دست به سوی این گوی آتشین به نیایش می‌پردازند.

گوزنی را هم بر سر چوب بلندی گذارده و آن را چون یک قربانی پیشکش خدای آفتاب می‌نمایند.<sup>۱</sup> سرخ پوستان نیز چلیپا را مقدس و نمودار آتش زمینی و آسمانی شناخته و ارج می‌گذارند.

تیره‌ای از سرخ پوستان امریکای شمالی چلیپای کوچکی که از گوش ماهی و یا مهره می‌سازند بر گردن می‌آویزند.<sup>۲</sup>

در سرزمین سرخ پوستان هوپی در آریزونا و نیومکزیکو که هنوز افسانه‌های ملی و آداب و آئین خویش را نگاهداشته‌اند، کنده کاریهای بسیاری بر تخته سنگها وجود دارد که در نگاره «(۴۰)» بخشی از آن با چلیپا دیده می‌شود.<sup>۳</sup> سرخ پوستان «ناواهو» بر سینه خود چلیپائی دارند که باید آنان را در برابر ارواح خبیث و حمله دشمنان حفظ کند. آنان از شاخ و برگ درخت چلیپائی

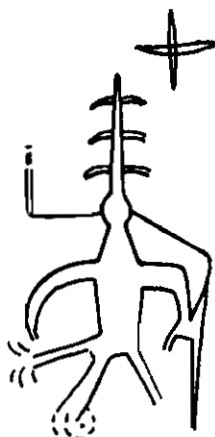
---

۱ - تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، دکتر بهاءالدین بازارگاد، تهران اردیبهشت ۱۳۴۵ - برگ ۷.

۲ - سرچشمه پیدایش چلیپا، برگ ۱۹.

۳ - طلای خدایان، ترجمه مجید روح‌نیا، انتشارات فردوسی و عطار، تهران ۱۳۹۳ خورشیدی برگ ۱۰۳ و ۲۰۱.

می‌سازند و بازوهای آن را به چهار سو، شمال، جنوب، خاور و باختر می‌گذارند و بیمار را بر روی آن می‌خوابانند و باور دارند که بیمار بهبود می‌یابد.<sup>۱</sup>



پیکره‌های کهن با نشانه چلیپا  
«نگاره ۴۰»

پیشینه آتشکده غیر از ایران و کشورهای چین و هند و رُم و قفقاز و پاره‌ای جاییهای دیگر که آن هم از ایران رفته است، در آئین آزتک AZTEC از بومیان آمریکای شمالی و کشور مکزیک دیده شده، در حالیکه به ظاهر هیچگونه پیوندی با ایران و آئین زرتشتی یا کیش آفتاب پرستی آسیائیان نداشته‌اند. آنها برای خدای بزرگ خود TEZCATLEPOCA «تزکاتله پوکا» که نماد آفتاب بوده است، انسان را قربانی می‌کرده و نیز گوشت قربانی را می‌خورده‌اند.

آزتکها در برگزاری مراسمی برای الهه آتش تندیس او را از خمیر ساخته و بر چوبی چلیپا گونه می‌گذاشتند، آنگاه مردم به دور آن گرد شده و جوانان از چلیپا بالا می‌رفتند و تندیس را تکه‌تکه کرده میان مردم پخش می‌کردند و این خود گونه‌ای نشان دادن انجام مراسم قربانی بود.<sup>۲</sup>

شاید هم خودداری و پرهیز از قربانی کردن انسان آنها را به چنین روشی وا داشته است. البته این گفته روشن نیست و سزاوار پژوهش می‌باشد.

۱ - سرچشمه پیدایش چلیپا، برگ ۱۹

۲ - تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، دکتر بهاءالدین بازارگاد، ۱۳۴۶، برگ ۱۲۶.

به صلیب کشیدن و چهار میخ کردن انسان نیز نزد آنها پیشینه دارد. آرتکها معتقد بودند جنگجویانی که در جنگ کشته می‌شوند و کسانی که در راه خدا قربانی می‌گردند، پس از مرگ به آفتاب رفته و در آنجا می‌مانند. مایاها صمغی را که پوم می‌گفتند و مقدس به‌شمار می‌رفت در آتش می‌سوزاندند و معتقد بودند دودهای خوشبوی آن نیایش آنان را به پیشگاه خداوند که جایگاهش در خورشید است، می‌برد. باید بگوئیم در اینجا به خوبی همسانی پاره‌ای باورها میان پیروان پرستش خورشید در آسیا و اروپا از یک سو و از دیگر سو بومیان قاره‌نو که هنوز سیصد سال از کشف آن نمی‌گذرد، به خوبی دیده می‌شود. این چگونگی روشن می‌سازد که میان خورشید و پرتو آن با چلیپا و پیکره‌گوزن یا بز کوهی، ارتباط و پیوند ناگسستنی وجود داشته و در همه جا با اندک جابجائی آن را نماد خورشید دانسته و به کار برده‌اند. بر سفالینه‌هایی که در ایران پیدا شده، گاه گاه چلیپا و پیکره‌گوزن با هم دیده می‌شود.

به گفته اریک فون دنیکن: «چرخهای پره‌دار خورشید، دوایر هم‌مرکز، چهار گوشه‌ای در دایره‌ها و اشکال گوناگونی از ضربدرها (چلیپا) و ستاره‌ها، درست مثل اینکه هنرمندان تاریخ اولیه، حتی آنهایی که مربوط به دوردست‌ترین نقاط هستند، فارغ‌التحصیل یک مدرسه هنر می‌باشند.»<sup>۱</sup>

اسپانیایی‌ها هنگامی که به دنبال سرزمین‌هایی می‌گشتند تا آنجاها را به تصرف در آورند، در کشور پرو در امریکای جنوبی با تمدنی بزرگ و حکومتی کهنسال که از اکوادور تا خاک شیلی و بخشی از بولیوی و آرژانتین را در بر می‌گرفت، روبرو شدند.

این تمدن که وابسته به مردم اینکا INCA بود فرهنگ و تمدنی درخور بررسی است. سفالینه‌هایی در آنجا به دست آمده که برای نمونه کوزه‌ای را که تندیس دو پلنگ به جای دسته‌های آن قرار داده شده، در نگاره ۴۱ می‌آوریم. بر بدنه این کوزه پیکره‌مار و چلیپا خودنمایی می‌کند.<sup>۲</sup>

۱ - طلای خدایان، چاپ سوم برگ ۱۰۱.

۲ - با بهره برداری از کتاب تمدن‌های اولیه و باستان‌شناسی خاستگاه آنها، ترجمه هایدو مقبری، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ برگ ۱۸۱.



«نگاره ۴۱»

اینکاهای خود را از زادمان دو فرزند آفتاب که به زمین آمده و خانواده را پی ریزی کرده اند می دانند.

برابر باورداشتهای آنان تندر و آذرخش دو وزیر خدای آفتاب و تیرآژه (رنگین کمان) نماد خدای آفتاب یا پدر بزرگ آنها است و سزاوار پرستش می باشد. پادشاه را پسر خورشید دانسته و پایگاه خدائی داشت و در معبد خود نگاره زرینی از خورشید می نهادند.

آتش را که نزد آنان نیز مقدس و جاودانی است در محراب یا در قربانگاه نگهداری می کردند و در هر سال یک بار همراه با تشریفاتی با آئینه های کاو «مقعر» آتشی تازه روشن می نمودند. آرتکها نیز آتش مقدس خود را در جشنی

که هر ۵۲ سال یکبار بر پا می‌شد با بر هم کوبیدن دو سنگ از نو می‌افروختند. ۱.  
در باره این آتش گفته شده که بومیان در پایان هر ۵۲ سال انتظار وقوع  
حوادث ناگوار جهانی را داشتند و نگران بودند که مبادا پایان زندگی انسان  
باشد و خورشید دیگر طلوع نکند. اما هنگامی که حادثه‌ای رخ نمی‌داد به جشن  
و شادی و قربانی انسان می‌پرداختند.

در این هنگام که بدون حادثه زمان سپری شده بود، خرمنی از آتش به مردم  
بیمناک و ماتم زده اعلام می‌کرد که دوران گردش نوینی از زهره آغاز شده  
است. ۲.

تمدن این دو امپراطوری و بازمانده تمدن مایا (این تمدن شاید به دست  
آزتکها نابود شده) در امریکای شمالی و جنوبی که مربوط به ۲۰۰۰ سال پیش از  
میلاد بود، همراه با کشتارهای سنگین و غارت دارائی‌های هنگفت به دست  
اسپانیائی‌ها (۱۵۵۳-۱۵۲۰ میلادی) برچیده شد...

سرخ‌پوستان امریکای جنوبی در ذات چلیپا نیروی درمان کننده بیماری‌ها  
را می‌جویند و در نزد آنان چلیپا نماد آتش زمینی و آسمانی به شمار آمده و  
ستایش می‌شود، تندیس خدای آتش مکزیک باستان به نام «کتسالکوآت»  
بسته‌ای چلیپا در دست دارد. ۳.

قبیله مایا در امریکای مرکزی، بخش‌هایی از گواتمالا، هندوراس و دریای  
کارائیب، دارای تمدن و فرهنگ بود. کاهنان این قوم خط داشتند و خط آنها  
تصویری بود و با ستاره‌شناسی و تاریخ‌گذاری آشنا بودند.  
آزتکها و مایاها بر روی پوست آهو با رنگ می‌نوشتند و آنها را کتاب  
می‌ساختند. ۴.

خدای تیره مایا MAYA در امریکای مرکزی به نام هیوهیو تلوئل HUE

---

۱- تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، جلد یکم، دکتر بهاءالدین بازارگاد، کتابفروشی اشراقی، ۱۳۴۶ برگ  
۱۲۹.

۲- جهان‌واژگون شد. اما نوئل ولیکوفسکی میمرغ نهران. برگ ۲۲۹.

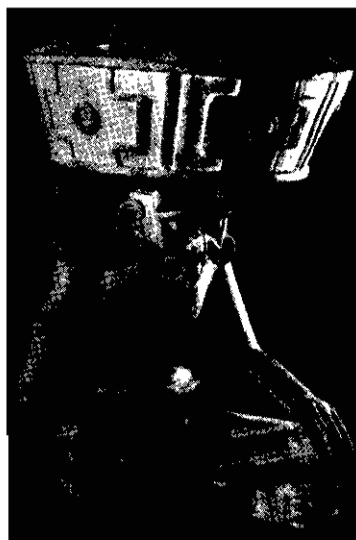
۳- سرچشمه پیدایش چلیپا، نیهارت، ترجمه سیروس ایزدی، انتشارات نوکا، ۱۳۵۷ - برگ ۸۱.

۴- تمدن‌های اولیه و باستان‌شناسی خاستگاه آنها، ترجمه هایدی معیری مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی  
۱۳۶۳ برگ ۱۵۹.

HUETLOTL، خدای آتش، آتشدان آهنینی پر از آتش در نماد خود و نماد خداوندیش که همواره باید افروخته باشد بر سر دارد. در پیرامون آتشدان چندین چلیپا با کشته‌های برجسته و پرهون در میان هر یک از آنها دیده می‌شود. ۱۰ بر روی هم آتش نزد این تیره نیز گرمی و ارجمند بود.



«ب»



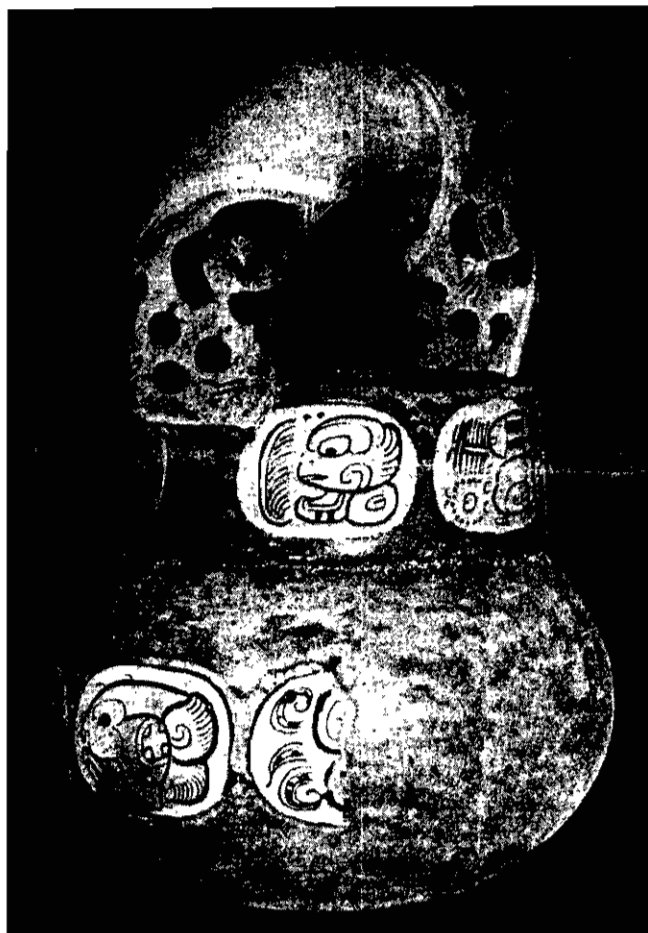
«الف» خدای آتش تیره مایا

«نگاره ۴۲»

در داس پیلان DOSPILAS در مکزیکو و کوپن COPAN در هندوراس آثار مقدسی از مایاها به دست آمده، در یکی از آنها که مظهر خداوند (AHAW) است نقش چلیپا درون دایره دیده می‌شود. «نگاره ۴۲ ب»  
کوزه‌ای جای کاکائو در یک گور با شکوه در ریو آزول RIOAZUL واقع در گواتمالا به سال ۱۹۸۴ میلادی به دست آمده که بر روی یکی از نگاره‌های آن چلیپا نقش شده. دسته کمانی شکل آوند دارای نقش‌هایی است که با پوشش

1 - An illustrated Encyclopaedia of traditional symbols. J.C/ Cooper. 1984.  
lon don. P. 69  
BY Thames and Hudson.

سفید رنگی آرایش شده و حمله یک پلنگ را نمایش می‌دهد. شاید این نقش‌ها گونه‌ای خط تصویری و رمزی باشد. باید دانست که در نتیجه آزمایش از آبگونه‌های خشک شده و بازمانده در درون کوزه روشن شده که در آن کاکائو بوده است.<sup>۱</sup>



«نگاره ۴۳»

- 
- 1- Scientific American, augst. 1989. Maya Writing.  
By David Stuart and stephen  
D. Houston

## سخنی در باره سرخ پوستان

در باره سرخ پوستان که هنوز نژاد، زندگی و ویژگی های جامعه و قواعد و قوانین حاکم بر آن و سنت هاشان ناشناخته مانده است، چون گمان می رود آسیائی باشند، کمی گسترده تر می گوئیم، باشد راه برای بررسی های دامنه دارتری در این زمینه فراهم آید.

سفید پوستان که در سده شانزدهم میلادی به قاره امریکا پا نهادند در میان بومیان این سرزمین رفتارها و ترادادهای دینی ویرهای را دیدند که با دین های کهن و ویژگی های مردم قاره آسیا همانندیهای دارد. همچون نیایش خورشید در طلوع و غروب آن همراه با به کار بردن چلیپا. بزرگداشت آتش و آذر کده ها، به کار بردن چلیپا در نماد آتش زمینی و آسمانی و نیز باورهای آنان در باره این نگاره در زمینه های چشم زخم، بهبود بخشی بیماران و به سینه آویختن آن.

### چگونه این همانندی ها به وجود آمده؟

«با توجه به همه مطالبی که در دوران تهم تنی و سلاح و اسب گفته آمد اگر این فرضیه صد در صد پذیرفته شود که بومیان امریکا اعم از سرخ پوستان و اهالی امریکای مرکزی که با ژاپنی ها هم نژاد شناخته شده اند و امریکای جنوبی، از تنگه شمال شرق سبیری به آن قاره رفته اند باید زمان مهاجرت آنان یا لااقل مهاجرت سرخ پوستان معادل با دوره تهمورث در شاهنامه و اوستا بوده باشد و شاید هم پس از تهمورث در اوائل دوران جمشید. زیرا که سرخ پوستان سوار بر اسب می شوند و اسبان آنان کوچکترین تفاوتی با اسبان آسیائی ندارند. سرخ پوستان خانه های ابتدائی دارند و نیز سلاح آنان یک نوع نیزه و تیر و کمان است که از سلاح هایی است که در آن دوران بوده است، سرخ پوستان زره و جوشن ندارند، زیرا چنانکه در بخش جمشید خواهد آمد ساختن زره مربوط به دوران بعد از تهمورث است.

اسب سرخ پوستان بدون نعل است و در این زمان و زمانهای بسیار دورتر

اسبان آریائی بدون نعل بوده‌اند و نخستین اشاره به نعل اسب در زمانی معادل زرتشت یا کمی پیش از او در کتابهای ایرانی آمده.

سرخ پوستان خروس را نیز به همراه خود بردند و گرچه پیکر ماکیان آنان به علت تغییر محل و شرایط زندگی با ماکیان آسیائی تفاوت دارد اما آواز آن با خروس آسیائی یکی است.

سرخ پوستان را آدابی در پرستش هست و با جانوران الفت‌هایی دارند که طبق گفته شاهنامه مربوط به این دوره می‌شود و در جای دیگر از بقایای تمدن مایا و آرتک چنین بر می‌آید که آنان تقویمی بر اساس گردش ناهید داشته‌اند که هنوز بر تخته سنگ بزرگی نمایان است و این جریان نیز با آن نظر که عبور آسیائی‌ان خواه سفید پوستان و خواه زرد پوستان از آسیا به آمریکا در دوران تهمورثی وقوع یافته موافق است.<sup>۱</sup>

در این باره باید سه راه را که اینک دریا فرا گرفته در نظر بگیریم:

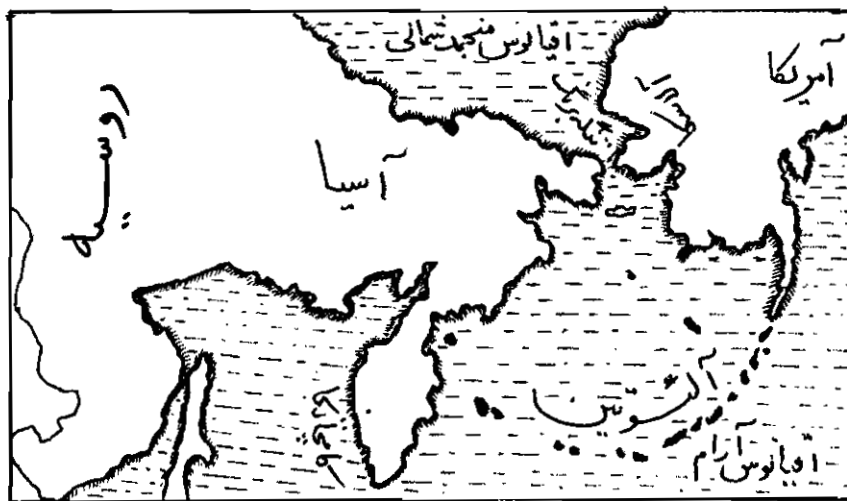
۱- باید بپذیریم که در زمانی بسیار دور تنگه بهرنگ «Bering» در کرانه سبیری به آلاسکا پیوسته بوده و مهاجرت آسیائی‌ان به آمریکا از این راه انجام گرفته ولی بعدها بر اثر تغییرات زمین چون یخبندان، بالا آمدن آب دریا و زمین لرزه‌های سخت، تنگه کنونی پدید آمده و آب آن را فرا گرفته است. یا آنکه تنگه دارای پایاب و کرانه‌های آن بهم نزدیک بوده است که مردم می‌توانسته‌اند با افزارهای ساده از آن بگذرند و از این رهگذر دشواری نداشته‌اند.

۲- راهی است که از جزایر آلئوسین "ALEUTIAN" در جنوب تنگه بهرنگ به آلاسکا می‌رسد. آلئوسین یک رشته کما‌وار جزایر نزدیک بهم است که از شبه جزیره کامچاتکا در سبیری آغاز شده و به شبه جزیره‌ای در جنوب آلاسکا که چون خرطوم به میان اقیانوس رانده شده می‌پیوندد. شاید این جزایر نیز در روزگاران پیشین به یکدیگر چسبیده یا نزدیکتر و سائیدگی و فرسایش آنها

۱- زندگی و مهاجرت نژاد آریا، فریدون جنیدی، بنیاد نیشابور ۱۳۵۸ - برگ ۶۸ و ۱۵۶.

۲- این نام ایرانی را برای این دریا و این تنگه به استناد نقشه جهان نمائی که در سال ۱۳۲۹ هجری برابر با ۱۹۱۱ میلادی به وسیله احمد بن سلیمان ترسیم شده است آوردیم. روشن است که رسم آن بر اساس نقشه کهن‌تری بوده است.

کمتر بوده است و همچون پلی دو قاره را به یکدیگر می پیوسته و رهگذران را از سیری به آلاسکا هدایت می نموده است.



«نگاره ۴۴» نقشه آلاسکا - سیری

۳- راه دیگر آن است که به پنداریم سه قاره اروپا، آفریقا و آمریکا یا آفریقا و آمریکا به یکدیگر چسبیده و چگونگی قرار گرفتن آب و خشکی گذرگاهی را فراهم آورده اقیانوس اطلس به صورت امروزی وجود نداشته و مهاجرت از آسیا به آمریکا امکان پذیر بوده است.

پذیرفتن هر یک از سه راه دشواری هائی دارد، به ویژه گذر مهاجران به آلاسکا که سرد و یخبندان است و آنگاه حرکت به آمریکای مرکزی و جنوبی را به سادگی نمی توان پذیرفت مگر آنکه باز به انگیزه هائی مانند سرما و یخبندان سخت بار دیگر از آلاسکا راهی آمریکای مرکزی و جنوبی شده باشند.

چنانچه مهاجرت، نخست از محل کنونی اقیانوس اطلس آغاز شده باشد، مهاجران به آمریکای جنوبی یا مرکزی وارد شده و از آنجا به دیگر نقاط رهسپار شده اند.

آیا می توان این نظریه ها را استوار دانست و پذیرفت؟ یا آنها را در حد

گمان پذیرا باشیم؟ به هر حال گذر از تنگه برینگ و جزایر التوسین در حد گمان هم که شده پذیرفتنی تر است.

می‌دانیم اسرائیلیان به رهبری موسی «ع» از رود نیل «یا دریای سرخ» گذشتند. به گواهی کتاب مقدس یهود به هنگام عبور دریا شکاف برداشت و آبها بر هم انبوه شدند و گذرگاهی پدیدار شد که راه پیمایان از آن گذشتند. گروهی نیز از راه پیمایان غرق شدند که مزامیر داوود از آنها به نام امت من که در ژرفای دریا باقی ماندند نام می‌برد، مصریان که به دنبال اسرائیلیان می‌تاختند، نیز غرق شدند.

هنگامی که اسپانیایی‌ها به مکزیک وارد شدند و به ثروت و تمدن و فرهنگ بومیان تاختند «سرخ پوستان شبه جزیره یوکاتان YUCATAN که از سنن، آداب، حکایات و روایات باستانی سرزمین خود که سینه به سینه تا به آن روز نقل شده بود اطلاع کافی داشتند، چنین حکایت کردند که: وقتی نیاکان آنها مورد تعقیب عده دیگری واقع شده بودند، خداوند آنان را با گشودن راه از وسط دریا نجات داده است.»

دی یگو دولاندا ۱ DIEGO DE LANDA نوشت: «بعضی از پیرمردان یوکاتان حکایت می‌کنند که از نیاکان خود شنیده‌اند این کشور توسط نژاد خاصی که از شرق مهاجرت کرده و خداوند با گشودن دوازده جاده از میان دریا آنان را رهائی داده بود، اشغال و مسکونی شده است. اگر این حکایت صحت داشته باشد بایستی بپذیریم که تمام ساکنین هند شرقی از نژاد یهودند.»<sup>۲</sup>

«این حکایت ممکن است انعکاسی از وقایع دریای معبر (دریای سرخ) باشد و یا واقعه مشابه دیگری را در همان زمان ولی در محل دیگری توصیف کند.»<sup>۳</sup>

۱- این اسقف اسپانیایی بسیاری از آثار فرهنگ ما یا را نابود کرد. کتابهای آنها را آثار شیطان خواند و همه را سوزاند.

۲- نظر این اسقف درست نیست. وی آنچه را در باره عبور یهودیان از دریای سرخ گفتیم و نیز دوازده گروه اسرائیل را در نظر گرفته است ولی توجه نکرده که آنها از مصر به فلسطین آمده و در کتب مذهبی صراحت دارد. و در واقع با توجه به موقع جغرافیائی ما آنها از غرب به شرق آمده‌اند.

۳- و جهان واژگون شد، ترجمه محمد حسین نجانبان، شرکت سیمرغ، تهران ۱۳۶۵ - برگ ۱۲۴ و ۱۲۵.

اینک می‌توان گفت بهترین نقطه برای این محل دیگر تنگه برینگ، جزایر آلوسین یا متصل دانستن قاره‌های سه گانه اروپا، آفریقا و آمریکا یا آفریقا و آمریکا است، یعنی راه پیمائی از جنوب به شمال.

#### این خشکی‌ها چگونه به یکدیگر متصل بوده است؟

افلاتون در رساله تیمائوس می‌گوید: جزیره اتلان تیس ATLANTIS بر اثر تغییر ناگهانی، زلزله یا کیفیتی نامعلوم به زیر آب فرو می‌رود. این جزیره پشت ستونهای هرکول (جبل الطارق) قرار داشته است. وی داستانی را که سولون قانون‌گذار آتنی (۶۳۸-۵۵۹ پیش از میلاد) در مصر از کاهن مصری شنیده بازگو می‌کند «اقیانوس اطلس در آن زمان قابل عبور بود، جلوی تنگه‌ای که ستونهای هرکول نامیده می‌شد، جزیره‌ای بود که از لیبی و آسیای صغیر بزرگتر بود. از این جزیره رهگذران می‌توانستند به جزیره‌های دیگر بروند و از آنجا به سراسر قاره‌ای که در این اقیانوس واقع است سفر کنند. در روزهای پایانی جزیره، زمین لرزه سختی روی داد، سیل‌ها روان شد و روزگاری وحشت‌افزا جزیره را فرا گرفت. در همین زمان که مردان جنگی یونان را زمین در خود فرو برد، دریا هم جزیره اتلان تیس را در کام خود کشید و از آن روز این نقطه غیر قابل عبور شد.» همانندی‌هایی که از نظر زمین‌شناسی و جانورشناسی میان آمریکای جنوبی و آفریقای غربی دیده شده تا اندازه‌ای می‌رساند که این دو قاره به یکدیگر چسبیده بوده و در دوره‌های اخیر زمین‌شناسی بر اثر حرکت و زلزله سخت از یکدیگر جدا شده و یکی به شرق و دیگری به غرب رانده شده است و علت مکانیکی این حرکت، انتقال حرارتی است که در درون چینه‌های خمیر گونه زمین تولید می‌شود.<sup>۱</sup>

اریک فون دنیکن در کتاب پیام آور گذشته‌ها می‌نویسد:

در یکی از مسافرتها با خرس سفید، یکی از رؤسای قبیله سرخ پوست هوپی آشنا شدم. او مرا به دره‌ای که در منطقه زندگانی قبیله‌اش قرار داشت راهنمایی نمود. دیوار غارهایی که در این دره وجود داشتند پر از خطوط

۱ - و جهان‌واژگون شد، ترجمه محمد حسین نجانبان. شرکت سیمرغ ۱۳۶۵ برگ ۳۷۹.

تصویری گوناگون بود. من از خرس سفید سؤال کردم که آیا قادر به خواندن این علائم هست یا نه؟ او پاسخ داد که معنای تمام تصاویر را نمی‌داند ولی قادر به درک اکثر آنها می‌باشد.

من پرسیدم اسلاف تو برای چه کسی و برای چه منظوری این علائم را به جا گذاشته‌اند. سرخ پوست پیر توضیح داد که نیاکان وی در دوران‌های گذشته از جنوب به شمال مهاجرت می‌کردند (و نه آنطور که محققین ادعا می‌کنند از شمال به جنوب) و در طول این راه پیمائی طولانی، افراد قبیله اغلب دچار انشعاب شده و گروه‌بندیهای جدیدی را به وجود می‌آوردند. علامت‌های کنده شده در دیوارها برای انتقال اطلاعات و تجارب گروه‌های قدیمی به گروه‌های جدید و بی‌تجربه به کار می‌رفته‌اند.<sup>۱</sup>

با این مطالبی که در باره مهاجرت سرخ پوستان نسل به نسل در میان‌شان باقی مانده و آنچه در زمینه رسم و آئین آریائی و آسیائی در روح قبیله‌ای و ضمیر فردی آنان بر جای مانده چگونه برخورد کنیم؟

اگر گفته خرس سفید را که می‌گوید نیاکان او از جنوب به شمال مهاجرت می‌کردند، کلی به شمار آوریم، پس باید سرخ پوستان نخستین در واقع راه پیمایان نخستین، از راهی به امریکای جنوبی آمده، سپس از آنجا تیره به تیره مهاجرت کرده و در سرزمین‌هائی آرام یافته باشند. بار دیگر گروه‌های جداگانه به امریکای مرکزی و آنگاه به امریکای شمالی حدود آریزونا و نیومکزیکو رفته و ماندگار شده باشند.

چنانچه مهاجرت راتنها در قاره امریکا به شمار آوریم، باز باید به ناچار راه پیمایان از راهی به جنوب امریکا آمده و سپس از آنجا به نواحی شمال رهسپار شده باشند.

این راه تنها از مسیر خشکی و یا آب کم ژرفای پاره‌ای نقاط سرزمینی می‌تواند باشد که امروز اقیانوس اطلس را تشکیل داده است.

به یاد آوریم که سولون گفته بود از جزیره اتلان تیس مسافران می‌توانستند به جزایر دیگر و از آنجا به سراسر قاره‌ای که در این اقیانوس واقع است، سفر کنند.

---

۱ - پیام آور گذشته‌ها، ترجمه م. جواد، مؤسسه چاپ و نشر بیگوند بدون تاریخ - برگ ۲۱۴.

زیرا اگر از راه تنگه برینگ «بهرنگ» در شمال شرقی سیبری یا جزایر آلوسین به آلاسکا آمده بودند، هتجار مهاجرت‌های بعدی از شمال به جنوب می‌بود.

فرض راه پیمائی از هر دو سو «تنگه بهرنک - آلوسین و اقیانوس اطلس» را هم نمی‌توان نادیده گرفت.

پاره‌ای مورخین مهاجرت سرخ بوستان را از تنگه برینگ در ۱۵,۰۰۰ سال پیش می‌دانند و ویران شدن اتلانتید را در ۹,۰۰۰ سال پیش از میلاد یا ۱۱,۰۰۰ سال پیش به شمار می‌آورند.<sup>۲</sup>

دکتر گلین دانیل می‌گوید سرخ بوستان اولیه آمریکائی بین ۱۲,۰۰۰ تا ۱۰,۰۰۰ سال پیش از میلاد در سرزمینی که امروزه ایالات متحده آمریکا نامیده می‌شود می‌زیستند.<sup>۳</sup>

هم‌او از توماس جفرسون THOMAS JEFFERSON نقل می‌کند: بین ۵۰,۰۰۰ تا ۲۵,۰۰۰ سال پیش مهاجمانی که از آسیا آمده و از باب برینگ به آلاسکا رسیده بودند در آمریکا سکونت کردند.<sup>۴</sup> یک کاوش باستان‌شناسی راز بزرگی را آشکار ساخته اما هنوز حقیقت چهره گشا نشده است.

در سال ۴۰-۱۹۳۹ در پوینت هوپ POINT HOPE در شبه جزیره آلاسکا در کرانه تنگه برینگ، بازمانده یک شهر با نزدیک به هشتصد خانه که بیش از ۲,۰۰۰ سال پیشینه دارد شناسائی شد. از این شهر کاجال و ابزاری به دست آمده که با وسائل اسکیموها و سرخ بوستان شمالی تفاوت دارد. پاره‌ای از این ابزارها مانند وسائلی است که چینیان در دو تا سه هزار سال پیش می‌ساخته‌اند. همچنین وسائلی کهنه کاری شده آنها به کنده کاریهای مردم اینو AINU در شمال ژاپن و مردم پیرامون رود آمور در سیبری همانندی دارد. ابزار یاد شده زیبا و استادانه ساخته شده و مردم این شهر از اسکیموها پیش رفته‌تر بوده‌اند و به روشنی

۱ - تاریخ فلسفه و مذاهب جهان، دکتر بازارگاد.

۲ - سرزمین مفقود، پیرنوا، ترجمه منوچهر سام، ۱۳۶۲ - انتشارات گلشائی تهران برگ ۱۲۱.

۳ و ۴ - تمدن‌های اولیه و باستان‌شناسی خاستگاه آنها، ترجمه هایدو معیری، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۳ تهران برگ ۱۹۰ و ۱۹۶.



می‌توان گفت که این مردم و فرهنگ آنها برخاسته از شرق آسیا است.<sup>۱</sup> اگر باز هم دودلی و شک علمی وجود دارد و نمی‌توان با دقت کامل نظر داد، پس باید به انتظار پژوهش‌های بیشتر باستان‌شناسی و علمی نشست تا همانندی آداب و رسوم، بزرگداشت آتش، نیایش خورشید، به کار بردن چلیپا در نماد این گوی آتشین و زندگی بخش، پرورش اسب و سوارکاری، گوی‌بازی و ساختن میدان‌های بزرگ برای آن، و دیگر چیزها روشن شود.

\*\*\*

دیه گودولاندا گفت که سرخ پوستان از نژاد یهودند.

گروهی آنها را از شرق آسیا و ژاپن پنداشتند.

ولی آیا این دو نژاد چلیپا را به کار می‌برند و ریشه تاریخی برای آن دارند؟ انبوهی به استناد کاربرد چلیپا و اعتقاد سرخ پوستان در باره این نشانواره و احترامی که به آتش، خورشید و ناهید می‌گذارند، آنان را آریائی به شمار آورده‌اند. آیا نام ایرانی دریای بهرنگ و تنگه بهرنگ گویای رهسپاری یک تیره ایرانی «آریائی» بدان سامان نیست؟

آیا به هنگام راه‌پیمایی بزرگ آریائی‌ان از کانون نخستین خود گروهی جدا نشده و به آن بوم و بر نرفته‌اند؟!

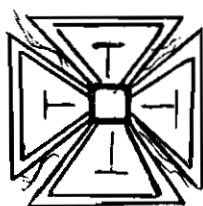


«نگاره ۴۵» دو نمونه چلیپا از سرخ پوستان اوکلاهما ۲

- ۱ - و جهان واژگون شد، ترجمه محمد حسین نجانبان شرکت سیمرغ، ۱۳۶۵ تهران، برگ ۴۳۱.
- \* یک کشیش آلمانی به نام JURGEN SPANNUT مکان آتلانتید را نزدیک جزیره هلگالاند پیدا کرده است. «تاریخ ملل قدیم آسیای غربی»
- ۲ - عکس از ماهنامه چیستا شماره ۴ سال ۱۳۶۶، مقاله نمایشهای آئینی، رکن الدین خسروی.

نقش چلیپای شکسته سوی راست را با چلیپای درون آوند چینی کار کشور چین برگ ۱۰۴ بسنجید. همچنین چلیپای شکسته‌ای را که از چهار بز شاخدار درست شده (چپ گرد) با چلیپائی که از پیکره بزها در ایران و سفالینه سومری یافت شده برگ ۶۰ (راست گرد) و برگ ۶۲ و چلیپاهای مشابه دیگر مقایسه کنید... چه نتیجه‌ای به دست می‌آید. آیا می‌تواند گویای راه پیمائی گروهی آریائی - آسیائی به امریکا در گذشته‌های دور باشد؟

بلی... اما باید در انتظار دست‌یابی به اسناد و مدارک بیشتری به بررسی پرداخت.



چلیپای مایا



گونه‌ای چلیپای ازتک

دنباله «نگاره ۴۵»

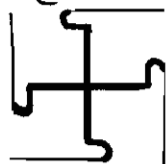
## سرزمین چین

در چین سواستیکا برای نمایاندن نیروی یانگ YANG و یین YIN به کار می‌رود، سواستیکای راست گرد معرف یانگ و چپ گرد معرف یین می‌باشد. «یانگ» مظهر مرد، تکاپو، گرما و کهکشان و «یین» مظهر زیبایی زنانه، آرامش و زمین است. چینی‌ها هر چه در زمین یا در فضا روی می‌دهد به این دو مظهر منسوب می‌کنند.

نشانه رمزی یین و یانگ دایره‌ای است که به دو بخش همگون و یکسان تقسیم شده است «مانند نقش دو واو که سر در کنار هم دارند» و آن را نشانه TAO می‌خوانند.

رنگهای چلیپا نیز برای آنان دارای معنی و مفهوم است. چلیپای سبز نماد برکت در کشاورزی است. آبی رنگ مظهر برکت آسمانی، قرمز نماد برکت قلب بودا و زرد رنگ نمودار خوشبختی و نیک فرجامی.

در سفری که در آذر ماه ۱۳۵۱ خورشیدی به پاکستان داشتم، در خانه وابسته نظامی ایران در اسلام آباد پایتخت آن کشور پرده نگارگری شده‌ای را که کار کشور چین بود آویخته بر دیوار دیدم. این نگاره ازدهانی را نشان می‌دهد که با جانور خزنده دیگری در پیکار می‌باشد. شاید هم نماد یکی از افسانه‌های کهنسال چین باشد. کناره‌های فرتوراز پارچه‌ای پوشیده شده که سراسر با چلیپا همانند نگاره زیر زیب و آرایش گرفته و هر یک از آنها با خط راستی به دیگری پیوسته و بر روی هم انگاره «طرح» زیبایی ساخته است.<sup>۱</sup>



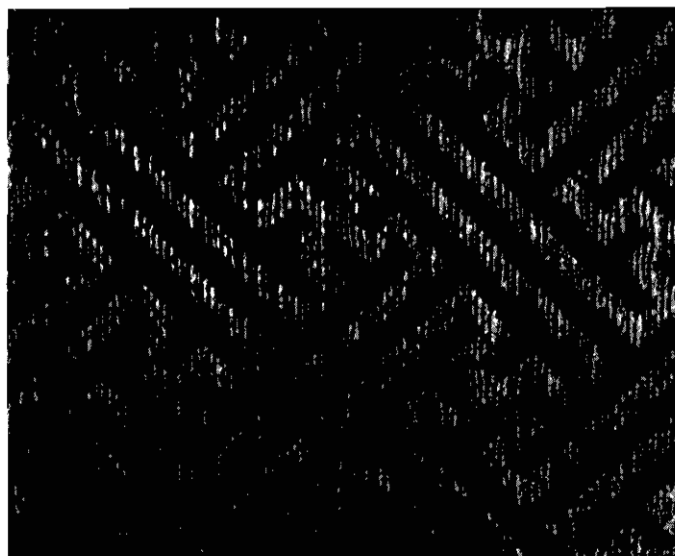
نماد یانگ و یین

۱ - از دکتر حسام‌الدین بیان که با گشاده روئی نگاره را به من واگذازدند تا از آن فرتور بگیرم سپاسگزارم.

این نگاره با نگاره‌ای که بر بشقاب‌ی نقش شده و در بر گهای پیشین آمد  
درخور سنجش می‌باشد. ۱.



«الف»  
پرده نگارگری شده  
با اژدها



«ب»  
بخشی از کناره که  
بزرگ‌تر شده

«نگاره ۴۶»

۱ - همچنین آن را با چلیپاهای گنبد آرامگاه سکینه خاتون در قم مقایسه کنید، برگ ۲۶۸.

در نوشته‌ای که به زبان چینی روی یادمان «هسیان فو» کنده شده، چلیپا همچون نشانی از چهار گوشه جهان نموده شده که نماد هوآشتی یا آشتی بزرگ و برادری و یگانگی میان همه جهانیان است. بالای سنگ هسیان فو چلیپا روی گل نیلوفر گذاشته شده و رشته مروارید دور آن دیده می‌شود. و این سه نماد برجسته مهری روی این یادمان آمده است.<sup>۱</sup>



«نگاره ۴۷»

در کشور چین و گستره فرهنگی آن آخشیح‌های سه گانه زمین، انسان، آسمان چنین نموده شده: انسان که روی زمین و زیر آسمان زندگی می‌کند و گردش زندگانی را همچنان ادامه می‌دهد، به شکل چلیپا و زمین و آسمان به گونه خطی کمائی نقش شده است.



۱ - جستار در باره مهر و ناهید، دکتر محمد مقدم، دفتر نخست. مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۲۵۳۷، برگ ۴۲.

# بخش سوم

## ایران سرزمین چلیپا

پژوهشی دره آوردکا و شکران  
نگاهی براوستا  
کردونه مهر

نوای آشنا  
آرامگاه هخامنشیان  
کیش مری

برداشت از نشا نواره ساسانی  
ساختمانهای چلیپا

## پژوهشی در ره آورد کاوشگران

در این جستار ما پایه کار خود را بر پژوهش و کاوش باستان‌شناسان ایرانی و بیگانه نهاده‌ایم:

بیگانه از دید گاه ملیت و تابعیت سیاسی ولی آشنا و نزدیک از دید فرهنگ ایرانی و عشق به ایران. ما از تلاش و کوشش و استواری گروهی از آنان که از سیاست‌های فرهنگی کژاندیشانه و دروغ پیروی نمی‌کردند و به غارت آثار باستانی ما کمر نبسته بودند، بهره جسته‌ایم و از راهنمایی‌هایشان سود برده‌ایم. از بردباری و همت بلند و پشتکار برخی از آنان است «دور از نگرش‌های سیاسی و یا کژاندیشی‌ها» که اینک روزنه‌ای از جهان گذشته و دوردست به روی ما گشوده شده است.

ما از این روزنه به جهانی شگفت و دیرینه سال می‌نگریم، و هنوز از بسی دانش و هنر و آگاهی‌های نیاکان انسان نا آگاهیم. باشد تا باز هم باستان‌شناسان گرانمایه ایرانی، با کوشش بی‌پایان و دانش فروغمند خود روزنه را بگشایند و فراخ‌تر کنند و پرده‌ها را از میان بگیرند و با پرتو خرد و تکاپوی خویش راه را برای کاوش‌های بیشتر و یافتن آمیغها هموارتر و روشن‌تر سازند.

۱- نماد چلیپا به اینگونه  نخستین بار در سرزمین خوزستان یافت شده و زمان آن نیز به پنج هزار سال پیش از میلاد می‌رسد و آشکار می‌سازد که ریشه‌ای کهن در ایران زمین دارد و بسیار ژرف در تار و پود اندیشه و

باورهای مردم راه یافته است.

آگاهانه و با شکیبائی بنگرید، پنج هزار سال پیش از میلاد، تاریخی نزدیک به هفت هزار سال پیش که راز زندگانی انسان، به ویژه نگاره چلیپا و هنایش آن را در زندگی مردم این سامان بازگو می کند. شکیبائی، توان و ذوق سرشار می خواهد تا باستان شناسان ژرف اندیش از روی بررسی و سنجش پدیده های به دست آمده در این سو و آن سوی جهان، کهن سالی آن را روشن کنند، تا بدانیم چلیپا در کدام سرزمین، تاریخی درازتر و دیرینه تر دارد.

پژوهشگر و باستان شناس آلمانی هرتسفلد HERZFELD آن را «گردونه خورشید» نامیده است. در اینجا بار دیگر باید یادآوری کنم که شاید هرتسفلد از دیدگاه اروپائیان که فرهنگ خود را بر پایه های دانش و فرهنگ یونانی می دانند به این نشانواره نگریسته و برای آن نامی برگزیده است.

ما ایرانیان سرافراز در افسانه های خود و در روایات دینی بسانی که در بخش پسین خواهیم دید گردونه ای برای خورشید نداریم. این یونانیان و رومیان بودند که برای خورشید گردونه می شناختند.

بر پایه اوستا کتاب ورجاوند اشوزرتشت، مهر یکی از ایزدان مزدیسنا به شمار آمده و دارای گردونه بوده که ویژگیهای آن را در برگهای پسین گفته ایم و برای شناخت بیشتر باید به اوستا و دیگر کتابها نگاه کرد.

مهر که پیش از اشوزرتشت، روزگاری دراز بغ بزرگ بوده و پرستش می شده، هم در آن روزگار کهن و هم در دوره اوستا، سوار بر گردونه گردد جهان می گشته، فروغ و روشنائی فرو می پاشیده و با پیمان شکن و دروغگو در نبرد و پیکار بوده است. چون نبرده و دلیر و یاور قهرمانان و ارتشیان می باشد، بایسته اش چالاکی و داشتن ابزار تندرو است که بتواند به هنگام در جایگاه دروغزنان و دشمنان راه یافته و به ستیزه برخیزد و به نیاز نیروهای خودی که نگهبان کشورند پاسخ گوید و یاری دهد.

و این ابزار تندرو گردونه ای است بلند چرخ که چهار اسب سپید تیز تک که از خوراکیهای مینوی نیرو می گیرند آن را می کشند:

پس شایسته است ما این نشانواره را گردونه مهر بنامیم.

۲- در شوش سفال پاره‌هایی به دست آمده که دارای پیکره بز کوهی است و در درون خمیدگیهای شاخ بز نشانه چلیپای شکسته دیده می‌شود. این سفالها از هزاره چهارم پیش از میلاد می‌باشد.



پیکره بز کوهی و چلیپا  
«نگاره ۴۸»

۳- تیره‌های بسیاری از مردمان در زمان باستان و در سرزمینهای گونه‌گون خود را وابسته به جانوری می‌دانستند و او را ستایش می‌کردند و پیکره‌اش را نماد خود می‌ساختند و از اینجا توتم پرستی "TOTEMISME" پدیدار شده است. یکی از این جانوران بز کوهی و گاو است که نماد سودبخش و سودرسان طبیعت به شمار می‌آمده و گرامی بوده است. مصرها گاو و بز کوهی را مظهر خدایان می‌دانستند.

نگاره بز کوهی، گاو و شاخ تنها بر آوندهای بازمانده از سده‌های پیش از میلاد فراوان دیده شده و گویای پیوندی است که مردم باستانی، میان هلال ماه و گوی خورشید و شاخ می‌شناخته‌اند. می‌دانیم ماه و خورشید در زندگانی کشاورزی ارزشمند و در زمینه دآمداری سودمند می‌باشد. زندگانی کشاورزی بدون زمین و دام و شرائط مناسب آب و هوایی ممکن نیست. چنین است که اینگونه پیوند خود به خود میان این عوامل پدیدار شده. در بسیاری از سفالها در میان کمان شاخ گاو و نیز بر پشت بز نگاره چلیپا و چلیپای شکسته، یا ماه و خورشید دیده می‌شود.

۱- پیکره از کتاب باستانشناسی ایران باستان، لوئی واندنبرگ، ترجمه دکتر عیسی بهنام، دانشگاه تهران،



«نگاره ۴۹»

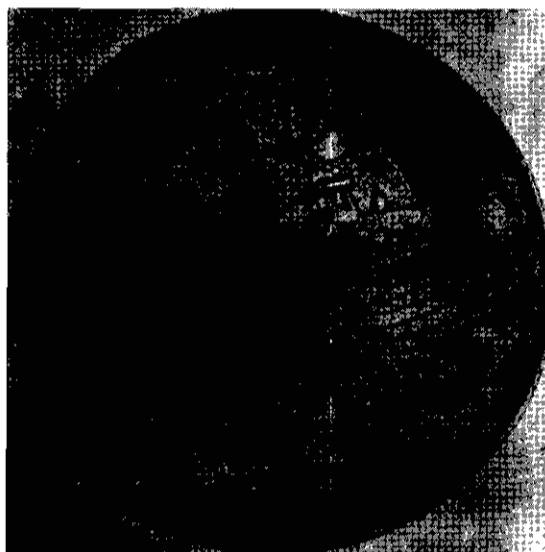
شاخ قوچ، میش و بز کوهی بر آوندهای گلی و فلزی و دست بافتها به نشانه آرایه به کار میرود و نشانی از: دلیری، فراوانی، توانائی، قر و دور کننده شورچشمی به شمار می آید.

فرشته بهرام هشتمین بار در کالبد میش گشن پیچیده شاخ و زیبا و نیز نهمین بار در کالبد فربه بزی با شاخهای تیز بر پیامبر آریائی زرتشت آشکار می شود.<sup>۱</sup> در داستانهای باستانی و ادبیات کهن ایرانی قر و قرازدی گاه به چهره میش و بره نمودار می شده چنانکه در کارنامه اردشیر بابکان آمده است: هنگامی که اردشیر با کنیزک اردوان که به او دلباخته بود از نزد اردوان گریخت و راهی پارس شد، اردوان راه پارس گرفت و در پی آنها شتافت. به روستائی رسید و از مردمان سراغ دو سوار گریزپا را گرفت. به او گفتند: بامدادان دو سوار را دیده اند که از آنجا گذشته و میشی از پس آنان می دویده است. اردوان در رفتن شتاب کرد. روز دیگر: «گروه و کاروانی به پدیره آمدند. اردوان از ایشان پرسید که: آن دو اسوار کدام جا پدیره شما شدند؟ ایشان گفتند که: میان شما و ایشان زمین سی فرسنگ است و ما را ایدون نمود، که با یکی از ایشان اسواران، بره ای بس بزرگ و چابک به اسب نشسته بود. اردوان از دستور پرسید که آن بره که با او به اسب نشسته چه می نماید؟»

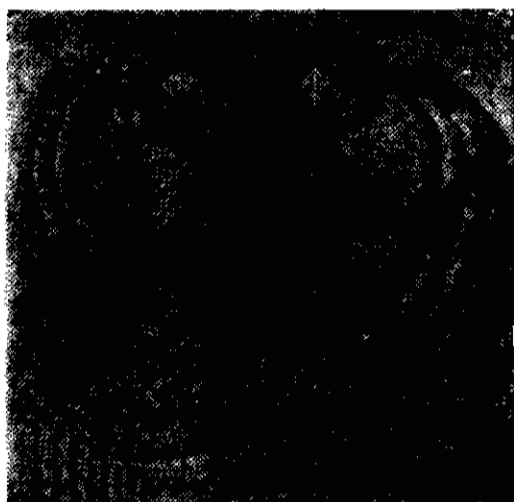
دستور گفت: «انوشه باشید، اردشیر بهش فرّه کیان رسیده، به هیچ چاره گرفتن نتوان،...»<sup>۲</sup> از این رو است که بر تاج چند تن از پادشاهان ساسانی شاخ یا برجستگهائی همانند شاخ که خجسته و همایون بوده می بینیم.

۱ - بهرام پشت بندهای ۲۳ تا ۲۵.

۲ - کارنامه اردشیر بابکان، صادق هدایت چاپ سوم، امیرکبیر ۱۳۴۲



آوندی از نقره یزدگرد دوم را با همسرش نشان می‌دهد که همسرش تاجی شاخ‌دار بر سر دارد



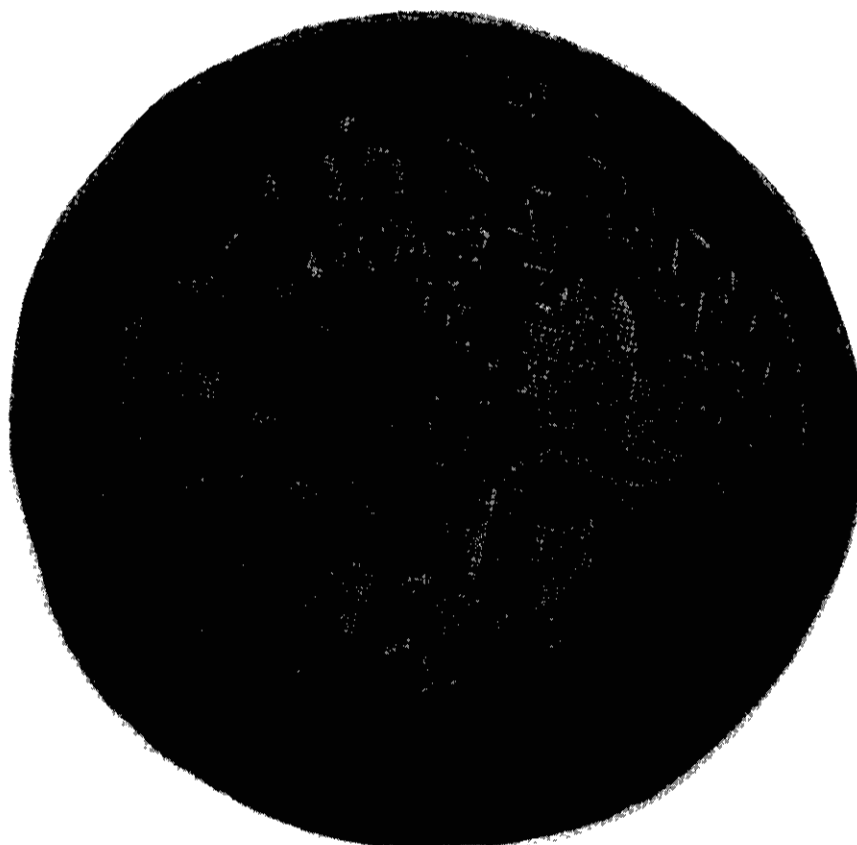
همچنین در گچ‌بری‌های جزیره کیش بال‌شاهین و شاخ‌قوچ که مظهر فرو شکوه و اقتدار است دیده می‌شود<sup>۱</sup>

«نگاره ۵۰»

---

۱ - نگاره‌ها از کتاب تاریخ تمدن ساسانی - سعید نفیسی.

(شاه «شاپور دوم» از دیگران بلند بالاتر بود و سواره پیشاپیش لشکر می‌تاخت و به جای تاج، سر قوچ زرین و جواهر نشانی بر سر نهاده بود).<sup>۱</sup>  
از بهرام چهارم که پیش از رسیدن به شاهنشاهی در شرق ایران به نام بهرام کوشان شاه فرمانروائی داشته‌است نگاره‌ای بر آوند نقره در موزئارمیتاژ روسیه موجود است که وی را در شکار گراز نشان می‌دهد. بهرام بر سر کلاهی «تاج» دارد با دو شاخ پیچیده، درست مانند شاخ قوچ، که بر بالای آن گونی قرار گرفته است.<sup>۲</sup>



«نگاره ۵۱» بهرام کوشان شاه

---

۱ - آمین مارسلین، برداشت از ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی.  
۲ - تمدن ایران ساسانی، ولادیمیر گریگوریچ لوکونین ترجمه عنایت اله رضا.

هنوز هم شاخ دامها و بز کوهی در میان مردم جایی بسزا دارد و آن را در خانه‌ها، ساختمانها و پیرامون قلعه‌های روستائی می‌توان دید. حتی به نشانه‌ی نیاز و درخواست توانائی و تندرستی در امامزاده‌ها و جایگاههای مذهبی کاربرد دارد. شکارچیان نیز گرد آوردن شاخ‌های شکار خود را در خانه، هم یک ابزار آرایش خانه و هم نمایانگر نیرومندی و سرسختی خود در به دام انداختن آنها می‌دانند. آرمی نیوس وامبری "ARMINIUS VAMBERY" جهانگرد مجارستانی در مسافرت از اترک به خیوه در کتاب خود می‌نویسد: «در مقابل آن ضریح که طول آن به نظرم سی قدم آمد و با شاخهای قوچ که در آسیای میانه علامت اقتدار محسوب می‌شود، زینت شده بود، از پا در آمدم» همچنین در جای دیگر کتاب یاد می‌کند که: بر بالای قبر بهاءالدین نقشبند مؤسس فرقه درویشهای نقشبندیه در دهکده با والدین (بهاءالدین) ضمن ابزارهایی که گذارده شده، چند شاخ قوچ هم هست.<sup>۱</sup>



«نگاره ۵۲» چند شاخ در بقعه ادهم و روح‌الله در دهکده سیارستاق اشکور<sup>۲</sup>

۱ - سیاحت درویشی دروغین، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۷، برگ ۱۵۵ و ۲۶۲.

۲ - از کتاب: آستارا تا استارباد جلد دوم - دکتر ستوده.

۴- در چند بار کاوش و جستجو در تل بکون، در مرودشت دو کیلومتری جنوب باختری تخت جمشید آوندهای سفالین و نیز سفالینه‌های شکسته و نگارگری شده از آغاز هزاره چهارم پیش از میلاد یافت شده است. در این سفالینه‌ها نگاره چلیپا به چندین گونه که بسیار دیدنی است نقش گردیده... این سفالها گرد و خاک نزدیک به شش هزار سال تاریخ را از چهره سترده و اینک به کنایه با ما می گویند:

هر ذره که در خاک زمینی بوده است      پیش از من و تو، تاج و نگینی بوده است  
گرد از رخ نازنین به آرم فشان      کانهم رخ خوب نازنینی بوده است

\*\*\*



چلیپا و چلیپاهای شکسته از تل بکون فارس، هزاره چهارم پیش از میلاد ۲  
«نگاره ۵۳»

۱- حکیم عمر خیام نیشابوری

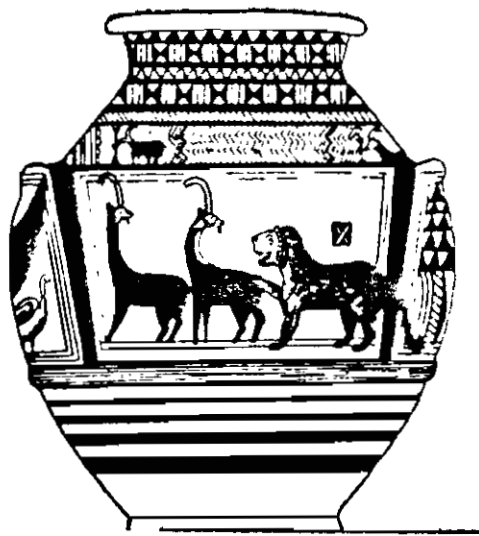
۲- فرنورها: از کتاب باستانشناسی ایران، واندنبرگ، ترجمه دکتر عیسی بهنام، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ و کتاب ایران از آغاز تا اسلام، گیرشمن، ترجمه محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.



چلیپا و چلیپاهای شکسته از تل بکون فارس، هزاره چهارم پیش از میلاد  
دنباله «نگاره ۵۳»

۵- در کاوشهای باستانشناسی سال ۱۳۳۹ خورشیدی در گلیانِ فسا در استان پارس، آوندی به دست آمده از سفال سرخ‌رنگ و زیبا، وابسته به هزاره چهارم پیش از میلاد که بر بدنه آن پیکره شیر، شاهین، بز و چلیپا بر پشت شیر نگارگری شده است.

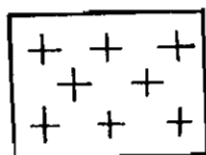
ما می‌پنداریم چلیپا که نزد تیره‌هائی از مردم باستان نماد خورشید و آتش بوده است، در سده‌های پسین و دوره تاریخی کم‌کم به چهره گوی بر پشت شیر نمودار شده و روزگاری دیگر بر پیرامون گوی پرتوهائی آمده و آنگاه در درازای زمان یکی از پایه‌های پیدایش نگاره شیر و خورشید شده است.



چلیپا بر پشت شیر  
«نگاره ۵۴» ۱

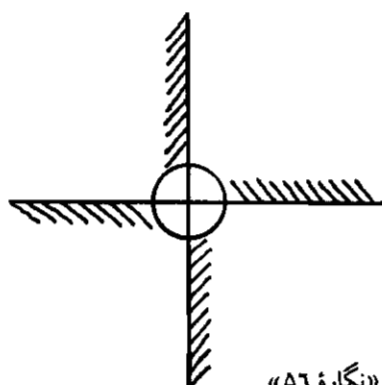
۶- تپه گیان در ده کیلومتری جنوب باختری نهاوند، کاوش شده و در ژرفای ۷/۵ تا ۱۹ متر یادمانهای گوناگونی به دست آمده که دارای نگاره‌های جانوری و گیاهی و چلیپا می‌باشد.

۱- فرنور از کتاب فر یا شاهین، نوشته: م، اورنگ.



«نگاره ۵۵»

۷- بر سفالهای سرخ آجری، یافت شده در کاوشهای سیلک کاشان نگاره زیر دیده می‌شود. این چلیپا که بر دایره‌ای نهاده شده است، بازوهای آن در سوی وارونه حرکت ناوک ساعت بوده و چنان می‌نمایاند که جهت چرخش را نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>



«نگاره ۵۶»

۸- نگاره‌ای بر سفال در میان‌رودان «بین‌النهرین» از دوره تمدن عبید در تپه حاجی محمد، و نیز نگاره‌ای همسان از تپه با کون تخت جمشید، و همچنین شبکه‌ای از چلیپا در درون یک چهارپهلوی در موسیان به دست آمده است. شاخه‌های چلیپای با کون در سوی حرکت ناوک ساعت و نگاره میان‌رودان واژگونه آن را نشان می‌دهد. در نگاره شبکه چلیپای موسیان یکی از چلیپاها سوی حرکت ساعت و دیگری وارونه آن را می‌نمایاند و درست یکی از شاخه‌های یک چلیپا، شاخه‌ای از چلیپای دیگر را می‌سازد. دو نگاره نخستین از هزاره چهارم پیش از میلاد می‌باشد و هر سه پیکره با نقش جورابهایی که هنوز در دیلمان می‌بافند درخور سنجش و برابر گذاری است. نقش جوراب دیلمان را در دوران اسلامی خواهید دید. با نگرش به اینکه بافنده جوراب زن یا مرد

۱- نگاره‌ها از کتاب باستان‌شناسی ایران لوتی واندنبرگ، ترجمه دکتر عیسی بهنام.

روستائی هیچگونه آگاهی در این زمینه از ۶۰۰۰ سال پیش ندارد، آیا می‌توان گفت انسان ناخواسته در پی آن درون مایه‌هائی است که از راه خون، آب و هوا و هنایش‌های اقلیمی در ضمیرش نهفته است؟ یا اینکه بر اثر پیش آمد نقشی می‌نگارد؟ کدامیک؟

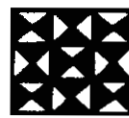
انسان محکوم انباشته‌های ضمیر خویش است.



نگاره چلیپا بر سفال تپه حاجی محمد.



چلیپای سفال بکون



چلیپا از موسیان

«نگاره ۵۷»



۹- زمانی چلیپای شکسته به این چهره بوده باید آگاه

بود این نظر را ما بر پایه پیکره الف در برگ ۸۷ و نگاره درون دایره در زیر که در نگاه نخست کمی به سر اسب همانندی دارد، و بازوهای چلیپا را از یکدیگر جدا کرده است، می‌گوئیم.

اگر بار دیگر به نگاره بنگریم خواهیم دید که چلیپای ساخته شده به رنگ سفید همانند پیکره بالا است و برای آنکه روشن تر دیده شود با خط رنگی آن را نشان داده‌ایم. برگرده جانوران، دام و دد به هنگام راه رفتن نقشی چنین دیده شده و انسان نخستین به این پدیده توجه داشته است، هی تیت‌ها بارها بر

روی سفالها آن را نشان داده‌اند. ۱.



رفته رفته یا در میان تیره‌ای از مردم، چلیپا دارای گوشه شده است، بدینگونه



که می‌توان آن را ترکیب دو جریان آذرخش دانست.



اگر اندکی چشم‌پوشی به کار ببریم، دو حرف S برهم نهاده این پیکره

را ساخته و آنگاه به دو حرف Z برهم نهاده

دگرگونی یافته و سرانجام به گونه + درآمده و یا شکستگی یافته با

گوشه‌های راست، و ساختاری چنین «» روشن‌تر گرفته و همگانی شده

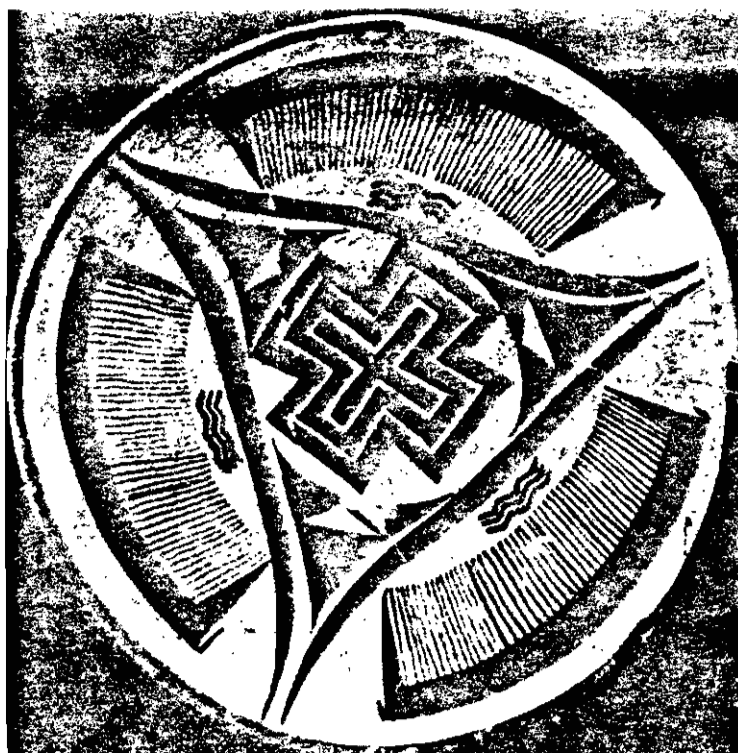
است.



آوند ساسانی چند چلیپا بر شانه شیر

«نگاره ۵۸»

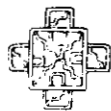
۱۰ - کاسه‌ای سفالین با پیکره چلیپا از هزاره چهارم پیش از میلاد در کاوشهای شوش یافت شده که زیر شماره ۴۱۸ در موزه ایران باستان نگاهداری می‌شود. همچنین بر جام سفالینه‌ای که از یک گورستان در شوش به دست آمده و ساخت سده‌های پایانی هزاره چهارم (۳۲۰۰ سال پیش از تاریخ میلادی) است. در درون سه گوشه‌ای سه خاج «چلیپا» با پهلوهائی برابر و همسان در درون یکدیگر نقش گردیده که بسی دیدنی و زیبا است.



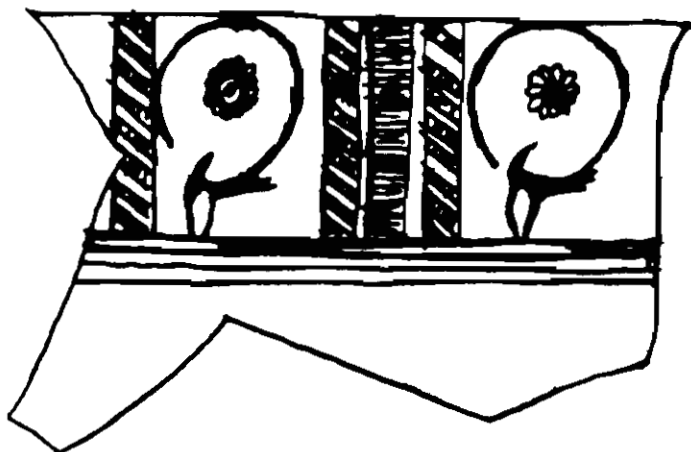
«نگاره ۵۹»

۱۱ - بر آوند سفالی پایه‌داری که در ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد ساخته شده و در کاوشهای سال ۱۳۱۰ خورشیدی در تپه حصار دامغان یافت شده است،

پیکره‌ای که نماد بز با شاخش می‌باشد، همراه با نشانه‌ای مانند ستاره یا خورشید در میان خمیدگی شاخ آمده است.<sup>۱</sup>



گونه‌ای چلیپا از تپه حصار



آوند سفالین از دامغان  
«نگاره ۶۰»

۱ - برای آگاهی به مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۳ سال ۱۳۴۹، نوشتار: نقش بز کوهی بر روی سفالهای پیش از تاریخ ایران، غلامرضا معصومی نگاه کنید.

۱۲- بر آوند سفالین دیگری وابسته به ۳۱۰۰ سال پیش از میلاد که در سیلک کاشان به دست آمده، پیکره چلیپا در درون خمیدگی شاخ گوزن دیده می شود، از اینگونه نشانه ها همراه با پیکره تهی شاخان در بیشتر دوره ها دیده شده و خود می رساند که بز و بز کوهی و شاخ در زندگی مردمان گذشته نقشی بزرگ و نمادین داشته است.



آوند سیلک با چلیپا  
«نگاره ۶۱»

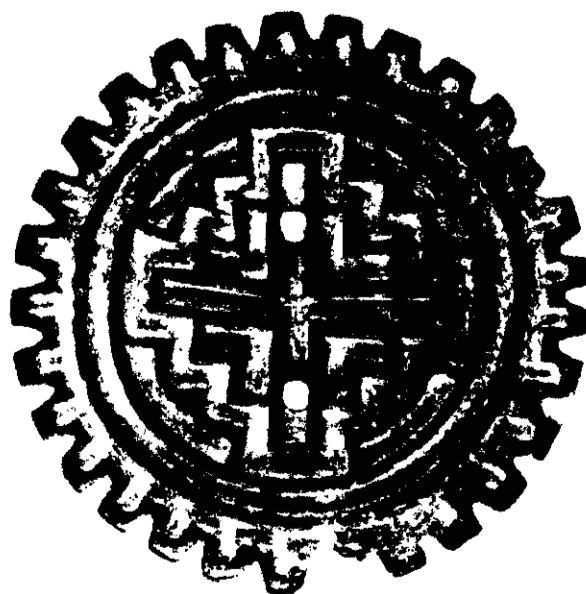


«نگاره ۶۲» تپه سیلک در سه کیلومتری جنوب غربی کاشان ۱

۱۳- در شهر سوخته در منطقه سیستان مُهرهائی از سنگ مرمر، سنگ لاجورد، مفرغ، استخوان و سفال به دست آمده که دارای خطوط و نشانه‌های ویژه‌ای است. بر روی پاره‌ای از آنها چلیپاهائی ساده و یا به گونه‌ی خاج وجود دارد که شاید نزدیک به پنج هزار سال را پشت سر گذارده‌اند. به طوریکه در شکل دیده می‌شود مُهرها دارای سوراخهائی است تا دارنده آن بتواند آن را با بند به گردن بیاویزد. یا بر بازوی خود به بندد. ۲. بررسی‌های پژوهشگران نشان داده که بیشتر مُهرها در کنار بازوی اجساد قرار داشته است. آیا این مردمان مُهرها و چلیپاها را برای رفع بلا و چشم زخم و برخورداری از پشتیبانی نیروهای ناشناخته به کار می‌برده‌اند؟ آری چنین است.... زیرا هنوز هم گروهی از مردم واژه‌هائی مقدس، دعا یا نگاره‌هائی را که برای آنان مفاهیم ویژه‌ای دارد همراه خود دارند یا بر بازو می‌بندند.

۱- فرنوراز دوشیزه مهین بانو اسدی.

۲- ماهنامه فرّوهر - تیر ماه ۱۳۹۲ خورشیدی. نوشتار منصور سجادی، شهر سوخته - سیستان.



«نگاره ۶۳» نمونه مهرهای شهر سوخته

۱۴ - در گورستانی از سیلک کاشان ابزارهای زینتی سیمین و نیز جنگ افزارهایی مفرغین و آهنین یافت شده است. در میان نقش این ابزارها، نگاره چلیپا همانگونه که بر سفالینه ها دیدیم از هزاره دوم پیش از میلاد دیده می شود. یکی از این ابزارها دایره ای است که چلیپائی را در بر گرفته. در پیرامون این دایره کنده کاری است و دایره های پُری روی بازوهای چلیپا و در زمینه میان بازوها نگارگری شده. در قفقاز نیز هنگام کاوش در گورستانی از دوران مفرغ تکه های بسیار درخور نگرشی یافت شده که به گمان آرایش زین و برگ اسبان بوده است. و آنها هم به گونه چلیپائی هستند که در دایره ای جای داده شده اند. ۱.



چلیپا بر افزار به دست آمده از گورستان سیلک ۲  
«نگاره ۶۴»

۱۵ - در میان ابزارهای یافت شده در کاوشهای لرستان، ابزارهای مفرغینی است که بیشتر وابسته به زین و برگ، لگام و افزارهای جنگی می باشد. این ابزارها زیبا و هنرمندانه ساخته شده است. پاره ای از آنها پیکره های پیچیده ای که به گمان سحر و نمایانگر خدایان افسانه ای است می باشد. پیکره چلیپا نیز بر مفرغها و گاه سفالینه ها دیده می شود. در نگاره زیر آوند زیبایی را که مانند قوری است با نقش دو چلیپا می بینیم که از پایان هزاره دوم پیش از میلاد است. و نیز مهر استوانه ای از نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد با نگاره چلیپا در کاوشهای بابل به دست آمده که یادمان دوره چیرگی مردم کاسیان (لرستان) بر آن کشور است. ۳.

- 
- ۱ - سرچشمه پیدایش چلیپا، نیهات ترجمه سیروس ایزدی، انتشارات توکا، تهران ۱۳۵۷.
  - ۲ - ایران از آغاز تا اسلام، گیرشمن، ترجمه محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی، سال ۱۳۶۴ خورشیدی
  - ۳ - تاریخ ماد، م. ا. دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، سال ۲۵۳۷ برگ ۱۳۰ و ۱۲۴.



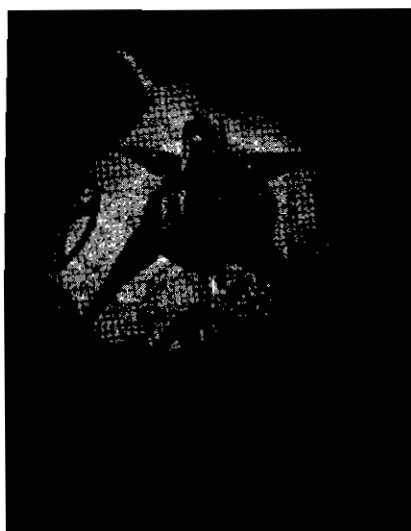
مهر یافت شده در بابل

«نگاره ۶۵»



آوند از لرستان

۱۶ - کوزه سفالینی از سیلک وابسته به هزاره نخست پیش از میلاد در موزه ایران باستان نگهداری می شود که بر روی آن در پیرامون نگاره ای ویژه، چلیپا در دایره دیده می شود. نگاره ویژه که پرواز پرنده ای را نشان می دهد کمی همانند ماهواره ای است که روزی در کره ماه فرود آمد.



کوزه ای از سیلک با چلیپا در دایره

«نگاره ۶۶»

۱۷- در سال ۱۳۱۸ خورشیدی که کارهای ساختمانی کاخ شاهی کلاردشت به پایان رسیده بود، دیدند که استخر کاخ آب نگه نمی‌دارد و برای بازسازی آن دست به کار زدند. در هنگام بازسازی در کف استخر به زمین دست خورده و نرمی برخورد می‌نمایند که پس از کاوش در زیر آن سردابی نمودار می‌شود.

کاوشهای پر دامنه در سرداب چند کالبد انسان و گنجینه‌ارزنده‌ای را به دست می‌دهد. در میان یافته‌ها کاسه‌زری است که بر آن پیکره‌های شیر که جانور شکوهمندی نزد آریانیها می‌باشد و نماد ایرانیان است، دیده می‌شود. بر سرین «کپل» شیرها چلیپا به اینگونه به خوبی نمودار است.



شیر بر جام زرین کلاردشت و چلیپا بر ران شیر  
«نگاره ۶۷»

۱۸ - کاسه زرین زیبائی در روز پنجشنبه بیست و سوم امرداد ماه ۱۳۳۷ خورشیدی در کاوشهای تپه حسنلو در جنوب باختری دریاچه چیمچست (اورمیه) به دست آمده که درخور نگارش می باشد. روی این کاسه نگاره های چندی دیده می شود. یکی از این نگاره ها پیکره شیر و شیربان است. مرد شیربان لگامی بر سر شیر زده و بر پشت جانور درنده و نیرومند زینی گذارده که با تسمه و سینه بند بسته شده که خود گویای چیرگی انسان بر جانوران و بهره برداری از آنها است. شاید هم نماد و شناسگر باورها و برداشت های دینی یا سیاسی باشد.



شیر و نقش چلیپا بر جام تپه حسنلو  
«نگاره ۶۸»

شاید گویای زایچه شخصیتی باشد. همچنین به گمان، مفهوم ویژه ای را همچون دارا بودن دلیری و چیرگی سیاسی و ارتشی در کار فرمانروائی، توانائی در کامجوئی و خوشبختی را می رساند، که هنوز برای ما روشن نیست. در این

جام نیز بر ران شیر نگاره چلیپا دیده می شود. ۱.  
این کاسه با آوند زرین کلاردشت همزمان بوده و پیوند با سده هشتم تا دوازدهم پیش از میلاد دارد.

آئلین AELIAN «۲۳۵-۱۷۵ میلادی» می نویسد در سرزمین ایلام پرستشگاهی برای آناهیت ساخته شده که در آن شیران اهلی نگهداری می شوند. این شیران رام شده به پیشواز کسانی که به پرستشگاه می روند، می آیند و برای آنها دُم می جنبانند. به هنگام غذا خوردن اگر آنها را فرا خوانند پیش می آیند و خوراک می خورند و پس از خوردن به گونه ای آرام باز می گردند. ۲.



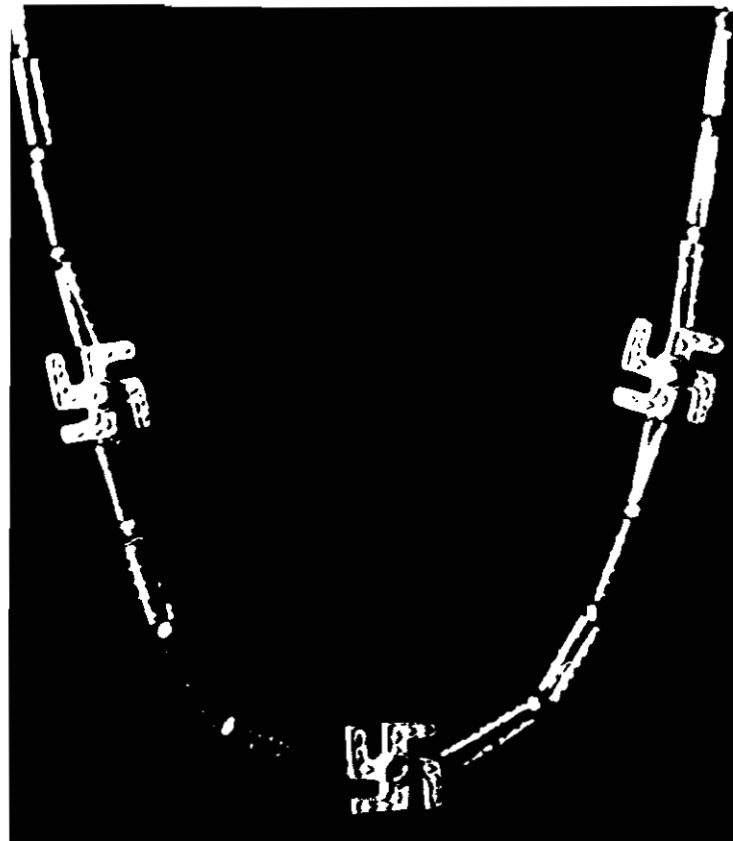
«نگاره ۶۹» مهر خشیارشا

۱۹- آقای شهیدزاده که به سال ۵۶-۱۳۵۵ خورشیدی گرداننده موزه ایران باستان بودند در کاوشهای رودبار گیلان گردنبند زرینی یافته اند که سه نشانواره چلیپای شکسته از زر، هنرمندانه در آن به کار رفته است. این گردنبند که گرده آن را در چاپهای پیشین کتاب در تماشگاه خوانندگان گذاردم، بسیار زیبا، ارزنده

۱- برای آگاهی در باره این آوند به مقاله: کاسه سه هزار ساله از زر ناب، محمدتقی مصطفوی، مجله شماره ۸ وزارت امور خارجه سال ۱۳۳۷ نگاه کنید.

۲- ابرانویج، دکتر بهرام فره وشی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۵ خورشیدی.

و دیدنی است. اینک که پس از سالها نگاره آن از موزه ملی ایران دریافت شده می‌توان زیبایی و هنری را که در آن به کار رفته است به روشنی دید. گمان می‌رود این گردنبند به دست توانای هنرمندی در هزاره نخست پیش از میلاد ساخته شده باشد.



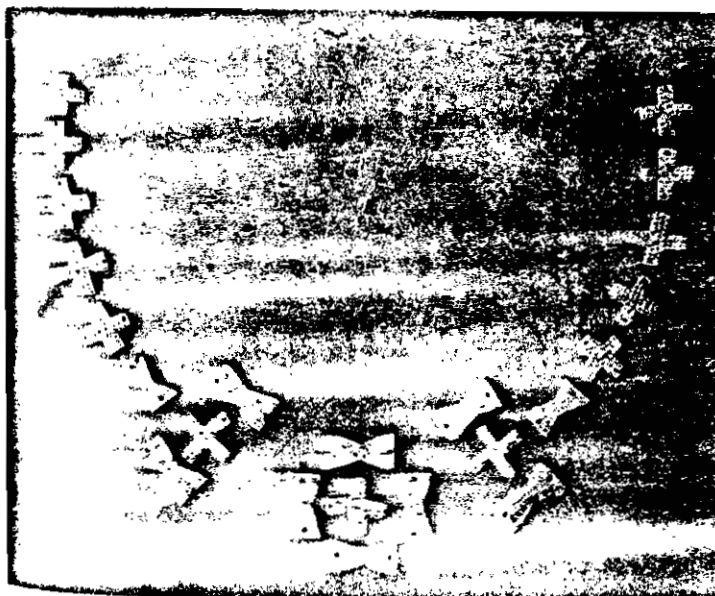
گردنبند با سه چلیپای شکسته  
«نگاره ۷۰»

۲۰- در درازای تاریخ ایران مردمان آنسوی دامنه‌های کوهستان البرز در کرانه دریای خزر از گرگان تا مازندران و گیلان آئین‌ها و ترادادهای ملی و

دینی را بیشتر نگاهداشته‌اند و روزگاری از تأثیرپذیری بر کنار بوده‌اند. البته پاره‌ای جاهای دیگر هم هست که کم و بیش مردم آنجا استواری و سرسختی نشان داده‌اند.

کوهسار سخت گذر البرز که چون دیواری با گذرگاههای کم و دشوار در پیشاپیش دشت جنوبی ایستاده و نیز سازگاری شرایط اقلیمی که مینوی و فرخندگی آب و خاک و باد و آتش را همیشه و به آسانی زنده و پاینده می‌دارد، از سازه‌های پربار این تأثیرناپذیری است.

آب فراوان، خاک سرسبز و خرم و جنگلی و بارآور، وزش باد جان‌افزا و خوشبوی و تهی از گرد و غبار و آلودگی (وارونه دشت مرکزی و جنوب) و فراوانی هیزم، بُن‌مایه آتش، و دژ افراخته و کوهستانی البرز از انگیزه‌های برجسته پایداری مردم در نگاهبانی ترادادها و آئین‌ها بوده است.

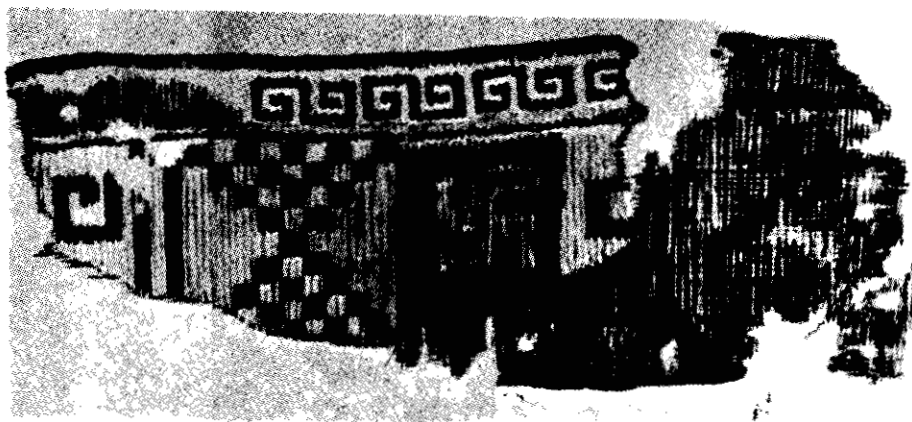


زیب تن پوش زر از کلورز ۱ - سده هشتم پیش از میلاد  
«نگاره ۷۱»

۱ - کلورز KALURAZ روستائی از رستم آباد بخش رودبار، شهر رشت، ۶۱ کیلومتر جنوب رشت.  
\* فرتور از نوشتار مهندس علی حاکمی، به نام مذهب در گیلان و مازندران، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان بهمن ماه ۱۳۴۹.

هنگامیکه طبیعت پرستی رفته رفته به سوی تک خدائی می رفت و جای خود را به آئین هائی مانند مهرپرستی باستانی، زرتشتی و کیش مهری می داد، باز هم مردم این سامان در نگهداری ترادادها و داشت های پیشین خود ایستادگی نشان می دادند، چنانکه این سرسختی و پایداری تا سده سوم هجری در برابر ورود نیروهای تک آور تازی به درازا کشید. مردم این سرزمین و نیز باختر ایران کهن که روزگاری دراز از پیروان کیش مهری بودند. یادمانهائی از خویش برجا گذاشته اند. هنوز و باز هم هنوز باید دل خاک سرسبز و خرم این بخشها به نیروی اندیشه و خرد دور پرواز و کلنگ تیز باستان شناس شکافته شود و پنجه های توانا گِل و خاک را از چهره این یادمانها بزدايد. از این یادمانها هم اکنون نمونه هائی داریم. یکی از آنها آرایه هائی است از چلیپا که بر روی تن پوش ها دوخته می شده و می توان آن را در نگاره بالا دید.

۲۱- در گرمی دشت مغان آذربایجان گورهای خمره ای از دوره اشکانیان به دست آمده که در میان آنها تکه پارچه ای که از دید فرش بافان و هنر شناسان بسیار زیبا و ارزشمند است یافت شده که نگاره چلیپا زینت بخش آن است و شاید این کهن ترین نقش چلیپا بر دست بافت ها باشد.



پارچه اشکانی با پیکره چلیپا از گرمی دشت مغان  
«نگاره ۷۲»

۲۲- این نشانواره بر دهانه پاره‌ای از خمره‌های سفالین که مرده‌ها را در آن می‌نهادند دیده شده است.

چگونگی این خمره‌ها در گورستان نشان می‌دهد که آنها را به شیوه‌ای در دامنه تپه‌ها و کوه‌ها در خاک می‌گذاشته‌اند، که در نزدیکی این برجستگی‌ها رودخانه‌ای روان بوده یا چشمه‌ای می‌جوشیده و دهانه خمره‌ها نیز رو به خورشید دارد. اینکه گفتیم در پای تپه و کوه آب روان باشد ممکن است برای برخی پرسش برانگیز باشد. در اینجا می‌گوئیم اگر بپذیریم که این مردگان پیرو کیش مهری بوده‌اند، پرسش بی‌پاسخ نخواهد ماند، زیرا کیش مهری به آب و پاکیزگی فزون ارج می‌نهاد و «غسل تعمید» که در پاره‌ای آئین‌ها دیده می‌شود از این کیش گرفته شده، چنانکه چلیپا نماد بزرگ مهری کیشان بوده است. شاید حافظ به این آئین اشاره می‌کند، آنجا که می‌گوید:

شست و شوئی کن و آنکه به خرابات خرام

تا نگرdd ز تو این دیر خراب آلوده

۲۳- پاره سفال خمره‌ای از دوره اشکانیان در سال ۱۳۴۴ خورشیدی در گرمی آذربایجان به دست آمده که چلیپا بر روی آن به گونه برجسته دیده



پاره سفال از گرمی با نماد چلیپا  
«نگاره ۷۳»

می‌شود، این پاره سفال استوار و زیبا ساخته شده و در موزه ایران باستان به شماره «۳۴۰۵» نگهداری می‌گردد.

۲۴- بر سکه مهرداد دوم، اشک نهم چلیپای برهم نهاده «هشت پهلوی» دیده شده است.

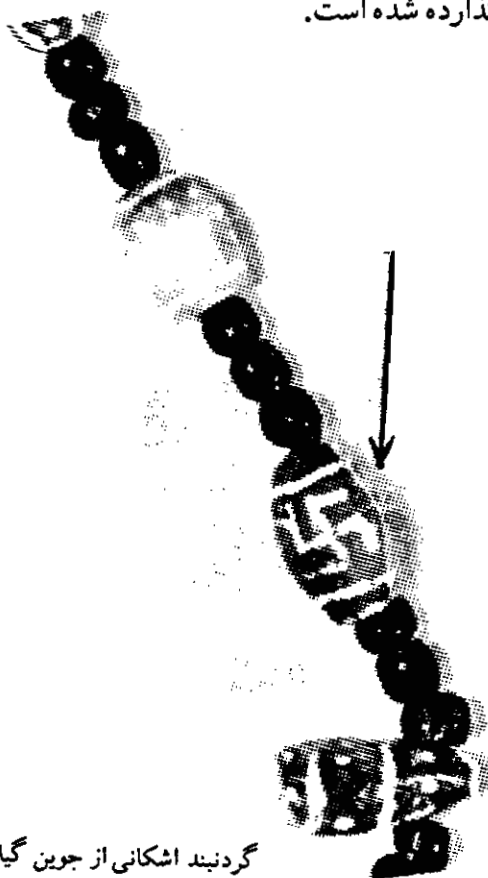
۲۵- با تلاشی که برای آبادی و بهسازی تاق‌بستان کرمانشاه شده، به هنگام خاک برداری به یادمانهای بازمانده از یک ساختمان و دو گورستان خمره‌ای برخورد کرده‌اند. این خمره‌های کوچک و بزرگ که هر یک آرامگاه انسانی بزرگ اندام یا کوچک اندام است در بر دارنده یک کالبد بوده است که در پانصد متری تاق‌بستان در سوی شمال خاوری بر خاک افتاده. دهانه خمره‌ها که در پاره‌ای از آنها هم اکنون نیز استخوان مردگان دیده می‌شود، اندکی به سوهای گوناگون می‌باشد. اگر کارگران خودسرانه آنها را جابجا نکرده باشند می‌توان گفت دهانه خمره‌ها از گردش آفتاب پیروی کرده است.



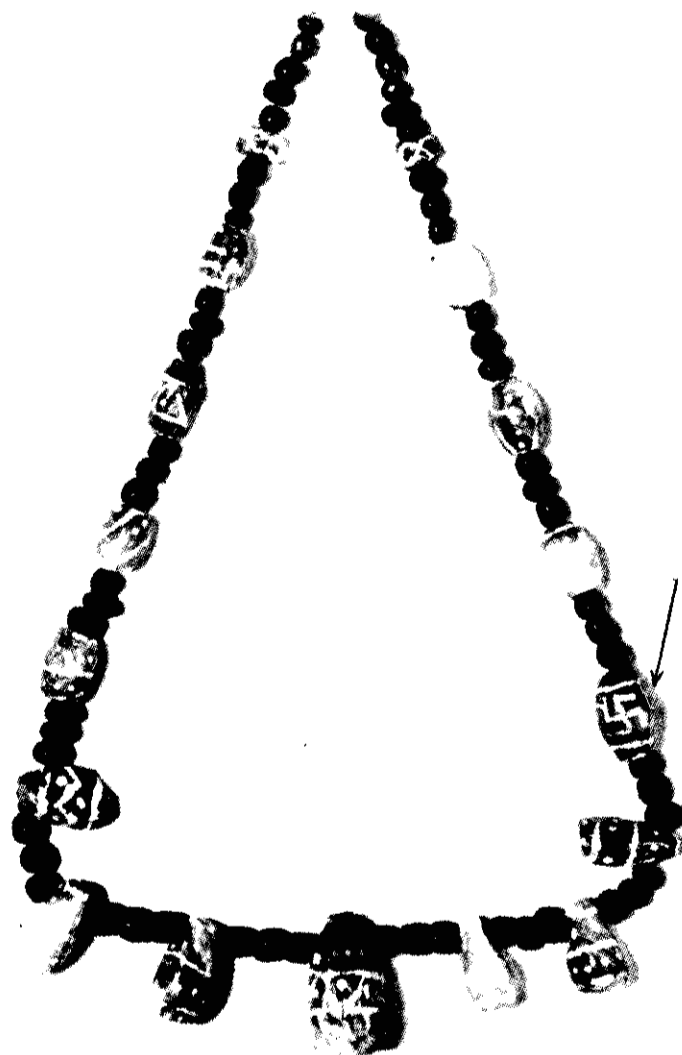
«نگاره ۷۴» گورهای خمره‌ای از تاق‌بستان کرمانشاه «باختران»

چگونگی گورستان نشان می‌دهد که باید گسترده و بزرگ باشد، ساختمان پیدا شده نیز که در آن سنگ فراوان به کار رفته و گورستان نامبرده در کنار چشمه پر آب تاق‌بستان، از یادگارهای دوره کیش مهری می‌باشد. زیرا یکی از کانونهای کیش مهری در شمال، شمال باختری و باختر کشور ایران بوده است.

۲۶- گردنبند عقیق زیبایی با مهره‌های ریز و درشت از روزگار اشکانیان در کاوشهای باستان‌شناسی سال ۱۳۴۵ خورشیدی در «جوین» گیلان یافت شده که بر روی مهره‌های این گردنبند نگاره چلیپا با رنگ سفید با چیره دستی و زیبایی نگارگری شده. این آویزه گردن به شماره ۱۹۳۹۴ در موزه ایران باستان به تماشا گذاشته شده است.



گردنبند اشکانی از جوین گیلان  
«نگاره ۷۵»

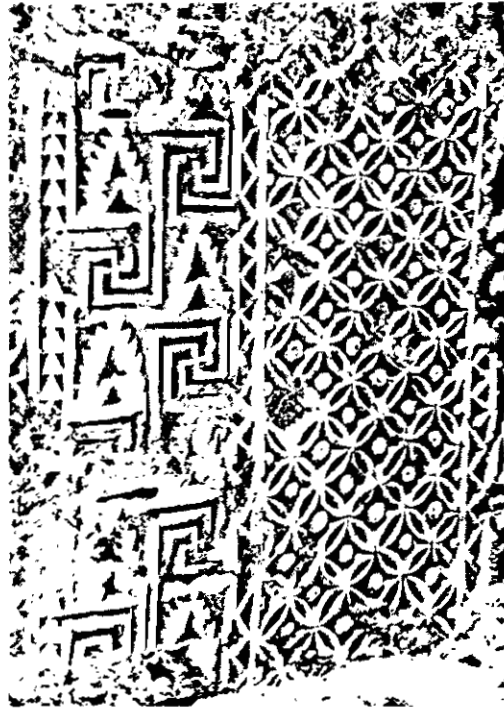


گردنبند اشکانی از جومین گیلان  
«نگاره ۷۶»

۲۷- در کوه خواجه سیستان که این بخش از ایران «از نظر آثار پیش از تاریخ غنی است»<sup>۱</sup> یادمانهای فراوانی یافت می‌شود. یکی از این یادمانها

۱- از کتاب باستان‌شناسی ایران، لوئی واندنبرگ، ترجمه دکتر عیسی بهنام.

ویرانه‌های کاخی است از زمان اشکانیان که هرتسفلد هنگامی که در سال ۱۹۲۵ میلادی آنجا را بازدید کرده آن را کاخ فرمانداری اشکانیان نامیده است. در بازمانده‌های این کاخ، گچ بریهائی است که دارای نگاره چلیپای شکسته و نیز شبکه‌ای از چلیپا با چهار خال به چهره بوتۀ گل می‌باشد.

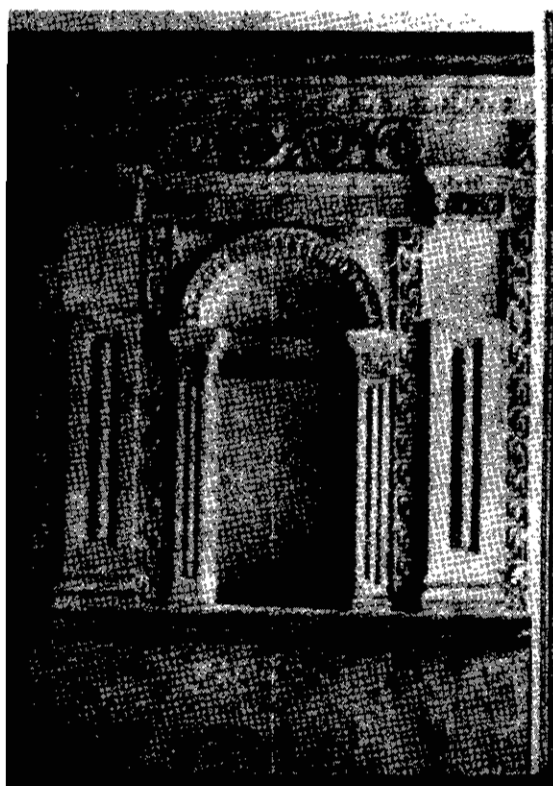


گچ بری اشکانی با چلیپا و چلیپای شکسته  
«نگاره ۷۷»

۲۸- همچنین در تاقچه‌های ویرانه کاخ چلیپا گونه ساسانی در بیشاپور، گچ بریهائی با نگاره چلیپا و چلیپای شکسته دیده می‌شود که با گچ بری اشکانی، دگرگونی ناچیزی در نگاره‌های چلیپا و کمانهای میان شاخه‌ها دارد. و از سوئی هنایش «تأثیر» هنر اشکانی را در دوره نخست ساسانی نشان می‌دهد.



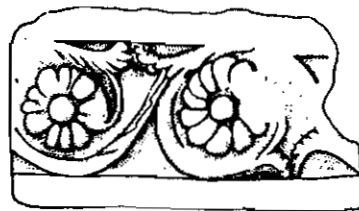
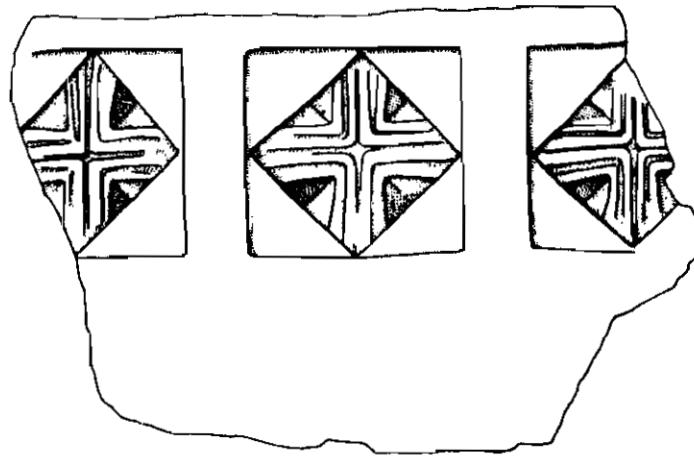
گچ‌بری ساسانی  
«نگاره ۷۸»



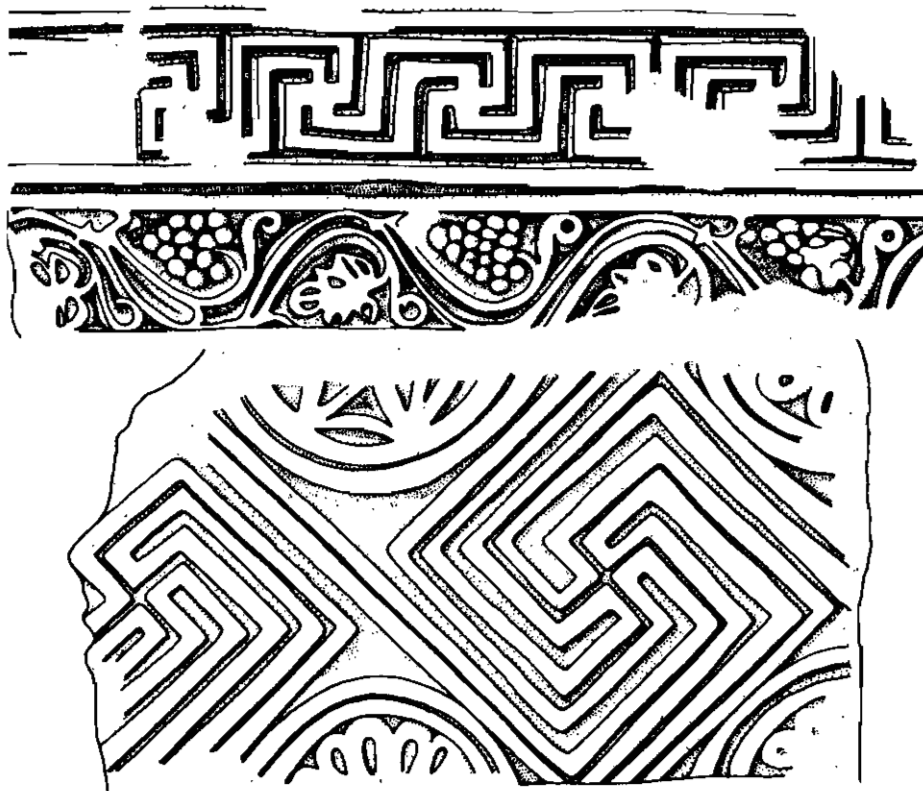
ناقچه گچ‌بری شده سده سوم میلادی دوره ساسانیان، در شهر بیشاپور با زنجیره‌ای از چلیپای شکسته  
«نگاره ۷۹»

۲۹- در ویرانه «قلعه یزدگرد» در کنار مرز کنونی ایران و عراق در نزدیکی قصر شیرین، گچ بریهای دلنشین و گیرا که از دستبرد مردم و گزند روزگار به دور مانده و ۱۳۶۶ سال را پشت سر گذارده است؛ نگاره چلیپا و چلیپای شکسته همراه با گل نیلوفر آبی، برگ مو و خوشه انگور، دل و دیده رهگذران و بازدید کنندگان را به سوی خود می کشد. اگر بازمانده های این دژ باستانی یا کاخ از آسیب جنگ ایران و عراق بر کنار مانده باشد؛ تا زمان یاری می دهد، جا دارد که موزه ایران باستان بخشی از این گچ بری را به تالار موزه آورده و در چشم انداز ایرانیان بگذارد و از آن نگاهداری کند.

راستی که چه رازها و چه دستاوردهای هنری از ایرانیان نژاده که در این ویرانه ها از روزگار سیلی می خورد و رو به کاهش و سایش می نهد.



گچ بری با نگاره گل و چلیپا «قلعه یزدگرد»  
«نگاره ۸۰»



گچ‌بری در قلعه یزدگرد با نگاره چلیپای شکسته



گچ‌بری چلیپائی، ساسانی از جزیره کیش

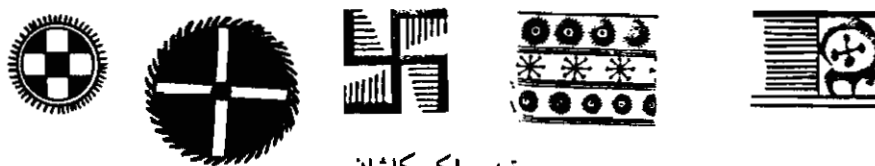
«نگاره ۸۱»

۳۰- بخشی از گچ‌بری کاخ تیسفون «در عراق امروز» از دوره ساسانیان که در فاصله میان آنها گل و برگ دیده می‌شود.



«نگاره ۸۲» گچ‌بری کاخ تیسفون  
عکس از کتاب پروفیسور پوپ  
\* \* \*

۳۱- در اینجا پیکره چند چلیپا و چلیپای شکسته را که پیرامون آن گفتگو نکرده‌ایم می‌بینید. از این پیکره‌ها در ایران فراوان یافت شده و اگر پژوهشهای باستانشناسی پی‌گیری شود باز هم یافته‌های نوینی خواهیم داشت. باید دانست: - آثاری که در تپه سلیک کاشان به دست آمده از ۶۲۰۰ سال پیش به این سوی آغاز شده. - آثار تپه بکون در فارس از ۳۶۰۰ سال پیش از مسیح می‌باشد.



تپه سیلک کاشان



چلیپا به چهره نورافکن های امروزی

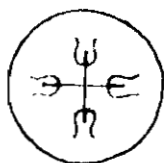
تپه موسیان



تل بکون در فارس



شوش



ایران باختری و میان رودان



ایران

«نگاره ۸۳» ۱

۱ - نگاره ها از کتاب باستان شناسی ایران، لوئی و اندنبرگ، و:

DONALD. E. MC COWN

The comparative stratigraphy of early Iran.

## نگاهی به اوستا

در آئین مزدیسنی، آتش ورجاوند و نمادِ فروغ و روشنایی بی‌پایان و جاودانه است.

فروغِ آتش نموداری از فروغِ اهورامزداست و از اینجا همهٔ روشنایی‌ها از پرتو خورشید گرفته تا ماه و اختران و چراغ، درخور بزرگداشت و ارج هستند چون پرتوی از کانون فروغ بیکرانه می‌باشند.<sup>۱</sup>

از نظر ارزش و پایگاه والاّی که آتش در روزگاران کهن و نیز هم‌اکنون داراست، آتش فرزند یا چشم اهورامزدا خوانده شده و «آذر» فرشتهٔ آتش است و امشاسپند دیگری به نام «اردیبهشت» نه تنها فرشتهٔ راستی و درستی است، بلکه نگهبان آتش هم هست.<sup>۲</sup>

آذر جشن‌هایی که در آئین زرتشتی برگزار می‌شود، گونه‌ای پاسداری و سپاسگزاری از داده‌های خداوندی است که برترین این داده‌ها آتش یعنی مظهر فروغ خدائی می‌باشد. این جشنها برای یادآوری پیدایش آتش و کوششی است که انسان برای نگهداری از آن به کار برده است.

اگر به یاد آوریم که پیدائی آتش چه دگرگونی شگرفی در زندگی انسان نخستین پدید آورد؛ آنگاه در می‌یابیم که بجا آوردن چنین آئین‌هایی، نه تنها

---

۱ - قرآن: سورهٔ نور آیهٔ ۳۵ خداوند نور آسمانها و زمینها خوانده شده است.

۲ - از دیدگاهی دیگر هدف از آتش، آتش مینوی است که در دل انسان است و مایهٔ جنبش و پیشرفت است. آتشی که به گفتهٔ حافظ همیشه در دل ما است.

بایسته بوده، که به حق تکلیف بی چون و چرای انسان است.  
آتش پاک کننده و گندزدا هم هست. آتش پرستش سو «قبله» است و  
موبدان در پرستشگاهها به هنگام خواندن اوستا و انجام آئین ها در برابر آتشدان  
پنাম می بندند، و این خود گونه ای نگاهداری ارج و پایگاه بلند آتش می باشد.  
در آتش نیایش بهدینان می سرایند: ای خدای هستی بخش دانای بی همتا که  
بخشاینده همه چیز و از دیده ما ناپدید، این آتش را که در برابر خود گذاشته ایم فروغ  
آفرینش تو می دانیم و آن را به منزله قبله می شناسیم و به وسیله این نور که ذره ای از انوار  
تست خواستاریم خود را به نور حقیقت تو برسانیم.<sup>۱</sup>

آتش در همه دین ها دارای شکوه و ارزش بوده و بزرگ شمرده شده است.  
پیام آور کیش یهودی آوای خداوند را از درون آتش شنید. ۲ و همین  
خداوند (یهوه) خود را آتش سوزنده و غیور خوانده است. ۳  
در آئین اسلام خداوند می گوید: آتشی را که می افروزید آیا با تیزبینی در آن  
می نگرید؟ آتش را که شما از آن گرمی و روشنائی می گیرید، ما موجب آسایش و رفاه قرار  
دادیم. ما آن را سبب یادآوری قرار دادیم، پس خداوند را سپاس گوئید. ۴

\* \* \*

در چهارشنبه پایان سال خورشیدی که در ایران به نام چهارشنبه سوری یا  
چهارشنبه سرخی خوانده می شود، خانواده ها چند توده آتش می افروزند و از روی  
شعله آن به نیت تندرستی و یا بازیافت آن می جهند، شادی می کنند و می گویند  
زردی من از تو، سرخی تو از من.  
در سرود آفرینش کتاب «ودا» کهنسال ترین کتاب دینی جهان آمده است  
که:

«هر چیز که در آن زمان وجود داشت تهی و بی شکل بود، با نیروی عظیم گرما این  
یکتا پدیدار شد، آنگاه نخست عشق آمد و سپس سرچشمه نازۀ عقل عیان گردید.»

۱ - کتاب جشنهای ایران باستان، مراد اورنگ سال ۱۳۳۵ و یکتاپرستی در ایران باستان، اورنگ برگ  
۳۳۵.

۲ - کتاب عهد قدیم، سفر تثبیه، باب چهارم آیه ۱۲ و ۱۵.

۳ - همان، آیه ۲۴.

۴ - قرآن مجید، سوره یاسین آیه ۷۹ و سوره واقعه، آیه ۷۱.

پس آتشی که پایه و شالوده پیدایش تمدن و فرهنگ بوده است، آتشی که تاریکی را می زدوده و هراس را از ساختار تن آدمی به دور می رانده، آتشی که تیرگی نادانی را از درون انسان می سترد و همیشه در نهاد ما بوده است. ۱ و از دید مینوی پرستش سواست؛ باید در جایی از آن نگاهداری و نگهبانی کرد.

در ایران کانون نگهداری آتش، این آخشیج مقدس آتشکده بود. سه آتش بزرگ و پرشکوه در سه جای کشور در آتشکده هائی که به نام همان آتش ها خوانده می شد، شعله می کشید و بالا می گرائید.

۱- آذر فرنبغ، «آذر فریغ، آذر فروبا» آتش شکوه خداوندی در دشت کاریان پارس.

۲- آذر بُرزین مهر «آتش مهر بالنده» در ریوند نیشابور، ویژه کشاورزان و برزیگران.

۳- آذر گشسب، (آذر گشنسب)، آذرخش یا آذر جهنده، نماد تیزی و چالاکی، در شهر شیز آذرآبادگان ویژه پادشاهان و ارتشیان. این آتشکده پایگاهی بلند داشت، شاهان و سرداران به دیدار آن می رفتند و نیازها می کردند. آتشکده آذر گشسب در شهر شیز نزدیک دریای چیچست که اکنون خرابه های آن تخت سلیمان نامیده می شود قرار داشت و جایگاه فرود آمدن نخستین آتش پاک و ورجاوند است که در آغاز آفرینش فرود آمده و آنگاه از این سه آتشکده، آتش به دیگر جاها برده اند.

آنگاه که آغاز آفرینش بود، آتش نیز هستی یافت و سه بخش شد و هر یک به جایی آرام گرفت.

\*\*\*

خورشید نیز بسانی که در بر گهای پیشین دیدیم، نزد بسیاری از مردم جهان به سبب روشنائی و گرما بخشی خود و نیز به انگیزه ویزگی پاک کنندگی و پرورش، ستایش شده و ارجمند بوده و سپس نشانواره هائی پیدا شده که جانشین خورشید گردیده و انسان در زندگی سیاسی و هنری خود از آن بهره برداری کرده است.

۱- از آن به دیر مغنم عزیز می دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

در دین مزدیسنا، خورشید، این گوی درخشان و زندگی بخش و نیز ماه پرتو افشان ستوده شده، زیرا هر دو همراه با دیگر اختران در زندگی بشر در زمینه های کشاورزی و دامداری سودمند بوده و هستند. خورشید با گرمی خود بالندگی و افراختگی به انسان و دام و دد و گیاه می بخشد، به علت خاصیت درمانی و گندزدائی می تواند پاره ای سازه های بیماری زا را نابود کند و به تندرستی و پرورش جانوران و گیاهان یاری دهد.

«خورشید جاودانی با شکوه نیز اسب را می ستائیم... هنگامی که خور بر آید: زمین اهورا آفریده پاک شود. آب روان پاک شود، آب چشمه پاک شود، آب دریا پاک شود، آب ایستاده پاک شود. آفرینش راستی که از آن خرد مقدس است پاک شود.

اگر خورشید ندمد هرآینه دیوها سراسر آنچه در هفت کشور است نابود سازند و هیچیک از ایزدان مینوی به نگهداری این جهان مادی توانا نباشند. کسی که می ستاید خورشید درخشان نیز اسب را برای ایستادگی در برابر تاریکی. برای ایستادگی در برابر دزدان و راهزنان و دیوانی که در تاریکی پیدا می شوند، او می ستاید اهورامزدا را، او می ستاید امشاسپندان را ۱...»

ستایش و نیرو و زور و آفرین باد به خورشید بی مرگ نورانی تیز اسب. ۲  
در ادبیات دینی کهن ایران، جاودانگی، تندی و چالاکی «تیز اسب» و شکوه و فروغمندی برای خورشید گفته شده اما در ادبیات دینی هند «ریگ ودا» خورشید با گردونه ای است که گاهی یک اسب و گاه با هفت اسب در گردش است.

\*\*\*

با پیشرفت دانش پزشکی و بهداشت دریافته ایم که جاهای تاریک و نمناک، زیرزمین ها که نور خورشید در آنها نمی تابد، پاره ای بیماریها تولید می کند و برای زیستن خوب نیست. اینگونه جاها پناهگاه خوبی است برای پاره ای میکروبها که در برابر نور آفتاب آسیب پذیرند و تاب زندگی ندارند. از این روی هر آنچه به تندرستی آدمی و آسایش و ایمنی او یاری دهد در خور ارج

۱ و ۲- ادبیات مزدیسنا پورداوود، خورشید نیایش و خرده اوستا گرد آورنده موبد اردشیر آذرگشسب نهران، مهر ماه ۱۳۴۳ - برگ ۲۱ و یکتا پرستی در ایران، مراد اورنگ ۱۳۳۷ چاپ دوم برگ ۲۱۶.

است.

به این انگیزه‌ها و نیز به سبب آنکه خورشید درخشان‌ترین اختر منظومه شمسی است و انسان برای آن نیرو و توانی شگفت باور داشته، و چون جهان را روزانه به فروغ خود روشن می‌کرده است، از این روی آن را نشان پادشاهی نیز برگزیده‌اند.

کرتیوس CORTIUS می‌نویسد که خورشید علامت سلطنت و اقتدار ایران بوده، در بالای چادر شاه صورت خورشید که از بلور ساخته شده بود می‌درخشید.<sup>۱</sup>

کنت کورس QUINTE CURCE می‌گوید: «بالای بارگاه شاه صورت آفتاب را در قاب بلورین، به قدری بلند نصب کرده بودند که همه می‌توانستند آن را مشاهده کنند.»<sup>۲</sup>

می‌دانیم که کشور ایران کانون مهر پرستان بوده است.

پلوتارک PLUTARQUE می‌نویسد: (هرمز در عالم معنوی به نور شبیه است و اهریمن به تاریکی و میان این دو، مهر قرار دارد).<sup>۳</sup>

میشر MITHRA یا MITRA و به زبان پهلوی میترا MITR و به زبان فارسی «مهر» به معنی تکلیف دینی هم آمده است.

در فرگرد چهارم «وندیداد» VIDEVADATA در آنجا که از معاهده و پیمان و بستن قراردادها گفتگو می‌کند، واژه «میشر» به معنی عهد و پیمان آمده است.

«میترا» در نزد هندیان مانند «میشر» در اوستا، پاسبان راستی و پیمان است و از اینجا آشکار می‌شود که مهر نزد هر دو گروه آریائی «ایرانیان و هندیان» مقدس و درخور ستایش و بزرگداشت بوده است.

یشت دهم در اوستا به نام «مهریشت» در ستایش مهر است. در آئین مزدیسنا مهر فرشته پیمان، فرشته نگهبان راستی و دلیری و نیز فرشته فروغ و

۱ - ادبیات مزدیسنا، یشتها جلد یکم، پورداوود، سال ۱۳۴۷ برگ ۳۰۹.

۲ - ایران باستان، مشیرالدوله پیرنیا برگ ۱۲۹۵، جلد دوم، ابن سینا و دانش، بی تاریخ.

۳ - برای آگاهی بیشتر به ادبیات مزدیسنا، جلد اول برگ ۴۰۱ نگاه کنید.

روشنائی و جنگ می باشد.

این فرشته بزرگ و ارجمند که نگاهبان پیمانها و کیفر دهنده پیمان شکنان است از فراز کوه «هرا» البرز کشورهای آریائی را زیر دید خود دارد.  
کرده ۴ مهریشت می گوید:

«مهر را می ستائیم که دارای دشتهای پهن است. از کلام راستین آگاه است. نخستین ایزد مینوی که پیش از خورشید نیز اسب در بالای کوه هرا بر آید و از آنجا آن مهر بسیار توانا همه منزلگاهان آریائی را می نگرد.»

مهر به کشور پاکان و راستان قر و فروغ می بخشد و از پیمان شکن و کشور دشمن قر و پیروزی را باز می ستاند. توانا و آگاه و میدان دیدش گسترده است. در نوشتارهای دینی آمده است که مهر با جنگ افزارهای بایسته مانند: کمان، تیر، تبرزین، نیزه، گرز، خنجر به گردونه زرین که دارای چرخهای بلند و درخشان است نشسته و به چالاکی گرد جهان می چرخد. فرشته پیروزی «بهرام» و فرشته فرمانبرداری «سروش»، فرشته دادگری «رشن»، فرشته درستی «ارشتاد»، فرشته نیک بختی و فراوانی «پارند» و فرشته توانگری «ارت» در پیرامون مهر می تازند و به این گونه «مهر» از راستی و دلیری پشتیبانی می کند و دروغ و پیمان شکنی را پریشان می سازد و به جنگجویان پایداری، شکیبائی و نیرو می بخشد.

مهر با خورشید جدائی دارد و در بخشهای اوستا این دگرگونی به روشنی دیده می شود و در اوستا، یشت دیگری به نام خورشید یشت وجود دارد.

از سنجش و برابر نهادن بند سیزدهم کرده چهار و بند نود و پنج کرده ۲۴ مهریشت آشکار می گردد که مهر خورشید نیست و جز آن است.

بند سیزده کرده چهار را در برگ پیش آوردیم و اینک بند ۹۵ را می آوریم:

«مهر را می ستائیم که دارای دشتهای پهن است، کسی که پس از فرو رفتن خورشید به بهنای زمین به در آید...» در پیمانی که میان دولت هیتیت HITTITE و میتانی MITANI از تیره های آریائی در بخشی از آسیای کوچک در ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد بسته شده، طرفین از میترا و وارونا و اندرا از خدایان هند و ایرانی یاری و

کممک خواسته‌اند. این پلمه گلین در سال ۱۹۰۷ میلادی در بغاز کوی ترکیه یافت شده است.<sup>۱</sup>

بدینگونه مهر که در ایران و هند ستایش می‌شده به کشورهای همسایه و سپس به دوردستها رفته و کم کم با الهه سرزمینی خورشید در آمیخت و یکی شد، لیکن بُن و ریشه آریائی خود را نگاه داشت.

زرتشت برای پرهیز دادن مردم از چند خدائی و گرایش به تک خدائی و گسترش مزدپرستی از ارج و پایگاه پروردگاران آریائی کاست و مهر را که پایه خدائی یافته بود، یکی از ایزدان «ورجاوندان» آئین خود به شمار آورد. ۲. از این رو مهر یکی از فرشتگان و آفریده اهورامزدا به شمار آمده و این را از کرده ۱۳ بندهای ۵۳ و ۵۴ مهریشت می‌توان دریافت. همچنین در بند ۱ کرده ۱ این گفته پشتیبانی شده و اهورامزدا به زرتشت می‌گوید: ای اسپنتمان «زرتشت» هنگامیکه من مهر دارنده دشتهای فراخ را بیافریدم او را همانند خویش درخور ستایش و سزاوار نیایش آفریدم.

پس مهر فرشته تجسم روشنائی است. مهر آمیزه گوناگون آفرینش خرد مقدس را در بامدادان آشکار می‌سازد. مهر بخشنده شهریاری و توانمندی است. مهر نگاهدارنده کشور و خانمان است. مهر کیفر دهنده دروغ‌زن و پیمان‌شکن و گیرنده فر و نیرو از کشور دشمن است. مهر دهنده دارائی و فرزندان است. مهر دیده‌بان نیرومند و تیزبین کشورهای آریائی و نیروبخش ارتشیان است و آشکارا باید گفت که: مهر خدای خورشید نیست، پرتو روشنائی در سپیده‌دهان است.<sup>۳</sup>

---

۱ - ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، داریوش شایگان، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۲ برگ ۵۷.

بشت‌ها جلد یکم پورداوود برگ ۳۹۵- و گاه‌شماری و جشنهای ایران باستان هاشم رضی برگ ۲۸۲.

۲ - یا در اوستای نو که دو بار در زمان اشکانیان و ساسانیان گردآوری شد، جستارهایی از آئین‌های پیش از زرتشت بر آن افزوده گردید و خدایان کهن آریائی بار دیگر در آئین توحیدی زرتشت جایگاهی یافتند.

۳ - فروزه‌هایی که به مهر داده‌ایم از مهریشت اوستا است.

## گردونه مهر

در برگهای پیشین با بهره‌یابی از کرده چهار مهریشت گفتیم که مهر بر گردونه زیبا و تیزروی سوار است و همه گونه افزارهای جنگی در گردونه دارد و فرشتگانی او را گرداگرد جهان همراهی می‌کنند. گردونه‌اش سبک‌بال، تندرو، بلند چرخ، مینوی و جاودانه و جهان‌پیما است.

«مهر را می‌ستانیم که دارای دشتهای بهن است، که از کلام راستین آگاه است، زبان آوری که دارای هزارگوش است. کسی که با گردونه چرخ بلند به آئین مینوی ساخته شده، از کشور «ارزهی» به سوی کشور «خونیرس» می‌شتابد. از نیروی زمان و از فرمزا آفریده و از پیروزی اهورا داده برخوردار است»<sup>۱</sup> گردونه مهر را زیباترین و درستکارترین آفریده می‌گرداند و این گردونه را خرد مقدس آفریدگار ساخته و از زینت ستارگان آراسته شده است.<sup>۲</sup>

و با نگرش به بند ۱۰۰ مهریشت که می‌گوید:

هنگامی که مهر سوار بر گردونه خود تازان از افق نمودار می‌شود، سوی راستش

«سروش» نیک مقدس و سوی چپش «رشن» برومند و بلند بالا سوار است.

«این گردونه را چهار اسب سفید یک‌رنگ جاودانی که از آبشخور مینوی

خوراک می‌یابند، می‌کشند، سُم‌های پیشین آنها از زر و سُم‌های پسین از سیم

---

۱- کرده ۱۷ بند ۶۷ مهریشت.

۲- با بهره‌یابی از کرده ۳۴.

پوشیده است و همه به مالبند و قلاده و یوغ بسته شده که به واسطه پیوستن به یک قلاب شکافدار خوب ساخته شده از فلز قیمتی، پهلوی هم می ایستند. ۱۰۰  
اکنون با نگرش به سراسر مهریشت که سخن از گردونه می گوید می بینیم که مهر دارای گردونه ویژه ای است.

پس با برابر نهادن خورشید یشت و مهریشت در می یابیم که در نوشتارهای دینی خورشید بسیار کم و مهر بسیار فزون در گردش خود از گردونه بهره می گیرد، و با نگرستن به آنچه در برگهای پیشین آورده ایم، آن گردونه مینوی پر تکاپو که تا کنون شناخته ایم ویژه مهر است.

چون مهر پرستی یادآور روزگار دیرین و آریائی های کهن می باشد که رفته رفته با آئین زرتشت در آن بازنگری شده و سازش یافته است، آیا بهتر نیست که این نشانه را نماد گردونه جهان پیمای مهر بلند پایه بدانیم، نه گردونه خورشید؟

## نوای آشنا

روزی که برای دیدار آقای دکتر صادق ملک شهمیرزادی استاد دانشکده باستان‌شناسی دانشگاه تهران و دریافت بهره‌معنوی و آگاهی از دیدگاه ایشان در زمینه جُستار چلیپا رفته بودم، راستی را با انسانی رو به‌رو شدم که نرمش اخلاقی و شکیبائی ویژه‌ای از خود نشان داد و با آنکه نخستین بار بود وی را می‌دیدم، چنان برخوردشان گرم و آشنا بود که گوئی همه از «خیل آشنایان» هستیم.

استاد یاری‌ام فرمود و فرتور چند پیکره از چلیپاهای میان‌رودان را همراه با یادداشتی که در سال ۱۳۵۸ بر هائش کتاب «گردونه خورشید یا گردونه مهر» آورده بود به من داد که در زیر می‌خوانید.

«اثبات اینکه صلیب شکسته علامت گردونه خورشید یا گردونه مهر است، بی‌نهایت مشکل است. چون با توجه به نقوش سفالهای سامره و متارا چنین امری غیر ممکن می‌نماید. مخصوصاً با توجه به این مهم که هنوز از نظام فکری منسجمی در این دوره اطلاعی در دست نیست.»<sup>۱</sup>

بسیار رسا و درست است. من هم می‌پذیرم که پیوند دادن این نام به خورشید یا مهر، دشوار است. ولی نامگذاری گردونه خورشید را «هرتسفلد» باید پاسخ بدهد. چون این نامگذاری تا جایی که می‌دانم از وی می‌باشد، که شاید از اساطیر هند باستان و ادبیات حماسی هند و یونان و رُم گرفته است. و ما نیز بر آن باوریم که بیشتر باید بررسی کرد، همچنین استوار کردن نامگذاری «گردونه مهر» هم دشوار است، ولی آیا تا پیدا شدن اسناد و شواهدی که نظم

---

۱ - منظور از این دوره حدود پنج هزار سال پیش از میلاد است که فعلاً عمر چلیپا را نشان می‌دهد.

فکری منسجم را در پیش از سپیده دم تاریخ برساند، و بررسی و پژوهش ژرف تر از سوی پژوهشگران ورزیده که از توان افزون تر و دانش سرشار برخوردارند باید دیده بر راه دوخت و نشست؟

اینک با نگرش به آنچه در کُراسه آمده چون ما برابر کتاب دینی باستانی ایران، مهر را دارنده گردونه می شناسیم، این نشانواره را گردونه مهر خوانده ایم. این مهر آن بغ مهر است که پیش از زرتشت ستایش می شده، و گردونه اش را به چهار سوی جهان بر فراز خانمانهای آریائی می رانده و از آنها پشتیبانی می کرده، و نیز پیمان شکن را کیفر می داده است...

درست نمی دانیم که پرستش بغ مهر که در هند و ایران و جاهای دیگر رواج داشته از چه زمان آغاز گشته. اما می دانیم بسی پیش از اشوزرتشت بوده، و در باره زمان زرتشت نیز دید گاههای گوناگون وجود دارد. زمان او را از «۶۰۰» تا «۸۵۰۰ سال» پیش از میلاد می دانند، که این هم خود دشواری پدید آورده است. پس نامی را که برای ما آشناتر و در حقیقت اندک گواهی داریم به کار می بریم و تا روشن شدن حقایق بیشتر شکیبائی می کنیم.

ما می پنداریم از یک موضوع دیگر نباید سرسری گذشت و آن وابستگی این نشانواره به کیش زروانی «زروانیسم» است. زروانی ها که زمان بیکران را آفریدگار و همه چیز را آفریده او می دانستند، گروهی هستند که در عصر اسلامی «دهری» نامیده شده اند.

چلیپا به هر گونه و در هر ساختار مظهر و نشانه گردش چرخ زمانه بیکران و روند آن به چهره: زایش و میرش، هست و نیست، گشاد و بست و پیوست و گسست می باشد.

و این آسیای فلک و چرخ زمان است که می چرخد و می چرخد و همه چیز را خُرد می کند و نقطه پایان می گذارد، جز خویشتن را که جاودانه و پاینده است، نه آغازی دارد و نه پایانی.

---

۱ - هرمی پیوس و پلوتارک ۵۰۰ سال پیش از جنگ تروا. ابن جنگ در ۱۱۹۰ پیش از میلاد روی داده. ارسطو زمان زرتشت را ۶۲۵۰ پیش از میلاد می داند. زبان شناسان ۱۵۰۰ پیش از میلاد زیرا زبان وداها را با گاتاها نزدیک می دانند. پاره ای از موبدان و ویل دورانت ۶۰۰ پیش از میلاد.

## آرامگاه شاهان هخامنشی

پادشاهان هخامنشی نیز از بغ مهر بیگانه نبودند و در یادمانهای خود از او نام برده‌اند و این روشن می‌سازد که در دوران پادشاهی هخامنشی مهر هنوز دارای قر و شکوه و گیرائی دینی بوده و مردم او را سزاوار نیایش می‌دانسته‌اند. بر سنگ نوشته اردشیر دوم در ویرانه‌های شوش چنین آمده:

«این ایوان را داریوش از نیاکان من بنا نمود. سپس در زمان اردشیر پدر بزرگ من در آتش بسوخت. من به خواست اهورامزدا، آناهیتا و میثر دو باره لپوان را ساختم. بشود که اهورامزدا، آناهیتا و میثر، مرا از همه دشمنان نگهدارند و آنچه من ساختم خراب نسازند و آسیب نرسانند.»

همچنین در سنگ نبشته اردشیر سوم در تخت جمشید آمده است که:

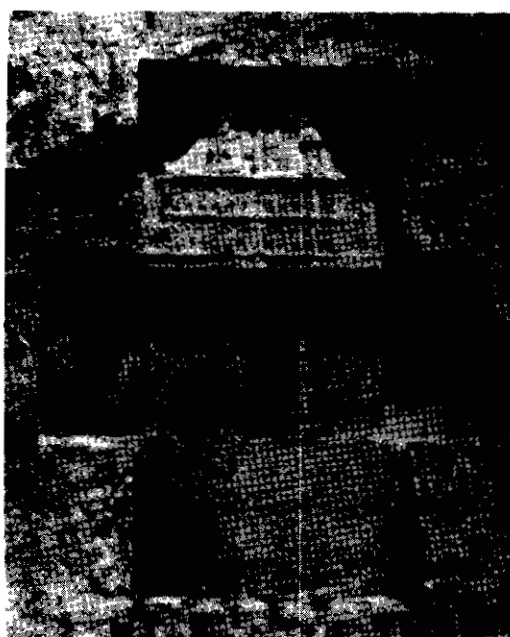
«اهورامزدا و بغ میثر مرا و این کشور را و آنچه را که کرده‌ام نگهدارند.»

آرامگاه شاهنشاهان هخامنشی در دامنه کوه نقش رستم رویا روی ساختمانی که به «کعبه زرتشت» نامبردار گردیده چلیپا گونه در دل کوه کنده شده است. در نگاره زیر نظم آرامگاهها به خوبی دیده می‌شود. نخستین آرامگاه از آن داریوش بزرگ و پسین آرامگاه از آن داریوش دوم است. برای آنکه بهتر نمودار باشد، آرامگاه داریوش بزرگ از روبرو هم آورده شده است.

آرامگاه چهار تن از شاهان هخامنشی



داریوش دوم اردشیر نخست خشیارشای نخست داریوش بزرگ



آرامگاه داریوش بزرگ  
«نگاره ۸۴»

همچنین آرامگاههای اردشیر دوم و اردشیر سوم در دامنه کوه رحمت در تخت جمشید با نمائی چلیپاوار در سنگ کنده شده و همانند آرامگاههای کوه نقش رستم است.

\* \* \*

آنچه را تا کنون در باره مهر گفتیم با بغ مهر «مهر باستانی» که پیش از دین آوری اشو زرتشت نیایش می شده بستگی و پیوند دارد.

هنگامیکه زرتشت دست به یکرشته پیرایشهای دینی زد و رو به یکتائی (وحدت) آورد، تنها اهورامزدا را یکتا هستی بخش و آفریدگار جهان شناساند و جهانی نو پدیدار ساخت. از این روی بغان گوناگون را فرو افکند و مهر را که پایه خداوند گاری یافته بود به پایگاه یکی از ورجاوندان در اوستا شناخت و «مهریشت» را که بسیاری از نوشته های آن یادبود دوره بغانی مهر است، سرود یا دوستداران مهر در اوستا وارد کردند.

اینجا پرسشی پیش می آید که چرا دوباره به هنگام هخامنشیان مهر در رخت بغان پدیدار می شود و شاهان بدو سوگند می خورند و از او می خواهند که پشتیبان کارهای آنان باشد و هر چه کرده اند، همراه با اهورامزدا و آناهیتا، از گزند ویرانی و آسیب دشمنان نگاهدارد؟

پاسخ را در کتاب آئین مهر «میترائیس» نوشته پژوهشگر فرزانه هاشم رضی می جوئیم:

(هر گاه توجهی به اجتماع و اخلاق عصر هخامنشی بیفکنیم، متوجه خواهیم شد که به چه جهت مهر دگر باره تجدید حیات کرد. مهر مظهر پیمان، دوستی و مودت، شجاعت و قهرمانی، راستی و استواری، توانائی و پهلوانی بود و شاهنشاهی هخامنشی و مردم آن زمان به چنین خدا یا ایزد نگهبانی نیاز داشتند. ایزدی که دسته های به هم آمده و انبوه سپاهیان را که در اکثریتی قابل توجه بودند حفظ کند.)<sup>۱</sup>

همچنین نظر دانشمند گرانمایه یحیی ذکاء را نیز یاد آور می شویم:

«... پس از زمان کورش بزرگ به علت پیشرفت هائی که در شئون مختلف

۱ - آئین مهر (میترائیس) هاشم رضی، سازمان انتشارات فروزهر، تهران سال ۱۳۵۹ برگ ۵۱.

نصیب مردم ایران گردید و همچنان ادامه یافت، و نیز به سبب فتوحات و کشورگشائی‌هایی که با دست سربازان و سرداران ایرانی انجام گرفت و برای حفظ و نگاهبانی کشور پهناور هخامنشی، جنگ و جنگاوری از امور اساسی دولتی محسوب گردید و آبادانی و ثروت و شکوه و تجمل دوستی در زندگانی شهرنشینان شروع به خودنمایی کرد، این تغییرات مهم و محسوس اجتماعی بالطبع در نوع عقاید و پرستش پارسیان و هخامنشیان مؤثر افتاد... از آن جمله دو خدای نور و پیمان و جنگ (مهر) و خدای آبها و آبادانی و مواشی و ثروت و شکوه (اناهید) اهمیت بیشتری کسب کردند و در جنب اهورامزدا جای گرفتند...»<sup>۱</sup>

از سوی دیگر نباید آزاداندیشی هخامنشیان را در روا شمردن آزادی دینی که از آن نویسندگان به نام «تساهل مذهبی» نام برده‌اند، از یاد برد.

## کیش مهری

بررسی‌های استاد ذبیح بهروز<sup>۱</sup> نشان داد که کیش مهری که دین اشکانیان بوده و سپس به کشور رُم و دیگر جایها رفت و یادمانی از آن در کشورهای گوناگون جهان از انگلستان گرفته تا سرزمین چین یافت شده، جز آئین مهر پرستی پیشین است. آورنده کیش مهری کسی است تاریخی به نام مهر که سپس «مسیحا»<sup>۲</sup> خوانده شده و با عیسی مسیح جدائی دارد.

«به پندار پارسیان ۶۵ سال پس از تسلط اسکندر بر سرزمین بابل، ۵۱ سال پس از آغاز شاهی اشکانیان، مریم دختر عمران، عیسی پسر مریم علیه‌السلام را بزاد. ولی به پندار نصاری، تولد عیسی ۳۰۳ سال پس از تسلط اسکندر بود.»<sup>۳</sup> و در جای دیگر می‌گوید: «در ایام ملوک الطوائف ولادت عیسی صلوات اله علیه بود. این ولادت در سال ۶۵ از غلبه الاسکندر بر سرزمین بابل در سال ۵۱ اشکانی بود.»

(مطابق تاریخ نصارای ملکانی و دیگر فرقه‌های نصارا از تولد مسیح تا وقت حاضر یعنی سال ۳۳۲، نهصد و چهل سال است و سالهای اسکندر هزار و

---

۱ - تقویم و تاریخ در ایران: ذ. بهروز، تهران ۱۳۳۱.

۲ - برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به جستار در باره مهر و ناهید، دفتر نخست، دکتر محمد مقدم برگ ۶۸.

۳ - تاریخ طبری جلد دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۲ خورشیدی برگ ۵۰۱.

دویست و هشتاد و پنج سال و از اسکندر تا مسیح ۳۶۹ سال است.<sup>۱</sup> از نوشته های طبری و مسعودی، این بهره به دست می آید که نجات بخش، «مسیح» که در سال پنجاه و یکم پادشاهی اشکانیان زاده شده با مسیحی که در ۳۶۹ سال پس از تاخت اسکندر به بابل پا به جهان گذارده دو کس هستند. مسیح یا رهائی بخش نخستین مهر و دیگری همان است که به «یشوع ناصری» شناخته شده است. چون فاصله میان اسکندر و سال ۵۱ اشکانی نزدیک ۱۳۰ سال است و تا سال ۳۶۹ که مسعودی می گوید و سال ۳۰۳ که طبری می نویسد، بیش از دو سده تفاوت دیده می شود. یعنی میان پیدایش مهر و عیسی «یشوع ناصری» این فاصله زمانی وجود دارد. زادروز مهر نزدیک به سیصد سال پیش از تاریخی است که عیسویان تولد عیسی را جشن می گیرند، لیکن تاریخ زندگانی و آئین و آموزش این دو، بسیار درهم آمیخته است. کیش مهر در زمان اشکانیان به تندی گسترش یافت، نخست در ایران، سپس در سرزمینهایی که زیر فرمان ایرانیان بود و آنگاه در میان ارتشیان یونان و رُم.

زیرا اینان نخستین گروههایی بودند که در نبردهای ایران و رُم در پیرامون دریای اژه با ارتشیان ایران روبرو شدند و با کیش مهری آشنائی یافتند. در این جنبش دینی یونانیان اندک اندک و رُمیها فراوان آئین پذیر و کوشا بودند. آنتیوخوس ANTIOCHUS یکم «۶۹-۳۴ پیش از میلاد» فرزند مهرداد کالی نیکوس پادشاه کماژن در سوریه سلطنتی به وجود آورد ایرانی که عنصر یونانی نیز به علت حمله اسکندر و نزدیکی با یونان در آن دیده می شود. این خانواده خود را از خاندان داریوش بزرگ می دانستند و به آن می بالیدند. آنتیوخوس جشن هائی برای مهر برپا کرد و سنگ نوشته و تندیس از مهر و خود در نمرود داغ به یادگار گذاشت. وی در سنگتراشی نمرود داغ در برابر

---

۱ - مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب سال ۱۳۴۴ خورشیدی برگ ۵۵۲ و ۶۱۹.

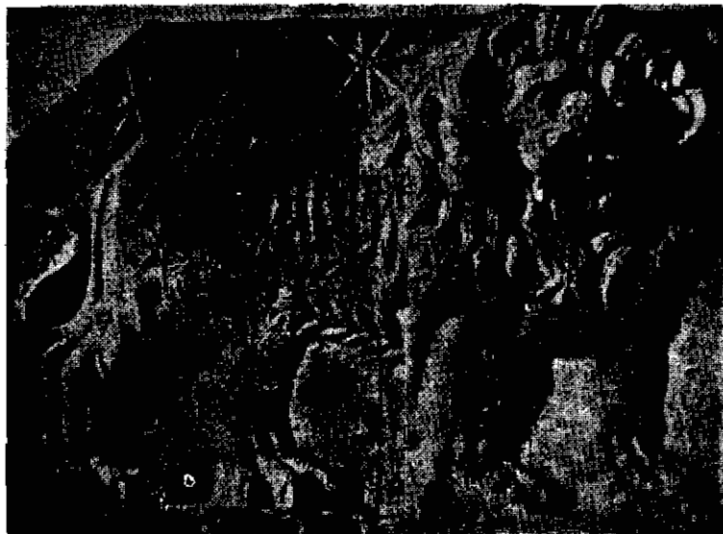
مهر ایستاده و دست خود را به نشانه پیوند و اعتقاد به آئین مهری به سوی او برده است. یا در حال گرفتن چیزی است.



سنگتراشی در نمرود داغ

آنتیوخوس کماژن و مهر با کلاه ویژه خود و شادوردی از فروغ بر پیرامون سر  
«نگاره ۸۵»

بر تخته سنگی که از نمرود داغ فرادست آمده و در موزه برلن نگهداری می‌شود، شیرای ایستاده کننده کاری کرده‌اند که دورادور و روی بدنش را چلیپا به گونه ستاره «چلیپای مرکب» نقش کرده و هلالی هم به گردنش آویخته‌اند. گفته می‌شود این پیکره نشانه زایچه آنتیوکوس یکم پادشاه کوماژن "COMMAGEN" می‌باشد که در شمال خاوری سوریه قرار داشته است.



شیر و چلیپا از نمرود داغ  
«نگاره ۸۶»

- از دین مهری که شگفت انگیز در کشورها گسترش می یافت و مردم پذیرنده آن می شدند کتابی برجا نمانده است.  
چون نوشته و کتابی از پایه و فرزندان دین مهری در دست نداریم (اگر بوده از میان رفته و یا از میان برده اند) بنابراین:
- ۱- آثار حجاری در افغانستان و خراسان تا انگلستان.
  - ۲- آنچه عیسوی و بودائی از دین مهر گرفته یا تقلید کرده است.
  - ۳- آثاری که در چین کشف شده است.
  - ۴- کتب تاریخ و تفسیر اسلامی.
  - ۵- کتب تاریخ رومی و یونانی.
  - ۶- مذهب مهر و عشق در ادبیات عارفانه مغانه فارسی ولی نه صنوفیانه.

می‌توان پی برد که در دین مهری:  
جهان یک آفریدگار درخور ستایش دارد.  
پیشوایان دین و دولت انتخابی و ثروت باید محدود باشد.  
بنده‌داری و بیش از یک زن نارواست.  
گناه بخشیدنی نیست.

مردم چهارسوی جهان باید با هم دوست شوند و صلح کل در جهان  
فرمانروا شود و صلیب علامت این اتحاد است.<sup>۱</sup>

می‌گویند پس از آنکه داوخواه از آزمایش پذیرش به آئین مهر پیروز بیرون  
می‌آمد و پایگاه‌های هفت گانه: کلاغ، کرکس «دوره پوشیدگی»، سرباز، شیر،  
بارسی، خورشید، پدر (پیر) را می‌گذرانید نشانی با مهر مهر بر پیشانی او  
می‌زدند، و با چلیپا داغ می‌کردند. گاهی این نشانه بر دست یا جای دیگری از  
بدن زده می‌شد و یادآور سوگندی بود که هنگام سرسپردن خورده بودند و نیز  
برای شناسائی میان خودشان (پیروان مهر) به کار می‌رفت.<sup>۲</sup>

دین مهری که آسیای کوچک، کلد و بابل را فرا گرفته بود، در سده  
نخست پیش از میلاد به اروپا راه یافت. رفته رفته پیروان زیادی پیدا کرد و تا  
روزگار پادشاهی کنستان تین در برابر عیسویت سخت پایداری می‌کرد و بسیار  
پذیرنده داشت.

آئین مهر در کشور رُم چنان با شور و گرمی پذیرفته شد که بسیاری از  
سرداران و امپراتوران پرستشگاه‌های بزرگی برای مهر ساختند، امروز هم  
بیشترین یادمانهای مهری در کاوشهای آن سرزمین به دست می‌آید.  
در سده‌های نخستین میلادی آئین مهری همچنان در رُم زنده و بالنده و  
شورانگیز می‌نمود و در کنار مسیحیت به پیشرفت خود ادامه می‌داد و در سراسر  
اروپا با گرمی و شور پذیرفته می‌شد.

(پرستش منترا، ایزد آفتاب ایران باستان به ویژه میان لشگریان پادگان‌های

۱ - برگ ۲۴ مقدمه به قلم: ذ. بهروز بر قصه سکندر و دارا، اعلان غفاری.

۲ - آئین مهر، تحقیق و نوشته هاشم رضی. و جستار در باره مهر و ناهید، دکتر محمد مقدم، و کتاب تمدن  
ایرانی.

رومی در همه اردوگاه‌ها از فرات تا رود «رن» گسترش یافت. الگبال ELAGABAL، امپراتور رُم (۲۱۸-۲۲۲ میلادی) در آغاز سده سوم میلادی فرمان داد که در اورشلیم «بیت المقدس» معبد این ایزد بنا شود و خود ریاست «راز مقدس» را بر عهده گرفت.<sup>۱</sup>

دیو کلسین «۳۰۵-۲۸۴ میلادی» که سخت وابسته به کیش مهری بود، می‌خواست عیسویان را از ارتش بیرون کند و در سال ۳۰۳ فرمان داد که همه کلیساها را ویران کنند. چند سال بعد که دیو کلسین DIO CLETAIN، گالریوس GALERIUS ولی سینیوس LICINIUS با یکدیگر دیدار کردند به تعمیر و بازسازی پرستشگاه‌های میترا پرداختند.<sup>۲</sup>

و گروهی در زیر هنایش (تأثیر) فلسفه مهری با آئین عیسای مسیح به دشمنی و پیکار برخاستند. و اگر این پیکارهای عقیدتی همچنان راه می‌پیمود و گسترده می‌شد، جهان کیش و جنبش فکری مهری را پذیرفته بود.

در پیش گفتیم که دین مهری تا امپراطوری کنستانتین CONSTANTIN از پیشرفت فراوانی برخوردار بود و درگیری و برخورد نظامی میان ایران و رُم نیز پیشینه‌ای کهن داشت. در فاصله پادشاهی شاپور یکم و شاپور دوم به انگیزه رویارویی‌های دینی و سخت‌گیریهای موبد کرتیر و وجود گروهی عیسوی در ایران و بهره‌برداری از راه‌های دریائی تضادهای سیاسی هم پیش آمده بود. کنستانتین «قسطنطین» امپراطور رُم (۳۰۶-۳۳۷ میلادی) که همزمان با شاپور بزرگ «دوم» (۳۱۰-۳۷۹ میلادی) بود. در سال ۳۳۰ میلادی پایتخت خود را از شهر رُم به نزدیکی دریای بسفر آورد و شهر قسطنطنیه "CONSTANTINOPLE" را در جای اتصال آسیا و اروپا ساخت تا به مرزهای ایران نزدیکتر باشد. وی به دین مسیح در آمده بود و این دین را گسترش می‌داد. چون گروهی عیسوی در ایران بودند و برخی از ایرانیان نیز گرایش‌هایی یافته بودند، در زمان شاپور دوم سخت‌گیریهایی در باره پیروان این دین به کار رفت. شاپور بزرگ آشکارا و روشن انگیزه این سخت‌گیرها را چنین می‌گوید:

۱ - تمدن ایران ساسانی، ولادیمیر گریگوریوویچ لوکونین، ترجمه عنایت‌اله رضا، برگ ۱۱۶.

۲ - ایران و تمدن ایرانی، کلمان هوار، ترجمه حسن انوشه، برگ ۱۱۵.

آنها، «مسیحیان» در سرزمین ما زندگی می کنند ولی شریک در احساسات و علایق قیصر دشمن ما هستند.<sup>۱۰</sup>

کیش مهر از راه رُم به دیگر کشورها رفت و آثاری از خود برجا گذاشت چنانکه پیکره مهر بر لوحه برنجی از اسپانیا ۲ در یک گورستان پادشاهی و به سال ۱۹۵۷ میلادی در شهر بخارست کشور رومانی در غاری به نام غار آدم، چند لوح مهری ۳ و در ایتالیا نیز پرستشگاه مهری به دست آمده است. این کیش نه تنها اروپا بلکه شمال آفریقا را نیز فرا گرفت، با آنکه شکست ها به کیش مهر خورد، باز هم پایه و بُن مایه آئین های دیگر شد و کیش های دیگر بسی از ترادادها و راه و روشها و بُن یاد خود را از مهریان به وام گرفتند.



پیکره مهر بر مهری که از یک گور در اسپانیا یافت شده و نقش چلیپا بر رخت وی  
«نگاره ۸۷»

- ۱ - میراث ایران، ترجمه احمد بیرشک و دیگران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، برگ ۵۰۰.
- ناریخ ایران باستان، دیاکونوف، ترجمه روحی اریاب بنگاه ترجمه و نشر کتاب، برگ ۳۹۱.
- ۲ - جستار در باره مهر و ناهید دکتر محمد مقدم.
- ۳ - ناریخ و فلسفه مذاهب جهان، جلد دوم، دکتر بازارگاد، برگ ۴۵.



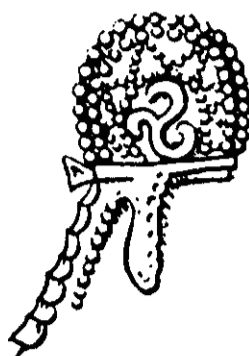
نقشی از مهر با چلیپائی بر جامه در ویرانه‌های دورا DOURA نزدیک حران - سده نخست میلادی  
«از کتاب سهم ایران در تمدن جهان»  
«نگاره ۸۸»

## برداشت از نشانواره ساسانی

سکه سیمینی از فرمانروای پارسی به نام پاکُر که پیش از پیدایش دولت ساسانی در پارس فرمانروائی داشته در موزه بریتانیا نگاهداری می شود که دارای این نشانه می باشد.<sup>۱</sup>



بر یکی از تاجهای گوهرنشان اردشیر ساسانی پایه گذار شاهنشاهی ساسانیان نگاره ای همانند پیکره بالا دیده می شود که هم می توان آن را پروانه ای دانست که چرخ آفرینش را می چرخاند و هم دستگاه های تخشائی، هنری، فرهنگی و اقتصادی را به کار می اندازد و سیاست کشور را می گرداند. و نیز بانگش به اینکه اردشیر خود از یک خانواده دینی بوده و نیاکانش سرپرستی پرستشگاه آناهیتا را در پارس داشته اند، می توان آن را نمادی از سه هوخث «اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک»<sup>۲</sup> که سامان زندگی و چرخش به هنجار جامعه بر آن است، پنداشت. از سوی دیگر یاد آور گونه ای چلیپا است، زیرا گیسوانی را که بدینگونه چون دانه های زنجیر بر پیرامون چهره و گردن ریخته و چین و شکن برداشته است، سرایندگان به چلیپا همانند کرده اند.



کلاه اردشیر ساسانی  
«نگاره ۸۹»

۱ - تاریخ ایران کمبریج جلد سوم برگ ۳۲۰.

همچنین بر روی برخی از سکه‌های ساسانی با سراسب این نگاره نقش شده است. باید بیفزایم، آنچه در باره این مفاهیم گفته شد گمان است و هیچگونه سندی در دست نداریم.

در اینجا از عصر ساسانی بیرون می‌آئیم و نا به هنگام سری به مسجد جامع شهر استانی نائین که بر ویرانه‌ای از دوران ساسانی ساخته شده، می‌زنیم. بر دیوار مهراب «محراب» این مسجد، نشانواره نامبرده را که خود گونه‌ای چلیپا است می‌بینیم.

سپس در دوران اسلامی خواهیم دید که این پیکره با نام «علی» آرایه‌ای ساخته که زیب کاشیکاری مسجدها است.



مهراب مسجد نائین - از جلد VIII کتاب پوپ صفحه ۲۶۷.

نقشی از مسجد جامع ورامین



«نگاره ۹۰»

در سال ۱۳۵۳ خورشیدی، سازمان مدیریت صنعتی این نشانواره ساسانی را با الهام گرفتن از نگاره یک مهر روزگار ساسانی که در کاوشهای کرمان به دست آمده با نهادن یک دایره سیاه «گوی» در درون هر یک از کمانها «دندانه ها» نشان سازمانی خود برگزیده و در همان سال به ثبت رسانیده است. در باره انگیزه گزینش این نشانواره برای چنان سازمانی، می گویند:

چون این سازمان در کارهای سه گانه: آموزش، پژوهش، و رای زنی، کار می کند دایره میان هر یک از کمانها نمایانگر این سه کار می باشد و چون سه نیم دایره (کمانها) چهره گردش و چرخش دارد، می تواند گویای گردش صنعتی و مدیریت وابسته به آن باشد. ۱.



نشانواره سازمان مدیریت صنعتی

«نگاره ۹۱»

\*\*\*

بر پایه آنچه شاپور یکم در سنگ نوشته خود آورده است، ایران ساسانی سرزمین های: مرو، هرات، ابرشهر، سکستان، تورستان، کرمان، مکران، هند و کوشان شهر را در دست داشت. شاهزادگان ساسانی که در این بخش فرمانروائی داشته اند به نام: «شاه سکستان، تورستان و هند تا کرانه دریا» خوانده می شدند. بر سر در کاخ داریوش در تخت جمشید نوشته ای است که می گوید:

«سپنتامد ماه از سال دوم ۲۰ بغ مزداپرست خدایگان شاپور شاهنشاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد، آنگاه که شاپور سکانشاه فرمانروای تورستان، سکستان و هند تا کرانه دریاست. فرزند بغ مزداپرست، هرمزد شاهنشاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد، از کاخ خداوندیشان روانه سفر شد. و از این راه

۱ - از آقای مرنضی نظر که در بخش فنی و انتشارات سازمان مدیریت صنعتی آگاهی بسنده به من دادند سپاسگزارم.

۲ - سال دوم پادشاهی شاپور دوم برابر است با ۳۱۲ میلادی.

که از استخر می‌گذرد، وی روانهٔ سکستان شد و به کوه رسید و به سدستون آمد و کنار این بنا، شراب نوشید و بهرام فرزند «نهورمیزد» اندرز بد سکستان و مغ نرسی فرزند ورازودن، فرزند ربومهر، شهربری و نرسی دبیر و دیگر آزادان پارس و سکستان و نورستان و فرستادگان همهٔ سرزمین‌ها همراه او بودند. او سروری بزرگ فراهم آورد و او فرمان داد ایزدان را ستایش کنند. او پدر و نیای خود را ستود. او شاهنشاه شاپور را ستود. او خویشتن را ستود، او کسانی که این کاخ را بنا نهادند ستود. خدایش بیامرزاد.<sup>۱</sup>

از این شاهزادگان که در توران، سکستان و کوشان تا کرانهٔ دریا فرمانروائی داشته‌اند سکه‌هایی بر جای مانده که گاه با پاره‌ای نمادهای بودائی در آمیخته است.

از بهرام سکانشاه که در سرزمین‌های نامبرده فرمانروائی داشته، سکه‌هایی با نگارهٔ چلیپا «دو گونه» در دست است که در زیر دیده می‌شود.



روی سکه بهرام سکانشاه «کوشانی - ساسانی»<sup>۲</sup>  
«نگارهٔ ۹۲»

در پاره‌ای سکه‌های ساسانی بر ستون آتشگاه یا آتشدان «شاپور یکم و بهرام دوم» و نیز بر افسر برخی پادشاهان «بهرام یکم و نرسی» و گاه بر روی سکه‌ها، سه گوی خُرد، دیده می‌شود. ما آنها را نموداری از سه هُوخت «اندیشه، گفتار و کردار نیک» می‌شناسیم، نه از مظاهر بودائی.<sup>۳</sup>

این سکه‌ها در شهرهای درون ایران زده شده و با نام شاهنشاه است، نه شاه. پس نه تنها بودائی نیست، بلکه باید آن را نماد سه گوهر آئین مزدیسنی شمرد،

۱ - تمدن ایران ساسانی، ترجمهٔ عنایت‌اله رضا، برگ ۲۰۷.

۲ - تمدن ایران ساسانی، برگ ۳۷۸.

۳ - اشاره به گفتهٔ ولادیمیر گریگوریوویچ لوکونین که در کتاب تمدن ایران ساسانی آنها را نماد بودائی می‌داند.

که در بردارنده شیوه تفکر فلسفی و جهان بینی ایرانی است.  
مگر نه این است که اردشیر یکم آئین زرتشتی را رواج بخشید و آئین  
سراسری ایران نمود، و شاهنشاهان پس از او برنامه و سیاست درون مرزی او را  
پی گیری نمودند و موبد کرتیر گامهای سخت و استوار و گاه خشونت بار حتی  
در سرزمین های تابعه ایران برای گسترش و همگانی شدن دین زرتشتی برداشت؟  
پس چرا به راه دور برویم و انگیزه این کار را در دوردستهای و  
سراب گونه ها جستجو کنیم!!  
گوی های خردی هم که به گونه «سه نقطه» بر افسر شاهان دیده می شود،  
نیک باید دانست از سنگهای گرانبهانی (یا گوی های سیمین و زرین) است که  
پادشاهان بر تاج یا جامه خود می نشانند و این هم باز همان حقیقت سه گانه بالا  
را گواهی می دهد.  
بر تاج نرسی پادشاه ساسانی این سه گوی به خوبی دیده می شود.



نرسی پسر شاپور و نوه اردشیر بابکان



روی سکه بهرام، تاج با سه گوی

## ساختمانهای چلیپاوار

ویرانه‌های بازمانده ساختمان‌هایی به پیکره چلیپا در ایران دیده شده و ما درست نمی‌دانیم اینگونه ساختمان‌ها بر بنیاد فلسفه فکری و کیش و آئین پی‌ریزی شده، یا برای دست‌یابی آسان به نیازمندی‌های نخستین زندگی آدمی به‌ویژه در زمستان‌ها. اینگونه ساختمان‌ها می‌تواند اتاق‌های فراوانی را در همه سوها دارا باشد و هنگامیکه در آن بسته شد به پیکره دژی درمی‌آید که پدافند از آن ساده‌تر و کاجال و کالا در آن زیر دید بیشتر می‌باشد. از سوی دیگر ممکن است تنها یک طرح‌ریزی و شیوه‌ویژه‌ای در معماری زمان باشد.

ساختمان‌هایی از اینگونه با سنگ و آجر ساخته شده یا در کوهها تراشیده‌اند، شاید از این جاها فراوان بوده ولی چون با خشت و گل پایه‌ریزی شده و بالا آمده است به دنبال گذشت روزگار و دگرگونی‌های جوی از میان رفته. اینک افزون بر آنچه در باره آرامگاه شاهان هخامنشی گفته شد چند نمونه را برای آگاهی، کوتاه و فشرده در اینجا می‌آوریم:

۱- در کاوشهای شهر بیشاپور که در روزگار پادشاهی شاپور نخست ساسانی بنیاد گرفته، بازمانده یک آتشگاه و چند کاخ به دست آمده. یکی از کاخ‌ها در سوی جنوب غربی آتشگاه است. این کاخ تالار بزرگی چلیپاوار دارد که روی آن را با آسمانه گنبدی پوشانیده‌اند. در اندرون تالار تاقچه‌هایی است که با گچ‌بریهای رنگ آمیزی شده آرایش و زیبایی گرفته است. در آنها

خط‌های شکسته همانند چلیپا و نگارهائی از شاخ و برگ دیده می‌شود. ۱-  
 ۲- استاد مهندس مهدی بازرگان می‌نویسند: (به فاصله ۹۷۰۰ متر در شرق شهر ری سمت چپ جاده قدیم خراسان در دامنه کوههای مسگر آباد در میان دره تنگنائی، یک آبادی کوچک و بی‌خانوار جا گرفته است که دارائی آن منحصر به چند صد درخت انار و انجیر به انضمام توتستان محقری می‌باشد. تنها نشانه این آبادی چنارهای کهنسالی است که اطراف استخر کاشته شده و از دور سر و کله خود را به کسانی که از کنار کارخانه غنی آباد به سمت جاده خراسان می‌روند نشان می‌دهد. این دیه را زندان می‌گویند و نام زندان به مناسبت یک بنای سنگی می‌باشد که سالیان دراز است در پیشاپیش آبادی مانند یک پست مقدم نظامی پشت به آبادی و رو به جلگه پهناور فشاویه و ورامین سینه سپر کرده است و به اعتقاد مردم، سابقاً زندان هارون الرشید خلیفه عباسی بوده ولی فعلاً پناهگاه گوسفندان و طویله دراز گوشان می‌باشد). ۲

این نوشتار طولانی است و در طی آن گفته می‌شود که بنای سنگی دو اشکوبه است و در هر اشکوب چهار دهلیز عمود بر یکدیگر بر روی هم صلیبی را تشکیل می‌دهد. مابین شاخه‌های صلیب چهار اطاق مربع هر یک دارای مدخل واحد است. درها در جهت معین، حول مرکز بنا دور می‌زند و محور آنها چه در طبقه اول و چه در طبقه دوم درست در وسط دهلیز قرار گرفته است. نویسنده چند فرضیه از جمله پاسگاه نظامی، کاروان‌سرا یا زندان بودن آنجا را پذیرفته و فرض آتشکده یا پرستشگاه بودن آنجا را پذیرفته و می‌پندارند که ساختمان از پایان دوره ساسانی یا روزهای نخستین دوره اسلامی باشد.

اگر این مکان درست همانجائی باشد که ابودلف توصیف می‌کند، چندان دور نیست که این ساختمان زندان بوده است. در این باره به سفرنامه ابودلف در ایران نگاه می‌کنیم.

ابودلف الخزر جی جهانگرد تازی که در سالهای ۳۳۱-۳۴۱ هجری قمری

۱- کتاب باستان‌شناسی ایران باستان. و اندنبرگ، ترجمه عیسی بهنام برگ ۵۵.

۲- مجله صنعت، مقاله زندان هارون الرشید. یا آتشکده ساسانی، مهندس مهدی بازرگان شماره ۲۰ سال ۱۳۲۳ - نقل از آثار تاریخی تهران سید محمد تقی مصطفوی.

برابر با ۹۴۲-۹۵۲ میلادی در ایران به گردش پرداخته می‌نویسد:

(در جهت شرقی ری مکانی است به نام جیل آباد که ساختمانها و ایوانها و تاقهای بلند و استخرها و گردشگاههای زیبا و عجیبی دارد و مرد آویژ «مرد آویج» آن را بنا نموده است. هر کس این آثار را می‌بیند بدون تردید گمان می‌کند از ساختمانهای قدیم خسروی می‌باشد. در این مکان زندان بزرگ و هولناکی وجود دارد که اطراف آن را دریاچه بسیار عمیقی فرا گرفته و بر بالای آن یک دژ محکم گلی بر روی یک ایوان خاکی برپا می‌باشد. این دژ به قدری محکم است که نقب آن برای راه یافتن به خارج غیر ممکن است و هیچ تباهاکاری نمی‌تواند با توسل به هر گونه حيله از آنجا رهائی یابد.)

چنانچه این جا همان مکان گفته شده پیشین باشد، با نگرش به گزارش ابودلف روشن می‌شود که این ساختمان:

- الف - در همان سده‌های نخستین اسلامی به دست خاندان زیاری که بر بخشی از ایران پادشاهی داشتند ساخته شده.
- ب - نظریه زندان بودن آن نیز تا به دست آمدن مدارک دیگری پذیرفته می‌شود. ولی نه زندان هارون الرشید بلکه زندان مرد آویج زیاری پادشاه ایران «۳۲۳-۳۱۶ هجری» و دیگر زیاریان.
- پ - رفته رفته این روستای آباد و سبز و خرم ویران شده و از یاد رفته است و تنها ساختمان و درختان کهن و آثار استخر بر جا مانده.
- ت - چون زیاریان از مردم شمال ایران بوده‌اند باید نام روستا را گیل آباد دانست.

\*\*\*

۳- سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا که در سال ۱۰۱۳ هجری قمری، «۱۶۱۴ میلادی» از راه جزیره هرمز به لار آمده و به دربار شاه عباس بزرگ راه یافته است، در سفرنامه خود راجع به آب انباری در لار می‌نویسد:

(این آب انبار به شکل صلیب ساخته شده و چهارطاقی کوچکی که از آن یاد کردیم در تقاطع اضلاع چهارگانه آن واقع است. چنانکه بالهای آب انبار و بالنتیجه آبهای درون آنها در زیر آن به یکدیگر می‌پیوندد.

هر یک از بالهای آب انبار بدون احتساب فضائی که اطاقک در آن تعبیه گردیده و مرکز تقاطع آنها است، پنجاه پا طول و پانزده یا شانزده پا عرض و سه ذراع عمق دارد... این اطاقک بسیار خنک و مطبوع و آب انبار نیز حقیقهٔ زیبا و بزرگ و شبیه رواق یک کلیسا بود. ۱)

\*\*\*

۴- در کاخ زیبای هشت بهشت اصفهان از یادمانهای دوران صفویه، از آسمانهٔ اتاقی بزرگ از راه آبی چلیپا گونه آب به درون آبیگیری می ریزد. کیمپفر KAEMPFER آلمانی نژادی که همراه با گروه نمایندگی سوئد در سال ۱۶۸۳ تا ۱۶۸۵ میلادی در زمان شاه سلیمان صفوی به ایران آمده در سفرنامهٔ خود پس از ستودن زیباییهای کاخ و باغ می نویسد:

آوای خوش دائمی ریزش آب از منفذ چلیپاواری که در مرمر سقف ایجاد کرده اند تماشاگر را آرامش و آسایش می بخشد. چنانکه او مشکل می تواند ضمن تماشای این بازی باشکوه آب از به خواب رفتن خود جلوگیری کند. ۲)

۵- در پاره ای بخش های سردسیر ایران افزون بر آنکه برای دام ها، ستوردان درست می کنند. در زیرزمین نیز دهلیزهائی می کنند که گاه سه شاخه (T) و گاه چهار شاخه (+) و چلیپا گونه می باشد و با نگرش به شماره و گونهٔ دام ها، در یکی از شاخه ها برّه و در دیگری بزها و در سه دیگر و یا چهار دیگر میش ها و قوچ ها را در روز و شبهای سخت و یخبندان زمستان جا می دهند و آنها را از سختی سرما نگاهداری می کنند.

اینگونه آغل های زیرزمینی را در برخی جاها «بوگن» که درست آن «بوم گند» ۳ می باشد، می گویند و در پاره ای روستاها زاغه می نامند. برای آن در هم می گذارند و نیز هر یک از شاخه ها را با درهائی که خود از شاخ و برگ درختان ساخته اند، از دیگر بخش ها جدا می سازند. این ستوردانها چون زیرزمین است گرم می باشد و بازتاب گرمای تن دام ها نیز به گرمی آنجا کمک می کند.

۱- سفرنامهٔ دن کارسیا دی سیلوا فیگوئروا، ترجمهٔ غلامرضا سمعی، نشر نو تهران ۱۳۶۳.

۲- سفرنامهٔ کیمپفر، ترجمهٔ کیکاوس جهاننداری، چاپ سوم، انتشارات خوارزمی تهران ۱۳۶۳- برگ ۲۱۴.

۳- برهان قاطع: بوم کند بر وزن سودمند، خانه ای را گویند که در زیرزمین کنند به جهت گوسفندان و مسافران.

بجاست بدانیم طرح پاره‌ای ساختمانها مانند: نیایشگاهها با فرهنگ و کیش و فلسفه و سرانجام عقیده و اسطوره‌های دینی و ملی مردم پیوند دارد. بیشتر کلیساهای ساخت قرون وسطی چلیپا گونه ساخته شده که خود نموداری از اندام به دار آویخته مسیح می باشد. همچنین جایگاههای درون کلیسا نیز منطبق بر اعضاء و اندام او است. قلبش در محراب و تن و پاها در راستای شبستان کلیسا می باشد. همین گونه است جایگاه اداره کنندگان کلیسا در سلسله مراتب دینی. در واقع کلیسا بر پایه همانندی با پیکره عیسی ساخته شده است. معابد هندو نیز که دارای قاعده‌ای چهار گوش و دارای گنبد و یا هرم هستند بر پایه صلیب نیز هست. همانند چلیپای حصار برگ ۱۵۲.

# بخش چهارم

دار عیسیٰ "ع"

تپہ جلجتا

شورش بردگان

سیاست کنستانٹین

سرگذشت چلیپ "صلیب"

خاج و کبوتر

## تَبَّه جُلُجُتَا

بر پایه سنت مذهبی، مسیحیان پس از تعمید چلیپائی به گردن می آویزند. این آویزه‌ها به روزگار ما آرایه و زیوری از سیم و زر است که با زنجیر بر سینه می‌افتد.

پیروان کلیسا در برابر چلیپا در پرستشگاهها زانو می‌زنند و جابجا با حرکت دست، نمائی از چلیپا بر سینه می‌کشند.

چلیپا یا دار عیسی «ع» برای رهبران کلیسا و پیروان کلیسا که آنها را «رمة» می‌نامند مقدس، آرامش‌بخش و سرشار از نیروی آسمانی است.

انگیزه آشونی و بزرگداشت چلیپای اندام گونه «زیرا همانند انسانی است که دستها را گشوده» از آنجا است که به باور کلیسائیان، عیسی مسیح بر اثر فشار دین یاران یهودی به اتهام اینکه خود را پسر خدا خوانده است، به دستور فرماندار رومی بیت المقدس به نام پُنس پیلات PONCE PILATE بر آن با میخ کوبیده و «مصلوب» شد. او بر دار رفت تا جهان را نجات بخشد، او است کفاره گناهان ما و نه گناهان ما تنها، بلکه به جهت تمام جهان نیز.<sup>۲</sup>

با نگرش به انجیل یوحنا، پس از آنکه عیسی به گناه «خود را پسر خدا خواندن» در شورای مذهبی یهود محکوم به اعدام شد، او را دستگیر کردند و به خانه قیافا رهبر یهودیان بیت المقدس بردند و از فرماندار رومی خواستند تا حکم

---

۱ - قرآن سوره نساء آیه ۱۵۷ - گفتند ما مسیح عیسی مریم رسول خدا را کشتیم، در صورتی که او را نه کشتند و نه به دار کشیدند. بلکه به اشتباه افتادند... به طور یقین بدانید که مسیح را نکشتند بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد.

۲ - عهد جدید، رساله یوحنا رسول، باب یازدهم.

اعدام را تأیید و جامه عمل بپوشاند. پنتیاس پیلاتس (PONTIAS PILATUS) چند بار از این کار سر باز زد و گفت: من عیبی در او نمی بینم.

بر اثر پافشاری یهودیان پیلاتس از دیوانخانه همراه با عیسی، در حالیکه تاجی از خار و لباسی ارغوانی در بر داشت و دار خود را بر دوش می کشید، بیرون آمد.

چون کاهنان او را دیدند فریاد بر آوردند: «صلیبش کن، صلیبش کن، زیرا خود را پسر خدا خوانده است.»

پیلاتس گفت آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟

یهودیان گفتند: او خود را پادشاه گفته، اگر وی را رها کنی دوست قیصر نیستی. هر که خود را پادشاه نامد بر خلاف قیصر «امپراطور رُم» سخن گفته است. ما پادشاهی غیر از قیصر نداریم...

به ناچار فرمانروای رومی نیز رای به کشتن او داد. ۱. آنگاه مسیح را بر بالای تپه جُلجُتا GOLGOTA بردند و به دار آویختند.

آیا به راستی از به سینه آویختن این چلیپا، هدف یادآوری آموزش ها و پندگیری از شکیبائی ها، رنجها و شکنجه های عیسی<sup>۱</sup> است که خواست جهان رانجات بخشد؟ یا بازیچه ای است آرایه سان و فریبا، بی ژرف نگری به رهنمائیهای او؟

### شورش بردگان

در آن روزگاران دولت نیرومند رُم، سرکشان و کسانی را که محکوم به مرگ می شدند از صلیبی مانند **T** بهره برداری می کرد و آنها را بر دار می کشید. در سال ۷۳ پیش از میلاد بردگان و مردم ستمدیده در رُم شورش بزرگ و پردامنه ای به رهبری اسپارتاکوس آغاز کردند که تا سال ۷۱ پیش از میلاد دوام داشت.

در این شورش خونین و پرهیاهو که مردمی در بدر، گرسنه و رنجدیده در برابر زورگوئی های خداوندان خود و دولت رُم بپا خواسته بودند، نزدیک به ۶۰۰۰ نفر اسیر شدند.

---

۱ - با بهره گیری از باب نوزدهم رساله یوحنا.

دولت رُم در کنار راه شهر کاپوآ به شهر رُم دارهائی به شکل **T** برافراشت و همه را بر آنها به چهارمیخ کشید.

اما مردان کلیسا سه قرن پس از مرگ «نجات دهنده» «صلیب» را جای گزین «افزاینده و دهنده نعمت و زندگی آرام و صلح» کردند. تا آن سده هیچگونه خبری از صلیب نبود. نه ارزش عاطفی سده های پسین را داشت و نه دهنده نعمت و یاد آور و تجسم مسیح به شمار می رفت. حتی از آن نکوهش هم می کردند و نماد بت پرستانش می گفتند. از آن پس صلیب به گونه ای که در نگاره ۹۴ دیده می شود نماد کلیسا شد، در حالیکه گفتیم رومیان محکومان را بر صلیبی همانند **T** به دار می کشیدند و شاید آنها را با ریسمان به چوب بالای صلیب می بستند، نه آنکه میخ کوب کنند.

چنانچه در روزگاران بعد بسیاری از پیروان کلیسا «دانشمندان و نوآوران» را بر همین چلیپاها کشیدند.

در کیش ارتودوکس به هنگام افراشتن صلیب توان و نیروی روزافزون و جهانگیر آن را می ستایند و آرزو می کنند تا زندگانی پاک و بهتری شکوفان شود و اهریمن را شکست دهد.

نشانه رمزی مسیح به گونه زیر است که گاه آن را در درون دایره می گذارند. این کار کنایه ای است از مسیح به عنوان ترکیب معنوی جهان، مسیح آغاز و میانه و پایان زمان است. او خورشید پیروز و شکست ناپذیر است و صلیبش فرمانروا و داور جهان و نماد پیروزی است. کنستانتین نگاره راز آمیز مسیح را بر درفش امپراطوری نقش کرده و خود مظهر خورشید شکست ناپذیر به شمار می رفت.

دایره در این نگاره کنایه آمیز نموداری از کل جهان، کل هستی و دور آسمان به شمار می آید.



## سیاست کنستان‌تین

رومیان کم‌کم در می‌یافتند که دولت نیرومند ساسانی اعتقادات ملی و دینی را به هم آمیخته و ارتشی پرتوان به وجود آورده که امپراتوران را به اسارت می‌برد (شاپور اول ساسانی ۲۷۲-۲۴۱ میلادی والرین را اسیر کرد) از اینرو کنستان‌تین CONSTANTIN امپراتور رُم در سال ۳۲۵ میلادی، دین مسیح را پذیرفت و بر پایهٔ سیاستی ویژه آن را در برابر آیین نیرومند مهری، کیش مانی و نیز دین مزدیسنا که در ایران آئین رسمی بود، آئین رسمی کشور رُم کرد و از آن پشتیبانی بی‌دریغ نمود و مردم را به آن فرا خواند و پاینام «مقدس» نیز گرفت. وی آئین مسیحیت را سد بزرگی در برابر شاهنشاهی ایران با دین زرتشتی به شمار می‌آورد. از اینرو در سال ۳۳۰ میلادی پایتخت خود را از شهر رُم به نزدیکی دریای بسفر آورد و شهر کنستان‌تینویل CONSTAN TINOPL «قسطنطنیه» را ساخت تا به مرزهای ایران نزدیکتر گردد و جابجایی نیرو و فرماندهی در برابر حملهٔ احتمالی ایران و دفاع از رُم آسانتر باشد.

با گرویدن کنستان‌تین به دین مسیح، عیسویت به پیشرفت‌هایی رسید. حتی در میان مردم سرزمین‌های باختری ایران نفوذ یافت. در این هنگام افزون بر تضاد سیاسی و نظامی، تعارض مذهبی هم پدیدار گردید. دولت ایران در زمان شاپور دوم «۳۷۹-۳۱۰ میلادی» که همزمان با کنستان‌تین بود، محدودیت‌هایی را که از زمان شاپور اول برای عیسویان فراهم شده بود افزایش داد. زیرا آنان را انباز در آرمانها و احساس قیصر می‌دانست.

این امپراطور که پایگاه اسقفی هم یافته بود مردی خشن و سخت دل بود.  
پسر خود را کشت و جان همسر خود را با شکنجه در گرمابه گرفت.



از کتاب تاریخ کلیسای قدیم  
«نگاره ۹۴»

بعدها گفتند که بانوئی به نام هلن مادر امپراطور در سفر خود به فلسطین  
صلیب مقدس را در جُلُجُتا یافته است و این صلیب همان است که عیسی را که  
خود از مرگ خویش آگاه بود و دار خود را به دوش می کشید، بر آن به  
چهارمیخ کشیده اند. از آن پس رفته رفته و بر اثر پی گیری پدران کلیسا،

بزرگداشت چلیپا آغاز شد و جشنی هم به نام جشن بلند کردن صلیب پدید آمد. با آنکه سران کلیسا خوب می‌دانستند که چلیپا در آئین‌های باستانی نمادی ورجاوند و همگانی بوده است آن را ویژه خود شمردند و نامی از اینکه آن را از کیش‌های پیشین مصر و ایران به ویژه کیش مهری گرفته‌اند، نبردند. گوته سراینده نامدار آلمان و دل‌باخته فرهنگ و ادب ایران در دیوان شرقی خود سروده زیبایی دارد که در اینجا می‌آوریم:

«دلبر من، دلم می‌خواست این مرواریدهای گران را تا آن حد که بضاعتم اجازت دهد، به نشان عشق آتشین خویش ارمغانت کنم. اما چه کنم که تو بر گردن سیمین خود به جای آنکه گردنبند مرا آویزی، این صلیب ناخوشایند را آویخته‌ای که در میان بازیچه‌های نوع خود در دیده من از همه زشت تر است... امروز تو از من توقع آن داری که این دو چوب خشک را که بر هم چلیپا کرده‌اند و مظهر شکنجه عیسايش می‌دانند، نشان خدائی خدا و خدائی مخلوق او عیسی شمارم.»<sup>۲</sup>

### سرگذشت صلیب

این صلیب مقدس سرگذشت‌هایی هم دارد که به آن اشاره می‌کنیم: در سال ۶۱۱ میلادی خسرو پرویز در جنگ با دولت رُم سرزمین‌های انطاکیه و دمشق را گرفت و نبرد ایران و رُم به پیروزی درخشان ارتش ایران به پایان رسید.

به نوشته طبری (رمیوزان ۳ یکی از سرداران ایران به شام رفت، آنجا را به تصرف آورد و به سرزمین فلسطین رسید و به شهر بیت‌المقدس در آمد. اسقف آنجا را با کشیشان و نصرانیان دیگر بگرفت تا چوب صلیب را به دست آرد. و چنان بود که آن را به صندوق طلا نهاده بودند و در بستانی به خاک کرده بودند

۱ - با توجه به سال دین‌پذیری کنستان تین بزرگداشت صلیب و جشن آن در آغاز سده چهارم بوده است.

۲ - دیوان شرقی گونه، ترجمه شجاع‌الدین شفا، چاپ دوم، تهران ۱۳۴۳ - ابن سینا.

۳ - رومیوزان (فرخان) یا شهروراز سردار نامدار خسرو پرویز و فاتح اسکندریه مصر.

و روی آن سبزی کاشته بودند و رمیوزان اصرار ورزید تا جای آن را بنمودند که با دست خویش بکنند و صلیب را سوی خسرو فرستاد و این به سال بیست و چهارم پادشاهی وی بود.<sup>۱</sup>

صلیب که پرچم مقدس کلیسا و آزادی و رهائی مردم از گناه به شمار می آید، گاه به انگیزه‌های گوناگون مانند: اتهام‌های کفر آمیز، بی‌دینی، خدا شناسی، بیان نظریه‌های علمی و نو، سایه مرگ بر سر دانشمندان<sup>۲</sup> و پژوهشگران و دیگر گروه‌ها انداخته و آتش جنگ‌هایی را روشن نموده که نمونه گویای آن جنگ‌های صلیبی است.

آزاد کردن زادگاه عیسی «ع» و چلیپای مسیح از دست خدا شناسان عنوانی کوبنده و تحریک آمیز و تعصب گرایانه در دست رهبران بود تا بیشتر بتوانند مسیحیان را علیه مسلمانان برانگیزند.

(در جنگ‌های صلیب قاره اروپا با ارتش کشورهای مسیحی و مردمانی ساده و فریب خورده که داغ بر دل داشتند، برای بیرون آوردن و نگهداری بیت المقدس از دست مسلمانان بپا خاستند و رستاخیزی برانگیختند. پادشاهان با پای پیاده پیشاپیش به راه افتادند.

از آسیا ارتش اسلام به همراه گروهی بسیار کفن پوشیده و فرمان جهاد را گردن گذاشتند و در برابر اروپائیان ایستادند. این جنگ، نبرد دو عقیده «ایده اولوژی» و یغمای شرق نیز بود و نزدیک به سه سده به درازا کشید. بهانه این بود که چون ترک‌ها بر آسیای نزدیک حکومت می‌کنند، به آزار و شکنجه زایران عیسوی پرداخته‌اند.

پاپ اوربن URBAIN دوم فرانسوی مردم اروپا را فرا خواند تا اسلحه بردارند و «تربت عیسی» را نجات دهند.

شعار پاپ این بود: «از خویشتن بگذر، صلیب خود بگیر و از دنبال من بیا» و افزود هر کس برای جنگ صلیب کوشش کند و در آن شرکت نماید، گناهانش بخشوده خواهد شد. روز پانزدهم اوت ۱۰۹۵ میلادی روز راه پیمائی به

۱ - تاریخ طبری، محمد جریر طبری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران سال ۱۳۵۲ - جلد دوم برگ ۷۳۴.

۲ - برونو، گالیله، ولتر، هی پاتیا بانوی ریاضیدان.

آسیا اعلام شد و این نیروی بزرگ پس از سه سال قدم در خاک آسیا گذاشت و روز پانزدهم ژوئیه ۱۰۹۹ درست در ساعت درگذشت عیسی به شهر بیت المقدس حمله کردند و پس از تصرف آن... در همانجائی که صلیب مقدس بود چه خونها که بر خاکش نریختند و چه غارتها که به عمل نیاوردند!!

مدتی بعد نیروی مهاجم گرفتار حمله صلاح الدین ایوبی شد و بیت المقدس را از دست داد. لشکرکشی های دو باره فردریک ریش قرمز، امپراتور آلمان، فیلیپ اگوست پادشاه فرانسه و ریچارد شیردل پادشاه انگلیس جز خونریزی و کشتار، بهره دیگری نداشت. ۱. جنگهای صلیبی سرانجام به سال ۱۲۷۰ میلادی به پایان رسید. ۲)

و این بود سرانجام چلیپائی که مظهر آشتی و مهر و همبستگی انسان در چهار سوی جهان است.

\*\*\*

چلیپا هزاره ها پیش از مسیح در کشورهای کهن آسیائی، افریقائی و پاره ای سرزمین های اروپائی و نزد تیره های گوناگون مردم در سرزمین های دیگر، از امریکا گرفته تا زلاند نو به کار می رفت و دارای ویژگی های درمان بخشی، بارآوری، نگهبانی و فراوانی و افزایش بود. و این افسانه است که چلیپا از کیش مسیحی به سرزمین های دیگر راه یافته، در روزگاران کهن و پیش از آئین مسیحیت چلیپا در میان ملتها به ویژه آریائیان نقش برجسته ای داشت و هیچ پیوندی با آئین مسیح ندارد. جز اینکه مسیحیان آن را از پیشینیان گرفته اند.

در دو نگاره زیر می بینیم که دار عیسی «ع» خود بر چلیپائی قرار گرفته که این چلیپا نشان آمرزش و در بر دارنده نیروهای آسمانی است و در چهار گوشه چلیپا عقاب، نمودار انجیل یوحنا. فرشته، نمایانگر انجیل متا. گوساله، نماد انجیل لوقا و شیر روشنگر انجیل مرقس می باشد. ۳. در کنار دار به گفته انجیل یوحنا، مریم مادر عیسی و یوحنا رسول شاگرد عیسی که دوستش می داشت

۱ - در اینجا بدون آنکه از چگونگی دین گفتگو کنیم، بخشی از رویدادهای تاریخ را که همگان می دانند بازگو کردیم. و هرگز اندیشه کوچک شمردن و ناچیز دانستن باورهای دینی کسی را نداشته ایم.

۲ - از کتاب پشناره، نوشته گردآورنده این دفتر.

۳ - کورش کبیر: دکتر غلامعلی همایون، دانشگاه ملی، ۲۵۳۵ - برگ ۶۳.

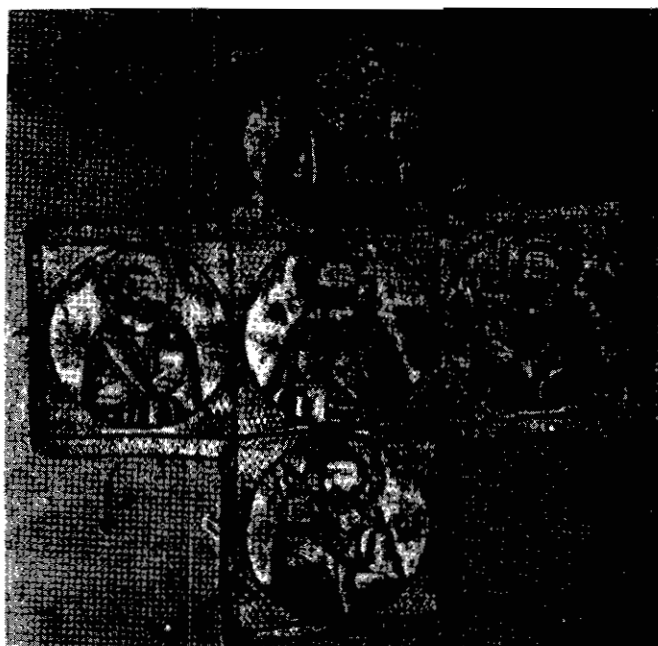
## ایستاده‌اند ۱.

در چلیپای دیگر، پیکره مسیح در میان و نویسندگان انجیل‌های چهارگانه، یوحنا در بالا و در گردش از چپ به راست. متا، لوقا و مرقس دیده می‌شوند. که هر کدام در یکی از شاخه‌های چلیپا زردوزی شده‌اند. پس در اینجا هم به این نتیجه می‌رسیم که باید میان چلیپا و دار همانگونه که در آغاز دفتر آورده‌ایم، اندکی جدائی بگذاریم. این دو چلیپا کار اصفهان، سده دهم هجری از زر و ابریشم دوزی است و در موزه ایران به شماره‌های ۲۰۸۱۵ و ۲۰۸۱۶ نگاهداری می‌شود.

این روش نگارگری از قرون وسطی برای نگار کردن مسیح و چهار نویسنده کتاب مقدس به کار رفته است.



«نگاره ۹۵»

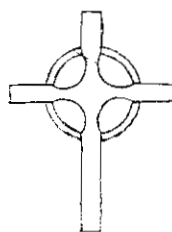


دنباله «نگاره ۹۵»

در زیر نمونه چندین چلیپا که در جهان مسیحی به کار رفته است دیده می شود.



صلیب انگلوساکسون



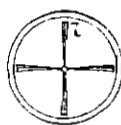
صلیب ایرلندی



صلیب رومی



صلیب قبطی



صلیب یونانی

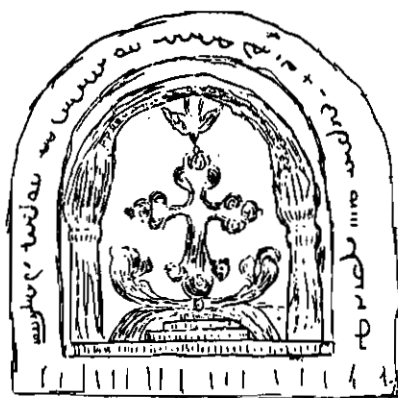


صلیب بیت المقدس

«نگاره ۹۶»

## خاج و کبوتر

در تاخت تازیان به ایران در پادشاهی یزدگرد سوم، افزون بر مهاجرت گروهی از ایرانیان زرتشتی به هند، گروهی از مسیحیان ایران نیز در سدهٔ هفتم میلادی از راه بصره به هندوستان پناه بردند. از آنان نقشی در نزدیکی شهر مَدْرَس بر جا مانده که خاجی را نشان می‌دهد که پیرامون آن به خط پهلوی نوشته‌ای دارد. ۱. بر بالای این چلیپا پرنده‌ای که در حال برداشتن گویچه‌ای از روی خاج است دیده می‌شود. ۲. شاید نمودار پرواز روان عیسی<sup>۱</sup> باشد. یا روح خدا است که عیسی «ع» را در کالبد مروارید به سوی خویش می‌برد، چنانچه در انجیل متی باب سوم آیهٔ شانزده چنین آمده:



«نگارهٔ ۹۷» چلیپای آراسته و نمونهٔ نوشتهٔ پهلوی

- 
- ۱ - ایران‌شاه، تاریخچهٔ مهاجرت زرتشتیان به هندوستان، پورد اوود، برگ ۱۰.
  - ۲ - گفته‌اند به هنگامی که عیسی به دست یحیی تعمید می‌یافت کبوتری بر فراز سر او پرواز می‌کرده و مظهر جبرئیل بوده است.

«اما عیسی چون تعمید یافت فوراً از آب برآمد که در ساعت، آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده بر وی می آید.»  
از سوی دیگر این نگاره نیز کنایه‌ای است از بارور شدن صدف در درون دریا و پرورش مروارید در اندرون صدف که خود گویای زادن مهر و زادن مسیح می‌باشد و راز کیش مهری و سپس آئین مسیحیت است.<sup>۱</sup>  
زایش مهر که سوشیانس «رهائی بخش» بوده از دوشیزه‌ای است که در روایات زرتشتی در آب بارور می‌شود، و این اشاره به نگاهداری تخمه زرتشت در آب دریاچه هامون در سیستان و بار گرفتن دوشیزه‌ای است که در آن دریاچه به شست و شو می‌پردازد.  
مریم نیز در دوران دوشیزگی در درون غار و کنار چشمه آب، هنگامی که برای تن شستن و برداشتن آب رفته بود بارور می‌شود.<sup>۲</sup> و کتاب انجیل بر این گفته گواهی می‌دهد.

در باره عیسی پسر مریم یا یسوع ناصری در قرآن کریم آمده است:  
آنگاه که مریم را درد زائیدن فرا رسید، به زیر درخت خرمائی پناه برد و از درد و اندوه به خود می‌پیچید و غمگین بود و با خود می‌گفت: ایکاش من از این پیش مرده بودم.  
ناگهان آوایی برخاست که غمگین مباش، خدای تو زیر پایت چشمه آبی روان کرد، درخت را بجنبان تا برای تو خرما فرو ریزد. از این خرما بخور و از چشمه آب بنوش.<sup>۳</sup>

\*\*\*

آماج ما از آوردن این گزارش در اینجا روشن ساختن راز کبوتر و گویچه و نشان دادن ارج و پایگاه والای آب در هر دو کیش مهری و عیسوی و نمودن اثرپذیری دین مسیح از کیش مهری است.

- 
- ۱ - در اینجا، از اینکه چه ترادادهائی از کیش مهری به عیسویت ره جسته گفتگوئی نداریم به کتاب تریانا مجید یکتائی و آئین مهر هاشم رضی نگاه کنید.
  - ۲ - تاریخ طبری، جلد دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده برگ ۵۱۱.
  - ۳ - قرآن سورة مریم آیه ۲۴ تا ۲۶.

# بخش پنجم

## هنر در خدمت دین

چلیپا در دوران اسلامی

خورشید

شبکه‌ای از نام الله، محمد، علی

یادمانهای اسلامی، بیرون از مرزهای ایران

## چلیپا در دوران اسلامی

پس از پیدایش دین اسلام و تاخت تازیان به ایران و گسترش آئین نو، بسیاری از پندارها، ترادادها، اندیشه‌های دانشی و هنری از فرهنگ نیرومند و سرشار ایرانی به کشورهای اسلامی راه یافت و جایگیر شد. تازیان شیوه فرمانروائی و ساختار سازمانهای دولتی را از ایرانیان فرا گرفتند و تا سد و هشتاد سال پس از آن گردش سازمانها بر شالوده دیوانهای ساسانی استوار بود و سکه‌های ساسانیان رواج داشت. سالیانی با اندیشه وزیران ایرانی امپراتوری بزرگ اسلام می‌چرخید و سامان می‌گرفت. دانشمندان ایرانی فقه و اصول و دستور زبان تازی می‌نوشتند و به آموزش و پرورش سرگرم بودند. اندیشمندانی بلند پایه با برپا کردن «حلقه‌های درس» دبستانهای فکری پی‌ریزی می‌کردند و فلسفه را با ژرف‌نگری پرورش می‌دادند و با نهادهای اسلامی سازگار می‌نمودند.

بسیاری از راه و روش‌ها چون نیکو بود و گیرائی داشت نه تنها زنده ماند، پیشرو و بالنده هم شد. از این گونه است پاره‌ای باورداشت‌ها، داستانها و برداشت‌های مردم از پیرامون خود.

ارج نهادن به آب و روشنائی از آن گروه باورها است که می‌توان گفت از ایران به سرزمین‌های اسلامی راه یافته است.

سوگندهائی مانند: «به این سوی تجلی» و نشان دادن روشنائی چراغ را و یا «قسم به اجاق گرم»، افروختن چراغ و شمع در گذرگاهها و جایگاهها،

بر گور بزرگان و رهبران دین. ساختن و آراستن آبدان‌ها «سقاخانه» و در کنار آن افروختن شمع، گرمی داشتن پاره‌ای درختها و نیاز کردن برای آنها و ریسمان‌بندی بر آنها برای گشایش گره از کار، رسیدن به آرمانها و آرزوها، دنباله همان روش دیرین بزرگداشت آب و آتش و فروغ و درخت است. و بسی چیزهای دیگر هم هست که از جُستار ما بیرون است و پژوهشی دیگر می‌خواهد.

به همین گونه نماد چلیپا و چلیپاهای شکسته که هم از زیبایی برخوردار بود و هم رنگ دینی داشت و ورجاوند به شمار می‌رفت، فراموش نشد. این یادمان با گیرائی گذشته خود در دوره اسلامی نیز کاربرد داشت و زندگانی دیگری آغاز کرد. گاهی نیز ایرانیان اندیشمند و خوش ذوق و هنرپرور از آن همراه با نام برخی از رهبران دینی زیب و آرایه‌ای دلنشین ساختند و بر کاشیکاریهای دلنواز مسجدها و پرستشگاهها نقشی استوار و ماندنی پدید آوردند. و چنان پابر جا مانده که از باد و باران نیابد گزند.

چلیپا افزون بر آنکه خود به تنهایی نقشی زیبا همراه با مفاهیم برجسته و ژرفی است در زمینه هنر و پدید آوردن نقشهای گوناگون و دلپذیر همیشه و به ویژه در هنر اسلامی عنصر کلیدی بوده و رابط و پیوند دهنده نگاره‌های پیچیده ولی زیبا و گیرا و دلنواز به شمار آمده و برآستی نامهای بزرگان دین، پیکره‌ها و گچ‌بری و گل و بوته و شاخ و برگ را بسیار خوب و شایسته به یکدیگر پیوند داده، در واقع نقش بنیادی و مفهوم عالی دینی و اخلاقی خود را به خوبی انجام داده است.

نمونه‌هایی از این نشانه در یادمانهای بازمانده از دوره‌های اسلامی به ویژه در کشور ایران فراوان است و ما گروهی از آنها را برای آگاهی در اینجا می‌آوریم و کوشش می‌کنیم همراه با تاریخ باشد تا روند آن روشن‌تر و نژاده‌تر گردد.

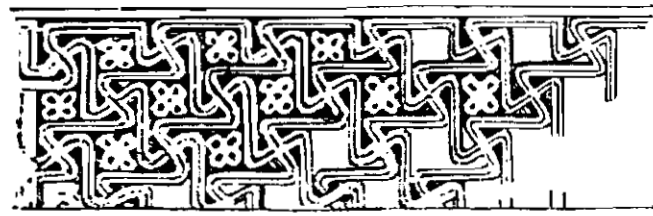
۱- نگاهی به مسجد جامع شهر کهنسال نائین در کرانه سوزان کویر می‌اندازیم. ساختمان اولیه مسجد بر روی خرابه‌ای از دوران ساسانی و به زمان

سامانیان (۳۸۹-۲۶۱) انجام گرفته این مسجد گچ بریهای زیبایی دارد. منبری بلند و خوش ساخت با هجده پله در کنار مهراب قرار گرفته و بر روی آن تاریخ: «(احدی عشر و سبعمائه)» ۷۱۱ خوانده می‌شود.

اگر مسجد در زمان سامانیان بنا شده باشد منبر سالهای بعد ساخته شده است.

ستونهای مهراب «محراب» دارای گچ بریهای ارزنده‌ای است که از شاهکارهای هنری به شمار می‌آید و چند رشته چلیپای شکسته و به هم پیوسته را نشان می‌دهد.

این همان مسجدی است که بر دیوار درونی مهراب آن نقش نشانواره ساسانی که در پیش گفته شد وجود دارد.



گچ‌بری مسجد جامع نائین «از کتاب پروفیسور پوپ جلد VI برگ ۲۷۲۳»  
«نگاره ۹۸»

۲- آوند لوآبی از سده چهارم هجری در شهر ری به دست آمده که بر روی آن پیکره شیر نقش شده که دُم پشم آلود و دست راست خود را بلند کرده است. بر بالای نگاره شیر، نزدیک سر جانور، پیکره‌ای دیده می‌شود که هم مانند ستاره است و هم مانند چلیپا که کمی درهم فشرده و شاخه‌های آن به درون رانده شده است.

با نگرش به یادمانهای بر جای مانده از چلیپا بر روی کالبد شیر، ما می‌پنداریم که این پیکره نمایانگر چلیپا می‌باشد که اندک‌اندک به چنین چهره‌ای درآمده است.



«نگاره ۹۹» شیر، کاری سده چهارم هجری

این پیکره چون در شمار نخستین نگاره‌هائی است که شیر را با چنین نمادی نشان می‌دهد، می‌توان آن را خورشید یا اختری هم دانست که پس‌تر نمایان‌گر خورشید بر پشت شیر شده است.

اگر از پیوستگی نجومی که اخترشناسان میان دوازده برج ۱ یا «دوازدهان» و هفت ستاره «هفتان» که خورشید را هم با آن می‌دانستند، و برج شیر را خانه خورشید می‌شمردند چشم‌پوشیم، می‌توان گفت:

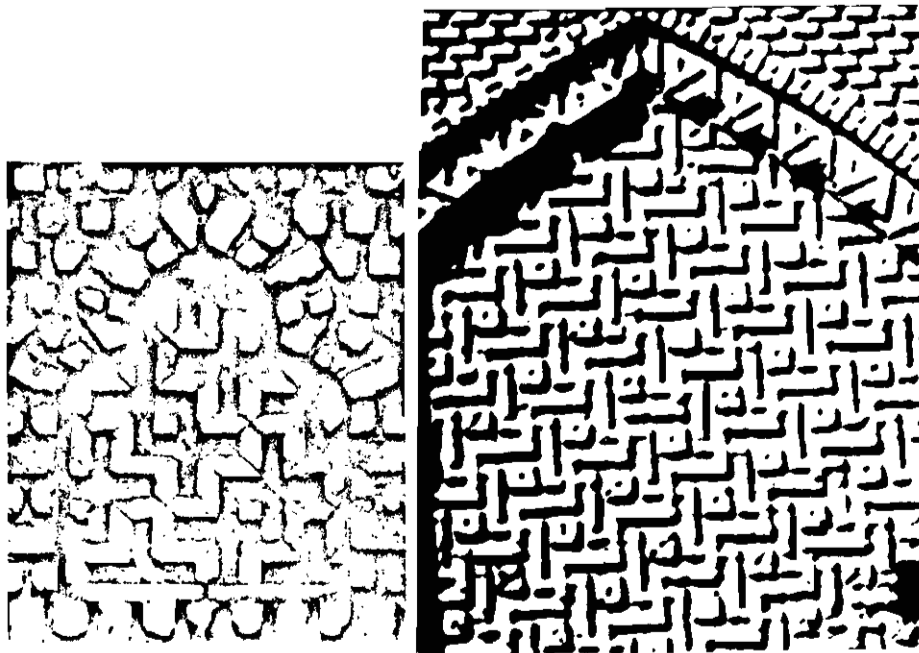
چلیپا کم از روی ران شیر به بالای سر آورده شده و پس از فشرده شدن شاخه‌های آن، پیکره ستاره گرفته و آنگاه به چهره خورشید در آمده «برخی هم که از نخست آن را مظهر خورشید دانسته‌اند» از این‌روی پایه شیر و خورشید گردیده و ازرش نمادین یافته است.

۳- در خرقان دو برج آجری هشت پهلوی به فاصله ۲۹ متر از یکدیگر قرار دارند. سبک آجرکاری هر دو الهام گرفته از سبک سامانی و خاندان بویه و از کارهای دوره سلجوقی، سده پنجم هجری می‌باشد ۲.

۱- منطقة البروج.

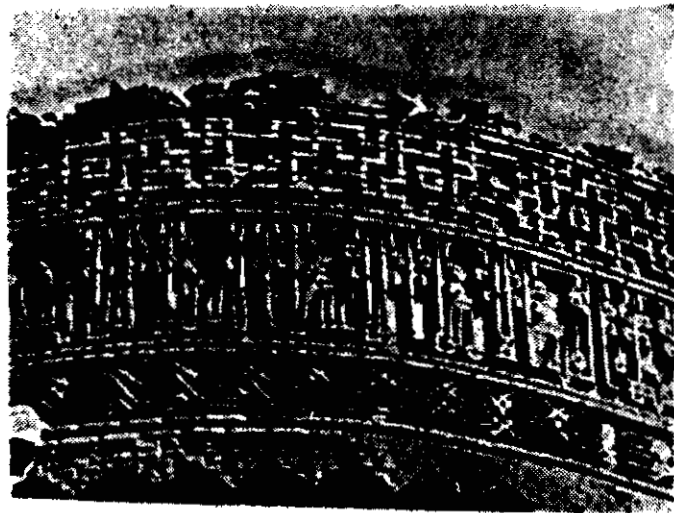
۲- سرزمین قزوین، سابقه تاریخی و آثار باستانی. دکتر پرویز ورجاوند، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹.

این دو برج آرامگاه دو شخصیت تاریخی است. یکی از آنها که تاریخ «ستین و اربعمائه» ۴۶۰ هجری را دارد آرامگاه «آل سیزین تکین» یا «ابی منصور السفی بن تکین» می باشد که تبار ترکی آنها را نشان می دهد. برج دیگر دارای تاریخ «سته و ثمانین و اربعمائه» ۴۸۶ هجری است و نگاره چلیپای شکسته که با آجر درست شده بر بدنه برج دیده می شود.



چلیپای شکسته با آجر تراشیده بر بدنه برج خرقان  
«نگاره ۱۰۰»

۴- در بخش بالائی برج دوازده ترک معصوم زاده در دامغان آثاری از یکرشته نگاره های چلیپا گونه بر جای مانده که در نگاره ۱۰۱ دیده می شود. گنبد این برج فرو ریخته و تاریخ ساختمان آن سال ۴۹۰ هجری از دوره سلجوقیان می باشد.



«نگاره ۱۰۱» برج معصوم زاده

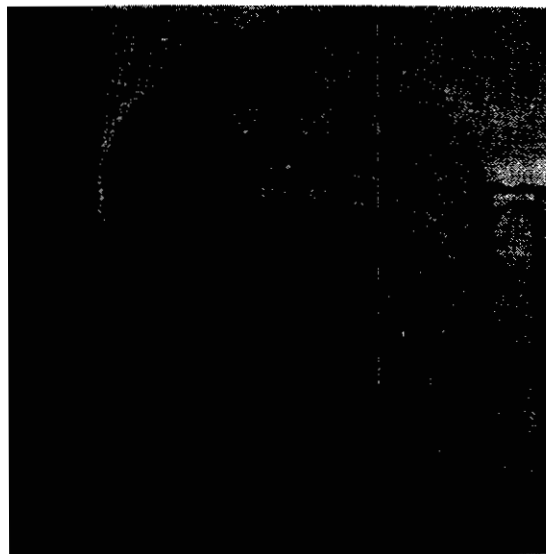
۵- رباط شرف در شش کیلومتری دهکده شورلق در کنار راه مشهد به سرخس واقع شده این رباط از بناهای زمان سلطان سنجر سلجوقی و تاریخ احتمالی ساخت آن سال ۵۰۸ هجری قمری است.  
نگاره چلیپا همراه با گچ‌بری و آجر چینی در این بنا دیده می‌شود.<sup>۱</sup>



«نگاره ۱۰۲» رباط شرف

۱- عکس از کتاب آثار ایران اندره گدار برگ ۲۲۶.

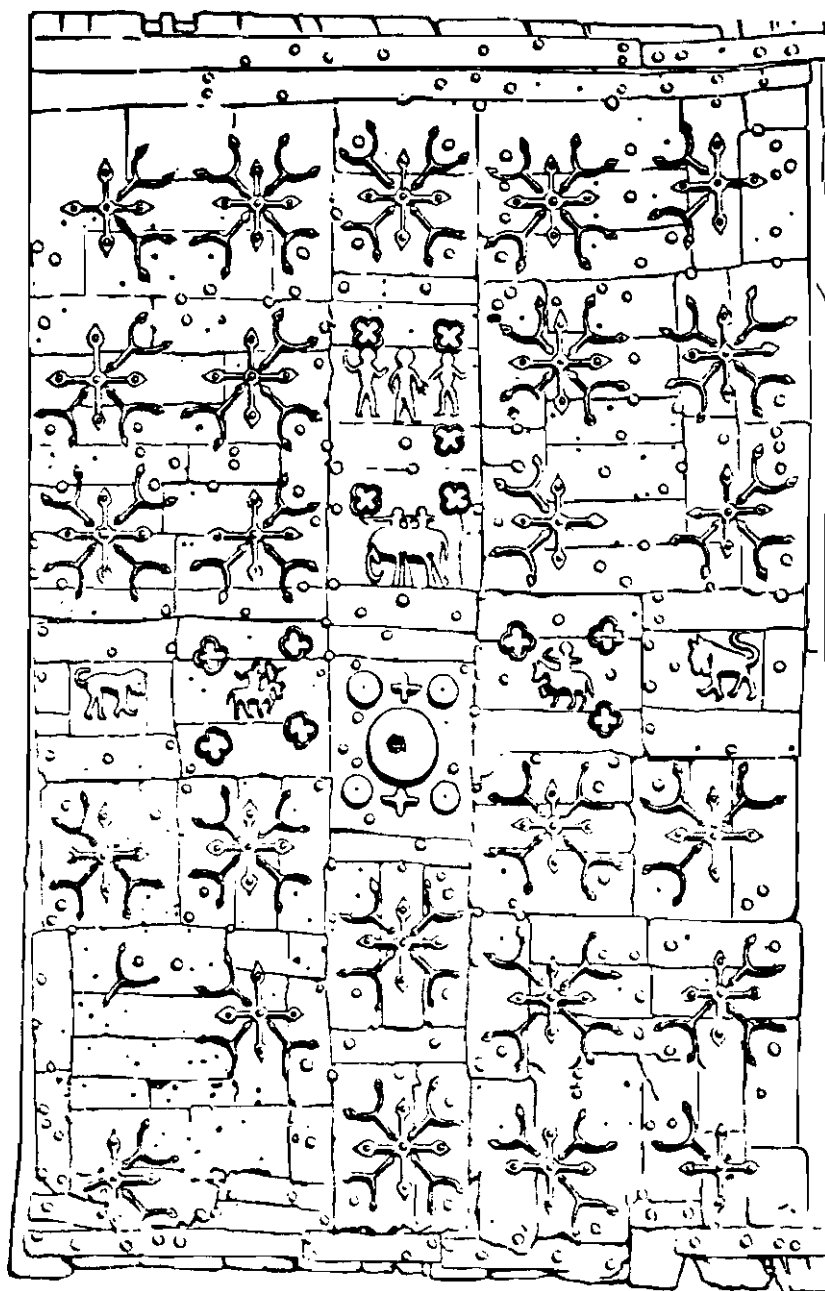
۶- در کلات نادری با فاصله کمی از کاخ خورشید که از ساختمانهای نادرشاه افشار است، مسجد کبود گنبد قرار دارد. بنای مسجد از دوره سلجوقی است که در عصر نادر نیز ساختمانهایی به آن افزوده شده. این مسجد دارای گنبدی زیبا و باشکوه است که پوشش بیرونی آن کاشیکاری شده. سراسر بدنه گنبد که استوانه‌ای است نام «علی» نویسانده شده و در فضای هر ردیف بر روی کاشی نقش چلیپا با رنگ زرد بارها تکرار شده است.<sup>۱</sup>



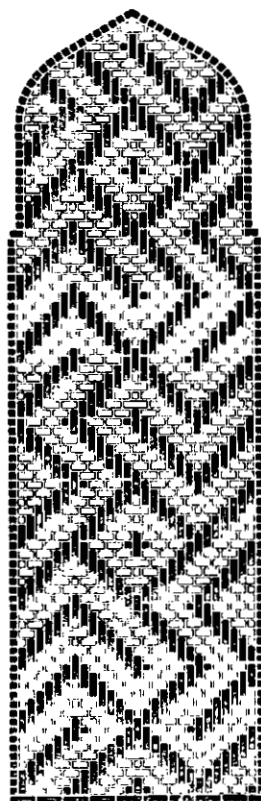
کبود گنبد - مسجد نادری  
«نگاره ۱۰۳»

۷- یکی از دروازه‌های کهنسال شهر یزد که هنوز کم و بیش آثاری از آن مانده است، دروازه مهریز (مهریگرد، مهریجرد) از ساختمان‌های سده پنجم، روزگار سلجوقیان می‌باشد. این دروازه در بزرگ آهنینی داشته که روی آن با نقش سواران تیرانداز، انسان، شیر، فیل و چلیپا به گونه‌ای که در زیر دیده می‌شود زینت داده شده بود.<sup>۲</sup>

۱- عکس از کتاب کلات نادری محمدرضا خسروی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷- مشهد.  
۲- یادگارهای یزد جلد دوم ایرج افشار، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴ برگ ۶۸۲.



دَرِ دروازه مهرنگرد  
«نگاره ۱۰۴»



«نگاره ۱۰۵» بخشی از گنبد سرخ

۸- گنبد سرخ که یک آرامگاه است به دستور عبدالعزیز بن محمود بن سعد در سال ۵۴۲ هجری در شهر مراغه ساخته شده است. ۱. ساختمان از آجر سرخ رنگ و چهارپهلوی و گنبدی دوکی شکل دارد. آمیزه‌ای از کاشیهای فیروزه‌ای و آبی رنگ در زمینه آجر کاری، شکوهی به این گنبد داده و نگاره چلیپا بر بدنه برج برزب و زیور آن افزوده است.

۹- گنبد علویان از آثار سده ششم هجری قمری و دوره سلجوقی در شهر تاریخی همدان نیز درخور نگرش و بررسی است.

در فروردین ماه سال ۱۳۵۱ خورشیدی از گنبد نامبرده در خیابان باباطاهر که آن روز دبیرستان علوی همدان بود، بازدید کردم و با کارکنان دبیرستان به گفتگو نشستم. گنبد این ساختمان که در زیرزمین آن، آرامگاه سید محمد نوربخش، علوی از مردم خراسان و یکی از بزرگان شیعه قرار دارد، فرو ریخته و بر روی آن شیروانی زده‌اند. آرامگاه با آجر ساخته شده و از کف زمین بلندتر و همانند بسیاری از یادمانهای تاریخی، بخشهایی از آن فرو ریخته. در روزگار گذشته یک راهروی زیرزمینی سردابه این بنا را به خانه روحانی یاد شده هدایت می‌کرده

۱- فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، نصرت‌الله مشکونی، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، ۱۳۴۹ خورشیدی.

است. ۱.

بدنه بیرونی ساختمان از نگاره چلیپای شکسته با آجر که با خط‌های آجرین «مانند سقف ایستگاه راه آهن تهران» به یکدیگر پیوسته و شبکه‌ای از این نشانه فراهم آورده، پوشیده شده است.

دانش آموزان به ویرانی این دیوارها کمک می‌کنند زیرا با نوشتن یادگاری بر دیوارها که بیشتر با میخ یا چاقو روی آجرها کنده کاری کرده‌اند، از زیبایی بنا کاسته و رفت و آمد آنان به درون ساختمان آرامگاه، آنجا را از شیوه نگهداری اینگونه یادمانها که نیاز به سرپرستی دارد بیرون برده است.

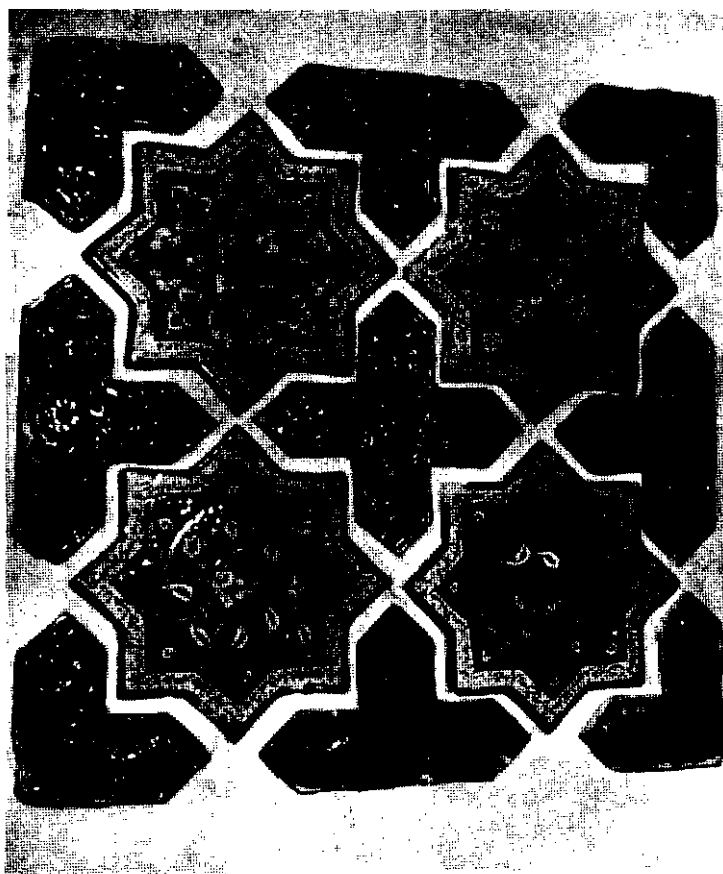


نمای بیرونی گنبد علویان در همدان با نقش چلیپا  
«نگاره ۱۰۶»

۱۰ - در موزه ایران باستان کاشی‌های زرین فام از شهر کاشان، کار سال

۱ - این آگاهی از گفتگو با آقای میرسان دهگان یکی از دبیران ارجمند دبیرستان علوی در سال ۱۳۵۱ به دست آمده.

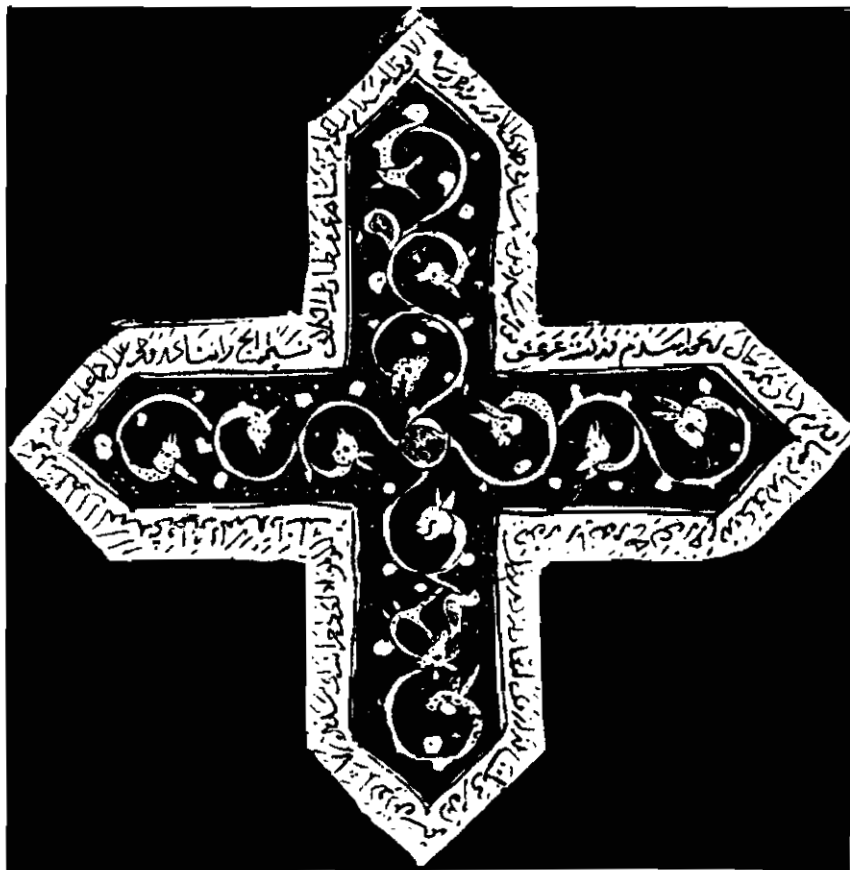
۷۳۸ هجری، با انگاره‌های زیبا از گل و بوته و چلیپا، به شماره ۳۳۸۱ نگهداری می‌شود که بسیار زیبا و دیدنی است.



کاشی زرین فام کاشان «موزه ایران»  
«نگاره ۱۰۷»

۱۱ - در موزه قم کاشیهای ستاره‌ای و چلیپائی که از امامزاده علی بن جعفر قم به دست آمده نگهداری می‌شود که شاید کار هنرمندان کاشی ساز شهر کاشان باشد.

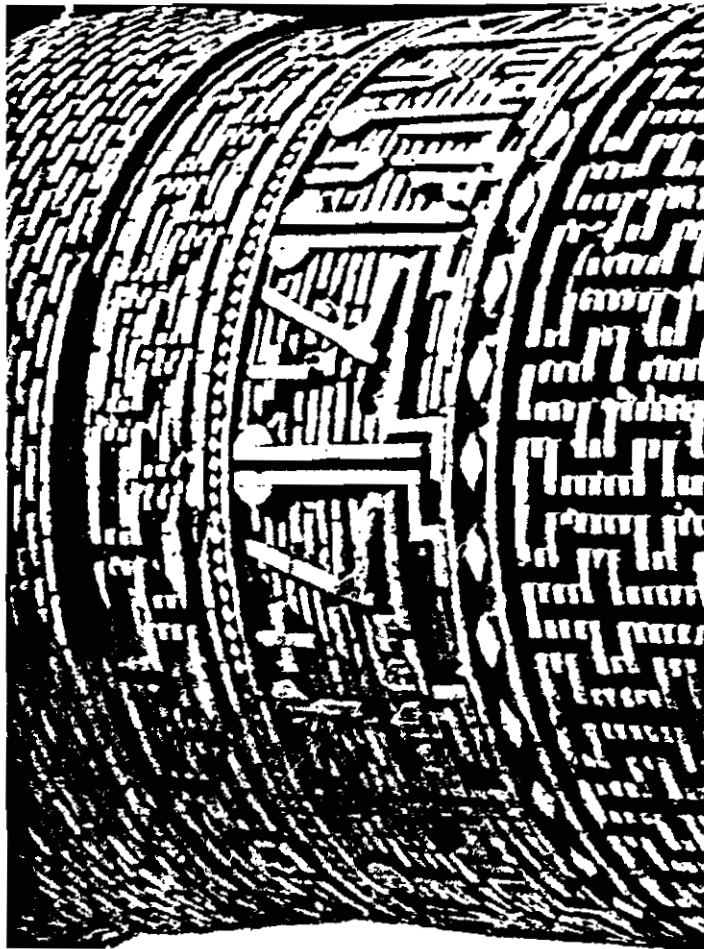
در زیر نگاره یکی از کاشیهای چلیپائی که تاریخ سال ۶۵۶ هجری دارد دیده می‌شود.



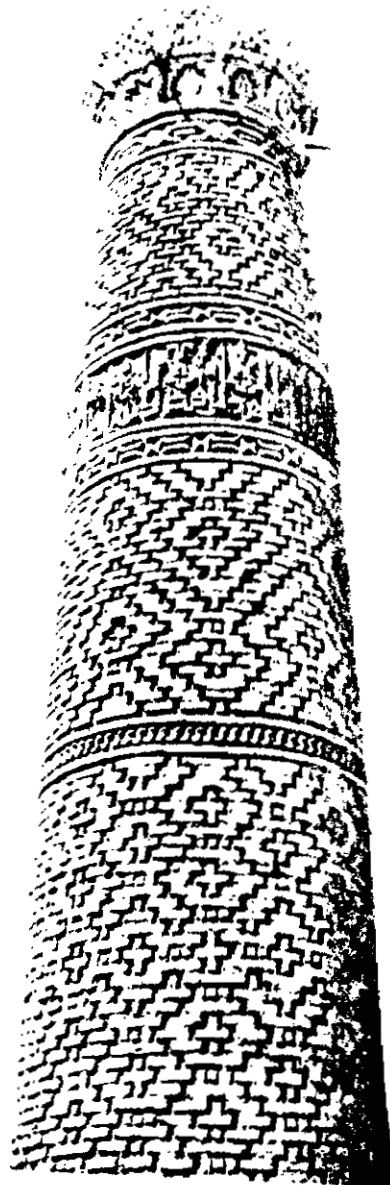
کاشی چلیپانی در موزه قم  
«نگاره ۱۰۸»

۱۲ - روستای زیار که در کرانه جنوبی زاینده رود در ۲۵ کیلومتری خاور، شهر اصفهان واقع شده دارای مناری است سه اشکوبه که کلفتی هر اشکوب نسبت به طبقه زیرین کمتر و بلندی آن نیز کوتاه تر می شود. ارتفاع منار پنجاه متر و شاید تاریخ بنا سال ۶۸۸ هجری باشد.

در بدنه بیرونی منار نگاره های چلیپای ساده فراوان دیده می شود. بر مناره شهر طبس و دیگر جاهای مذهبی نیز این نقش وجود دارد.



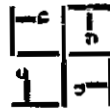
برج روستای زیار  
«نگاره ۱۰۹»



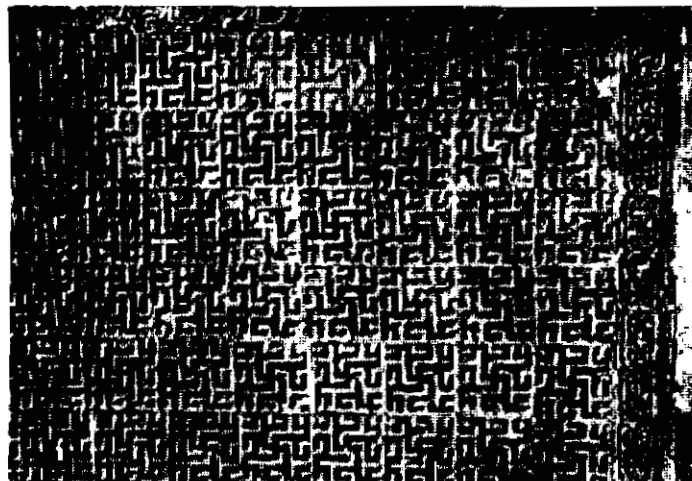
برج مناره مدرسه در طبرس

«نگاره ۱۱۰»

۱۳ - رفته رفته این نشانواره که خود نماد یکرشته باورهای کهن آریائی بود در دوره اسلامی با برداشت دیگر گونه ایرانیان از اسلام، در آنجا که به خاندان پیامبر، به ویژه حضرت علی (ع) بستگی پیدا می کرد، در آمیخت. آنگاه هنرمندان و سازندگان و کاشیکاران ایرانی، این نگاره را بر درها و بر کاشی های مسجد و یا نیایشگاه ها به اینگونه در آورند:

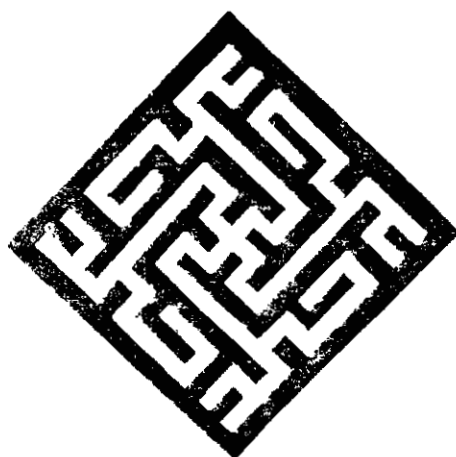
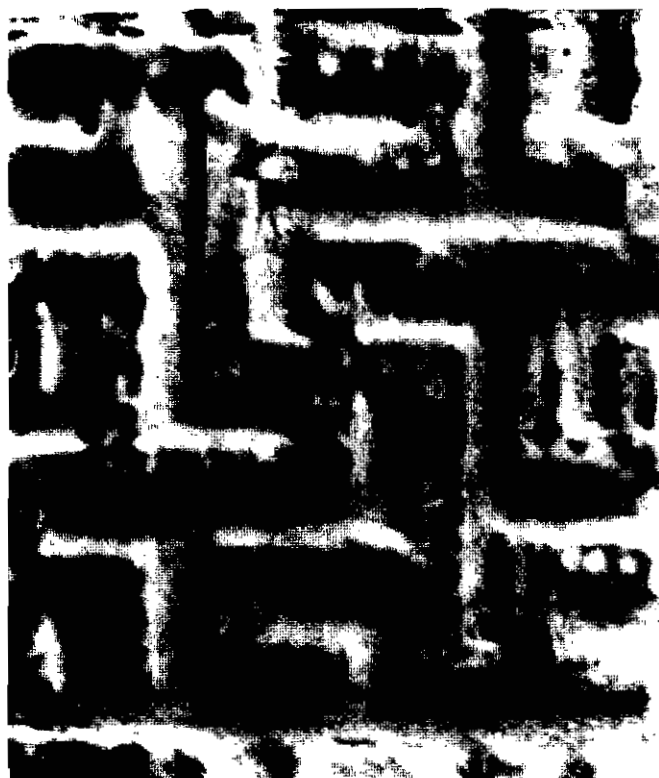


بر کاشیکاری سردر شرقی آرامگاه بایزید در بسطام و آرامگاه میرنشانه در بازار کاشان، و قدمگاه در خراسان هم اکنون این نگاره را به گونه ای دیگر می توان دید.



کاشیکاری سردر آرامگاه بایزید ۱  
«نگاره ۱۱۱»

۱ - نگاره از کتاب معماری اسلامی در دوره ایلخانان، دونالد ویلبر، ترجمه دکتر عبدالله فریار، تهران سال ۱۳۴۶ خورشیدی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

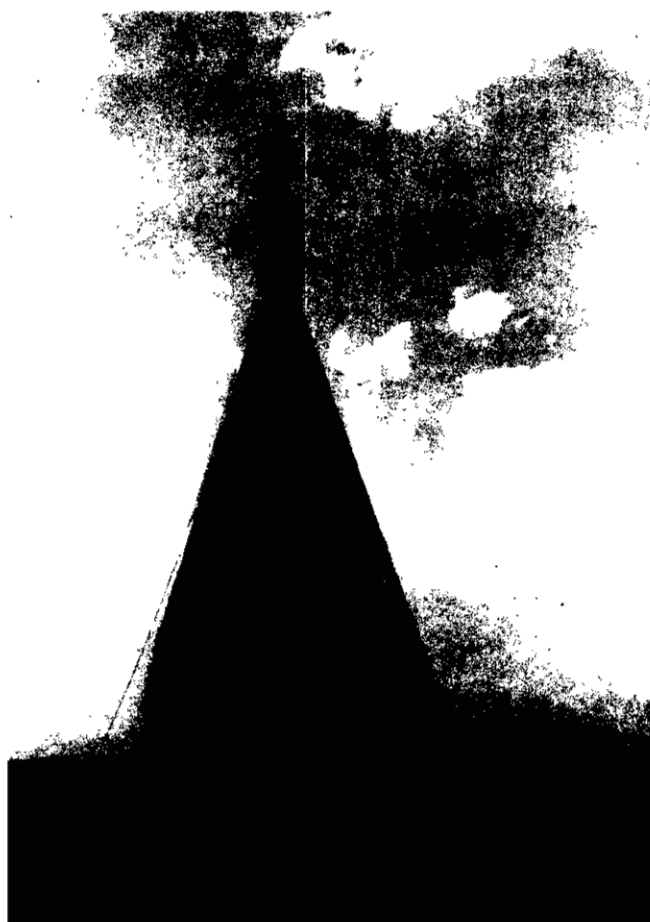


نمونه بزرگ شده کاشیکاری آرامگاه بایزید  
«نگاره ۱۱۲»



«نگاره ۱۱۳» قدمگاه نیشابور و نام علی چلیپا گونه برگنبد نیلگون آن ۱

۱ - فرنور از آقای حشمت صابری.



آرامگاه میرنشانه در بازار کاشان با گنبد مخروطی که علی بر آن به گونه چلیپا نقش گردیده ۱۰  
«نگاره ۱۱۴»

۱۴ - در نگاره‌ای زیبا در درون دایره، بر گرد مرکز آن که دایره کوچکتری است، گردونه‌ای که سوی گردش را به چپ نشان می‌دهد قرار گرفته و به نظر برخی پایه اندیشه‌ای را که در اسلام بر «وحدت» استوار است نشان می‌دهد، وحدت در کثرت پرتوافکن است، کثرتی که از او برمی‌آید و بدو باز می‌گردد. این نگاره در مسجد جامع «مظفری» کرمان است. مسجد کار سده هشتم هجری است و از نظر کاشیکاری معرق و کتیبه تاریخی در شمار بهترین و نامبردارترین یادمانهای تاریخی می‌باشد.



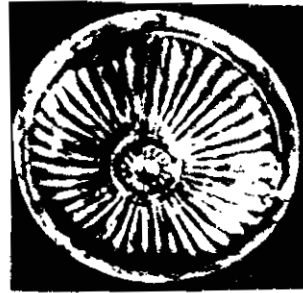
نگارگری بر کاشی مسجد جامع کرمان ۱  
«نگاره ۱۱۵»

تاریخ کتیبه آن سال ۷۵۰ هجری قمری و بخشهائی از آن در زمان شاه عباس دوم و کریم خان زند و نیز به سال ۱۳۱۹ خورشیدی بازسازی شده است. در مسجد جامع قدیم مهرآباد یزد و نیز در گچ‌بری مسجد شاه‌ولی یزد چنین نقشی در اندازه کوچک وجود دارد. ۲. همچنین بر ساختمان مدرسه میرعرب در شهر بخارا این پیکره «راست گرد و چپ گرد» با کاشی‌های رنگین نقش شده است. ۳. چنین نمادی را که می‌تواند شناسگر خورشید هم باشد با شاخه‌های بیشتر بر سقف تالار اشرف، از کاخهای پادشاهان صفوی می‌بینیم. ساختمان این تالار از زمان شاه عباس دوم و شاه سلیمان است (۱۰۵۲-۱۱۰۶). در این کاخ نگاره‌های زرنشان و دیدنی فراوان دیده می‌شود.

۱ - فرنور از مجله پیام شماره مخصوص، آبان ماه ۱۳۵۹.

۲ - کتاب یادگارهای یزد، جلد دوم، ابرج افشار.

۳ - به پایان همین بختی نگاه کنید.



نقشی بر آسمانه تالار اشرف

یک مهر ساسانی

«نگاره ۱۱۶»

در فرهنگ ایران از روزگاران دور به ویژه زمان هخامنشیان خورشید را مانند پرهون (دایره) یا چند پرهون در درون هم به چهره زنی با گیسو فرو ریخته پیرامون رخساره می نمودند. لوح گرد زرینی از دوره اشکانیان خورشید را به چهره انسان نشان می دهد، بخش بیرونی لوح از چندین دسته شعاع پوشیده شده و بر پیرامون چهره خورشید، گل و بوته کنده کاری شده است.<sup>۱</sup>

این شیوه کاربرد و نگارگری به دوران اسلامی هم رسیده. در کاسه سفالینی از ساوه به تاریخ ۵۸۳ هجری قمری،<sup>۲</sup> فرتور خورشید در حال پرتو افشانی و به چهره انسان نمودار است.

بر روی یک کاشی از بدنه کاشیکاری شده در خراسان به سال ۶۶۵ هجری «۱۲۶۷ میلادی» نقش خورشید در حال برآمدن «یا فرو رفتن» در پشت شیر وجود دارد. نگارنده سکه های مسینی دارد «از ساوجبلاع و شهر تبریز سال ۱۲۳۹ زمان فتحعلیشاه» که بر آنها خورشید با چشم و ابرو در حال پرتو افشانی است.

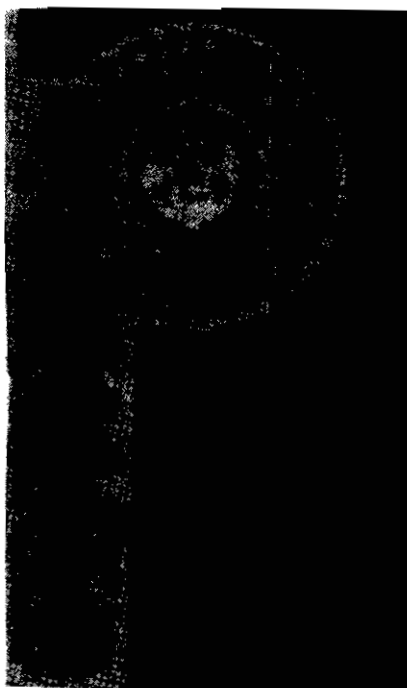
لوح اشکانی با ۲۰۰۰ سال فاصله زمانی همانندی فراوانی با سکه تبریز دارد. در نگارگریهای دوره صفویان و قاجاریان این نقش فراوان دیده می شود.

۱ - از مجموعه خصوصی تهران، نامه صنعت نفت ایران شماره ۳ مرداد ۱۳۴۸.

۲ - دست بافتهای عشایری و روستائی فارس، سیروس پرهام، سیاوش آزادی، امیرکبیر، سال ۱۳۶۴ خورشیدی، برگ ۱۹۱.



«نگاره ۱۱۷» آوند سفالین از ساوه

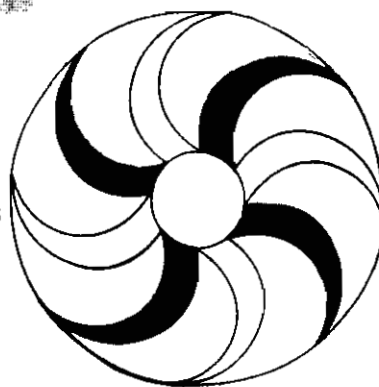


«نگاره ۱۱۸» آرایه‌ای از زمان هخامنشیان



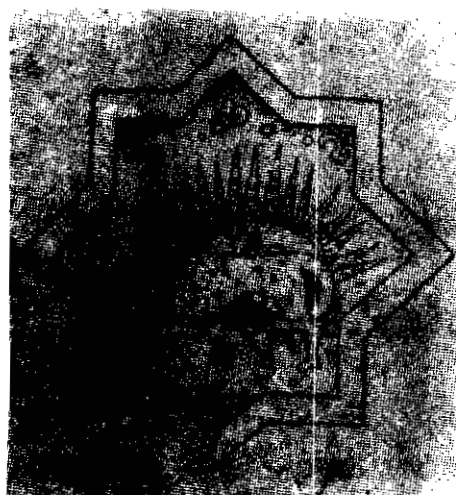
«نگاره ۱۱۹» خورشید در نقش اشکانی

نقش بر قالی بهارلو



«نگاره ۱۲۰» سکه از تبریز

همچنین در ادبیات عامیانه ایران خورشید «خورشید خانم» خوانده می‌شود و نام چند تن از زنان نیز بوده است، همچون: خورشید کلاه خانم، خورشید بیگم. خورشید چهر، خورشید بانو. خورشید دخت<sup>۱</sup>.  
و گاه چهره دلدار را به خورشید مانند کرده‌اند:  
خورشید اگر تو روی نپوشی فرو رود گوید دو آفتاب نگنجد به کشوری<sup>۲</sup>



«نگاره ۱۲۱» کاشی سال ۶۶۵ هجری

۱۵ - در چوبی کنده کاری شده‌ای در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود که در سال ۷۵۴ هجری قمری ساخته شده و روی آن نشانه چلیپای شکسته برجسته در بالای دایره سوی راست و چلیپای ساده در درون دایره سوی چپ کنده کاری شده است. این در گرانها و ارزنده در مازندران به دست آمده و بر

۱ - نمونه این برداشت در شعرهای ساده‌ای که کودکان می‌خوانند چنین است:

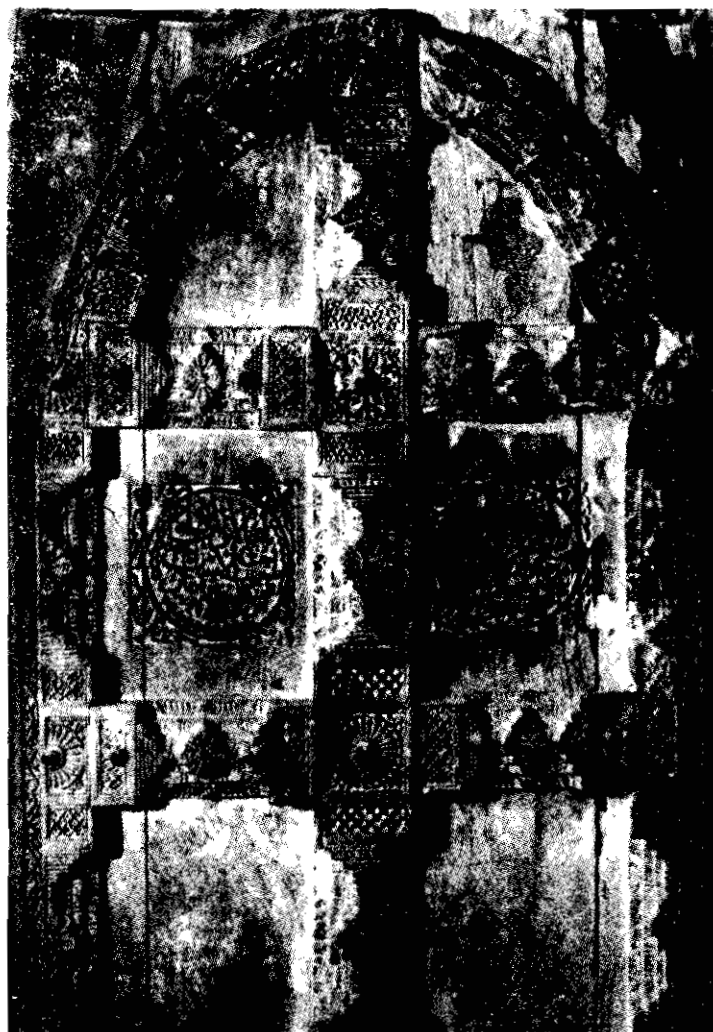
|                      |                     |
|----------------------|---------------------|
| خورشید خانم آفتاب کن | به من برنج نو آب کن |
| ما بچه‌های گرگیم     | از سرمائی بمردیم    |

\* \* \*

|                      |                   |
|----------------------|-------------------|
| خورشید خانم آفتاب کن | شب و اسیر خواب کن |
| مجمهر نور و بردار    | بخ زمین و آب کن   |

۲ - سعدی.

روی آن نام «مرجان بن عبدالله» که استاد کار و سازنده آن بوده دیده می‌شود.



«نگاره ۱۲۲» دری از مازندران با + و ۴

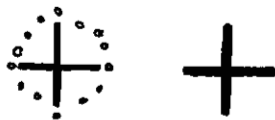


یکی از دایره‌ها که بزرگ شده تا نمادها دیده شود

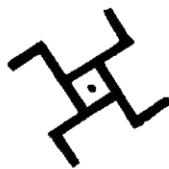
۱۶ - در روستای کهنسال و تاریخی ایبانه که از دیدگاه طبیعی نیز روستائی زیبا با درختانی کهن و سالخورده اما شاداب است، بر روی درهای قدیمی خانه‌ها نگاره چلیپا و چلیپای شکسته به کار برده شده است. در این روستا بازمانده درهم تکیده یک آتشکده باستانی به نام «هرپاک»<sup>۱</sup> برجاست که اینک گذرگاه همگانی از زیر آسمانه آن می‌گذرد و این رفت و آمدها برای چنین جای مقدسی زیان‌بار می‌باشد.

زنان زیان‌آور و پراحساس روستا هنوز به آئین کهن پوشاک باستانی «ساسانی - صفوی» به تن دارند. مردم گرم و پر مهر آنجا نه تنها توانسته‌اند بافت روستا و ساختمانهای خود را به همان شیوه نیاکانی نگاهدارند بلکه: هوشیاری، سادگی، مهمان‌نوازی و بسیاری از ترادادهای دیرین را حفظ کرده‌اند.

۱۷ - در گورستان تربت‌جام در نزدیکی آرامگاه شیخ احمد ژنده‌پیل (جامی) گنبد فیروزشاهی یا گنبد سبزاز بناهای ارزنده عصر تیموری قرار دارد. بر پایه گنبد و دیوار ایوان مزار جام چلیپا به گونه:

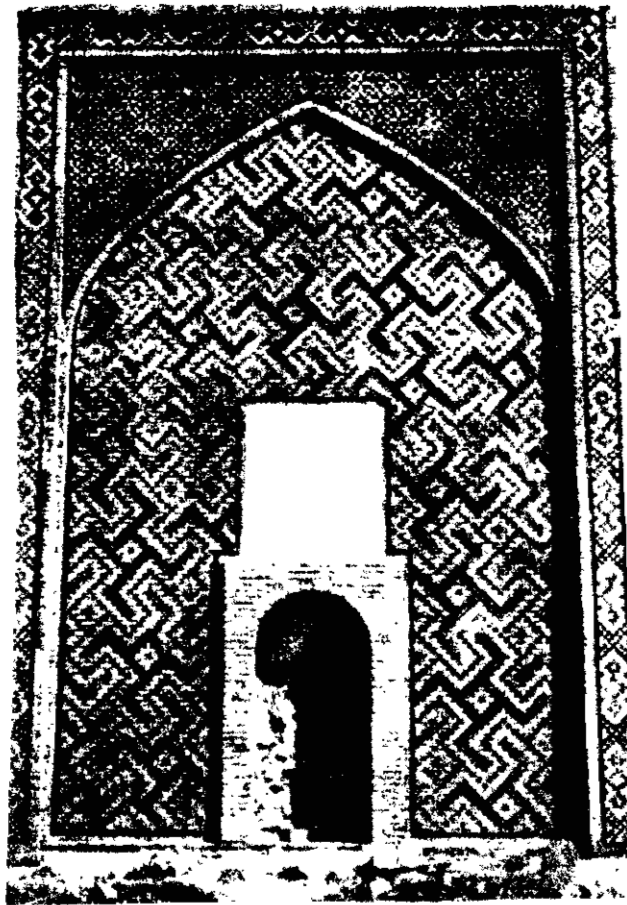


و نیز بر دیوار نزدیک گنبد فیروزشاهی به شکل زیر نقش شده است.



۱ - نام درست این آتشکده هرپک HER PAKE می‌باشد. در گویش ایبانه «هر» یعنی زیر و «پاک» با الف غیر ملفوظ یعنی پله، بر روی هم زیرپله را می‌رساند. برابر آثار باقیمانده آتشکده در محلی که از سطح کوچه بائین‌تر است واقع شده و از راه پله به آتشکده می‌رفته‌اند. «گفتگوی تلفنی با آقای زین‌العابدین خوانساری ایبانه‌ای»

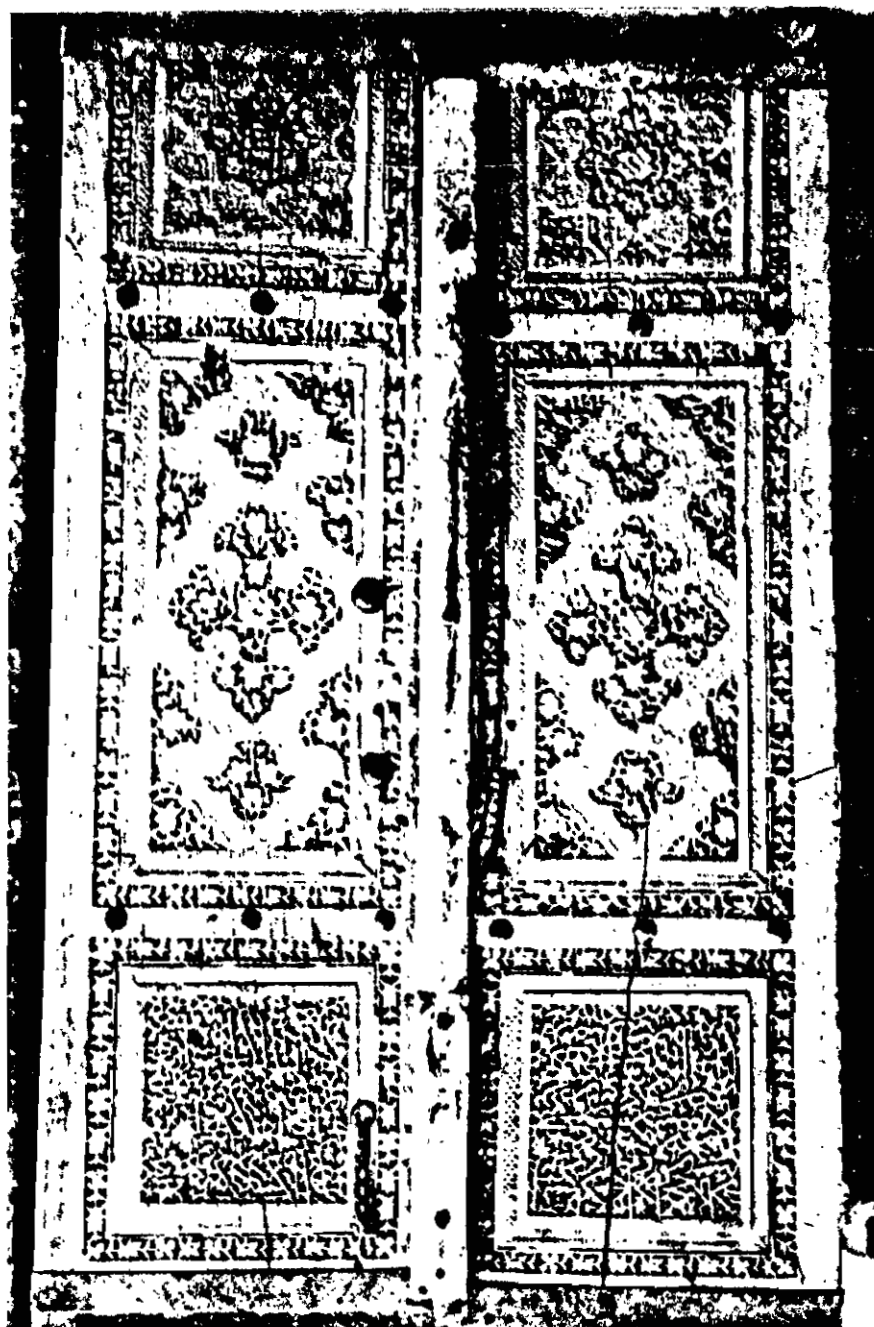
این نگاره را با نگاره «مقبره هشت پهلو» در سمرقند بسنجید.



«نگاره ۱۲۳» دیوار نزدیک گنبد فیروزشاهی، غرب گورستان جام

۱۸ - در افوشته یکی از روستاهای شهر نطنز مسجدی است که دارای دو در بسیار زیبا می باشد. بر یکی از درها دو نگاره چلیپا همانند خاج نقش شده. تاریخ ساخت در «آخذ و ثلاثین و ثمان مائه» ۸۳۱ هجری قمری است. نگاره چلیپا را در این در با چلیپای مسجد کبود تبریز و چلیپای انو در بیرون از مرز امروزی ایران بسنجید.

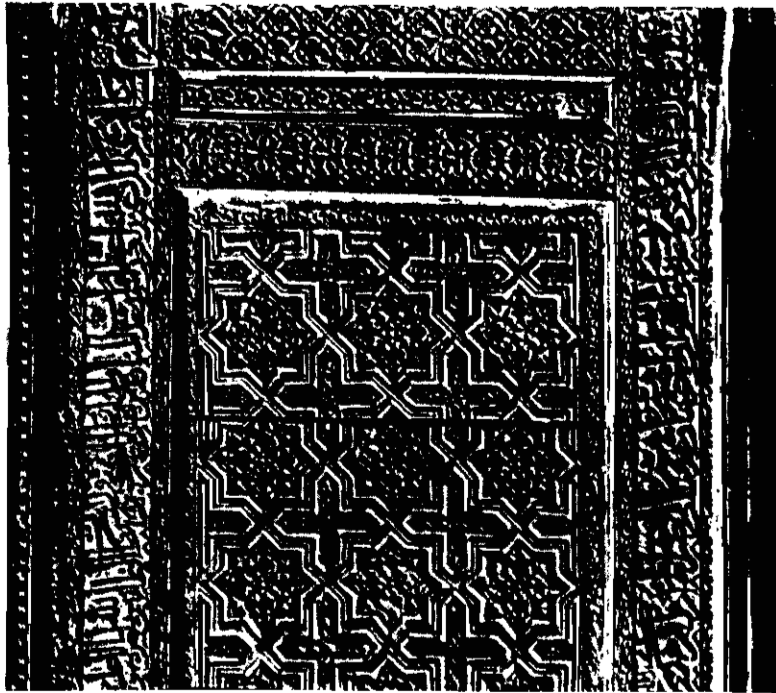
۱ - آثار باستانی خراسان جلد یکم، عبد الحمید مولوی، انجمن آثار ملی، برگ ۶۲.



«نگاره ۱۲۴» در مسجد افوشه

۱۹ - آرامگاه امامزاده سید اسماعیل در کوی چاله میدان تهران دارای بنائی است که در زمان محمد شاه قاجار به سال ۱۲۶۲ هجری ساخته شده. قدیم ترین تاریخ این آرامگاه سال ۸۸۶ هجری است که در بالای در دیده می شود. بخش میانی هر دو لنگه در منبت کاری و کهنسال بوده و دارای نگاره چلیپا می باشد.

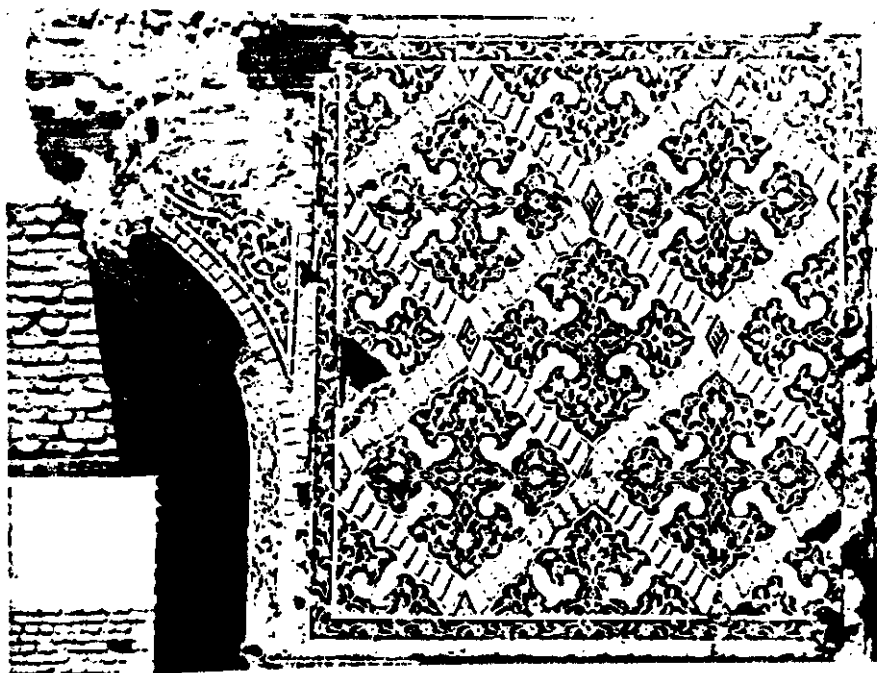
۲۰ - امامزاده یحیی که در کوی امامزاده یحیی در بخش عودلاجان تهران، از برزندهای قدیم قرار دارد. دارای صندوقی گرانبها است که بر بدنه شمالی آن نگاره چلیپا در چندین رده وجود دارد. ساختمان امامزاده در سال ۱۳۲۰ خورشیدی به پایان رسید. این چلیپاها همانند چلیپاهای امامزاده اسماعیل و هر دو تا اندازه ای بسان چلیپای کاشی زرین فام کاشان هستند.



بخشی از نمای صندوق گور امامزاده یحیی  
«نگاره ۱۲۵»

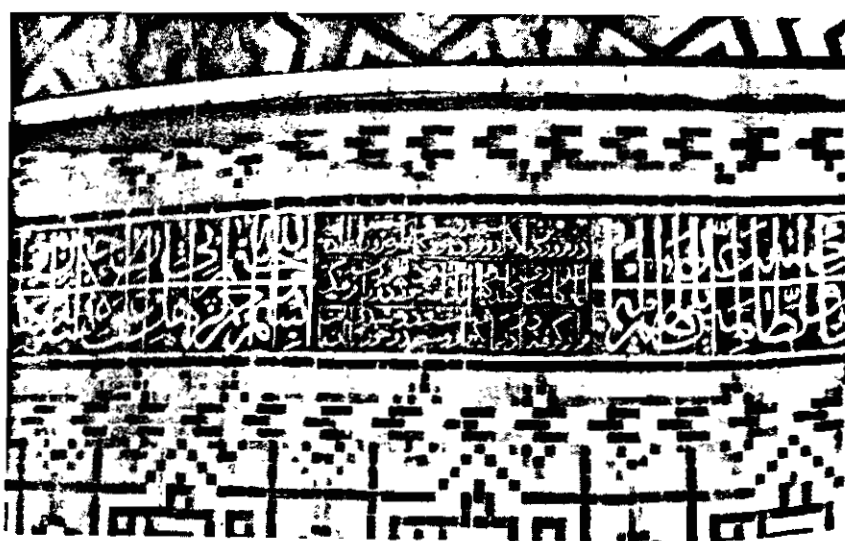
۲۱- جهان‌شاه قره قویونلو که در تبریز حکومت می‌کرد، مسجد کبود را به سال ۸۷۰ هجری ساخت. این مسجد در آن زمان از ساختمانهای زیبا و خوش آب و رنگ شهر بود. لیکن رفته رفته بر اثر جنگها و زمین لرزه‌های پی در پی ویران شد. امروز تنها بخش ناچیزی از آن مانده اما کاشیکاری و رنگ آمیزی آن تماشائی و شگفت‌انگیز است.

در بخشی از این مسجد چلیپاهائی خاج مانند و زیبا نقش شده است. نامگذاری این مسجد به کبود به علت کاشیهای کبود رنگی است که در آن به کار رفته و حالتی آرامش بخش در بیننده ایجاد می‌کند.



مسجد کبود در تبریز - چلیپای این مسجد را چلیپای گچ‌بری کیش در برکهای پیشین بسنجید.  
«نگاره ۱۲۶»

۲۲- امامزاده زید در جنوب بازار پارچه فروشان تهران دارای صندوق کهن و ارزنده‌ای است که تاریخ آن به پیش از پادشاهی صفویان می‌رسد. در پیرامون کمر بند گنبد امامزاده در زیر نوشته‌ها نشان چلیپا دو گانه دو گانه « + + » در دو رده بر روی کاشیها آمده است. تاریخ صندوق به سال ۹۰۲ هجری می‌باشد. ۱. لطفعلی خان زند شاهزاده دلیر و مردم دوست در همین جا به خاک سپرده شده است. وی که مردی بزرگوار، با اراده و مردم دار بود، در ترانه‌های بومی شیراز آن زمان ستوده شده و این گویای خشنودی مردم از اوست. اما همچون بسیاری از مردمان پاکدل و راست کردار و پاک اندیش به چنگ کسانی پست و فرومایه افتاد و پس از شکنجه‌های جانفرسا در تهران مرد.

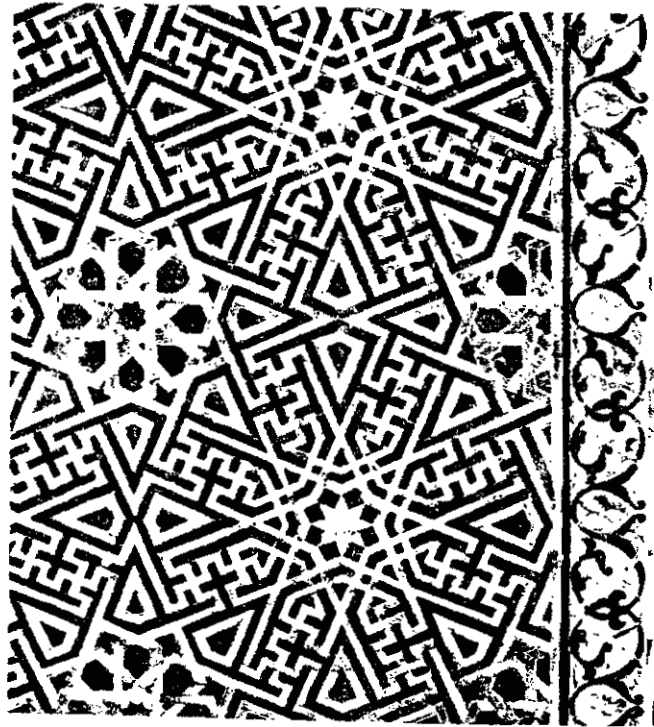


بخشی از کمر بند گنبد امامزاده زید با چلیپا  
«نگاره ۱۲۷»

۲۳- آرامگاه شیخ صفی الدین: شیخ صفی الدین در میان مردم اردبیل از شهرت فراوان و نفوذ ژرفی برخوردار بود. هنگامیکه تیمور کشور عثمانی را

۱- آنچه در بند ۱۹ و ۲۰ و ۲۲ آمده همراه با نگاره‌ها از کتاب آثار تاریخی تهران، جلد اول، سید محمد تقی مصطفوی از انتشارات انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۶۱ خورشیدی، گرفته شده است.

گشود و پیروزمندانه باز می‌گشت اسیران بسیاری از ارتش و مردم عثمانی به همراه داشت. وی که به پیشوایان دینی اعتقاد داشت چون آوازۀ شیخ را شنیده بود به دیدار آرامگاه او رفت و سپس به دیدار نوۀ او خواجه علی پرداخت و با وی به گفتگو نشست و گفت از من چیزی بخواه، خواجه علی گفت من چیزی نمی‌خواهم، اسیران رومی را آزاد کن، تیمور آنها را آزاد کرد. اسیران که آزادی خویش را مدیون خاندان صفوی می‌دیدند، در ایران ماندند و خدمات ارزنده‌ای انجام دادند و وفاداری خود را به دودمان صفوی به خوبی نشان دادند. ایل روملو در آذربایجان از بازماندگان آنها هستند. بر آرامگاه نیای این رهانندۀ اسیران، نگارۀ چلیپا مجموعه‌ی زیبایی فراهم آورده است. در هر جا دو چلیپای شکسته به رنگ سفید یک چلیپای سیاه رنگ را در بر گرفته است. این آرامگاه در سده‌ی هفتم هجری ساخته شده و شاهان صفوی در گسترش و زیبائی آن کوشیده‌اند.



آرامگاه شیخ صفی در شهر اردبیل با نقش چلیپا و چلیپای شکسته

«نگارۀ ۱۲۸»

۲۴ - ساختمان مسجد جامع اصفهان: مسجد جامع اصفهان بسیار قدیمی بوده و بنا به نظری به سده اول هجری می‌رسد و بر روی یک آتشکده باستانی پایه گذاری شده است. در سال ۲۲۶ هجری معتصم عباسی آن را نوسازی کرد و در زمان المقتدر بالله گسترش یافت.

مسجد دارای کتابخانه بزرگی بوده که در سال ۵۱۵ هجری باطنیان مسجد و کتابخانه را به آتش کشیدند. بار دیگر ملک‌شاه سلجوقی به تعمیر آن پرداخت. پس از وی سلطان محمد الجایتو و آنگاه دودمان صفوی ساختمانهایی بر آن افزودند. فتحعلیشاه قاجار نیز مسجد را تعمیر کرد.

شاه عباس می‌خواست از سنگهای مرمر مسجد جامع برای ساختمان مسجد شاه که مورد نظر او بود استفاده کند ولی از اینکار خودداری کرد و دستور داد تا سنگ مرمر مسجد جنوبی میدان نقش جهان را از اردستان بیاورند.

بر همه جای مسجد جامع نگاره‌های گوناگون و خوش ساخت از چلیپا می‌بینیم که به هنرمائی هنرمندان کاشی‌ساز ارزش والائی داده است. دستهای پرتوان و هنر آفرین خداوندان هنر چنین نقشهای دلپذیری را آفریده‌اند که از دیدن آنها لذت می‌بریم. از اینرو می‌گوئیم: نیرومند باد دستهای هنر آفرین و سر سبز و خرم باد سرزمینی که این هنرمندان را پرورش می‌دهد.

۲۵ - همانگونه که در جای جای این کراسه گفتیم این نشانواره از دیرینه‌ترین روزگار رنگ دینی داشته و مردم سرزمین‌ها، مفاهیم، اعتقاد و برداشتهای گوناگونی در باره آن داشته‌اند. اگر رنگ دینی نداشت و با روح مردم درنیامیخته و دمساز نشده بود در طول چندین هزار سال این چنین زنده و پاینده، گیرا و دلپسند نمی‌ماند و در معبد و مسجد و خانه و دروازه به کار نمی‌آمد.

از شکست ساسانیان تا سده چهارم هجری، این نماد پویائی چندانی نداشته و از کاربرد آن جز در نزد مسیحیان آگاهی فراوانی نداریم، زیرا اندک به کار رفته است. اما رفته رفته از نو زندگی یافته و بار دیگر هنر و مذهب در آمیخته و پیکره‌ای که مایه مذهبی داشته و سخت در اعتقاد مردم جای گرفته و نمایانگر «جاودانگی» و «ابدیت» بوده است دوباره به خدمت مذهب در آمده و والاترین

سرچشمه آرایشی در هنر اسلامی شده است. بسانیکه با ساختن یک شبکه گسترده و پردامنه با نام «الله»، «محمد»، «علی» با انگاره (طرح) های دیگر گونه نماد یگانگی «وحدت» هم شده است.

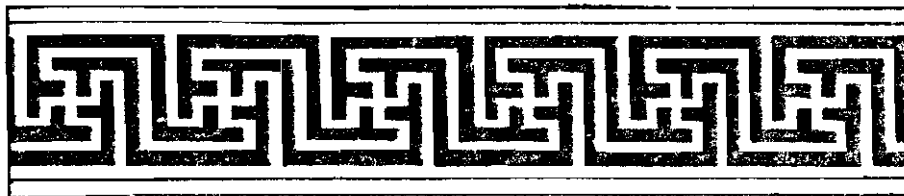
در همه مسجدها و جایگاههای اسلامی، به ویژه در بیشتر شهرها و روستاهای ایران، این نشانواره را بر آجرکاریها و کاشیکاریهای خوش رنگ مسجدها، امامزاده ها و آرامگاهها می توان دید.

در این برگها چند نگاره زیبا با نویسه کوفی و چلیپا که از شاهکارهای هنری است دیده می شود.

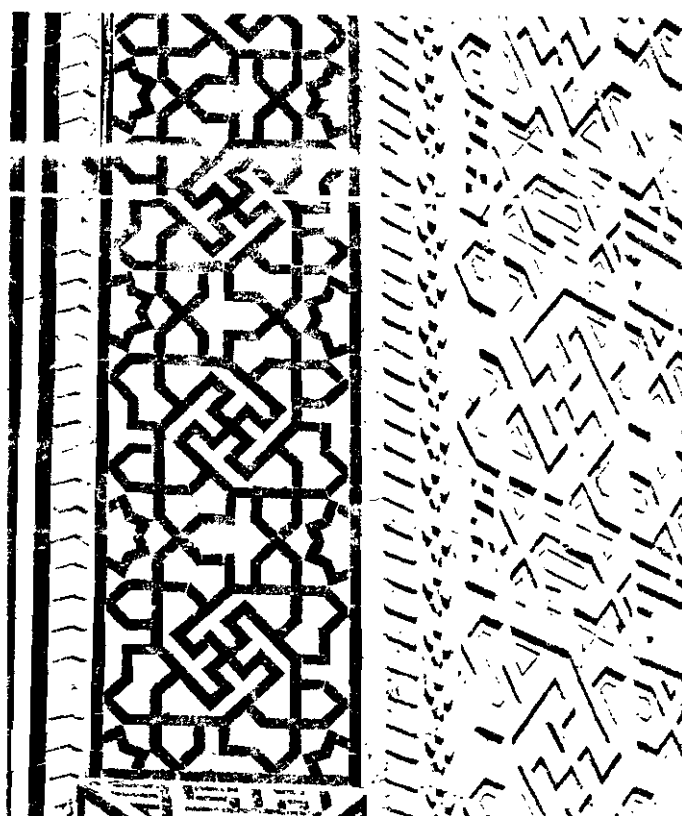


مسجد جمعه اصفهان، ایوان درویش، ایوان شمالی - در چهار گوشه «علی» و در میان چهار بار «الله» که چلیپای شکسته ساخته اند.

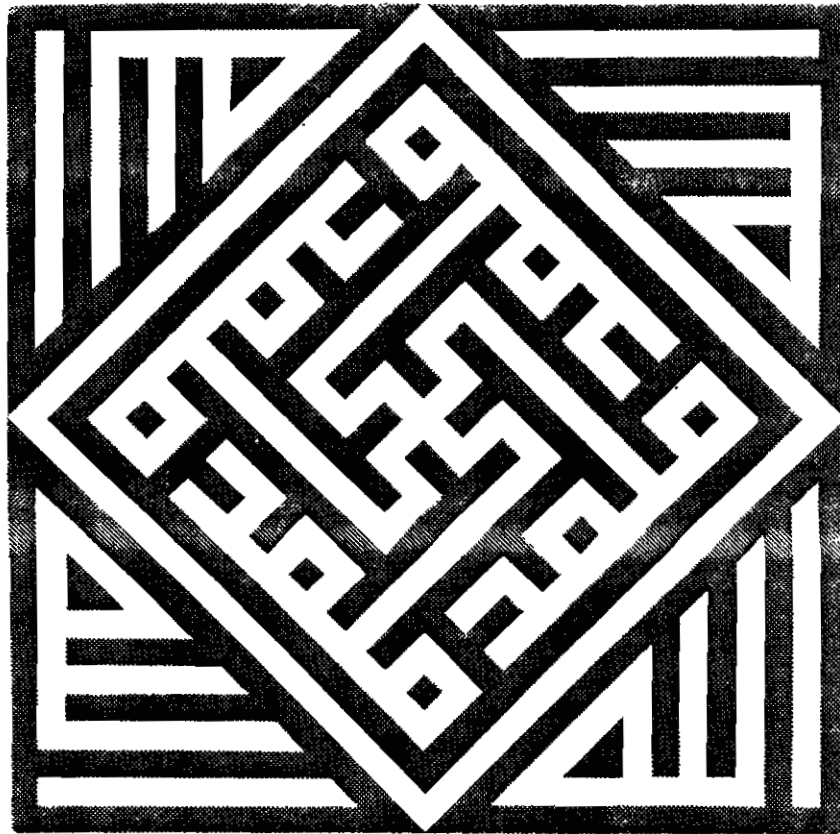
«نگاره ۱۲۹»



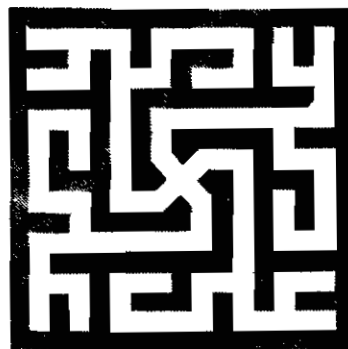
اصفهان: مسجد جامع ۱. تصویر سنجیده شود با نگاره‌های دژ یزدگرد ساسانی  
«نگاره ۱۳۰»



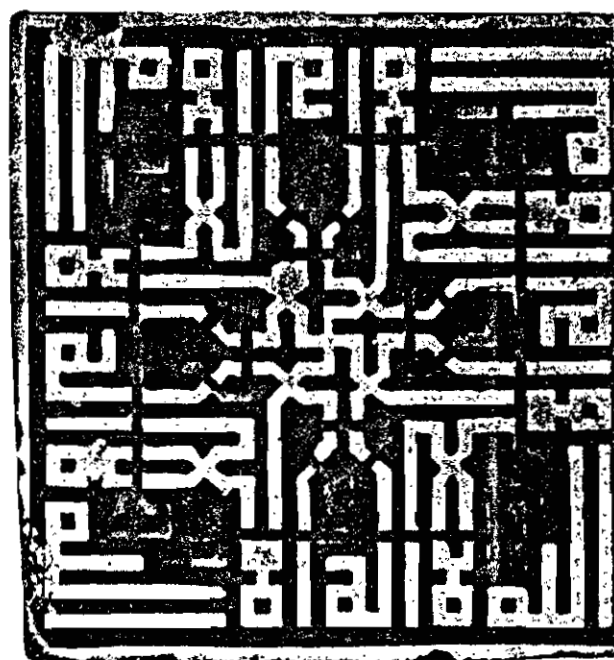
مسجد جامع اصفهان و نقش چلیپا «از کتاب طرح و اجرای نقش در کاشیکاری ایران»  
«نگاره ۱۳۱»



اصفهان مسجد جمعه «جامع» ایوان درویش، واژه الله در چهار گوشه نگاره و در میان چهار بار نام محمد «ص» که چلیپای شکسته ساخته اند.

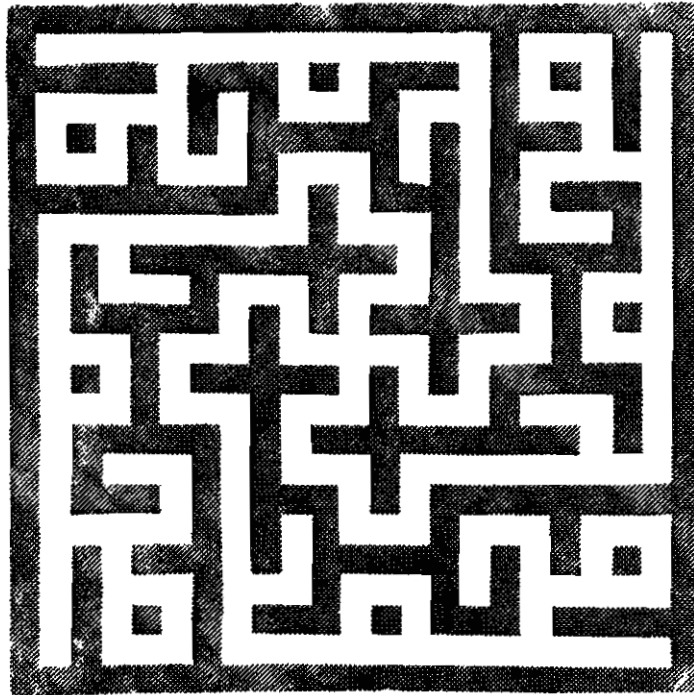


اصفهان، مسجد جمعه، ایوان استاد، واژه علی، چهار بار و در میان نگاره چلیپا.  
«نگاره ۱۳۲»



در چهارپهلوی لاله الله و در میان چلیپا  
گویا این کاشی در مسجد شاه اصفهان بوده و امروز در شیکاگو می‌باشد.  
«نگاره ۱۳۳»

۲۶- مسجد شاه «پیشین»: سلطان محمد پدر شاه عباس بزرگ در نظر داشت مسجد بزرگی در جنوب میدان نقش جهان بسازد لیکن این اندیشه و افتخار این ساختار بزرگ هنری به شاه عباس رسید، تاریخ عالم آرای عباسی این مسجد را مسجد جامع کبیر دارالسلطنه خوانده و می‌گوید: «اولاً در شهر مسجد جامع عالی واقع در جانب جنوبی میدان نقش جهان احداث فرموده‌اند.» در زیر بخشی از یک طرح با چلیپا در این مسجد دیده می‌شود.



اصفهان، مسجد امام «شاه پیشین»  
«نگاره ۱۳۴» ۱

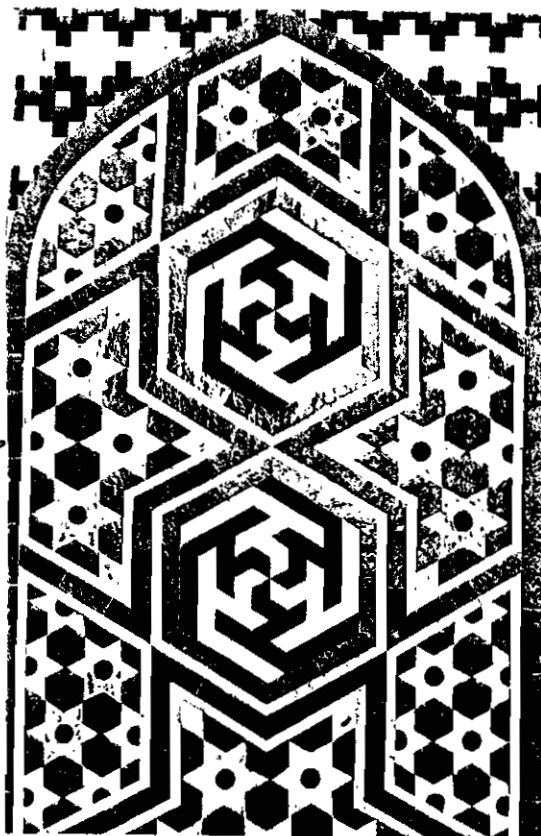
واژه «محمد» چهار بار به رنگ سفید در کنار نگاره آمده. بخش سیاه رنگ چهار چلیپای ساده و شاخه‌های آنها یک چلیپای شکسته به رنگ سفید ساخته‌اند. ۲۷- در صحن عباسی آرامگاه امام هشتم شیعه نگاره زیر که از واژه «علی» درست شده است دیده می‌شود که می‌توان آن را با نگاره ساسانی و نگاره مسجد نائین سنجید.



در این نقش دو بار نام علی با خط سیاه و سفید آمده و سر حرف «ع» نقش ساسانی را نمودار می‌سازد.

۱- نگاره‌های ۱۲۹ و ۱۳۲ و ۱۳۴ از کتاب: خط کوفی معقلی در مساجد باستانی اصفهان، عبدالله قوچانی، تهران، ۱۳۶۴ نشر اندیشه اسلامی می‌باشد.

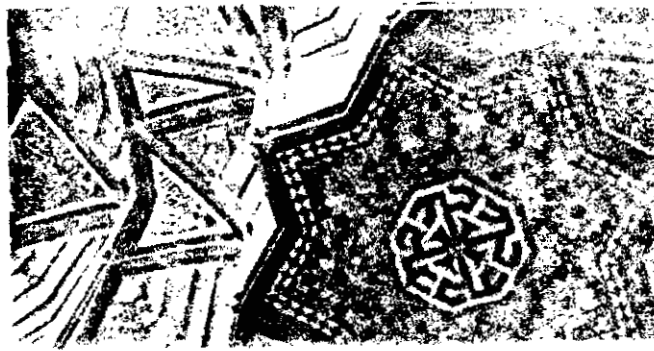
مشهد صحن عباسی  
از کتاب  
طرح و اجرای نقش در کاشیکاری ایران  
«نگاره ۱۳۵»



۲۸- بر دیوار آرامگاه سرسلسله سادات مرعشی در مازندران نقش چلیپای شکسته وجود دارد. این ساختمان از زمان شاه عباس یکم و تاریخ ۱۰۳۳ هجری روی صندوق چوبی آرامگاه کتده شده است.

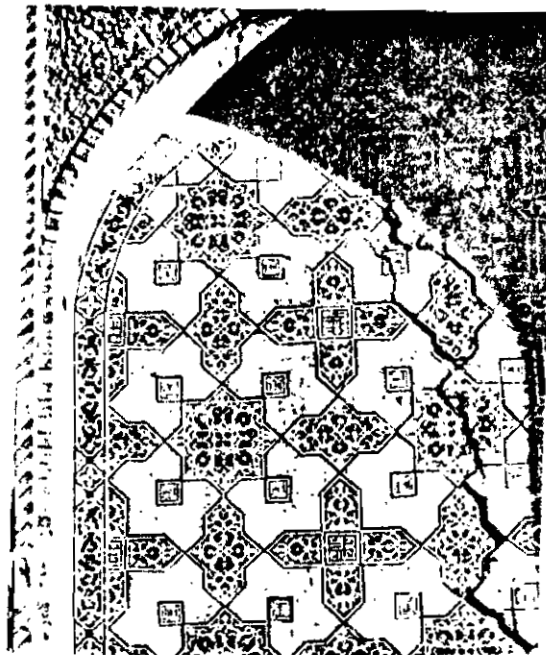
۲۹- مدرسه کاسه گران: این مدرسه در زمان شاه سلیمان صفوی به سال ۱۰۹۶ هجری با هزینه و به وسیله حکیم الملک اردستانی ساخته شده و دانشجویان علوم دینی اردستان در آن به تحصیل می پرداختند و هنوز هم این مدرسه از رونق برخوردار است.

نمونه شایان دقت و هنرمندانه چلیپا در میان کاشیکاری در پیکره زیر نمایان است. در پیرامون این چلیپا چهار بار واژه «علی» چلیپای دیگری ساخته که خود نمونه ذوق و هنر سرشار ایرانی است.



«نگاره ۱۳۶» مدرسه کاسه گران

۳۰- مسجد علی از بناهای صفوی است که در پای مناره‌ای از زمان سلجوقیان در اصفهان ساخته شده است. کتیبه سردر آن به نام شاه اسماعیل اول صفوی بوده و دارای کاشیکاری زیبایی است. پاره‌ای آن را به سلطان سنجر و گروهی آن را به علی‌شاه پسر تکش خوارزمشاه نسبت می‌دهند. شاردن از آن به نام مسجد سنجریه نام برده است. بر نمای رو به خیابان این مسجد نگاره‌های چلیپا نظر روندگان را به سوی خود می‌کشد.



«نگاره ۱۳۷» مسجد علی

۳۱- شاه سلطان حسین صفوی از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ هجری برابر با ۱۶۹۳ تا ۱۷۲۲ میلادی، سی سال که زمان ارزنده‌ای برای آبادانی و پیشرفت کشور و آسایش همگانی بوده است در ایران پادشاهی کرد.

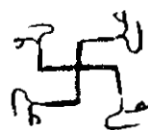
نام این پادشاه در میان مردم نشانگر: ناتوانی، سستی، ناشایستگی و گسیختگی رشته سیاست و کشورداری است. لیکن وی مردی پارسا و پرهیزکار و هم کژاندیش و خرافاتی بود. با تسبیح و دلق بیشتر پیوند داشت تا با تاج و تخت.

در سال ۱۱۱۸ هجری (۱۷۰۶ - میلادی) به فرمان او در کنار خیابان چهارباغ مدرسه‌ای برای دانشجویان علوم دینی ساخته شد که از شاهکارهای معماری دوران صفوی است. این مدرسه به نام مدرسه چهارباغ، مدرسه سلطانی یا مدرسه مادر شاه خوانده می‌شود. ۱. گرداگرد این مدرسه اتاقهایی برای دانشجویان ساخته‌اند که هنوز هم پاره‌ای از دانشجویان در آن زندگی می‌کنند.

کاشیکاری زیبا و دلنشین، گل کاری و درختان کهنسال و تنومند چنار و جوی آب فرشادی که از اینجا می‌گذرد، بر روی هم جانی دلپذیر و با صفا پدید آورده که هم دیدنی است و هم خستگان و رهگذران را آرامش می‌بخشد و خستگی را با نشستن در رواقها از تن به در می‌کند.

هنوز هم در این رواقها حلقه‌های درس برپا می‌شود و طلبه‌ها گرد معلم می‌نشینند و به پژوهش و گفتگو می‌پردازند. که جستجوی دانش خود جهانی دیگر است.

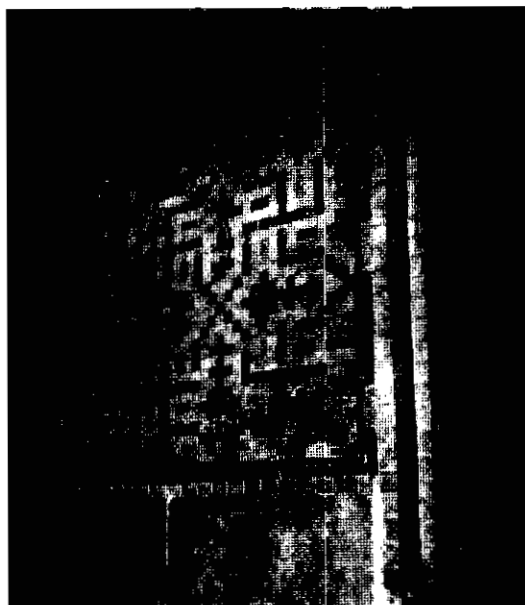
در این مدرسه باشکوه در چندین جا نگاره چلیپا خودنمایی می‌کند. الف: بر سقف راهروی ورودی مدرسه با نوشتن نام «علی» چلیپائی بدینگونه پدید آورده‌اند:



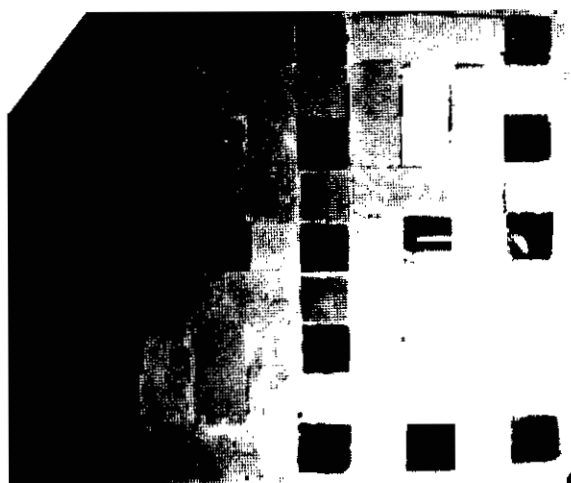
ب: در راهروهای ایوان خاوری مدرسه که جوی آب از زیر آن می‌گذرد (روبروی در ورودی) با کاشی‌های کوچک گروهی چلیپای شکسته. تاق و بدنه دیوار را پوشانده است. این کاشی‌ها چهار گوش و یک در میان به رنگ آبی و سیاه می‌باشد.



بخشی از سقف راهروی ورودی مدرسه چهارباغ  
«نگاره ۱۳۸»



بخشی از ایوان خاوری مدرسه چهارباغ یکی از چلیپاها در درون دایره نمایانده شده است.



چلیپای درون دایره بزرگ شده تا بهتر نمایان گردد. چهار گوشهای کوچک که بر روی هم  
چلیپای شکسته را می سازند به رنگهای سیاه و آبی هستند.  
«نگاره ۱۳۹»

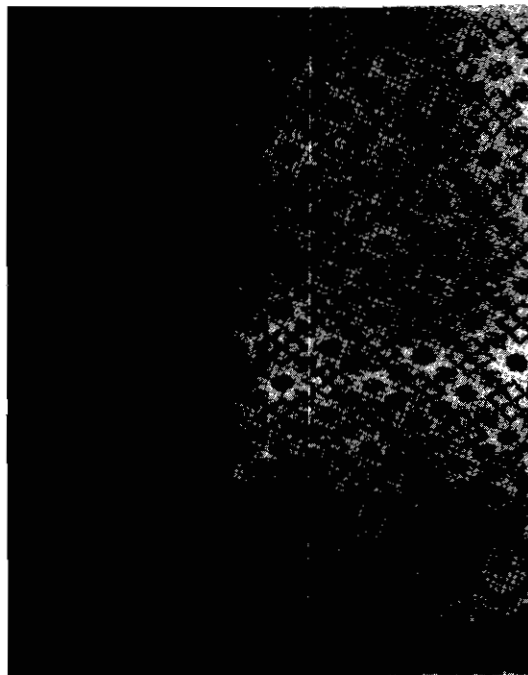
پ: هنگامیکه از خیابان چهارباغ به درون مدرسه می‌آئیم در سوی چپ انتهای دیوار شمال غربی، اتاق یا حجره‌ای است که آرایش آن نیز اندکی بهتر از اتاقهای دیگر است، این اتاق نشیمن گاه سلطان حسین بوده. وی گاهی برای سرکشی به طلبه‌ها و زندگانی آنان و بررسی پاره‌ای دستوره‌ای دینی به مدرسه می‌آمده، در آن اتاق می‌نشسته و به «بحث و مذاکره» یا خواندن دعا و نیایش می‌پرداخته است. در این اتاق زیلوی بزرگی است که رویه آن با نماد چلیپای شکسته و چلیپا در درون چهار گوشها آراسته شده و سراسر رویه فرش پر است از چلیپا، یک رشته چلیپای راست گرد و رشته‌ای دیگر چلیپای چپ گرد. در کناره زیلو شعر زیر بافته شده است.

فرش این مدرسه که روح فراست      وقف نواب اشرف اعلاست

«سال ۱۱۱۸ هجری قمری»

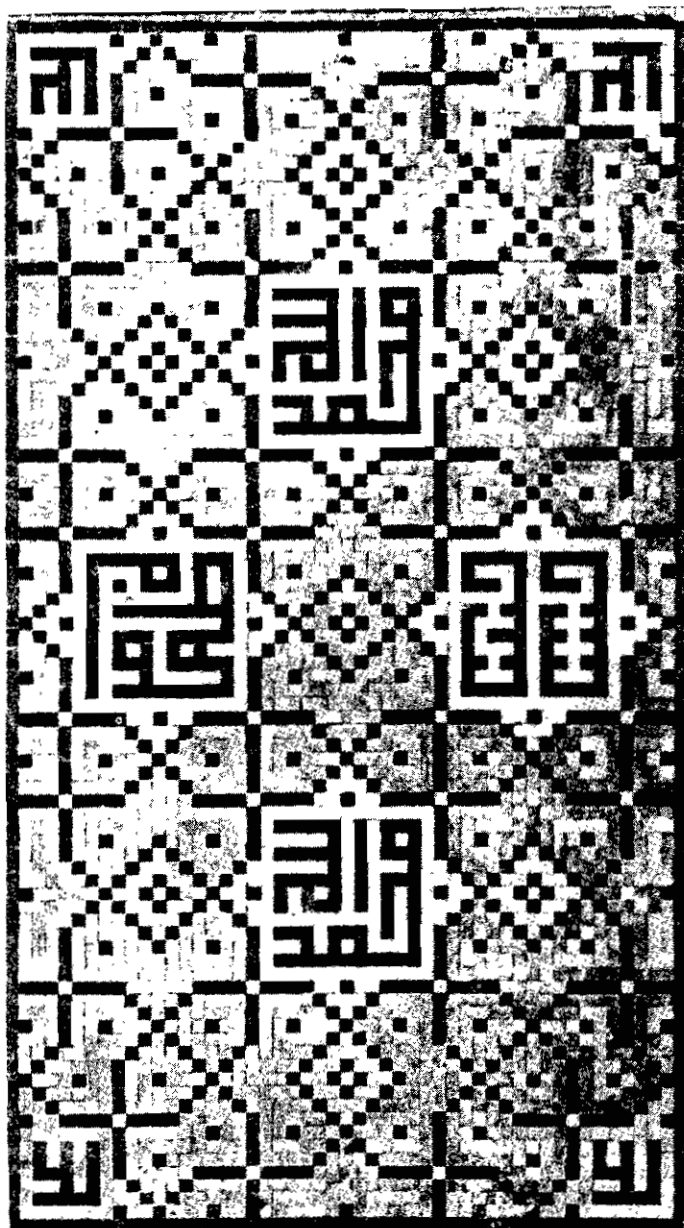
این تاریخ را که سیزده سال پس از رسیدن او به پادشاهی می‌باشد باید تاریخ بافته شدن زیلو و سپردن آن به مدرسه دانست. چون نشان چلیپا در نزد برخی از مردم جهان، دور کننده چشم زخم، گریزاننده اهریمنان و «ارواح خبیث» و از سوئی بهبودی بخشنده بیماران. به ویژه جن زده‌گان<sup>۱</sup> «بیماران روانی» و شادی و خوشبختی آور و نماد زندگی جاوید و نیرو و افزونی نیز بوده است، باید چنان باور داشت، این سلطان که به کناره جوئی و گوشه گیری و «سعد و نحس کواکب» و اینگونه کارهای دور از دین و دانش دل بستگی داشته و روز و شب خود را به جای پرداختن به سازماندهی و سیاست کشورداری، در میان مشتی «رمال و جن گیر و دغانویس» و زنان درباری می‌گذرانده است، دستور بافتن زیلو را با این نگاره داده، تا هنگامیکه بر روی آن می‌نشیند از هر گونه آسیب و گزند آشکار و پنهان ایمن باشد. به گفتار مردم آن زمان از (بلایای ارضی و سماوی مصون و محفوظ گردد). یا رسیدن به نیک فرجامی و فروغ و شادمانی منظور و هدف او بوده است.

۱- از دید برخی مردمان پیشین.



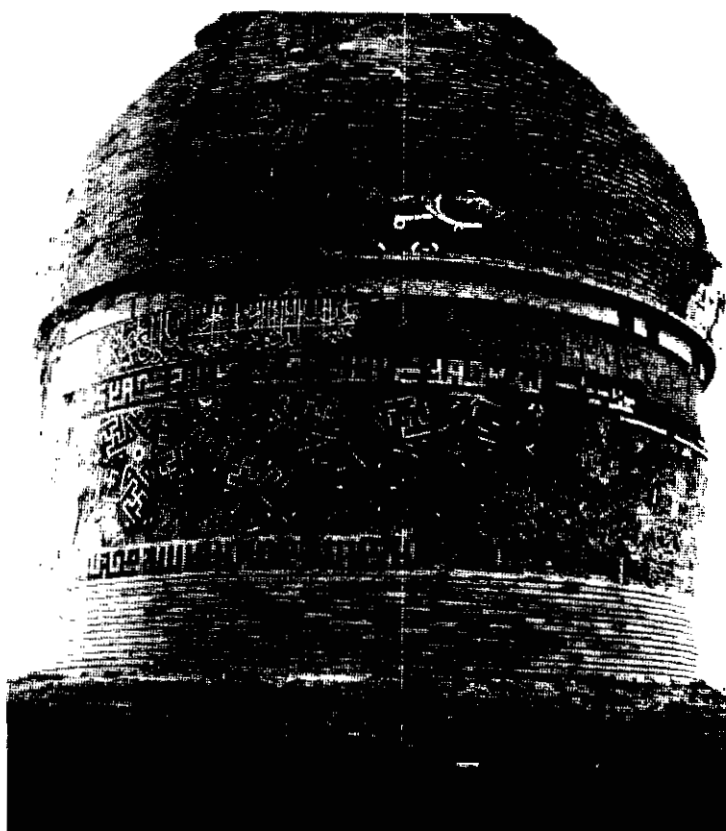
زیلو در یکی از اتاقهای مدرسه چهارباغ اصفهان ویژه شاه سلطان حسین صفوی  
«نگاره ۱۴۰»

۳۲- در برگهای پیشین از کاشی‌های ستاره‌ای و چلیپای جایگاه‌های مذهبی شهر قم یاد کردیم. اینک بار دیگر راهی آن شهر شده و به آرامگاه حضرت معصومه (ع) سری می‌زنیم. در صحن عتیق نگاره‌های چلیپا بر کاشیکاری درخشان نظر ما را جلب می‌کند. در فاصله میان هر چند چلیپا نام «فاطمه»، «الله - محمد» و بر چهار گوشه «علی» به خوبی نمایان است.



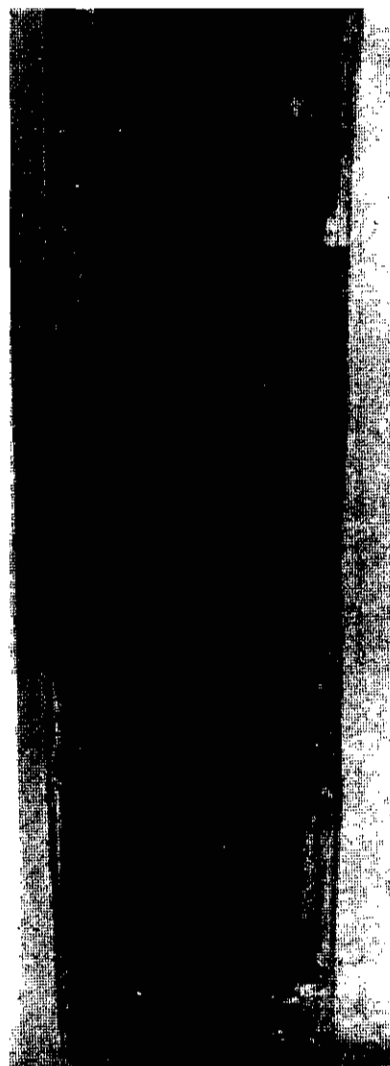
پیکره از کتاب طرح و اجرا در کاشیکاری ایران  
«نگاره ۱۴۱»

۳۳- در بیست کیلومتری خاور شهرستان قم در روستای قاسم آباد آرامگاه سکینه خاتون دختری از نوادگان امام کاظم (ع) قرار دارد. بر کاشیکاری کمر بند گنبد که فرو ریخته نگاره چلیپا دیده می شود. این نگاره ها با نگاره هایی که در برگ های پیشین آمده درخور نگرش و سنجش است. چگونگی قرار گرفتن چلیپاها نشان می دهد که رویه کمر بند گنبد از یک شبکه گسترده این نقش پوشیده بوده است، که رفته رفته رو به ویرانی نهاده.



آرامگاه سکینه خاتون و پیکره چلیپای شکسته  
«نگاره ۱۴۲»

۳۴- در بیست و چهار کیلومتری جنوب شرقی شهرستان قم آرامگاه دیگری به نام شاهزاده ابراهیم جای گرفته که بر در آرامگاه و نیز بر یک تخته مثبت کاری نگاره‌هایی از چلیپا و چلیپای شکسته به گونه برجسته دیده می‌شود.<sup>۱</sup>



تخته مثبت کاری در آرامگاهی در نزدیکی قم (شاهزاده ابراهیم) با پیکره +  
«نگاره ۱۴۳»

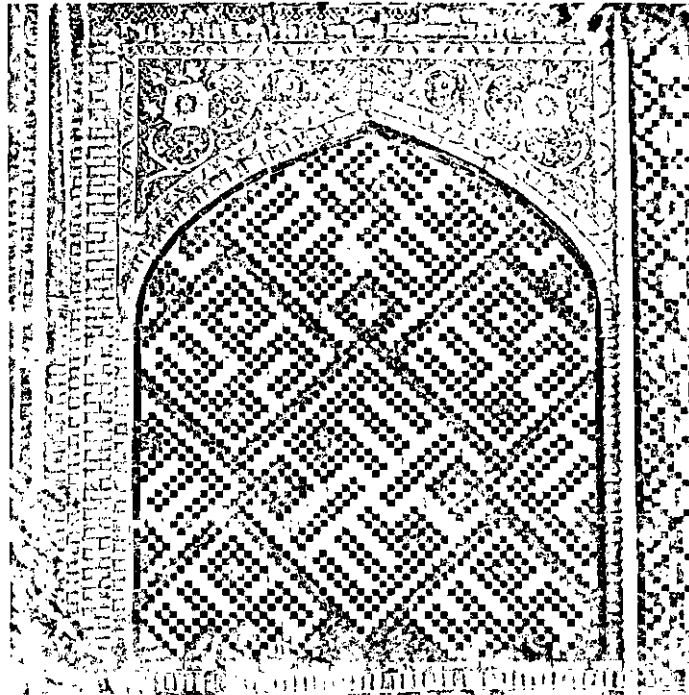
۱- این آگاهی و نیز پیکره‌ها را یکی از روحانیان داده‌اند که نام ایشان را از یاد برده‌ام.



دَرِ آرامگاهی در نزدیکی قم (شاهزاده ابراهیم)  
«نگاره ۱۴۴»

۳۵- بر کاشیکاری مدرسه سردار در شهر قزوین نقش چلیپای شکسته نیز دیده می‌شود. این مدرسه در کوی دیمج واقع شده و از مدرسه‌های علوم دینی است. درازای آن ۶۰ و پهنای آن ۴۰ ذرع است. ساختمان مدرسه دو اشکوبه و کاشیهای رنگین شکوه و زیبایی فزاینده‌ای به آن داده است. در جنوب مدرسه سردار، مسجد و روبروی مدرسه آب انباری است که هر سه را دو برادر به نام حسین خان و حسن خان از سرداران بلندپایه ایران در جنگهای ایران و روس و جنگهای عثمانی در زمان فتحعلی شاه ساخته‌اند.

تاریخ ساختمان مدرسه بنا به گواهی این شعر:  
رقم زد از پی سال عمارتش خازن    اساس کعبه دین گشت زین بنا محکم  
سال ۱۲۳۱ هجری است.<sup>۱</sup>

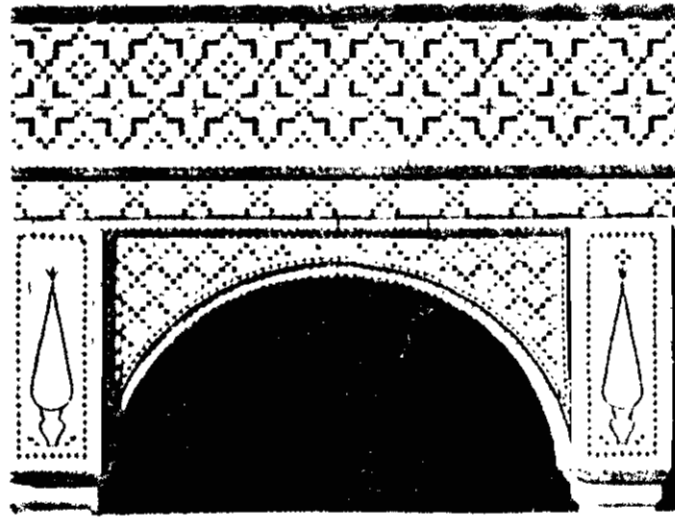


«نگاره ۱۴۵» مدرسه سردار

بر کاشیکاری ساختمان تکیه مدیرالملک در شهر کرمان نیز چلیپا به  
دو گونه دیده می‌شود.

---

۱ - نگاره از کتاب طرح و اجرای نقش در کاشیکاری ایران.  
برای آگاهی بیشتر در باره مدرسه سردار به کتاب مینودر، سید محمدعلی گلرینز، انتشارات طه، چاپ سال  
۱۳۶۸ خورشیدی نگاه کنید.

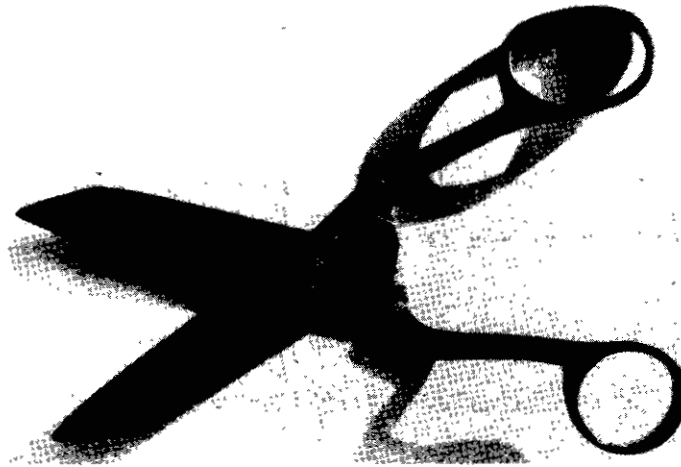


«نگاره ۱۴۶» تکیه مدیرالملک در کرمان

۳۶- به هنگامیکه سرگرم آماده کردن این جستار و پژوهش بودم، سرکار سرهنگ بابا مقدم با دیدن این نماد و فرتورهای آن، به یاد آوردند که از دوران کودکی یک قیچی باغبانی در خانه خود دارند که بر روی آن نگاره گردونه مهر یا چلیپای شکسته کنده شده است.

از ایشان خواستم تا قیچی را برای گرفتن فرتور به من واگذارند. این کار انجام و قیچی بدارنده آن بازگردانده شد. تاریخ و جای ساخت قیچی روشن نیست، اما بیش از هفتاد سال است که از آن در کارهای سبک باغبانی بهره جویی می شود. اگر درست بنگریم نوک تیز خمیدگیها سوی چرخش را وارونه حرکت ساعت نشان می دهد.

۱- تاریخ یاد شده در باره قیچی مربوط به چند سال پیش از چاپ کتاب می باشد.



«نگاره ۱۴۷» قیچی

۳۷- بر آسمانه تالار بزرگ ساختمان ایستگاه راه آهن تهران که در سال ۱۳۱۴-۱۵ خورشیدی ساخته شده است، نگاره زیبای چلیپا با کشه‌های بلند به گونه پیوسته که شبکه بزرگی را پدید آورده است جلوه‌گری می‌کند و چشم و دل بینندگان آگاه را به سوی خود می‌کشد.

۳۸- بر پایه آگاهی روزنامه کیهان،<sup>۱</sup> هنگام خاک برداری در کوی شاه آباد تبریز برای کابل کشی، پنج تخته سنگ پدیدار شده که روی آنها به زبان ارمنی نوشته‌هایی بود. سنگها به موزه تبریز برده شد. خلیفه دیر «ایر پانوسیان» در تبریز آنها را خواند. روشن شد که اینها سنگ گورهای است از کسانی به تاریخ‌های ۸۱۲ و ۹۱۵ میلادی... یکی از نوشته‌ها چنین است:

«این سنگ متعلق به قبر عیال گاسپار یغیاری به تاریخ ۱۱۴۰، روح

۱- روزنامه کیهان شنبه ۱۷ شهریور ۱۳۵۲ خورشیدی، شماره ۹۰۵۱. هشتم سپتامبر ۱۹۷۳ میلادی.

خدمتگزار مسیح است.»

بر روی دو تخته سنگ دیگر «نقش گردونه خورشید که به معنای ابدیت است دیده می شود» و بر روی سنگ پنجم، نقش مهرباب «مهرباب» اسلامی کنده شده است.

۳۹- در اینجا به گزارش نگاره ای که از روایات اسلامی سرچشمه گرفته می پردازیم. این روایات درباره سیر پیامبر از مکه تا بیت المقدس و «معراج» بالا رفتن به آسمان است.

ما با این کار نداریم که سیر و معراج با جسم بوده یا روحانی. با این هم کار نداریم که گروهی سیر را تنی و معراج را روحی می دانند. هر دو بیرون از گفتارهای این کتاب است.

روایات می گویند پیغمبر بزرگوار اسلام بر براق سوار شد و شب به معراج رفت. در نگارگریهای دینی در جاهای گوناگون کشور به ویژه آنچه در شمال سرزمین ما است، براق تنه اسب، دم طاووس، سر انسان، بال فرشته و کلاه ایرانی بر سر دارد. در پاره ای نگاره ها، سُم های براق نیز دارای پر هستند. مانند نگاره بقعه باباولی در دیلمان. سر انسان چهره زنی است با ابروان پیوسته، چشمهای درشت و سیاه، گیسوی بلند و افشان بر پشت گردن با دوره گردنبند ۱. آنچه از دید ما ارزشمند می باشد، آن است که در پاره ای از این پیکره ها بر پیشانی براق چلیپا (+) نقش شده است.

---

۱- این چگونگی یادآور پرواز گارودا Garuda که برابر ادبیات دینی هند ویشنورا به آسمان می برد، می باشد. گارودا نیز با چهره ای زنانه تاجی بر سر، گردنبند بر گردن و جنگال عقاب دارد. براق تنه اسب، ولی گارودا دارای اندام عقاب یا شاهین می باشد.



چهره بزرگ شده براق  
«نگاره ۱۴۸»



«نگاره ۱۴۹» براق ۱



نگاره براق که مسلمانان هند از آن به گونه آرایه در خانه‌ها  
و از آغاز ماه محرم در سوگواریها به کار می‌برند

۱- فرنور از کتاب نان جو، دوغ گو: دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی. دنیای کتاب، ۱۳۹۲.

## یادمانهای اسلامی بیرون از مرزهای کنونی

در یادمان‌های اسلامی، بیرون از مرزهای سیاسی ایران کنونی و درون درگستره فرهنگی ایران نیز چنین نشانه‌هایی در پرستشگاهها و جاهای مقدس دیگر که نمایانگر رنگ دینی چلیپا است، کم و بیش یافت می‌شود.

۴۱ - درآنو ANAU نزدیک عشق آباد «اشک آباد» و مرز ایران و کشور جماهیر شوروی که امروز در خاک شوروی است، آثاری از جمله چلیپا «خاج» به دست آمده است. اثر هنر آنو در چند زیستگاه در ترکستان مانند: «آفاق تپه» و «نماز گاه تپه» دیده شده است.

کهن ترین سفال آنو با سفال طبقه دوم سیلک، تپه حصار دامغان، سیستان و کویته پاکستان همانندی دارد. ۱۰ یافته‌های آنو از ۳۴۰۰ تا ۲۹۰۰ سال پیش می‌باشد. سده‌ها پیش از زادروز عیسی.



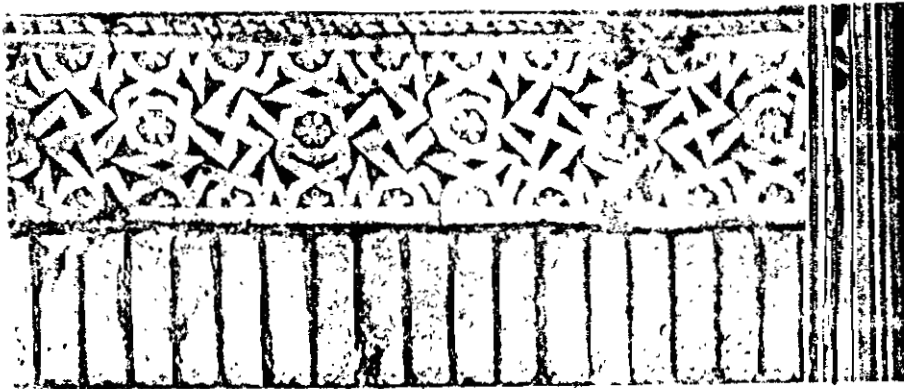
«نگاره ۱۵۰» چلیپا درآنو

۴۲ - در اوزگند سرزمین خوارزم دو گورستان به نام مقبره شمالی (سال

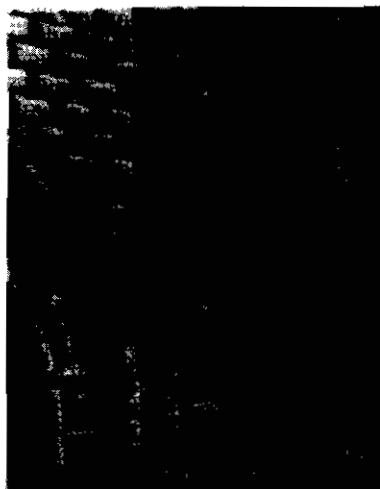
---

۱ - باستان‌شناسی ایران، لوئی واندنبرگ، ترجمه دکتر عیسی بهنام

۱۱۵۲ میلادی) و مقبره جنوبی (سال ۱۱۸۶ میلادی) وجود دارد که هنرمندی و ریزه کاری شایسته‌ای در آرایش سردر آنها به کار برده شده است. در مقبره جنوبی نقشهای گل و بوته و چلیپا همانند نگاره زیر دیده می‌شود.



«نگاره ۱۵۱» مقبره جنوبی



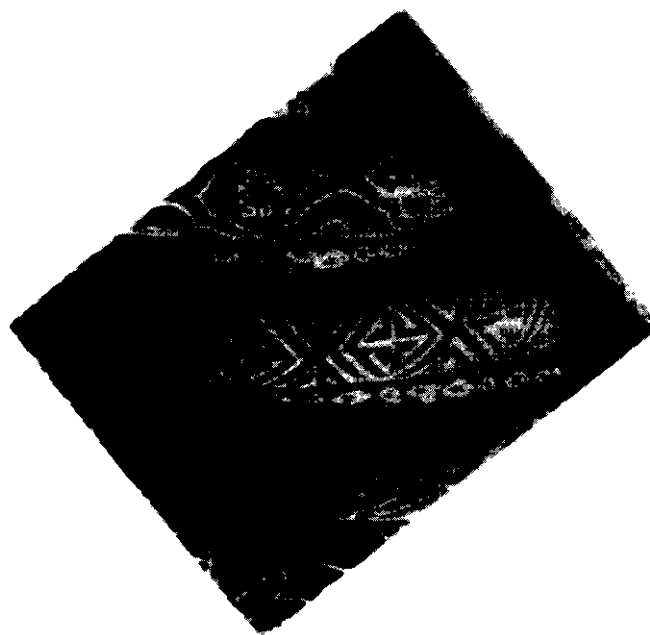
آرامگاه یوسف فرزند قصیر در ننجوان  
«نگاره ۱۵۲»

۴۳ - آرامگاه یوسف بن قصیر در ننجوان که به دست معماری به نام عجمی ابن ابوبکر در سالهای ۵۵۵ تا ۵۵۶ هجری «۱۱۶۲-۱۱۶۱ میلادی» ساخته شده است دارای انگاره هشت پهلونی است که از آجر بالا رفته و گنبدی دوکی (مخروطی) بر فراز آن می‌باشد. نمای پهلوه‌ای بیرونی با نگاره‌هایی آجرین آراسته شده. در دو سوی سردر که نگاره‌های آجری نیز دارد در سرتاسر بلندی

دیوار، نشانه چلیپا با هشت آجر نمایانده شده است. ۱.

۴۴ - بر سردر مدرسه الغ بیگ در شهر سمرقند (« ۱۴۲۰ میلادی») نگاره چلیپا به گونه ساده «+ +» و شکسته، و نیز در مقبره هشت پهلوی در ساختمانهای «شاه زنده چلیپائی دیده می شود که با نگاره گورستان جام که در برگ ۲۴۸ گزارش شده همانندی دارد.

شاه زنده یکرشته ساختمانهایی است در دامنه کوه از دوره تیمور که آرامگاه ویژه خاندان و سرداران وی می باشد.



سردر مدرسه الغ بیگ  
«نگاره ۱۵۳»



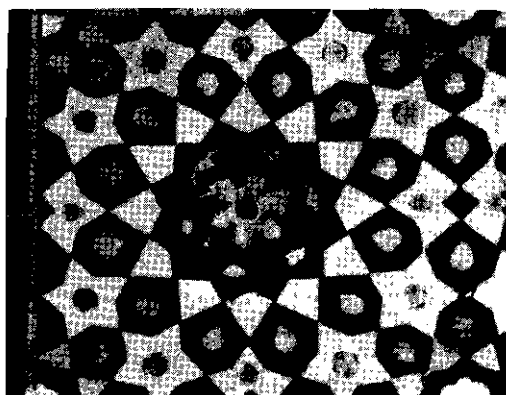
سمرقند شاهزنده



شاهزنده مقبره هشت پهلوی

«نگاره ۱۵۴» ۱

۴۵ - در شهر بخارا در مدرسه میر عرب «۱۵۳۶-۱۵۳۵» که در زمان فرمانروائی شیبانیان با هزینه شیخ عبدالله یمنی نامبردار به میر عرب ساخته شده است، چلیپای شکسته راست گرد و چپ گرد هر دو زینت بخش دیوارها است. این نگاره با نگاره ۱۱۵ مسجد جامع کرمان همانندی دارد.



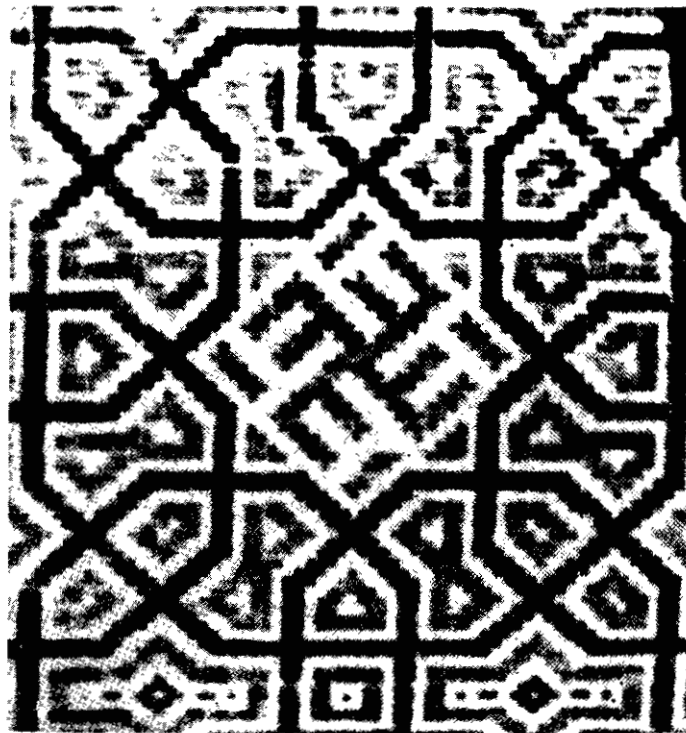
«نگاره ۱۵۵» مدرسه میر عرب

۱ - نگاره‌ها از کتاب ابنیه و آثار تاریخی اسلام در شوروی

۴۶ - در سالهای ۱۰۷۰ تا ۱۰۸۴ هجری قمری (۱۶۴۶ - ۱۶۶۰ میلادی) در سمرقند مدرسه‌ای به نام مدرسه طلاکاری ساخته شده است. در روی بدنه بیرونی کمریند استوانه‌ای گنبد این کانون دینی، چلیپا بدینگونه:



بر روی کاشیکاریها دیده می‌شود. با نگرش به خط‌های روبروی هر شاخه چلیپا چهار بار واژه «الله» به یکدیگر پیوند خورده و پیکره زیبایی را پدیدار ساخته است. این پیکره با دو تکه سفال تپه سیلک و بکون سنجیده شود.

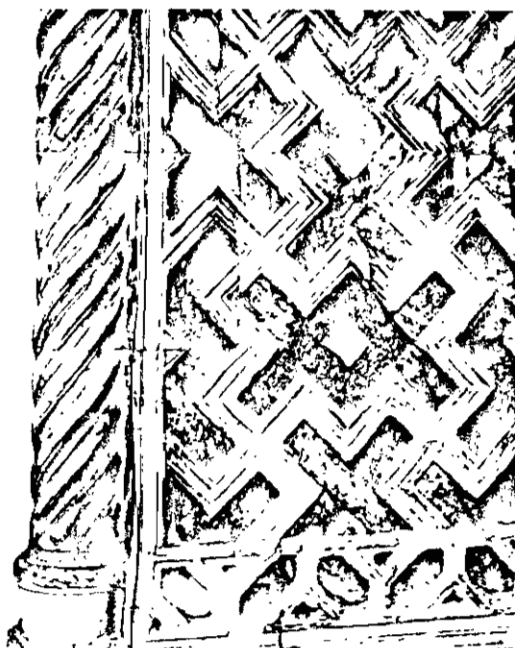


بدنه بیرونی مدرسه طلاکاری در سمرقند  
«نگاره ۱۵۶»



سفال تپه بکون هزاره چهارم پیش از میلاد  
«نگاره ۱۵۷»

۴۷ - در کشور ترکیه، شهر قونیه مدرسه‌ای است با شیوه معماری اسلامی به نام کاراتای، در دو سوی در این مدرسه شبکه‌ای از نگاره چلیپای شکسته، زیبایی و آرایشی ویژه به این ساختمان داده. می‌دانیم در کشور همسایه ما که روزگاری خلافت اسلامی را در دست داشت یادمانهای اسلامی فراوان است و این یادمانها از نقش چلیپا بی بهره نیست. برای گرفتن آگاهی در این زمینه‌ها یکبار به سفارت ترکیه رفتم و نتوانستم وابسته فرهنگی آن کشور را به بینم و کارمندی که پاسخگوی من بود، گفت هیچگونه کتاب و اطلاعی ما از آثار باستانی نداریم. هر چه می‌خواهید از سازمان جهانگردی ترکیه بخواهید.

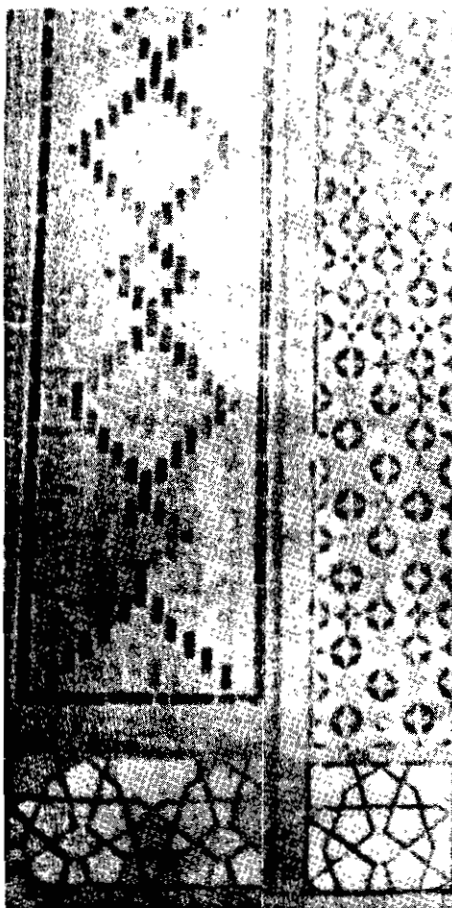


شبکه چلیپا بر دو سوی در مدرسه کاراتای  
(بزرگ شده)



در ورودی مدرسه کاراتای در ترکیه  
«نگاره ۱۵۸»

۴۸ - در کشور افغانستان در شهر هرات بر کاشیکاریهای آرامگاه خواجه عبدالله انصاری و در شهر بلخ در «زیارتگاه» و نیز در کشور پاکستان در مسجد شاه جهان شهر «تته» پیکره چلیپای ساده فراوان به کار رفته است.



افغانستان: آرامگاه خواجه عبدالله انصاری و چلیپا

«نگاره ۱۵۹»

# بخش ششم

## چلیپا در روزگار ما

نگاهی به دست بافت ما

صلیب نخر

چلیپا نمودار خورشید یعنی رستاخیز

دروازه دولت تهران

چلیپا نمادی بابر و اشتهای کوناگون

## نگاهی به دست‌بافت‌ها

هنر فرش‌بافی ایران که روزگاری دراز را پشت سر گذاشته و راه‌رسانی را پیموده‌است، به ویژه پاره‌ای قالی و قالیچه‌ها دارای نگاره‌های دیدنی و گیرای گردونه مهر است.

در درازای زمان از تکتۀ فرش‌اشکانی که در گرمی مغان به دست آمده تا فرش بهارستان که کاخ تیسبون را می‌آراسته و از آن گاه تا روزگار ما، این نگاره‌ها به ویژه چلیپا نماد مهر و چرخ کائنات دگرگونی‌هایی را بنا به ذوق هنرمندان و خواسته‌های زمان پذیرفته ولی هیچگاه از تبار باستانی خود، چه پیش از تاریخ و چه پس از آن دور نشده‌است. پس از گذشتن هفت هزار سال، هنوز در هنر دوره اسلامی نگاره چلیپا با همان برازندگی و زیبایی خودنمایی می‌کند.

این نگاره نه تنها، تک کاربرد داشته‌است بلکه دامنه گسترده‌تری نیز یافته و در همه سوها زنجیروار در پهنه‌های بزرگی به کار رفته، و در مسجد و معبد و نیز در قالی و گلیم یک مجموعه هماهنگ و شورانگیز آفریده‌است. در این آفرینش‌های هنری پیکره‌های دوگانه چلیپا و برهم نهاده آن به چهره گل و بوته و نام رهبران دینی، تا پدیده‌های زنده و گیرنده دیگری نمودار می‌گردد.

در این شبکه هنری، نه هنرمند و نه سازنده و بافنده هیچیک از فلسفه پیدایش این نگاره و عقاید گذشتگان در باره آن آگاهی ندارند. اما ناخودآگاه به فرمان خون و سرشت به دنبال آن می‌روند و آنچه را که ذره‌ذره ساختار هستی‌شان خواستار است از پنهانگاه ضمیر و نهانگاه سر بیرون آورده و آشکارا در دیدگاه ما می‌گذارند. و ما این پدیده رازآمیز را که بیش از هر «نقشی» با

زندگان زندگی کرده است، بر تالار مسجدها، بر بلندای گنبد‌های فیروزه‌گون و گلدسته‌های سر برافراشته می‌بینیم. این است آن پیوند ناگسستنی که این نگاره با گذشته دارد و هنرمند ناخودآگاه آن را «تجسم» می‌بخشد.

هستی که همه نمودهایش پوینده و گذرنده است، در پویندگی خود، به چهره‌زایش و میرش، پیوست و گسست در می‌آید، ولی این نماد پدیده‌های هستی، نمود چرخ گردنده، زروان بی‌کران، چلیپای فلک، راز خوشبختی و کامیابی، صلیب حیات، به واژگونه خود هستی، از میرش و گسست به دور بوده، بست و پیوست و گسترش داشته است.

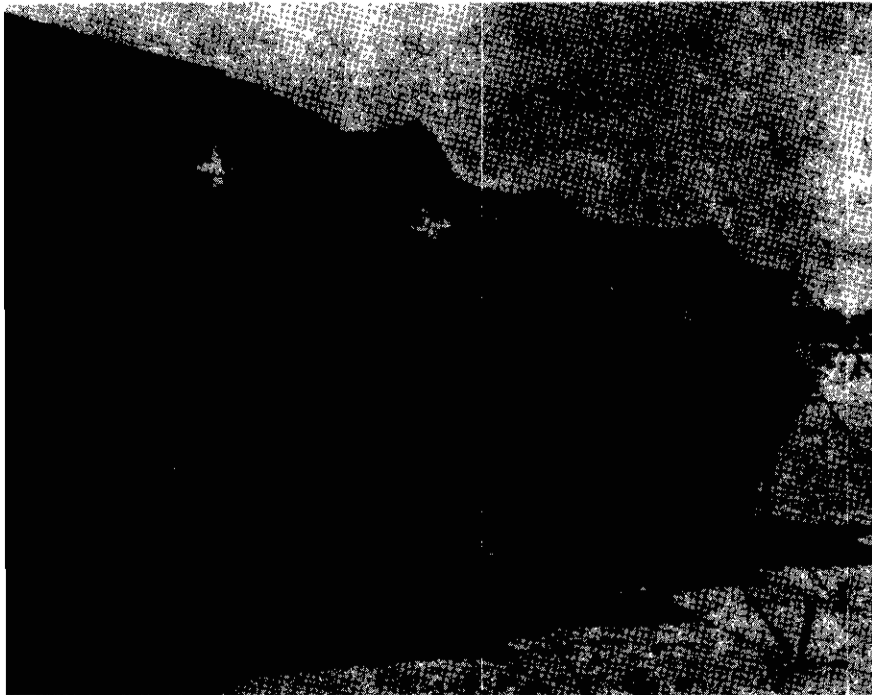
\*\*\*

نقش کردن چلیپا با خمیر بر سیاه چادر زن تازه‌زا در طایفه کورکی، و نیز نقش نمودن آن همراه با چهارخال «که تازگی ندارد» با کشک سال نو بر پلاس همراه با چوپان و سگش و چوبش در ایل افشار<sup>۱</sup> و جاهای دیگر و نیز بر گلیم‌ها و خورجین‌ها که چهره‌زینتی دارد، بسانی که خود در ایل چهارلنگ بختیاری و تیره‌هایی از عشایر فارس دیده‌ام و همچنین نگاردن آن بر روی تخم مرغ‌های تازه‌ای که می‌خواهند برای جوجه کشی زیر مرغ بگذارند و نیز بر گرده قوچ‌ها. همه و همه نشانه‌ای از اعتقاد نهفته و پنهان در ضمیر انسان به نیروی باروری، زاینده‌گی و پابنده‌گی این نماد و داشتن قدرتی برای راندن نیروهای اهریمنی است.

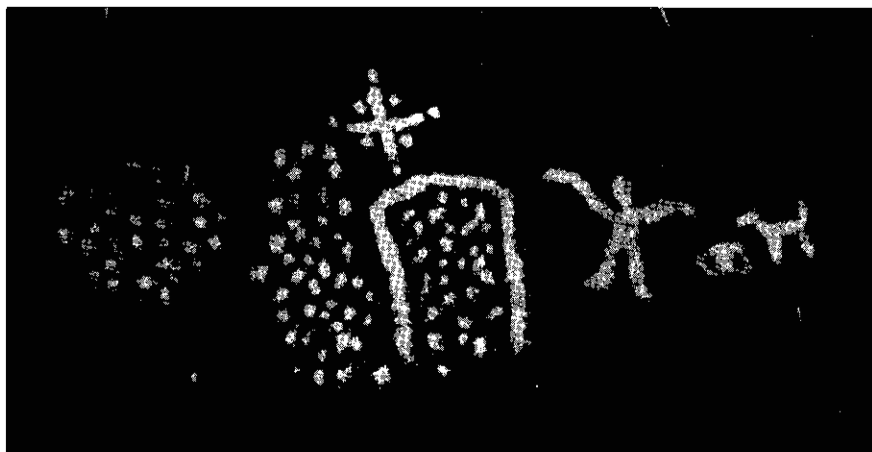
همین گونه است داستان زن تازه‌زا، چون می‌خواهند او را با کودکش از چشم بد و نیروهای شیطانی و ارواح خبیث نگاهدارند این پیکره را بر چادر او می‌آورند.

در برخی جاها زانو را تنها نمی‌گذارند که مبادا جاننداری به نام «آل» بیاید و به او آسیب برساند. یا برای جلوگیری از گزند، شمشیر، چاقو، قیچی یا ابزار فلزی دیگری را نزد او می‌گذارند و به دیوار خط می‌کشند و معتقدند که این جاندار افسانه‌ای با دیدن این ابزار نزدیک نخواهد شد.

۱ - اشاره به مقاله سودمند «مازنجلیل» پژوهشگر فرزانه مرتضی فرهادی، در نامه فرهنگ ایران دفتر دوم سال ۱۳۶۵.



«نگاره ۱۶۰» چلیپا بر چادر زن تازه‌زا



«نگاره ۱۶۱» پیکره چلیپا - چوپان و سگش و دایره‌های بسیار

۱ - فرتورها از مرتضی فرهادی در نامه فرهنگ ایران.

این گفته ممکن است برای زادمان «نسل» کنونی پذیرفتنی نباشد ولی من خود این داستان را شنیده و این پرده نمایش را در پنجاه سال پیش در تهران دیده‌ام.

هنوز هنگامیکه آش نذری یا شله زرد می‌پزند و برای بستگان و همسایگان می‌فرستند بر روی آن با گرد گیاهان خوشبو، چلیپا می‌نگارند و در هر یک از خانه‌ها با همان گرد خال گذاری می‌کنند.... بی آنکه به فلسفه این کار بیندیشند و بدانند چرا چنین می‌کنند.... و باز هم چنان خواهند کرد.

برگردیم به گذشته‌های بسی دور، آن هنگام که انسان آوندی برای خوراک، کوزه‌ای برای آب، خانه‌ای برای آرام گرفتن، قربانگاه و نیایشگاهی برای پرستیدن و گوری برای جاودانه خفتن ساخت، بر آن چلیپا گذاشت.

این چلیپا تنها یک زیور و آرایه نبود، نمادی از نیروهای پنهانی و ماوراءالطبیعه بود. نگارگر از این نماد می‌خواست تا خود، خوراک، آشام و خانه و نیایشگاه و گورستان او را از اهریمنی‌ها و عوامل زیانمند نگاهدارد. و به شخص او فروغ راستی، تقوی، بخشش و زیبایی درونی بتاباند.

\*\*\*

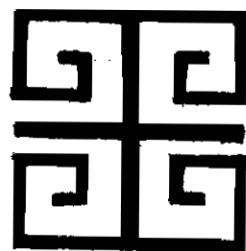
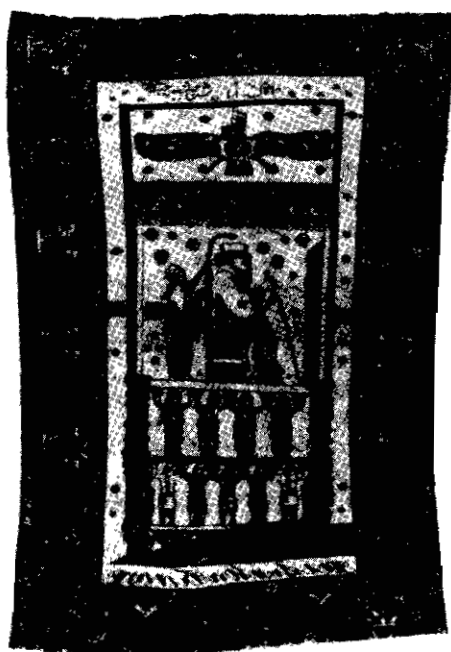
از سال ۱۲۳۸ هجری قمری قالیچه‌هایی با نقش تخت جمشید به دست بافندگان قشقائی بافته شده است که الگوی یکی از آنها بدنه کاخ سه دروازه تخت جمشید می‌باشد. این سنگتراشی نشان می‌دهد داریوش بر تخت نشسته و نمایندگان ملت‌های گوناگون شاهنشاهی ایران تخت او را بر سر نگاهداشته‌اند.

تاریخ بافت این قالیچه که به سفارش عبدالله قشقائی است، سال ۱۳۱۸ هجری قمری بوده و نوشته‌ای به زبان فرانسه دارد. در نوشته دیگری به زبان فارسی آمده «آرایش جمشید»<sup>۱</sup>

آنچه گفتنی و دیدنی است، چلیپاهائی است که در پیرامون داریوش بافته شده. باید دانست که در سنگتراشی کاخ، چلیپا نیست و این کار از بافنده قالیچه می‌باشد.

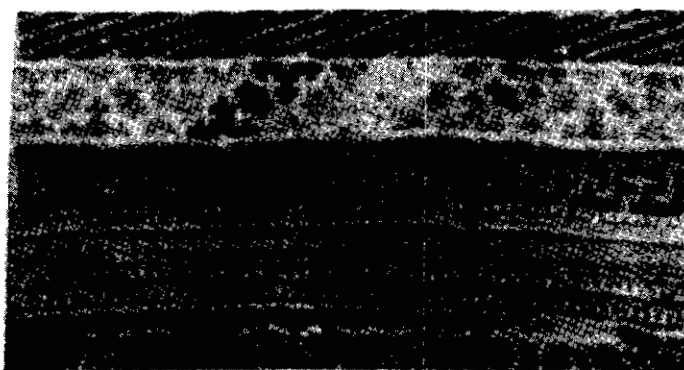
۱ - دست بافت‌های عشایری و روستائی فارس، سیروس پرهام، ۱۳۶۴، امیرکبیر برگزیده‌های ۲۸۷ و ۲۸۸.

۲ - برخی از مردم این پیکره را از آن جمشید می‌دانند.



نقش چلیپا بر قالیچه کاشمر

قالیچه با نقش تخت جمشیدی و چلیپا در پیرامون داریوش  
«نگاره ۱۶۲»



زنجیره چلیپا بر گلیم بختیاری  
«نگاره ۱۶۳»

در دیلمان از بخش سیاهکل، شهرستان لاهیجان که هنر دستی زنان آنجا بیشتر شال بافی است، جورابهایی می بافند که دارای نگاره چلیپا به اینگونه می باشد: ۱:

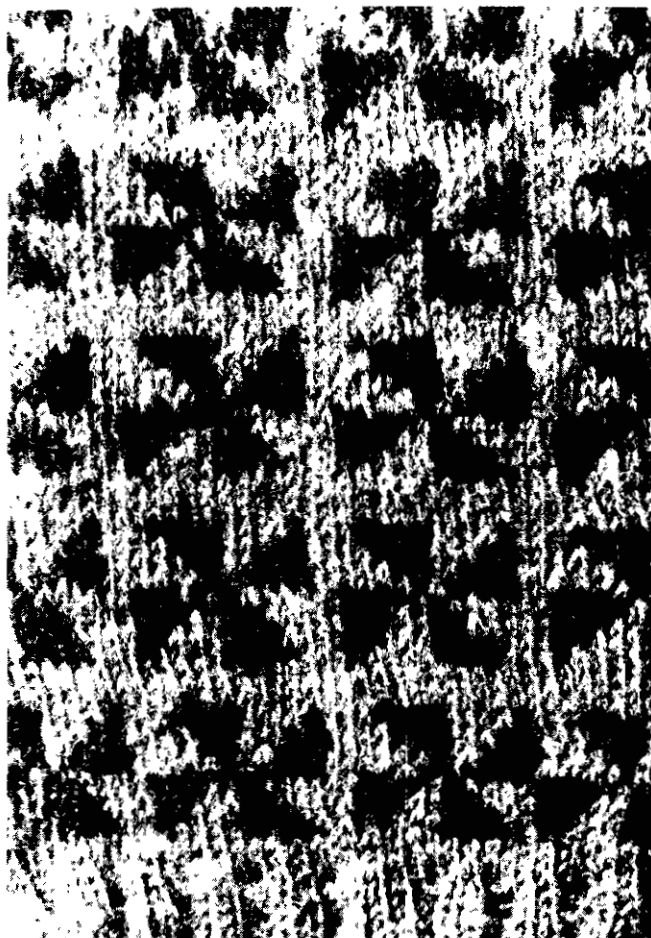


در دیلمان که مرکز دهستان دیلمان است آثار و نشانه ها و ساختمانهای کهن مانند: آجر سفال و راه آب های زیرزمینی دیده شده و این می رساند که در زمانهای پیشین آباد و پر جمعیت بوده است.

این نگاره که به پروانه آسیاهای آبی و بادی و نیز پروانه دستگاههای دیگر همانندی دارد، یادآور آخشیج های چهارگانه است که بر روی هم با گردش و چرخش خود نظام طبیعت و دهنداد آفرینش را نگاه می دارد و دگرگونی یا مرگ و زندگی می آفریند.

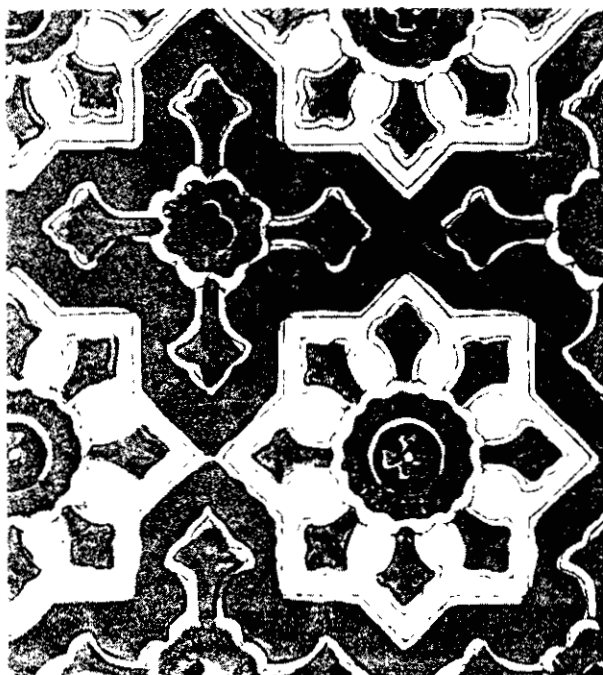
بافت اینگونه جورابها یا کارهای دستی دیگر با نگاره چلیپا از روزگاران پیش میان مردم این دهستان رواج داشته و از یک صد سال پیش که پیران ده به یاد دارند این نشانه را بر روی کارهای دستی دیده اند.

این خود می رساند که از دیرگاه بافتن این نماد بر روی بافتنی ها میان بانوان هنومند به آئین بوده است. این نگاره را با نگاره های چپ گرد و راست گرد در موسیان و سفال تپه حاجی محمد و سفال بکون در فارس بسنجید.



چلیپا بر روی کار دستی از دیلمان  
«نگاره ۱۶۴»

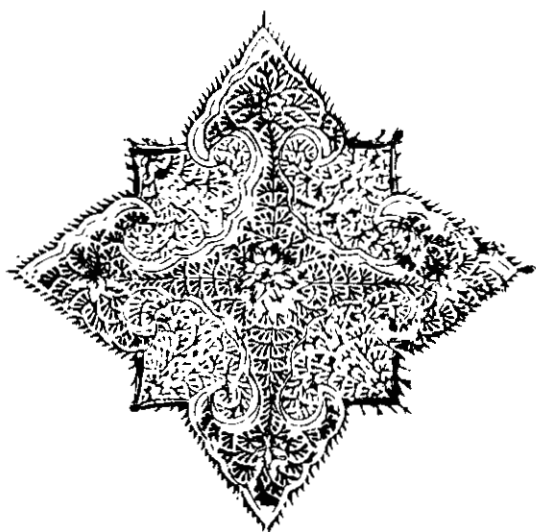
در ایران بر روی پارچه نقش‌های گوناگونی می‌زنند که امروز به آن قلمکار می‌گویند و در گذشته‌ها آن را «چیت‌سازی» می‌نامیدند. این کار از روزگاران پیشین در چین و هند و ایران رواج داشته است. در نگاره‌های زیر چند نمونه از نقش‌ها را می‌بینید که بیشتر آنها چلیپا گونه است.



«نگاره ۱۶۵» نگاره خورشید و چلیپا



«نگاره ۱۶۶» دو چلیپ بر روی هم



«نگاره ۱۶۷» چلیپا از نقش گل و بوته که با خط‌های شکسته پوشیده شده. ۱.

- ۱ - نقش قلمکارها از کتاب، مجموعه قلمکار ایران، گردآوری عبدالحسین احسانی، تهران، ۱۳۵۰ خورشیدی.

## صلیب سرخ

کاربرد دیگر چلیپای ساده در بیمارستان‌ها، بهداری‌ها و افزار و خودروهای وابسته به این گونه بنیادها می‌باشد. اینک برای آنکه به خوبی دریابیم چگونه این نشانه دَخشک (مشخصه، آرم) این بنیادها که در بهداشت و تندرستی و نیرومند سازی مردم کار می‌کنند و از روی نیکوکاری و مردم‌دوستی پایه گذاری شده نه سود جوئی، شایسته است پیشینه پیدایش سازمان صلیب سرخ را به کوتاهی بررسی نمائیم:

اندیشه به وجود آوردن صلیب سرخ در ۲۴ ژوئن ۱۸۵۹ میلادی در میدان نبرد سولفرینو در مغز مردی به نام «هانری دونان» راه یافت و سرانجام وی پایه گذار سازمانی گردید که هدفش همکاری و کمک و همدردی ملی و بین‌المللی است.

هانری دونان در سال ۱۸۲۸ در شهر ژنو پا به جهان گذاشت، از بیست سالگی به جرگه کشیشان پیوست. وی از زندانها و بخشهای فقیر نشینان بازدید می‌کرد. پس از آن به کار نزد بانکداران پرداخت. وی به قسطنطنیه و الجزایر رفت. دلبستگی فراوان به ساختن آسیا در جمیلا از بخشهای قسطنطنیه داشت، لیکن پیشرفتی نکرد. در سال ۱۸۵۹ راهی اروپا شد تا با ناپلئون سوم که در این هنگام با اتریشها در جنگ بود دیدار کند و درخواست یاری نماید.

در روز ۲۴ ژوئن نبردی خونین برای تصرف برج سولفرینومیان فرانسویان و اتریشی‌ها در گرفت. گرچه ارتش فرانسه پیروز شد اما ۱۷۰۰۰ نفر کشته داد و

بر روی هم از هر دو سو چهل هزار نفر کشته و زخمی به جای ماند. دونان پس از پایان تیراندازی‌ها و کشتارها به پهنه نبرد که از کشته و زخمی و خون انباشته بود رفت. از هر سو ناله بلند بود و زخمیان کمک می‌خواستند، بهداری‌ها پر از زخمی بود و ابزار و دارو کم و در دسترس نبود. دانشپایه‌ها، کلیساها، انبارها پر از زخمی بود و منظره دلخراش و دردناکی داشت. وی از مردم کمک خواست و در کلیسا به درمان و پرستاری زخمیان و بیماران پرداخت.

او می‌اندیشید اگر نمی‌توانیم جنگ را از روی زمین برداریم می‌توانیم نیروی خود را در راه کاهش درد و رنج ناشی از آن به کار ببریم. پس باید سازمان کمک به مجروحین را پایه‌گذاری کرد تا در زمان صلح آموزش دیده و با ساز و برگ و آمادگی شایسته به کمک زخمی شدگان بپردازد.

تدبیر خود را با دوستان در میان گذاشت همه او را به این کار نیک دلگرم کردند. دونان نشریه‌ای به نام خاطره‌ای از سولفرینو به سال ۱۸۶۲ در ژنو انتشار داد. این نشریه که وضع کشته شدگان، زخمیان، بیماران و نیز آه و ناله و فریاد کمک‌خواهی آنان را شرح می‌داد، اثر شایسته‌ای در مردم گذاشت. زیرا خاطره جنگ، مناظر هولناک و پهنه خونین نبرد را با نوشتاری ساده بازگو می‌کرد.

مردم به یاری او شتافتند و عقیده‌اش را گرامی داشتند. در این هنگام انجمنی از پنج نفر: یک حقوقدان، یک تیمسار، دو پزشک و خودش تشکیل داد. این انجمن پایه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ شد و امروز بیست عضو دارد و پایگاه آن در ژنو بوده و رهبری و راهنمایی سازمانهای صلیب سرخ همه جهان را دارد. دونان در راه هدف بزرگ خود با پادشاه پروس دیدار کرد و کشورهای آلمان و فرانسه برای به نتیجه رسیدن تلاشهای او پیشگام شدند. آنگاه از ۲۶ تا ۲۹ اکتبر سال ۱۸۶۳ نمایندگان شانزده کشور اروپائی در ژنو گرد هم آمدند. در این گردهم‌آئی پرچم و نشانه سازمان گزیده شد و در باره موارد زیر هماهنگی گردید:

- پی‌ریزی یک گروه نیکوکاری ملی در همه کشورها.
- برگزیدن یک نشانه همگانی برای این سازمان.

- این نشانه به صورت پرچمی باشد که در هر کجا افراشته شد، آنجا بی طرف و مورد احترام باشد.

\*\*\*

از آنجا که کشور سوئیس در تشکیل این گردهم آئی پیشگام بود، نمایندگان برای بزرگداشت آن کشور پرچم سوئیس را در نظر گرفتند. چون پرچم سوئیس صلیب سفید روی پارچه سرخ رنگ بود، وارونه آن، صلیب سرخ روی پارچه سفید را برای پرچم اینگونه بنیاد نیکوکاری پذیرفتند. و بدین گونه پرچم صلیب سرخ پیدا شد.

قرار دادهای ژنو در باره جنگ، طرز رفتار با اسیران، زخمیان، آوارگان و مصونیت بیمارستانها و اینگونه سازمانها از تجاوز و حمله نظامی محصول کوشش او است.

دولت ایران در سال ۱۹۰۸ میلادی ۱۳۲۶ هجری (۱۲۸۶ خورشیدی) در کنفرانس بین المللی ژنو پرچم صلیب سرخ را نپذیرفت و برای جمعیت نیکوکاری خود نشانه شیر و خورشید سرخ را بر روی پارچه سفید پیشنهاد کرد. و پذیرفته شد. اما چنین بنیادی با رهبری و اداره درست بر پایه طرح ریزیهای دورانیشانه و کارآمد تا سال ۱۳۰۲ به وجود نیامد. در سال گفته شده خراسان دچار زمین لرزه سخت و دردناکی شد، مازندران و گیلان را سیلاب فرا گرفت، روستاها را ویران کرد و زیانهای فراوانی به بار آورد. درد و پریشانی و غم و بی خانمانی که بر سه استان بزرگ کشور سایه انداخته بود، سبب شد تا سازمانی کارساز و نیرومند برای یاری دادن به مردمی که دچار رویدادهای سخت و زیانمند می شوند، به نام جمعیت شیر و خورشید سرخ، آغاز به کار کند.

دولت ترکیه «عثمانی» نیز هلال احمر «ماه سرخ» را برگزید.

باید دانست که هلال ماه نشانه رسمی پرچم دولت عثمانی بود و کشورهای اسلامی که جزو متصرفات عثمانی بودند همه ماه سرخ را پذیرفته اند. کشور ایران نیز پس از انقلاب شیر و خورشید سرخ را رها و به «هلال احمر» روی آورد. هانری دونان در پایان عمر دچار تنگدستی گردید و به انگیزه بدهکاری روانه دادگاه شد، سرانجام با کمک ملکه روسیه گشایشی در کارش پدید آمد و

پارلمان نروژ جایزه صلح نوبل را به او داد. وی در سال ۱۹۱۰ میلادی زندگی را بدرود گفت.

این بنیاد از آغاز تا کنون گامهای ارزنده‌ای در پشتیبانی از زخمی شدگان جنگ و زندانیان برداشته است. قراردادهای ژنو برای چگونگی جنگها، حقوق اسیران جنگی و ایمنی بیمارستانها به امضاء رسیده و افزون بر این، همه صلیب سرخ‌ها و هلال احمرها برای رویارویی و ستیز با هر گونه خشم طبیعت (سیل، زلزله، گرسنگی)، آماده شده و کمکهای گرانبهائی به آسیب دیدگان و درماندگان می‌نمایند.

و بدینگونه این نشانه بار دیگر نماد راههای نیک و سرچشمه نیکوکاری و راندن درد و رنج و غم از زندگانی انسان شد.

## چلیپا نمودار خورشید ، یعنی رستاخیز

نگاره چلیپای شکسته پیش از جنگ جهانی نخستین و شاید زمانی دورتر در میان گروههای پنهانی و گاه دینی آلمان به عنوان نمادی برانگیزنده و شورآفرین به کار می‌رفت و در خانواده‌های پادشاهی برای آن ویژگی‌های سحرآمیزی قائل بودند. شاهزاده خانم الکساندرا آلمانی تبار که همسر سزار نیکلای دوم امپراطور روسیه بود دست کم چنین باوری داشت و هرگاه بیم آسیب می‌رفت، دستور می‌داد چلیپای شکسته را بر روی کاغذ و یا دیوار بکشند تا هرگونه آسیب و گزند از پیرامون او دور شود.

پس از شورهای مارکسیستی و فروپاشیدن رژیم امپراطوری روسیه در سال ۱۹۱۷ هنگامی که نیکلای دوم با همسر و فرزندانش به بازداشتگاه ای پاتیف IPATIEFF رهسپار شد، الکساندرا بر دیوار بازداشتگاه چلیپای شکسته کشید.<sup>۱</sup> شگفت است که دولت موقت روسیه نیز در پاره‌ای اسکناس‌های خود بر بالای سر عقاب دوسر نگاره چلیپا زده بود. همین‌سان قیصر آلمان ویلهلم دوم پس از شکست ارتش آلمان در روسیه و تسلیم آن کشور و آشوبهای درونی در سال ۱۹۱۸ که به دست مارکسیستها روی داده بود از سلطنت برکنار و هنگام رفتن به کشور هلند، روی بسته‌بارهای خود چلیپای شکسته کشیده بود. و این امپراطور نمودار برجسته پان ژرمانیسم بود و می‌رفت که آلمان را سرآمد کشورها و ملت برگزیده جهان سازد.

---

۱ - سالکان ظلمات، ژان کلوفر، ترجمه دکتر هوشنگ سعادت، انتشارات صفی‌علی‌شاه، تهران ۱۳۵۴ - برگ ۱۰۲.

از سال ۱۸۷۷ میلادی به این سوی در اروپا روی چلیپای شکسته گفتگو و پژوهش شده و در سال ۱۸۹۸ این جُستارها نیرو گرفته و گاه در جنبش ضد نژاد سامی به کار رفته است.

انجمن های نژاد گرای آلمان از این نگاره به گونه نشانه آشنائی و شناخت اندام های خود بهره گرفته و آن را نماد نبرد آریائی ها بر ضد سامی ها به ویژه یهودیان دانسته و نیز نشانواره ای از نوعارفان پنداشته اند. پس از واژگونی سلطنت در آلمان و بحران اقتصادی، احساسات ملی و وطن پرستی در آلمان گسترده شد و تحمیلات کنفرانس صلح بر آلمان بر این آتش دامن زد. رفته رفته نژاد گرایی دیرین و آتش کینه توزی نسبت به یهودیان و آئین یهود افروخته تر شد، تا آنکه خشم و کین ملت آلمان در چهره هیتلر نمودار گردید.

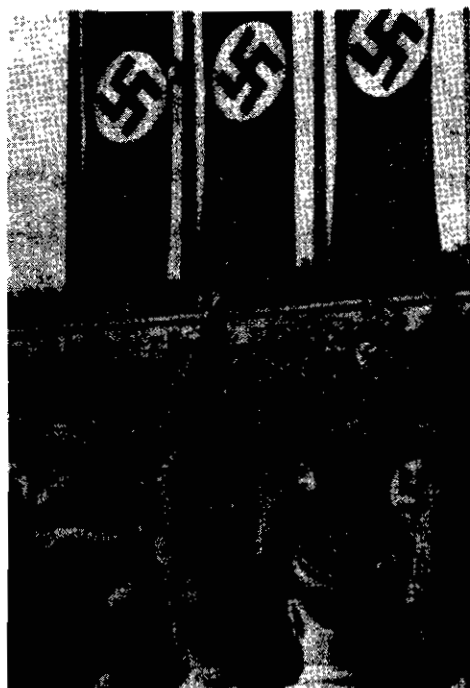
در پیش گفتیم: آدولف هیتلر که به برتری نژاد آریا باور داشت و آریائیان را می ستود، این نماد آریائی را به کار برد. وی سربازی بود که در جنگ جهانی نخست، زخمی شده و از شکست آلمان و فشاری که به هنگام آشتی به آن کشور وارد آوردند و نیز از یهودیان و مکتب کمونیزم سخت بیزار و اندوهگین بود. هنوز در خدمت ارتش بود که به حزب کارگران آلمانی پیوست و اندام «عضو» شماره «هفت» آن حزب شد. و رفته رفته پیش می تاخت و نیرو می گرفت. در سال ۱۹۲۰ نام حزب را به «حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان» یا ملیون اجتماعی دیگرگون کردند. روز بروز بر نیروی حزب افزوده می شد، و میهن دوستان آلمانی بدان روی می آوردند. در این هنگام بر آن شدند تا پرچمی برای حزب آماده کنند. هیتلر پرچم حزب را برگزید. پرچم پارچه سرخی بود که در میان آن دایره ای به رنگ سفید و درون رنگ سفید نگاره چلیپای شکسته به رنگ سیاه جا داشت.

این نشانه را نماینده کار و کوشش و سرچشمه مأموریت نژاد آریا می دانستند. هیتلر این نگاره را در روزگاری که جوان نورسیده ای بود و غم و درد و رنج آلمان او را می آزد، شاید در سال ۱۹۱۲ آن را آماده و نزد خود نگاهداشته بود. این پرچم بسی زود جای خود را گشود و در همه جا به کار رفت. در دوازدهم مارس ۱۹۳۳ مارشال هیندنبورگ فرمان داد تا پرچم کشور

آلمان و پرچم «صلیب شکسته» با هم افراشته شوند. چندی بعد چلیپا بر پرچم امپراطوری آلمان نیز افزوده شد و هرمان گورینگ در گشایش رایشتاک در بیست و یکم مارس همین سال گفت:

«این نشان ویژه گیهای بسیار کهن نیاکان ما را دارد. این نشان نمودار خورشید یعنی رستاخیز است.»

هیتلر از رنگهای پرچم: سیاه، سفید و قرمز خشنود نبود، زیرا آن را نماینده دستگاه سیاسی نی می دانست که به دست مارکسیستها واژگون شده و نمی توانست مظهر جنبش و رستاخیزی باشد که رسالت سرنگون کردن مارکسیسم را دارد. ۱.



پرچم هیتلر  
«نگاره ۱۶۸»

نازیها در سال ۱۹۳۳ توانمند شدند و هیتلر به «صدارت عظمی» رسید و سپس پیشوا شد. در این زمان چلیپای شکسته نماد آئینی کشور آلمان گردید و بر روی همه پرچم‌ها، بازوان هموندان حزب، ارتشیان و گروه «اس‌اس» و جاهای دیگر به کار رفت.

گروه SS که یک نیروی حفاظتی بود کم‌کم به چهره نیروی سرکوب و کشتار یهودیان درآمد. جامه این گروه رنگ سیاه داشت و بر روی آن نشانه‌های دیگری که از الفبای رونی RUNY گرفته شده بود، به کار می‌بردند.

خط رونی الفبای پیشین و باستانی ژرمن‌ها بود و معتقد بودند این خط افزون بر روش نگارشی، دارای رموزی است در بردارنده نیروهای پنهانی و ناشناخته طبیعت. نازیها با به کارگیری این نشانه‌های الفبائی می‌خواستند از نیروهای نهانی آن و رمزهای گوناگون بهره‌برداری کنند و آن‌ها را باور کهن را زنده نمایند.

بنیاد خط رونی روشن نیست ولی از حدود سده سوم تا هفدهم میلادی اقوام ژرمنی اروپای شمالی، بریتانیا، اسکاندیناوی و ایسلند آن را به کار می‌بردند.

وات «حرف»های آن گوشه‌دار و از راست به چپ نوشته می‌شد. کتیبه‌هایی با این خط در سویس، دانمارک، بریتانیا، ایسلند، روسیه و آلمان به دست آمده است.<sup>۱</sup>

روزن برگ ROSENBERG نظریه پرداز حزب نازی می‌گفت:  
«... هنگامیکه نماد بیداری، پرچمی با علامت زندگی که همان صلیب شکسته است، یگانه مذهب حاکم بر رایش ژرمنی شود، ساعت خجسته فرد آلمانی فرا رسیده است.»<sup>۲</sup>

پیش از آن و به هنگام نخست وزیری هیتلر و رهبری حزب نازی، این نشانه چنان در میان مردم پذیرفته شد که چند کارگاه بساختن و آراستن آن پرداختند. شگفت اینجا است که کمی بعد از آلمانها، در انگلستان نیز گرایش به سوی نشانه آریائی پیدا شد و حزب فاشیست بریتانیا آن را در دایره سفیدی در میان پرچم کشور قرار داد و به عنوان پرچم حزبی آن را بر فراز جایگاه حزب

۱ - زبانهای خاموش. ترجمه دکتر بداله نمره و بدرالزمان قریب. برگ ۱۲۶.

۲ - سالکان ظلمات، برگ ۱۶۴.

برافراشت.

در شهر منچستر جشنی بزرگ و با شکوه بپا کردند و رهبر فاشیستها به نام «سوزلی» در پایان جشن و گردهم آئی پرچم نامبرده را با نشانه «گردونه خورشید یا مهر» گشود. در این هنگام باشندگان با شادی و سرور بپا خاستند و به آئین ویژه با کشیدن دست راست به جلو، از دورادور به پادشاه بریتانیا سلام دادند. ۱. ...



چلیپا بر پرچم حزب فاشیت بریتانیا

«نگاره ۱۶۹»

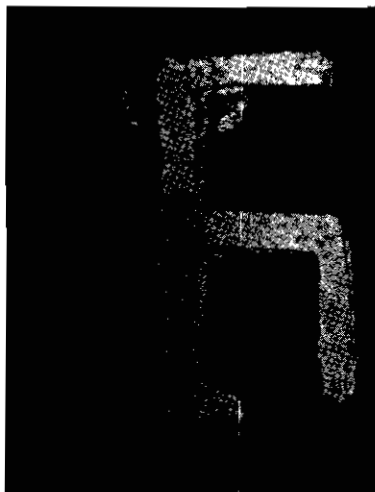
\*\*\*

در روزهایی که هیتلر سخت و شگفت‌انگیز نیرومند می‌شد و آلمانیها پذیرای برنامه‌های او در زمینه‌های سیاسی، تربیتی، اقتصادی، نظامی و فلسفه برتری نژادی می‌شدند، مردم شهر بادهامبورگ کارهای او را ستودند و پُلّمه‌ای را که بر روی آن چلیپای دو هزار ساله‌ای نقش بود از موزه بیرون کشیدند و به

۱ - با بهره‌برداری از نامه ایران باستان، سیف آزاد شماره ۴۱، آبان ۱۳۱۲.

وی دادند.

«این نشانه متعلق به ۲۰۰۰ سال قبل و در موزه زالبورک موجود بوده و اخیراً از طرف اهالی شهر بادهامبورگ تقدیم هیتلر شده است. این نشانی را که از چندین سال قبل به امروز ملیون آلمان، علامت حزبی خود قرار داده‌اند یکی از چیزهای مهم تاریخی و مقدس نژاد آریائی بوده. این شکل در ابتداء تاریخ از مهمترین علامت‌های مذهبی و مظهر خورشید به شمار بوده است.



چلیپای موزه زالبورک

«نگاره ۱۷۰»

به طوری که یکی از جراید آلمان می‌نویسد: این علامت خوشبختی را از ایران و هندوستان به آلمان برده‌اند. و در آخر مقاله خود می‌نویسد فاتحین هندوستان، ایرانی‌ها که از نژاد خالص آریین بوده‌اند این شکل را علامت قرص خورشید و خوشبختی و نصرت خود می‌دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

\*\*\*

۱ - نامه ایران باستان، سیف آزاد، شماره ۲۰، بیست و پنجم خرداد ماه ۱۳۱۲ شمسی. (۱۵ ژوئن ۱۹۳۳).

## دروازه دولت - تهران

شهرها روزیروز، در پی انبوهی جمعیت، شتابنده و بی سامان گسترش می یابند و به جلو می روند. نه تنها طبیعت زیبا و شورانگیز، بلکه بسیاری از نمادهای گرانبها و یادبودهای کهن را می بلعند. پاره ای مقامهای اداری نیز با بی بند و باری و بی دوراندیشی در این ویران سازی بازمانده های گریخته از خشم طبیعت و فشار روزگار، دستی گشاده دارند.

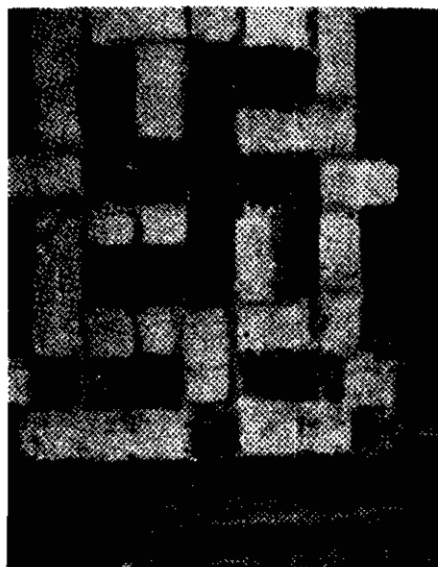
از این گروه است دروازه های زیبای شهرها که امروز هیچگونه یادمانی از آنها برجای نمانده است. باید دانست بر کاشیکاریهای دروازه دولت تهران در آغاز میدان فردوسی که آن را برچیده اند و امروز تنها نامش به عنوان ایستگاه اتوبوس و تاکسی بجا مانده، نشانه چلیپا بوده است.<sup>۱</sup>

در گرماگرم تب چلیپاگرایی در آلمان، دارنده نامه ایران باستان روی احساس ملی و عشق به ایران زمین در چند نوبه این نماد را در سربرگ نامه، نقش می کند. گویا گروهی آن را تقلیدی از آلمانیها دانسته و شاید گله هم کرده باشند. روزنامه برای چاره سازی این بدبینی ها و نادرستیها یکی از کاشی های دروازه یاد شده را که دارای نگاره چلیپای شکسته بوده است به چاپ رسانده و گزارش می دهد:

(عکس این علامت را که در طرفین دروازه دولت در چهار ستون به ارتفاع یک ذرع و نیم از زمین با کاشی نصب گردیده است، برداشته و به نظر خوانندگان می رسانیم، کسانی که باز هم در اشتباه هستند، ممکن است در موقع عزیمت به شمیران این علامت را در ستونهای دروازه مزبور ملاحظه نمایند. بنا به مراتب مذکور و با گذاردن این عکس ثابت خواهد شد که ما مقلد نبوده، بلکه مبتکریم و این علامت را چون نشان نجات و مخصوص ایرانیان است و دیگران به داشتن آن افتخار می کنند، در سرلوحه این نامه قرار داده ایم.)<sup>۲</sup>

۱ - خیابانی که امروز فردوسی خوانده می شود، در زمان قاجار، خیابان دولت و خیابان سفارتخانه ها و بعد، علاءالدوله گفته می شد. در جشن هزاره فردوسی آن را خیابان فردوسی نامیدند. سال ۱۳۱۳ خورشیدی.

۲ - نامه ایران باستان، سیف آزاد، شماره ۳۲، بیست و پنجم شهریور ۱۳۱۲ (۱۶ سپتامبر ۱۹۳۳)



چلیپا بر ستون دروازه دولت تهران  
«نگاره ۱۷۱»

اما باز هم ناباوری مردم ادامه داشته و روزنامه برای نشان دادن سند، در وضعی که پاسبان راهنمایی ایران در حال دادن فرمان با دست و دستکشیهای سفید، به خودروها بوده، فرتور (عکس) دیگری گرفته که در آن نگاره چلیپا بر ستون و پاسبان هر دو دیده می‌شوند.<sup>۱</sup>

شادروان مدیر ایران دوست و پیر تکاپوی روزنامه از این راه خواسته تا ناباوران و ناآگاهان و شاید هرزه‌درایان، با دیدن پاسبان ایرانی آن را بپذیرند و بدانند که چلیپا این نشانه کهن از خودشان است نه از دیگران.

سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد  
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

۱ - نامه ایران باستان، شماره ۳۵ بیست و دوم مهر ماه ۱۳۱۲.

## چلیپا نمادی با برداشتهای گوناگون

تا اینجا خوانندگان به خوبی دریافته‌اند که چلیپا چند هزار سال پیش از مسیح نماد مقدسی در کشورهای جهان به‌ویژه نزد آریائی‌ان بوده و به پیکره‌های گوناگون آن را بر آورده‌ها و جنگ‌افزارها و دیگر کاجالها می‌نگاشتند. یا بر رخت و دست و پیشانی و ساختمانها می‌کشیدند. شاهان آشور آن را به نماد نیروهای دینی و سیاسی بر سینه می‌آویختند و شاهان هخامنشی آرامگاه خود را چلیپا گونه می‌ساختند.

چلیپا در کیش‌های کهن این چنین کاربرد داشته و نشانواره‌ای گرمی و گرداننده جهان هستی و دهناد طبیعت به شمار آمده، در زندگی و مرگ انسان‌ها پایگاه والائی داشته است.

پس از مسیح نیز همچنان در گروههای گوناگون نژادی و کیشی ورجاوند و دارای نیروی پنهانی و اسرارآمیز بوده و به کار می‌رفت و بسانیکه دیدیم در کشورهای اسلامی به‌ویژه ایران با این نگاره شبکه پر دامنه و گسترده‌ای با نام «الله، محمد، علی» به مسجدها و نیایشگاهها زیب بخشیده است و هنوز گروهی بدان دلبستگی دارند و از پیکره آن خورسند می‌شوند.

این نشانواره نماد افزایش و فراوانی و دارای بار مغناطیسی مثبت می‌باشد که بدین گونه در درازنای زمان با زندگانی بشر در پیوند بوده و به انگیزه‌های گوناگون از آن بهره برداری شده و هنوز هم نگاره‌ای پرمایه و گرمی و دوست داشتنی است.

آنانی که آن را بر رخت و یا همراه خود دارند، احساس آرامش می کنند،  
گوئی هنوز چگونگی طلسم بودن و سحر آمیزی خود را نگاهداشته و باز هم  
می تواند از پریشانی ها، نگرانی ها و هراس ها بکاهد و با «بار مثبت» خود «بار  
منفی» را نابود و بی اثر سازد.

بر روی هم چلیپا در نماد: ورجاوندان، پدیده ها، آخشیح ها و نهادهای زیر  
پذیرش داشته و هنوز گرانمایگی دارد.

- ۱- دیائوس «خدای باستانی آریائی».
- ۲- ایندرا «خدای باستانی آریی ها».
- ۳- خورشید و حرکت خورشید.
- ۴- دو ترکه بر هم نهاده برای روشن کردن آتش.
- ۵- آتش.
- ۶- فروغ.
- ۷- آذرخش و خشم خدایان.
- ۸- چهار آخشیح «آب، باد، خاک، آتش».
- ۹- چرخ هستی و دهناد آفرینش.
- ۱۰- تندر و آذرخش.
- ۱۱- زروان «زمان بیکران».
- ۱۲- آسیای فلک.
- ۱۳- چرخ گردنده.
- ۱۴- حالت چهار گانه ماه.
- ۱۵- بی آغاز و انجام.
- ۱۶- چرخه تولید نسل و پیوستگی زندگی و حرکت.
- ۱۷- دوکهای نخ ریزی آغازین.
- ۱۸- پیدایش و گردش چهار فصل.
- ۱۹- حرکت آب.
- ۲۰- سرچشمه گرفتن هستی از آب.
- ۲۱- پدید آورنده رویدادها در فضا و زمین.

- ۲۲- حرکت، جنبش، تندی، حرکت دورانی.
- ۲۳- چهار سوی گیتی.
- ۲۴- گوهر نژادی و پیروزی.
- ۲۵- جاودانگی «ابدیت».
- ۲۶- باروری و افزایش.
- ۲۷- عشق و مهر.
- ۲۸- گیسوی دلدار.
- ۲۹- دور کننده چشم زخم.
- ۳۰- دور کننده اهریمنی ها.
- ۳۱- هست و نیست، بود و نبود، بست و گسست.
- ۳۲- نماد مهر و مهرپرستی.
- ۳۳- گردونه مهر.
- ۳۴- رهایی و رستگاری.
- ۳۵- نمایانگر کثرت و رسیدن به وحدت و بازگشت به آفریننده.
- ۳۶- توکل و رضا.
- ۳۷- آشتی و سازش «صلح».
- ۳۸- تسلیم و رضا.
- ۳۹- زندگانی دراز.
- ۴۰- نماد پیوند نرینه و مادینه.
- ۴۱- فرخندگی و بخت بلند.
- ۴۲- چلیپای راست گرد مظهر مرد و کهکشان.
- ۴۳- چلیپای چپ گرد مظهر زن و زمین و زیبایی زنانه.
- ۴۴- پرهیزکاری و زیبایی.
- ۴۵- دریافت بخشایش و فراوانی از کردگار «رحمت و برکت».
- ۴۶- درخواست آمرزش.
- ۴۷- شاهین.
- ۴۸- فروهر.

- ۴۹ - تکامل و تعالی.
- ۵۰ - اندیشه و خواست پرواز در انسان.
- ۵۱ - آرمانهای برجسته و خوب.
- ۵۲ - خوشبختی و نیک فرجامی.
- ۵۳ - مُهر دل بودا.
- ۵۴ - راز پنهانی آئین بودا.
- ۵۵ - چرخ آئین بودا.
- ۵۶ - زندگی جاوید.
- ۵۷ - در خود فرو رفتن و به اندیشه پرداختن.
- ۵۸ - شادمانی و شادزیستی.
- ۵۹ - نیروی درمان بخش.
- ۶۰ - یک پیکره قراردادی انسان با دو دست و دو پا.
- ۶۱ - نقشی بر درفش کاویان به نشانه شورش ملی، گوهر نژادگی و پیروزی.
- ۶۲ - مظهر قدرت سیاسی و دینی.
- ۶۳ - نیک و نیکوکار بودن.
- ۶۴ - دار «صلیب» و شناسگر دین مسیحی.
- ۶۵ - پیکره‌ای که از برخورد کُشه و رُذنه «محور» و کُشه معدل النهار پدید می آید.
- ۶۶ - نگاره مثبت «+» و دارنده بار مثبت و سازنده.
- ۶۷ - خورشید بهاری و خورشید پائیزی.
- ۶۸ - نقشی مقدس بر ساختمان معبد و مسجد.
- ۶۹ - نشانه حزب نازی و پرچم آلمان در زمان پیشوایی آدولف هیتلر.
- ۷۰ - عامل تبدیل کننده چهار سو به دایره.
- ۷۱ - عامل تبدیل مربع به دایره و دایره به مربع.
- ۷۲ - شناسگر چهار کیفیت طبیعت: گرمی، رطوبت، سردی، خشکی که پیوند دهنده نظم بدنی و روانی است.
- ۷۳ - نماد الوهیت آریاها.

\*\*\*

چلیپا نمودار نمودها و چهره‌های گوناگون پرتو خداوند است. همچنانکه خورشید تیرگی‌ها را می‌زداید نمودهای گوناگون و پُر شمار خداوند روشنی‌بخش چهار سوی جهان «در چلیپای مرکب سوهای اصلی و فرعی» و جهان درون انسان است.

بخش هفتم

حلیا در نوشته های دیگران

حلیا بر عاچ ماموت

سواستیکا یا حلیا می شکسته

سواستیکا

سخن پایان

## چلیپا بر عاج ماموت

در ماهنامه چيستا شماره ۴ آذر ماه ۱۳۶۶ نوشتاری به نام نمایش های آئینی از رکن الدین خسروی دیدم که دارای پیکره ای کهنسال است. این پیکره نگاره چلیپای شکسته با شاخه های پیچیده ای را زیر بال پرنده ای که از استخوان ماموت ساخته شده نشان می دهد. تا آنجا که روشن شده ماموتها فیلهای بلند بالا و افراخته ای بوده اند که در دوران دیرینه سنگی نزدیک به ده هزار سال پیش از میلاد می زیسته اند. در شمال سبیری گروهی انبوه از ماموتها به انگیزه دگرگونی سخت جوی و پائین آمدن ناگهانی دمای هوا در حال چرا مرده و در زیر برف مدفون شده اند و اینک از عاج آنها به صورت بازرگانی استفاده می کنند.

ما نمی دانیم این عاج در سبیری به دست آمده و کنده کاری آن مربوط به همان عصر زندگی ماموتها است، یا بعدها چنین پرنده ای را بر عاج ماموت گروهی سودجو نقش کرده و به عنوان عتیقه بیرون آورده اند.

آیا بشر دوازده هزار سال پیش افزاری داشته است که بتواند با آن عاج ماموت را تراش داده و از آن پرنده ای بسازد؟ آیا افزار دیگری برای کنده کاری بر روی عاج را داشته که بتواند کشهائی چنین منظم نقش کند یا نه؟

اگر چنین باشد برای یافتن عناصر اصلی تمدن در میان مردمانی که بسی دورتر از آنچه تا کنون شناخته شده باید به کاوش پی گیر و پردامنه ای پرداخت.

اگر پرنده و نگاره چلیپای شکسته اصالت تاریخی داشته باشد و نقش واقعاً مربوط به ده هزار سال پیش از میلاد باشد، باید باز هم سرچشمه پیدایش چلیپا و

ریشه آن را با این کهنسالی در میان تیره‌های آریائی دانست. بنا به نظر پاره‌ای از پژوهندگان، آریائی‌ان بر اثر سرما و یخبندان‌های سخت و ناگهانی کسته‌های شمال روسیه و سیبری و به نظری دیگر شبه جزیره اسکاندیناوی را ترک کرده و بر پایه روایات اوستا و وندیداد به سوی فروغ و نیمروز راه پیمائی کرده و نخست در ایران و هند آرام گرفته و خان و مان پرداخته و سپس تیره‌هایی از آنها راهی باختر و اروپا شده‌اند.

پیروان هر دو نظریه راه پیمائی را از شمال و بر اثر سرما و یخبندان سخت ایران ویج "ERANVEJ" سرزمین نخستین آریائی‌ان می‌دانند که ناگهان دمای هوا کاسته شده و دگرگونی ناگهانی ده ماه از سال سرمای توان فرسا پدیدار ساخته و دو ماه دیگر آب سرد و گیاه فسرده و نارستنی و نابالنده بوده است.<sup>۱</sup>

اینک به موجب این نظریه که ممکن است، این مردمی که امروزه به نام سرخ پوستان امریکا خوانده می‌شوند از شمال آسیا و از راه سیبری یا از شمال اروپا، (اسکاندیناوی) به امریکا رفته‌اند می‌توان داوری کرد که نماد چلیپا و اسب را از آسیا با خود برده‌اند. «چه اسب‌های آنها با اسب‌های آسیائی همانند است.»<sup>۲</sup> و همانگونه که در گفتار چلیپا و سرخ پوستان دیدیم، گروه‌هایی از آنان هنوز خورشید را نیایش می‌کنند و چلیپای شکسته را به کار می‌برند و ارج می‌گذارند.

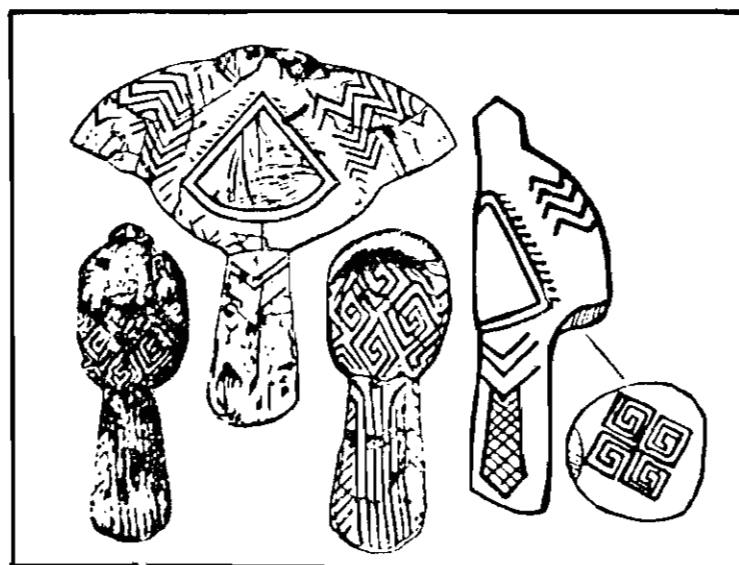
در سال ۱۷۹۹ میلادی اجساد یخ‌بسته ماموتها بدون دگرگونی و پوسیدگی در سیبری به دست آمد. گوشت این جانوران که در آن لایه‌های چربی هم دیده می‌شد، چنان تازه و سالم مانده بود که خوراک سگهای سورتمه‌ها را فراهم می‌آورد.

در شکم و لای دندانهای ماموتها، برگ گیاههای گوارده نشده وجود داشت. بررسی‌ها نشان داده‌اند که محتویات شکم آنها در جایی که مرده‌اند نمی‌روید و این گیاهان بومی سرزمین دوردستی در جنوب گورستان ماموتها با دوری بیش از یک هزار کیلومتر است.

۱ - به اوستا، و وندیداد نگاه کنید.

۲ - زندگی و مهاجرت نژاد آریا، فریدون جنیدی، انتشارات بلخ، ۱۳۵۸، تهران، برگ ۶۸.

این پدیده می‌رساند: ماموتها بر اثر گرسنگی یا دور شدن از منطقه زندگی خود به عللی نمرده‌اند، بلکه فرو رفتن بخش بزرگی از زمین در آب موجب راندن یا غرق شدن آنها شده، و سپس دگرگونیهای ناگهانی جتوی و یخبندان سخت ماموتها را منجمد کرده و به عصر کنونی تحویل داده است.<sup>۱</sup>



نقش چلیپای شکسته با شاخه‌های پیچیده بر عاج ماموت ۱۰,۰۰۰ سال پیش از میلاد  
این چلیپا را با چلیپای روی قالیچه «نگاره ۱۶۲» بسنجید.

«نگاره ۱۷۲»

در گفتگوی تلفنی که با آقای رکن‌الدین خسروی داشتم ایشان گفتند بنا به اظهار نظر ژوزف کمپل نویسنده کتاب غازه‌های وحشی، این پاره عاج که در دهکده «میزین» در ناحیه اوکرائین به دست آمده در بردارنده کهن‌ترین نقش چلیپای شکسته است.

۱ - و جهان واژگون شد، ترجمه محمد حسین نجانبان، سیمرغ، برگ ۶۰

## سواستیکا یا چلیبای شکسته ۱

(مرداد ۱۳۱۳)

خوانندگان پیمان می‌دانند که دسته «نازی» آلمان نشانی برای خود برگزیده‌اند که «سواستیکا» می‌نامند و مدعی‌اند که نشان «آریان» بوده که از باستان زمان آن را داشته‌اند و به کار می‌برده‌اند و چون پای آن نشان به ایران نیز رسیده که کسانی فهمیده و ناهمیده آن را به کار می‌برند، از اینجاست که پرسشهایی از ما در باره آن کرده می‌شود.

در این میان از امریکا دفترچه‌ای رسیده که «نورمان براون» نامی، پرفسور زیان سانسکریت در دانشگاه پنسیلوانیا، در موضوع «سواستیکا» نوشته و نسخه‌ای از آن را برای ما فرستاده. در این دفترچه یک رشته آگاهی‌هایی در زمینه این نشان و اینکه آیا دعوی نازیان در باره آن درست است یا نه داده شده. نیز ما آگاهی‌های دیگری در باره سواستیکا پیدا کرده‌ایم. این است که در اینجا به پاسخ آن پرسشها می‌پردازیم:

۱ - آیا راست است که «سواستیکا» نشان آریان بوده و در ایران نیز به کار می‌رفته؟ می‌گوییم: این گونه نشانهای ساده از باستان‌ترین زمان نزد آدمیان معروف بوده و هر کدام را برای مقصودهای گوناگون به کار می‌برده‌اند. مثلاً شکل خاج، که امروز مسیحیان آن را نشان خود گرفته‌اند، شکل ساده آن که یک خط عمودی بر روی یک خط افقی می‌باشد از باستان زمان معروف بوده و برای هر گونه مقصودی به کار می‌رفته تا آنگاه که مسیحیان آن را خاص خود ساخته‌اند.

«سواستیکا» نیز شکل ساده‌ای بیش نیست. بدین سان که از یک خط افقی و یک خط عمودی بر روی آن، چهار خط پدید می‌آید که چون سر آنها را به سوی دست راست یا به سوی دست چپ برگردانی «سواستیکا» از آن پدید می‌آید. چنین شکلی آیا چه دشواری دارد که آدمیان آن را از نخستین زمان نشناخته باشند؟!

می‌توان گفت که آدمیان این نشانها را پیش از شناختن خط شناخته‌اند به عبارت دیگر این نشانها بسیار کهنتر از خط هیروغلیفی است.

پس یقین است که آریان نیز نشان «سواستیکا» را می‌شناخته‌اند و آن را به کار می‌برده‌اند. زیرا آریان در زمانی که به ایران و هند و این سرزمینها کوچیده و نشیمن گرفته‌اند فهم و دانش بسزا داشته‌اند و بی‌شک به این گونه نشانها و شکلها می‌پرداخته‌اند. و آنگاه به گفته پرفسور نورمان، هنوز پیش از درآمدن آریان به این سرزمینها «سواستیکا» در میان بومیان دیرین معروف بوده چنانکه از کاوشهایی که در چند سال پیش در نزدیکیهای رود سند شده ابزارهای بسیاری با نشان «سواستیکا» از زیر خاک درآمده و دانشمندانی که آن کاوشها را کرده‌اند، چنین می‌گویند که آن ابزارها یادگار چهارهزار سال پیش می‌باشد که هنوز آریان به اینجاها نیامده بودند.

پس یقین است که آریان که به اینجاها آمده و بر بومیان چیرگی یافته شهرها را از دست ایشان درآورده‌اند ناگزیر یک رشته عاداتهایی را از آنان یاد گرفته‌اند که یکی هم «سواستیکا» بوده. زیرا از یک رشته کاوشهای دیگر پیداست که در قرنهای دیرتر «سواستیکا» در ایران و هند و یونان و برخی سرزمینهای دیگر معمول بوده.

۲- آیا آریان این نشان را برای چه مقصودی به کار می‌برده‌اند؟

می‌گوییم: در این باره آگاهی درستی در دست نیست. خود این موضوع یقین نیست که آریان با دیگران معنی خاصی از این نشان منظور می‌داشته‌اند. زیرا ما نشانهای دیگری را می‌شناسیم که به کار می‌رفته بی‌آنکه قصد خاص در میان بوده باشد.

مثلاً در زمان هخامنشیان بر سر بیرقها خروس یا عقاب از زر ساخته نصب می‌کرده‌اند. در زمان ساسانیان بر سکه‌ها شکل ماه و ستاره نقش می‌نموده‌اند. در زمان صفویان و پیش از ایشان در سکه‌ها صد گونه نقش از گاو و خر و گوزن و شیر و خورشید و گرگ و ماهی و اسب و ترازو و شمشیر و آفتاب و مانند اینها نقش کرده نیز بر روی بیرقها هر گونه شکل می‌نگاشته‌اند.

آیا از این شکلها و نقشها چه معنی خاصی منظور بوده؟<sup>۱</sup>  
امروز هم در زمان ما صد گونه نشانها و نقشها در ایران معمول است. آیا هر یکی از آنها معنی خاصی دارد؟! می‌گویند «سواستیکا» بر روی کاشیهای دروازه دولت نقش گردیده که در زمان قاجاریان ساخته شده آیا آن زمان معنی خاصی از این نقش مقصود بوده؟!

اینکه می‌گویند: «سواستیکا» در برابر نژاد سامی (عرب و یهود و آسوری) به کار می‌رفته سخنی است بی‌بنیاد. زیرا اگر چنین بود بی‌شک در کتابها یاد آن کرده می‌شد و به دست ما می‌رسید. و آنگاه آیا در کدام زمان آریان با سامیان روبرو ایستاده کشاکش آنچنانی با یکدیگر داشته‌اند؟! مگر همیشه زمان به یک حال است؟ مگر هر چیزی که امروز هست در زمانهای پیش نیز بوده است؟ کی در آن زمانها این گونه کشاکش معمول بوده تا آریان نشانی برای شناخته شدن بر گزینند؟!

۳- آیا به کار بردن سواستیکا امروز در ایران چه حالی دارد؟  
می‌گوییم: کار بسیار زشتی است. زیرا «سواستیکا» در گذشته هر حالی را داشته امروز نشان خاص دسته نازیان آلمان است و این است که به کار بردن آن جز تقلید و بیگانه پرستی معنی دیگری ندارد.

چنانکه گفتیم بسیار نشانهای دیگری هست که در باستان زمان در ایران به کار می‌رفته ولی امروز از آن دیگران شده که نمی‌توان آنها را در ایران به کار برد، از قبیل نشان عقاب و خورشید و ماه و ستاره و مانند آنها. «سواستیکا» هم آن حال را دارد.

اگر عنوان این کسان آن است که چون خود را از نژاد آری می‌شمارند به نام آن نژاد این نشان را به کار می‌برند، می‌گوییم پس چرا پیش از پیدایش نازیان

---

۱- خروس و باره‌ای نقشهای دیگر که بر درفش‌ها می‌آید، دارای معنی می‌باشد خروس در ادبیات دینی ایران مظهر ایزد سروش (رساننده پیام جهان آفرین) و آگاهی دهنده اوقات شبانه روز می‌باشد، نقشهای دیگر نیز دارای معنای خاصی بوده و معرف کشور، گروه یا یگان نظامی است.  
گویا نویسنده پیمان به گنج‌بریه‌ای اشکانی، ساسانی و مسجدهای کهنسال ایران که همه دارای نگاره چلیپاست دسترسی نداشته است.

چنین کاری را نکردید؟ و آنگاه آیا می‌توان اطمینان داشت که پس از برافتادن نازیان در آلمان شما در ایران آریگری را فراموش ننموده ترک «سواستیکا» نخواهید گفت؟!

در اینجا مثلی به یادم می‌افتد: هنگامی در تبریز درویشی پیدا شد. مرد نابکار میخواره‌ای بود و همیشه شعرهایی از زشت‌ترین شعرهای خراباتی از بر کرده مستانه در بازارها می‌خواند. ولی برای فریب مردم سر هر بیتی می‌گفت: «علی، علیجان». مردم ساده‌دل تبریز، که معنی شعرهای او را ندانسته و از راز درونش آگاهی نداشتند، می‌پنداشتند مگر او ستایش امام علی را می‌کند و پول فراوان به او می‌دادند. امروز هم کسانی در تهران یا در میان ایرانیان اروپا هستند که ما آنان را هوادار اروپا می‌شناسیم، راستی هم جز در راه پیشرفت کار اروپا نمی‌کوشند. لیکن برای فریب مردم سر هر جمله نام ایران را می‌برند یا ستایش از شاهنشاه ایران می‌نمایند. آیا این فریبکاریها همیشه پیشرفت خواهد کرد؟!

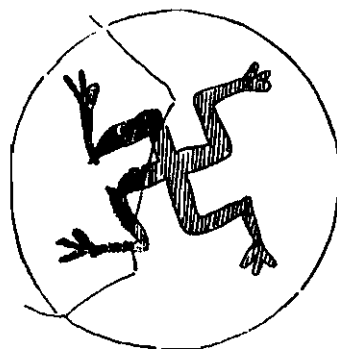
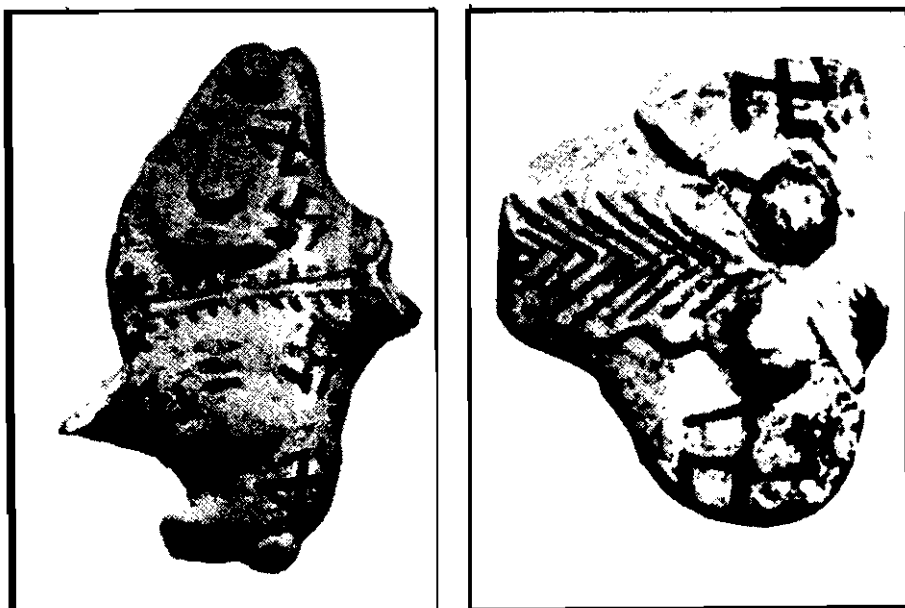
در باره «سواستیکا» این سخن را هم گفته باشیم که مستر «چامبرز» نامی جستجوهای در زمینه همین نشان از راه زیانشناسی و تاریخ کرده به گمان او این نشان بر حرفی که در الفبای میخی تکرار می‌شود و شکل میخ یا پیکان را دارد که سپس آن حرف در الفبای فنیقی علامت «واو» شده و نیز با آلتی که در قرنهای پیشین برای شکنجه قیلوقه معمول بوده بی‌ارتباط نمی‌باشد. در اثنای این جستجوهای خود بوده که مستر چامبرز به وزارت خارجه ایران و وزارت خارجه ترکیه نامه نوشته و در باره شکنجه قیلوقه پرسشهایی کرده. گویا مقصود او این بوده که چون «سواستیکا» در ایران معروف بوده آیا آن شکنجه‌جانگزا هم معمول بوده تا ارتباطی که او در میان این دو چیز می‌پندارد مسلم شود. ولی از هر دو وزارتخانه چنین پاسخ داده شده که شکنجه قیلوقه در ایران و ترکیه معروف نبوده.

ولی مستر «چامبرز» در عقیده خود پافشاری کرده و شرحی به عنوان تحقیق علمی در باره «سواستیکا» نوشته و نسخه‌های آن را به وزارت خارجه فرستاده و خواهش کرده که به دانشمندان ایران داده شود. و چون نسخه‌ای از آن برای دارنده پیمان فرستاده شده و به علت نداشتن فرصت و زمان پاسخی در باره آن

---

۱ - سفالهای شوش، مسجدهای ایران سده‌ها پیش از نازیها دارای این نقش بوده است.

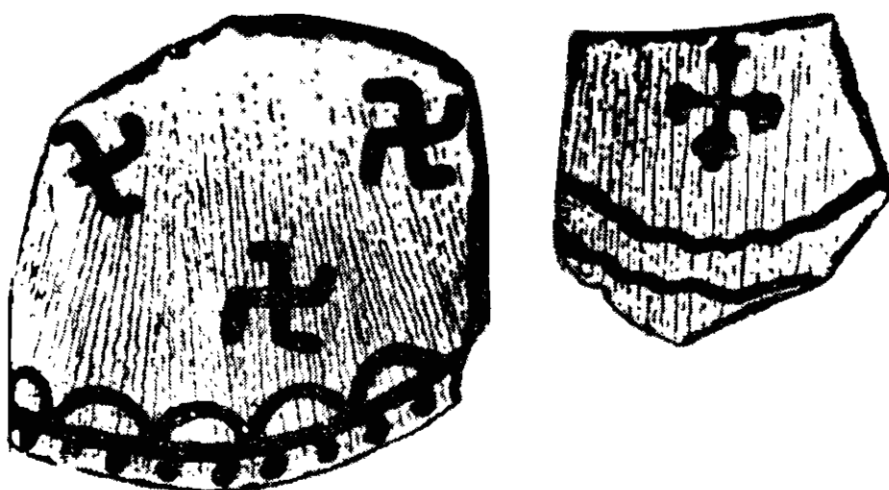
داده نشده در اینجا فرصت به دست آورده می‌نگاریم که نگارشهای مستر چامبرز  
بنیاد درستی ندارد. ۱.



«نگاره ۱۷۳» پیوست نوشتار

---

۱ - از خوانندگانانی که به یادداشتهای نورمان براون و چامبرز دسترسی دارند می‌خواهیم که ما را آگاه نمایند  
تا از آنها نیز بهره‌برداری شود.



«نگاره ۱۷۴» پیوست نوشتار

## سواستیکا<sup>۱</sup>

سواستیکا یکی از قدیمی‌ترین و پیچیده‌ترین سمبلها است. این سمبل ماقبل تاریخ در تمام جهان بجز بخشهایی از آفریقا و سومر مورد استفاده واقع می‌شده است. در آسیا و نیز پیش از آریاها در تمدن دره‌ایندوس (شبه قاره هند و پاکستان) به وفور یافت گردیده است. این سمبل به گونه وسیعی توسط بوداییان و چین‌ها و مریدان ویشنو مورد استفاده قرار می‌گرفته. در امریکای شمالی و جنوبی پیش از کشف آن عمومیت داشته. در میان هی‌تیت‌ها مورد استفاده بوده و بر روی سفالهایی در قبرس و تروا یافت شده است.

در اروپای مرکزی، غربی و شمالی به نسبت از قدمت برخوردار بوده، در ایسلند، لاپلند، فنلاند، ایرلند و اسکاتلند پیش از مسیحیت و نیز با بریگانت‌های انگلستان زمانی در نزد الهه BRIDGIT یا BRIDE یافت شده است. اما این سمبل تا چند قرن قبل از تولد مسیح به مصر و اصولاً به آفریقای مرکزی و بین‌النهرین جنوبی راه نیافت.

نظر بر این است که هوروس چهار رخ و دیگر الهه‌ها چهار چهره سمبلی از سواستیکا بوده‌اند، در حالیکه کنت گوبل دلاویا CONT GOBLED'ALVIELLA بر این عقیده است که سواستیکا و صفحه بالدار و صلیب آنزاتا ANSATA (نوعی صلیب به شکل T با حلقه‌ای بر روی آن) در

---

۱ - ترجمه‌ای است از:

اصل همگی معرف یک سمبل و متقابلاً منحصر به فرد بوده و دنیای قدیم را به دو منطقه سمبولیسم تقسیم نموده بودند. در این بیان سواستیکا از قدرت و تسلط برتری برخوردار بود به نحوی که گوی بالدار و صلیب آنزاتا نتوانستند در هیچیک از سرزمینهای آریائی بغیر از ایران از موقعیت خوب و تثبیت شده‌ای برخوردار گردند. سواستیکا به عنوان یک مظهر قدیمی آریائی‌ها سمبل الوهیت فوق العاده و عالی آنها بوده است. صلیب شکسته در سمبل خورشید و دیائوس DYAUS خدای آسمان ولی بیشتر به عنوان یک مظهر از خورشید پذیرفته شده، چه اغلب همراه با گوی خورشید آمده است.

گرچه مأخذ واقعی و اصلی پیدایش این سمبل معلوم نیست ولی مفاهیم گوناگون زیر برای آن در نظر گرفته شده است:

خورشید گردنده، ارباب خورشید، قطب، انقلاب و گردش ستارگان به گرد آن، چهار سوی اصلی، چهار ربع ماه، چهار باد، چهار فصل، حرکت گردباد، نیروی گردش جهان، مرکز، نیروی آفریننده حرکت، مدار زاد و ولد، گردش و حرکت چرخ زندگی، عاملی که چهار جهت را که نیروی خورشید در بر می‌گیرد با گردش خود به دایره تبدیل می‌کند، عامل مدور نمودن مربع و مربع ساختن دایره، عاملی که خطوط عمودی و افقی که روح و ماده و چهار اصل هستی را ترسیم می‌نماید.

همچنین گفته شده که سواستیکا یک شکل قراردادی انسان است با دو دست و دو پا، اتحاد اصولی نر و ماده و مظهر حرکت و سکون، تعادل و هماهنگی، نیروی گریز از مرکز و نیروهای جانبی، دم زدن و بازدم، خروج و بازگشت به مرکز و آغاز و پایان می‌باشد.

و نیز پیشنهاد شده که نمودی باشد از: مارپیچ، حرکت آب، رعد و برق دو شاخه، ترکیب دو جریان برق به شکل Z، یا دو سیخ آتشین، حرکت چرخ آتش، یا دو ترکه خم شده که وسیله:

ودیک کوئین آران‌ی VEDIC QUEENARANI برای تهیه آتش حمل می‌شود، سمبل حرکت و جنبش ماقبل تاریخی تنفس عظیم کوآلس (هیولای بزرگ روز ازل) به درون نیروی آفریننده، یا خورشید و ماراسکاندیناویها در

شکل دو گانه خویش.

بعضی ها نیز فکر می کنند که سواستیکا از برخورد دو خط شکسته و پیچ و خم دار شکل گرفته است و یا با تغییری در صلیب TAU به وجود آمده است. همچنین گفته شده سواستیکا سمبل تسلیم و رضا است، چه بازوها به روی سینه به حالت تسلیم، یکدیگر را قطع می نمایند. سواستیکا همراه با خدایان و الهه ها هر دو دیده می شود. اینکه این علامت با آلت مادینگی رقم زده شده این تصور را ایجاد کرده که مظهر چهار وضع ماه می باشد و این سمبل غالباً با سمبلهای خورشیدی و زاینده همراه است، مانند شیر، قوچ، اسب، گوزن، پرنده ها و درخت سدر. این سمبل را در قربانگاهها، لباسها، ظروف خاکستر مرده (ظروفی که خاکستر مرده را پس از آتش زدن در آن نگهداری می نمایند) گلدانها، سفالها، سلاح، سپرها، سکه ها، دوکها، و یا جایی که به نظر می رسد حرکت دورانی داشته باشد ترسیم می نمایند.

در تمامی شرایط سواستیکا سمبل خوش شانسی، اتفاق خوب، آرزوهای خوب، برکت، طول عمر، باروری و حاصلخیزی، سلامت و زندگی می باشد. دو نوع صلیب شکسته وجود دارد  ،  ، چپ گرد و راست گرد، که سمبل های نرو و ماده، شمسی و قمری، حرکت در جهت عقربه ساعت و خلاف آن، دو نیمکره، نیروهای آسمانی و زیرزمینی، خورشید درخشان بهاری و خورشید بی فروغ پائیزی.

اثبات اینکه سواستیکا سمبل مادینگی است از تصاویر آرتمیس ARTEMIS و استارت ASTARTE به دست می آید، چه این علامت بر روی آلت تولید مثل زنانه آنها ترسیم شده است.

در چین از دو سواستیکا برای ترسیم نیروی یین YIN و یانگ YANG استفاده می شود. سواستیکاهای درهم بافته و مشبک که اغلب به نام گره سلیمان خوانده می شوند سمبل پوشیدگی و پیمایش ناپذیری مقدس و بی انتها می باشد.

### برداشت ملیت‌های مختلف از چلیپای شکسته

سرخ بوستان امریکا: مظهر خوش اقبالی، باروری، باران.  
بوداییان: مهر و نشانه قلب بودا، دکتترین محرمانه بودا، چرخ زندگی، یکی از هشت علائم و نمودارهای خجسته اثر انگشت پای بودا.  
سامی‌ها: خوش اقبالی، همراه و مظهر خدای رعد.

چینی‌ها: تجمع علائم خوش اقبالی با ده هزار تأثیر، یک شکل و فرم اولیه از فانگ FANG که بر چهار ناحیه زمین و فضا دلالت دارد، به عنوان حاشیه و مرز به کار برده می‌شود و وان تسو WANTZU را ترسیم می‌نماید. هزاران چیز و اتصال و پیوستگی، به طور مثال: تداوم ابدی بدون آغاز و انجام، تجدید ابدی حیات، ابدیت، تکامل و تعالی، حرکت بر طبق قاعده و قانون، طول عمر، برکت، فال نیک و آرزوهای خوب. طومار رعد.

سواستیکای آبی رنگ مؤید فضائل و برکات آسمانی است. سواستیکای قرمز برکات ابدی و مقدس قلب بودا. سواستیکای زرد، نیک فرجامی و سعادت ابدی. سواستیکای سبز مظهر برکت ابدی در کشاورزی. سواستیکای راست گردان معرف یانگ است و چپ گردان معرف یین.

مسیحیت: سواستیکا اغلب در گورها یافت می‌شود که معرف مسیح به عنوان قدرت جهانی است. در قرون وسطی گامادیون<sup>۱</sup> "GAMMADION" برای کشیدن تصویر مسیح به کار رفت و نیز بر آن چهار نویسنده انجیل و در مرکز چلیپا مسیح را به تصویر کشیدند. نمودار عرفان و مظهري از تجسم انسان خدا گونه، مظهري از توکل و رضا.

یونانیان: نمودار مشخصات زئوس خداوند آسمان و نیز هلیوس خدای خورشید و نیز همراه با هرا HERA، سیرس CERES و آرتمیس دیده می‌شود.  
هندوها: اساس ریشه سواستیکا چنین می‌باشد: «خوب است» و مظهر اینها است: تداوم حرکت، زندگی، خوشحالی، خوش اقبالی، مظهري از خدای

۱ - چلیپا به گونه  که پیکره مسیح و چهار شاگرد وی بر آن نقش شده، به بخش سرگذشت صلیب نگاه کنید.

آتش ودیک (VEDIC)، رابط میان انسان و خدا (آگنی)، (زبان) سیخ‌های آتش. مظهر دیوس DYAUS خدای قدیمی آریائیان (خدای آسمان)، نمودار ایندرا INDRA و نیز همراه، برهمن، سوریا SURYA، ویشنو، شیوا و نیز گانشا GANESHA یابنده راه و خدای راههای صلیب گونه معابد (چهار راه‌های معابد) دیده شده است. و گاهی چلیپا به عنوان مَه‌ری به روی کوزه‌های آب مقدس گنگ نقش گردیده.

هی‌تیت: در نزد این قوم سواستیکا به کار می‌رفته است.

اسلام: در میان مسلمانان سواستیکا به چهار جهت اصلی دلالت دارد. زیر نظر داشتن فصول به وسیله فرشته‌ها که هر کدام در یک رأس چلیپا قرار دارند. در مغرب فرشته‌ای که سرنوشت را ثبت می‌کند. در جنوب فرشته مرگ، در شمال فرشته زندگی و در مشرق فرشته منادی.

زرتشتیان: در آئین زرتشتی دیده نشده است.

کیش "JAINISM" JAIN نیروی الهی، خالق آسمان و زمین، چهار شاخه سواستیکا معرف چهار اصل هستی، مظهر حیات نخستین گیاه و حیوان، انسان و کائنات، سه حلقه بالای آن نشانه سه گوهر: اعتقاد درست، دانش درست و کردار درست است. هلال روی آن نشانگر آزادی است. به طور مثال ماهی که مرتب در حال بزرگتر شدن است. یک دایره کوچک بر روی هلال دلالت بر بیداری و هوشیاری تام و علم بی پایان دارد.

ژاپنی‌ها: مظهر قلب بودا، خوش اقبالی، آرزوهای خوب.

مانویان: سواستیکا، صلیب مانوی‌ها است و جایگزین همه سمبولهای صلیب می‌باشد.

رُم: سواستیکا سمبل ژوپتر JUPITER و پلوویوس PLUVIUS می‌باشد. اسکاندیناوی و تیوتنی TEUTONIC، تبر جنگی یا چکش "THOR" خدای هوا، رعد و برق و مظهر خوش اقبالی، در لیتوانی این سمبل طلسم گونه بوده و مظهر خوش اقبالی است. و نام سانسکریتی آن را به کار می‌برند. سواستیکا نیز در ایسلند یافته شده است.

سامی: همراه با دیگر مظاهر خورشیدی آن را به کار برده‌اند همچنین

مظهر تولید مثل و نیروی باروری زنان به شمار آمده و بر آلت تناسلی زنان نقش کرده‌اند.<sup>۱۰</sup>

---

۱ - اگر منظور نویسنده از سامی‌ها مصریان و سومریان را در برمی‌گیرد باید گفت آنان سامی نیستند. سومریان به احتمال ریشه آریائی دارند و مصریان قبطی هستند.  
\* \* شاید نوشتارهای دیگری هم در این باره باشد که ما بدان دسترسی نداشته‌ایم.

## سخن پایان

با آنکه پیشینه چلیپا و چلیپای شکسته، این نشانواره راز آمیز را در دوردستهای زمان در میان تیره‌های چند از مردم گیتی کاویده و دیده‌ایم، باید پذیرفت که از پیدائی آدلف هیتلر که به پاکی و برتری نژاد آریا سرفرازی می‌کرد و به فرجام جنگ جهانی دوم «۱۹۴۵-۱۹۳۹ میلادی» به زندگانی و برنامه‌های او و یارانش پایان بخشید، بار دیگر گفتگو و کاوش در باره این نماد روانی گرفت.

هنوز هم می‌دانیم که زمینه بررسی و پژوهش گسترده و نیز نادانسته‌های بسیار مانده است که جستجو و کاوش پردامنه‌ای می‌خواهد، تا تاریخ و باورداشتهای مردم گیتی در باره این نماد روشن تر شود. اراده و پشتکار می‌خواهد تا با پژوهشهای ژرف انگیزه ورجاوندی و پناه بردن بدان در برابر اهریمنی‌ها و اینکه چگونه با نهادهای دینی پیوند یافته است، آشکارا شود.

بیهوده نیست، که آریائی‌ان زیبا پسند و دوستدار طبیعت و کشاورزی و دامداری چنین نشانه‌ای را که گاه تندی، چالاکی و پیشرفت در بهسازی و آبادانی جهان را به یاد می‌آورد برگزیده‌اند.

این از خرد بیدار، ذوق خوش و روان والا گرای این تیره است که در ژرفای ضمیر دیگر مردمان راه یافته و استواری گرفته، تا آنجا که امروزه برای ما با بررسی‌های انجام شده یافتن خاستگاه نخستین این نشانواره و همه باورداشتهای مردم در باره آن کاری است دشوار و نیازمند زمان. زیرا مردم هر گوشه از جهان

آن را از آن خود می‌شمارند. این هم از هوش سرشار و خرد آفریننده آریائی است که پدیده‌های اندیشه‌ای و ذوقی‌اش دارای این چنین فریبندگی و ربایندگی است که چون مغناطیس همه را به گرد یک کانون فرا می‌خواند و رهنمود می‌دهد.

مسیحیت که پاره‌ای از نهاده‌های خود را از آئین مهر گرفته، چلیپا را نیز سده‌ها پس از مسیح برگزیده و ستوده است. زادمان نو مسیحی نمی‌داند که در روزگاران دور آریاها به هنگام نیایش پروردگار رو به خورشید، چلیپا را روبروی خود می‌نهادند و نماد چرخ هستی‌اش می‌دانستند، که جهان درون انسان و جهان برون «گیتی» را سامان می‌بخشد و هستی از آن مایه می‌گیرد و ارج می‌یابد. این هنر آریائیان است که در سراسر جهان بازتاب یافته و در میان آریائی و غیر آریائی روانی پذیرفته و مظهری استوار گردیده که هم نیروبخش است و هم آفریننده، هم درهم شکننده رنج و آسیب است و هم درمان کننده بیماری.

اگر این نشانه از آریائیان نبود و در میان آنان پذیرش نمی‌یافت، تا کنون در ایران و هند و سرزمین‌های دیگر آریائیان زنده نمی‌ماند و مانند سرزمین‌های دیگر که این نماد در چند سنگ پاره و تندیس‌های شکسته نمونه‌هایی از آن دیده شده است، از رفتار و زندگی باز می‌ماند.

اما در ایران و هند و افغانستان و گستره فرهنگی این تیره‌ها هنوز در معبد و مسجد و بر گلدسته‌ها و دروازه‌ها و بر گنبدها و گورها، بر گردن آویزها و آرایه‌های دیگر زنده و پا برجا مانده است.

هنر و نمادهای هنری هرگز زادگاه خود را فراموش نمی‌کند. در دل و جان مردم ناخود آگاه زنده می‌ماند و جنبش و تکاپو می‌یابد و چهره پر فروغ خویش را نمایان می‌سازد.

این پژوهش هر چند اندک است، لیکن بیدار کننده اندیشه و برانگیزنده ذوق ایران دوستانی است که به تاریخ و فرهنگ و هنر این سرزمین شورانگیز عشق می‌ورزند و در درون تاریکی‌ها پی‌روشنائی می‌گردند تا شکوه و گرانمایگی‌های فرهنگی خود را باز یابند و جوانان را آگاه سازند که دارای فرهنگی پربار و فراگیر می‌باشند.

فرهنگ ما آن درخت تنومند و بالنده‌ای است که ریشه در ژرفای زمین و زمان دارد و در برابر توفان‌ها ایستاده و خم نشده است. لیکن کشور ایران با این درخت گشن و بارآور خود بارها دچار خیره‌سری‌ها و ویرانگری‌ها شده و آفرینش‌های هنری و فرهنگی گرانمایه ما به دست فرومایگانی به آوار «غارث» رفته است.

ملت‌تی که خشت‌نوشته و سنگ‌نوشته داشته، آن کشوری که اسناد هزینۀ ساختمانها را در بایگانی خود سامان می‌بخشد،<sup>۱</sup> چگونه ممکن است اندوخته‌های علمی و فرهنگی و فلسفی مردم پژوهنده و دانش‌پرور را به دل کتابها و دفترها ناسپرده باشد؟!

ملت‌تی که بر سردر دانشگاه گندی‌شاپور در ۱۷۰۰ سال پیش از این می‌نویسند: «شمشیرهای ما مرزها را می‌گشاید و دانش و فرهنگ ما دلها و اندیشه‌ها را»<sup>۲</sup> چگونه می‌تواند پاس دانش و هنر را نگاه ندارد و آئین و فرهنگ و روش زندگی خود را به جای آنکه بر روی کاغذ بیاورد، به دست فراموشی سپارد؟  
دفترها بسیار بوده ولی همه به دست نادانانی تیره روان به آتش سوخته که جای آن در این گفتار نیست.

این چنین است ای دختر و ای پسر ایران. زندگانی ما قارچ گونه نبوده است. ما بر بستر جغرافیائی پاک خود از یک‌سوی با طبیعت در ستیز بوده‌ایم تا آن را رام کرده‌ایم و از دیگر سو با اهریمنی‌ها و آزمندان به نبرد برخاسته‌ایم. ما در کشاکش این ستیزه‌ها پخته شده‌ایم، رسائی و شکوفائی یافته‌ایم.

پیشرفت دانش و هنر، سیاست و کشورداری و آنچه مایۀ فرهنگ و تمدن است بدون برخوردهای ذهنی و پیکار اندیشه‌ها، شدنی نیست. تاریخ در تکاپو و پیشروی است، تاریخ فداکاری انسان را در زمینه پویائی فکری و نگاهداری مرده‌ریگ گذشتگان و سرزمینی که به نام میهن برای سربلندی و آزادگی‌اش جان می‌سپاریم و شرافت ملی را در گرو استقلال آن می‌دانیم، بازگو می‌کند. بررسی و پژوهش در هر یک از زمینه‌های دانش، هنر، سیاست، اقتصاد، آئین و

۱ - اسناد هزینۀ تخت جمشید.

۲ - شاپور یکم ساسانی. «زبان و ادبیات بهلوی، ترجمۀ س. نجم‌آبادی، دانشگاه تهران»

فرهنگ و آنچه جامعه انسانی را می‌سازد و پایه باورهای جامعه می‌شود راهنمای نسلها است و به زندگی ملت استواری می‌بخشد.

هنگامی که باستان‌شناس به راز آنچه در خاک نهفته است پی می‌برد و گرد و غبار سده‌ها و تاریکی ژرف هزاره‌ها را از روی آثار بازمانده انسان کهن می‌زداید، گویی روزگار کهن را زنده می‌کند. این یافته باستان‌شناس از زرینه گرفته تا سبوی کم‌بها و گلی و آن جنگ‌افزار زنگار گرفته رزمنده‌ای، راز گمشده هزاره‌ها و سده‌ها را به ما باز می‌گوید. شاید سالیانی دیگر در گوشه‌ای از کشورهای باستانی مدارکی به دست آید که از زندگی مردمان پیشین پرده بردارد و ما را وادار سازد تاریخ را از نو بنویسیم و آنچه تا کنون به نام تاریخ بهم بافته‌ایم، از هم بگسلد. اینگونه است رد پای رازهای دیرپای بر زمان بیکران. و این چنین است سرنوشت چلیپا، نقشی که آدمیان آن را بر افزارها و کاجالها، اندامها و بر سردر خانه‌ها می‌نگاردند. نقشی که گاه مظهر الوهیت، نماد خورشید تابان، فروغ بی‌پایان، نظم هستی، آتش، فراوانی، آذرخش، جاودانگی و زمان بی‌پایانش دانسته‌اند. این نگاره‌ای که آریائی‌ان، مصریان، آشوریان کهن، بومیان امریکا، بودائی‌ان و مسیحیان به کار برده‌اند اما صاحب راستین آن آریائی‌ان هستند.

گزافه نیست که ما ایران را سرزمین چلیپا گفته‌ایم. در هر جای این سرزمین مقدس می‌توان آن را دید. هیچکس یک‌سویه حق ندارد آن را از آن خود و خاستگاه آن را در سرزمین خویش بداند، آریاها سزاوارترند و در میان آنان ایرانیان و هندیان در رده نخست قرار دارند.

اگر این نشانواره در بر دارنده کیفیات آسمانی نبود، این چنین در دل نمی‌نشست، که سخت در دل و جان نشسته و با اعتقاد و ایمان دینی سرشته است که به معبد و مسجد راه یافته و جاودانه بر مهرابه نشسته و آنها را آراسته است. ۳۵۰۰ سال پیش، این نشانه را در کشور مصر «صلیب حیات» خواندند و شناسگر گروهی از مردم که پیرو یکتاپرستی بودند شد.

پس از گذشتن هفت هزار سال از عمر چلیپا در هنر ملی ایران، تا آنجا که مدارکی داریم، هنوز هم در هنر اسلامی - ایرانی با همان برازندگی و زیبایی

گذشته‌ها خودنمایی و جلوه‌گری می‌کند. هر چیز و هر جاندار فرتوت و سالخورده و شکسته می‌شود، مگر نشانواره چلیپای ما که همواره جوان، برازنده و پاینده مانده است و خواهد ماند.

این نگاره نه تک و تنها کاربرد داشته است بلکه زنجیروار در پهنه‌های بزرگی از هنر معماری به کار رفته، در مسجد و معبد، بر قالی و گلیم، بر دفتر و گور یک مجموعه هماهنگ و شورانگیز آفریده است.

این چلیپای راز آمیز را که بیش از هر نقشی با زندگان زندگی کرده است بر تالار بزرگ پرستشگاهها، بر بلندای گنبدهای فیروزه گون و مناره‌ها و گلدسته‌های سر برافراشته می‌بینیم.

هستی که همه نمودهایش پوینده و گذرنده است، در پویندگی خود به چهره زایش و میرش، پیوست و گسست در می‌آید، ولی چلیپا این نماد چرخ گردنده و زروان بیکران این مظهر هستی، به واژگونه خود هستی، از میرش و گسست به دور بوده، بست و پیوست و گسترش داشته است.

«پایان»

بانزدهم بهمن ماه ۱۳۶۶ خورشیدی

رام روز از بهمن ماه ۱۳۵۶ یزدگردی

بانزدهم جمادی‌الثانی ۱۴۰۷ قمری

چهارم فوریه ۱۹۸۷ میلادی

## چند یادآوری

خدایان عصر ودائی هندوستان ( ۱۵۰۰ تا ۶۰۰ پیش از میلاد ) به سه گروه شده‌اند :

- ۱ - خدایان آسمانی: دی‌اوس، وارونا، میترا، سوریا، ویشنو، و...
- ۲ - خدایان زمینی: آگنی، سوما، و...
- ۳ - خدایان برزخی (میان زمین و آسمان): ایندرا، اپام‌ناپات، و...

\* \* \*

دی‌اوس (DYAUS) جزو گروه خدایان آسمانی است و خدای مشترک هند و اروپائی می‌باشد. همسر او زمین است که جفت جدائی‌ناپذیری هستند و آگنی AGNI محصول ازدواج آنها است. دی‌اوس کم‌کم از مقام خود فرو افتاد و وارونا VARUNA جانشین او شد.

ایندرا (INDRA) جزو خدایان فضای میان زمین و آسمان است. او خدای طوفان و رعد و برق است. چون علاقه به نوشیدن شربت سوما دارد او را «سوما‌پا» هم خوانده‌اند. ایندرا بسیار نیرومند است و در بزرگی و پهناوری با زمین برابری می‌کند. وقتی ایندرا به وجود آمد بیم و وحشت در کائنات افتاد که آسمان و زمین لرزید. وی کشنده‌اهریمنی است به نام وری تا VRITA، از این‌رو او را وریتا‌هن VRITAHAN یا زننده‌وری‌تا گفته‌اند که این نام برابر: ورهن، وره‌رام و سرانجام بهرام، زیان‌فارسی است.

گانشا (GANEŚA) فرزند شیواست که معدوم کننده موانع می باشد. شیوا خود یکی از خدایان سه گانه: برهمن، شیوا، ویشنو در هندوستان است.

آگنی (AGNI) برابر طبقه بندی ودائی خدایان جزو خدایان زمینی است. آگنی موکل آتش و فدیة و قربانی به یاری او به بارگاه خدا فرستاده می شود و در واقع واسطه ای است میان زمینیان و خدای آسمان. آگنی نقشهای گوناگونی دارد. دهان او محراب مقدس آتش است و نذرهای و قربانی ها به دهان او ریخته می شود. او در آسمان در فروغ خورشید جای دارد و در فضای میان زمین و آسمان در جایی که آتش به شکل رعد و برق از ابرها می جهد ظاهر می شود و در همه مراتب هستی حضور می یابد. مبداء پیدایش آگنی بر روی زمین یک جفت چوب آتش زنه است (ASRANIS) که بر اثر مالش بر هم آتش را به وجود می آورد. این چوبها یکی نرینه و دیگری مادینه است که بر اثر امتزاج و ترکیب آگنی را پدید می آورند. آگنی سه عالم را بهم مربوط می سازد. در آسمان چون خورشید می درخشد. در میان زمین و آسمان مانند رعد و برق آتش می افروزد. در روی زمین با دو دست آدمی که چوبها را بهم می مالند هستی می یابد و به وجود می آید.

وی همان میثاقی است که بین خدایان و آدمیان از ازل بوده. او است که نیایش آدمی را به سوی بارگاه ایزدی می رساند. او رابط میان انسان و خدا است.

کیش جین (JAINA) نام آئینی است که در میان هندوها به وجود آمده و بسی کهنسال است. پیشینه آن به سده ششم پیش از میلاد می رسد. مانند بیشتر فلسفه های هندی به زندگی دنیا بدبین است و معتقد است که درخت زندگی میوه های تلخ به بار می آورد و تنها چاره گریز از این تنگنای هستی، برگزیدن راه آزادی و نجات است که به وسیله معرفت به دست می آید. با مکتب یوگا شباهت دارد. قدمت آن با آئین بودا برابر است.

رهبران این آئین را تیرتانکارا TIRTHANKARA می نامند و «ماهاویرا» MAHAVIRA بیست و چهارمین پیشوای آنها بوده و وی را فاتح (JINA) «چیره بر خواستهای این جهانی» لقب داده اند و واژه جین از همین نام گرفته شده است. تمرکز حواس و نیروهای روانی برای رسیدن به مقام چیرگی ارزش والائی دارد و

همه این نیروها را برای فرار از خشونت و رسیدن به معرفت به کار می‌برند. راهبان آنها احتیاجات ابتدائی و خوراک خود را از راه گدائی تأمین می‌کنند. زیرا باید در نهایت بی‌نیازی زندگی کنند. اینها به دو فرقه سفید پوشان (شوتامبارا) و آسمان پوشان (دی گامبارا) یا برهنه‌ها تقسیم شده‌اند. خود داری از آزار موجودات زنده و پرهیز از خشونت در هر شرایطی یکی از مبانی آئین آنها است.

کیش بهاگاواتا BEHAGAWATA: این مکتب قدیمی‌تر از کیش جین بوده و پیش از سده هفتم قبل از میلاد وجود داشته است. این آئین به معاد و جاودانگی روح معتقد است و می‌گوید روح جزئی از خداست ولی عین آن نیست. خدا یکتا است و ورای کائنات و هستیها است. خدا نور بی‌پایان، فناپذیر و پناهگاه ابدی است. او برهمن و شیوا و خدایان دیگر را پدید آورده تا احکام او را به آدمیان برسانند و آموزش دهند. خداوند به علت فیض بیکرانه خود گاه برای نجات مردم از عذاب روزگار ظاهر می‌شود. برجسته‌ترین مظهر وی در شخص کریشنا تحقق می‌یابد و کریشنا قطب دین است.

ژئوس ZEUS خدای رعد و برق و خداوند آسمان در یونان باستان.

هرا HERA هم‌نشین ژئوس، نگهبان زنان و زناشویی و پشتیبان جهان زنان در یونان.

آرتمیس ARTEMIS رب‌النوع درندگان، دختر ژئوس، نگهبان موجودات جوان و کودکان و الهه شکار در یونان. - نام یکی از فرماندهان نیروی دریائی ایران در زمان خشایار شاه.

ژوپیتر JUPITER خدای آسمان، خدای رعد و برق، خدای راستی و عدالت، خدای باروری و سرانجام خدای جنگ و خدای خدایان رُم باستان (در ایران: اورمزد، مشتری).

سرس CERES خدای غلات و درو در رُم و برابر آن DEMETER در یونان است.

استارت ASTARTE، الهه روابط جنسی زن و مرد مانند «ایشتار» نزد بابلیها و آشوریها.

### آتش بهرام (آتش آسمانی)

در اوستا از آذر بهرامان یا وهرامان نامبرده شده، شایسته است بدانیم آذر بهرامان، آتشی بوده غیر از آتش دیگر آتشکده‌ها و شاهان ایران موظف به نگهداری آن بوده‌اند.<sup>۱</sup> شاید همان آتش آسمانی است که نخستین بار از تندر و آذرخش با برخورد با درخت، توده‌هیزم، فشرده کاه و خاشاک، بوته‌زارها یا چیزهای دیگر پدیدار شده و آن را در جایگاه ویژه‌ای نگاهداشته و مردمان از آن آتش می‌گرفته و به دیگر جاها می‌برده‌اند. و سپس شاهان با توانائی خود مسئول نگهداری آن شده‌اند.

خاندان ساسانی در چند جا از آتش بهرام نامبرده‌اند که درخور نگرش است.<sup>۲</sup> نخست اردشیر ساسانی - در کارنامه اردشیر بابکان آمده است: چون دختر اردوان اشکانی همسر اردشیر می‌شود، به تحریک برادرانش زهر در خوراک اردشیر می‌ریزد ولی اردشیر در می‌یابد. آنگاه دستور می‌دهد تا زن را که باردار هم بوده است کیفر دهند. موبدان موبد زن را به خانه می‌برد و پس از چندی کودک به دنیا می‌آید و او را شاپور می‌نامند.

روزی اردشیر در شکارگاه از دیدن فداکاری ماده آهوئی برای رهایی نوزادش در خود فرو می‌رود و به سرنوشت خود اندوه می‌خورد. موبد از راه غمخوارگی از اردشیر می‌پرسد که چرا اندوهگین است. اردشیر داستان را با او در میان می‌گذارد.

موبد می‌گوید که همسر شاه را نکشته‌ایم و شاه اینک دارای فرزندی شایسته است.

اردشیر فرزند خود را فرا می‌خواند و در همان جایی که شاپور را برای نخستین بار می‌بیند شهری به نام «ولاش شاپور» یا به گفته فردوسی گند شاپور می‌سازد و برای سپاسگزاری از اهورامزدا ده آتش بهرام در آنجا برپا می‌کند. دو دیگر، در سنگ‌نوشته شاپور ساسانی پس از گزارش استانهای ایران، نبرد ایران و رُم و کشته شدن سزار، و جنگ دیگری با فیلیپ امپراطور رُم و

۱ - برگرفت از کتاب زندگی و مهاجرت نژاد آریا. فریدون جنیدی.

۲ - کارنامه اردشیر بابکان، صادق هدایت. انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۲ خورشیدی برگ ۱۹۹.

گشودن بیست و چهار شهر و چگونگی جنگ سوم با رومیان و اسارت والرین و کشته و اسیر شدن ۷۰/۰۰۰ نفر سپاهیان رومی می افزاید:

«چون خدایان اساس کار را برای ما استوار فرموده و با همراهی خدایان ما به سرزمین های بسیاری تاختیم و آنها را به دست آوردیم، پس ما نیز در بسیاری از سرزمین ها، آتش های بهرام برافروختیم و درآمد بسیاری به موبدان بخشودیم و باعث پرستش خدایان شدیم.»

همچنین آتشیهای دیگری در دیگر جاهای ایران به نام فرزندان و خواهران خود به نام آتش شاهان که همان آتش بهرام است برپا کرد. ورجاند آذر فرنبلخ. تکاور آذر گشنسب. پر سود آذر بُرزین مهر که در برگهای پیش از آنها یاد شد از نوع آتش بهرام می باشند.

### دیو

در باره واژه دیو می توان چندین نظریه بیان داشت:

۱ - دیو یا دیو از گروه خدایان کهن آریائی بوده است. پس از مهاجرت تاریخی آریاها و جدائی ایرانیان از هندیان و پیدایش اشوزرتشت و شناخت اهورامزدا به عنوان خدای یگانه جهان، دیو بی ارج شده. لیکن در زبان سانسکریت به معنای روشنائی بوده و هندی ها آن را به مفهوم خدا می دانند.

۲ - زبان شناسان واژه دئوس DEUS و زئوس ZEUS یونانی را از این ریشه دانسته اند.

۳ - بومیان سرزمینی را که امروز ایران می نامیم دیو خوانده اند. آنان مردمانی دلیر، پیکارگر و توانمند به شمار می آمده اند و برابر گفتار شاهنامه از شهرنشینی، سپاهیگری، نبرد شیوه (تاکتیک) و خواندن و نوشتن بهره داشته اند. با تازه آمدگان آریائی برای پدافند از زادگاه و مانش خود به جنگ و ستیز برخاسته اند.

۴ - بومیان نیز دیو را خدا می دانسته و به نیایش او می پرداخته اند و با آئین ایرانیان سازش نداشته اند یعنی ایرانیان مزدیسنا و آنها دیویسنا بوده اند. در نتیجه افزون بر جنگهای ملّتی، ستیز دینی هم پیش می آمده است. فردوسی می گوید:

تو مر دیو را مردم بد شناس      کسی کو ندارد ز یزدان سپاس  
هر آنکو گذشت از ره مردمی      ز دیوان شمر مشمرش ز آدمی

۵- بومیان که برای خود تمدنی داشتند و به تهمورس نوشتن می آموختند به روایت شاهنامه از پوست و چرم پشم آلود دام و دد جامه بر تن می کردند و شاید بد نما و بد چهره می شدند و از این رو آنان را چنین نامیده اند. هنگامیکه آریائیان در سرزمین آنان مانش گزیدند، برای گشودن: مکران، مازندران و گیلان و دیلمان پیکارهای خونین کردند و در برابر ایستادگی بومیان رنج فراوان بردند. رنج فراوان و کشتار افزون از یک سو و پایداری سرسختانه بومیان به پشتوانه وضع طبیعی و جغرافیائی از دیگر سو، انگیزه ای شد تا رفته رفته دیو پرستان نماد صفت پلید و اهریمنی گشتند. و در دارازی زمان مظهر زشتی ها، آلودگی ها و ابلیس گونه شدند.

مانند: دیو خشم، دیو دروغ، دیو زمستان که هنوز هم به کار برده می شود. در شاهنامه از پولاد دیو، ارژنگ دیو و اکوان دیو نام برده شده که سپاه آرائی می کرده و به جنگ و گریز می پرداخته اند. پس اینان انسان بوده اند نه جانور.

در زمان شاه طهماسب صفوی تیره ای به نام دیو ساران در مازندران بودند که بزرگ آنها میرک دیو خوانده می شد و پسرش نیز شمس الدین دیو نام داشت. در همان روزها کس دیگری به نام الوند دیو بر سواد کوه می تازد و حکومتی تشکیل می دهد که سر سازگاری با حکومت مرکزی ندارد.

در سال یازدهم پادشاهی شاه عباس بزرگ برابر با ۱۰۰۶ هجری، الوند دیو قلعه اولاد را «که از قلاع مشهور مازندران و از آثار قدیمه پادشاهان فرس و محکمترین قلاع طبرستان است» در دست داشت.

شاه عباس یکی از سرداران خود را به نام فرهاد خان به مازندران فرستاد تا الوند را سرکوبی نماید. الوند یاران و خانواده خود را در قلعه گذاشت و به جنگل گریخت. قلعه به تصرف درآمد و خبر فتح آن هنگامیکه شاه عباس از قزوین رهسپار اصفهان بود در کاشان به او رسید.

سال بعد ۱۰۰۷ شاه عباس پس از سرکوبی سرکشان ماوراالنهر «آنسوی جیحون - وَرَز رود» به استرآباد «گرگان» و مازندران رفت تا الوند دیو و دیوساران را سرکوب کند. الوند دیو که تاب ایستادگی نداشت به عمه شاه که در مازندران بود پناه برد و درخواست عفو کرد، شاه او را بخشید و همراه با خانواده اش به شیراز فرستاد.

و هم اکنون در مازندران خانواده هائی هستند که واژه دیو همراه با نام آنان می باشد. در زبان پارسی از واژه هائی که با پیشوند دیو آغاز می شود نمونه هائی داریم:

دیوانه «کسی که رفتارش شیطانی و ناهم آهنگ است».

دیوباد «گردباد - تند باد».

دیوسار «بدخو - بد کنش»

دیوسپید «پهلوانی از مازندران که به دست رستم کشته شد».

دیولاخ «سرزمین دیوان».

دیوبند «پاینام تهمورس».

دیومردم «مردم بدسرشت و بدخو»

دیوسالار «سالار بزرگ».

دیوکن «دیو کنده، غارهایی است در کوهستانی که سرچشمه رود مرو می باشد».

در فرهنگ برهان قاطع برای دیو این معانی آمده:

دیو معروف است و آن نوعی از شیاطین باشد و گمراه و کج اندیش و کج طبع را نیز گویند.

و کنایه از مردم پهلوان و دلیر و شجاع باشد.

و نوعی از جامه پشمینه بسیار درشت که در روزهای جنگ پوشند.

### کاخ هشت بهشت

کاخ هشت بهشت از یادمانهای دوره صفوی در باغ بزرگی در کنار چهارباغ قرار داشته. ولی امروز بخش هائی از آن باغ بزرگ از دست رفته است

شاردن جهانگرد فرانسوی به علت نگاهداری پرندگان زیبا و خوشنوا در قفسهای زرین آن را باغ بلبل خوانده است. ساختمان این کاخ را گروهی به شاه عباس و برخی به شاه سلیمان نسبت می‌دهند.

این باغ و کاخ چنان دلگشا و شاداب بوده که همه جهانگردان شگفت‌زده شده، زیبایی باغ و آراستگی کاخ و کاجال آن را ستوده‌اند. کاخ هشت بهشت در ۲۲ آذر ماه ۱۳۱۳ خورشیدی در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است.

\*\*\*

### وَرزُروِد

بخشی از سرزمین ایران باستان میان ایران و کشور توران، امروز ماوراءالنهر گفته می‌شود رود کی می‌گوید:

وگر پهلوانی ندانی زبان ورز رود را ماوراءالنهر دان

\*\*\*

گفته شده است هنگامی که آرین‌ها از سرزمین نخستین خود در جنوب سبیری رهسپار جنوب و غرب شدند نقش چلیپا را روی سینه کوهستان اورال می‌نگاردند تا گروههای کوچنده پسین با دیدن این نشانواره و آشنائی بدان بتوانند راه پیمائی یاران خود را دنبال کنند.

\*\*\*

### هفتان

اختران هفت گانه به ترتیب نزدیکی به خورشید:

۱- تیر «عطارد» ۲- ناهید «زهره» ۳- بهرام «مریخ»

۴- برجیس «مشتری» ۵- کیوان «زحل» ۶- ماه «قمر»

- خورشید را هم جزو این اختران به شمار می‌آورند و هفت گانه می‌شوند.

- زمین که در این گروه به شمار نیامده است از نظر نزدیکی به خورشید در پایگاه میان ناهید و بهرام قرار گرفته است.

- کیوان به انگیزه حلقه درخشانی که آن را در بر گرفته زیباترین اختر منظومه

خورشیدی است.

### دوازدهان «منطقه البروج»

دایره‌ای است که زمین حرکت انتقالی خود را در آن انجام می‌دهد. آن را به دوازده بخش برابر کرده‌اند. هر بخش را برج گفته و هر برج نامی دارد. مدت زمانی که زمین یکی از دوازده بخش را می‌پیماید یک ماه شمسی است و هر ماه به نام برجی که زمین در آن ماه از برابر آن می‌گذرد نامیده می‌شود. این دوازده برج میان هفت اختر که در پیش گفته شد تقسیم شده است. هر یک یا دو برج دایره فرضی آسمانی ویژه یکی از اختران هفت گانه بوده و خانه آن اختر به شمار می‌آید. مانند برج شیر «اسد» خانه خورشید و برج خرچنگ «سرطان» خانه ماه می باشد اینک نام دوازده برج:

- |                   |                       |
|-------------------|-----------------------|
| ۱- بره «حمل»      | ۲- گاو «ثور»          |
| ۳- دو پیکر «جوزا» | ۴- خرچنگ «سرطان»      |
| ۵- شیر «اسد»      | ۶- خوشه «سنبله»       |
| ۷- ترازو «میزان»  | ۸- کژدم «عقرب»        |
| ۹- کمان «قوس»     | ۱۰- بز - بزغاله «جدی» |
| ۱۱- دول «دلو»     | ۱۲- ماهی «حوت»        |

\*\*\*

### اورارتو

دولتی که در حدود سده نهم پیش از میلاد در سرزمین میان رود ارس، دامنه کوه آرارات، دریاچه اورمیه و دریاچه وان، به وجود آمد. این کشور در سده هشتم پیش از میلاد جزو دولت ایرانی ماد شد.

\*\*\*

### ماننا

این مردم در دامنه‌های کوه زاگرس و جنوب دریاچه ارومیه می‌زیستند. مرکز آنها شهر «رینیرتا» در ۵۰ کیلومتری خاور شهر سقز قرار داشت. بعد از

اورارتو نیرومندترین حکومت این بخش را داشتند. این سرزمین نخست به تصرف دولت آشور درآمد. پس از شکست آشور از دولت ماد جزو دولت ایران شد.

\*\*\*

### ماهی

ماهی نه تنها در ایران نماد زندگی و خوشبختی است بلکه مردم راجستان کشور هند می گویند فرشته بخت و اقبال در نقشهائی که با حنا روی دست و پا می گذارند جای دارد. از این نقشها چلیپا را می توان نام برد. نقش دیگری چرخش چهار ماهی در درون دایره ای است در سوی عقربه ساعت که سر هر یک روی دم ماهی پیشین قرار دارد.

## واژه‌هایی که در این دفتر به کار برده شده

|          |                                                                                 |
|----------|---------------------------------------------------------------------------------|
| آک       | عیب نقص - نارسائی                                                               |
| آذرخش    | برق (رعد و برق)                                                                 |
| آسمانه   | سقف                                                                             |
| آمیغ     | حقیقت                                                                           |
| انگیزه   | علت - سبب                                                                       |
| اوسانه   | اسطوره                                                                          |
| آوار     | غارت                                                                            |
| اروس     | عروس - سپید                                                                     |
| انگاره   | فرض - فرضیه - نظریه طرح                                                         |
| آسوبار   | سوار                                                                            |
| اُستوان  | قاطع                                                                            |
| اندام    | عضو                                                                             |
| اندامان  | اعضاء                                                                           |
| ایدون    | این زمان - چنین                                                                 |
| آشوئی    | ورجاوندی - تقدس - پاکی                                                          |
| بُنداد   | اصل                                                                             |
| باشندگان | حضار                                                                            |
| بوم کند  | خانه‌ای که در زیر زمین کنده می‌شود                                              |
| برماند   | میراث                                                                           |
| پرهون    | دایره                                                                           |
| پدیره    | برخورد - روبرو شدن - به نظر رسیدن                                               |
| پایاب    | جاهائی از رود یا آبگاه‌ها که پیاده می‌توان از آن گذشت و آب مانع حرکت پا نمی‌شود |

|                                        |          |
|----------------------------------------|----------|
| دفاع                                   | پدافند   |
| قبله                                   | پرستش سو |
| نقش - تصویر                            | پیکره    |
| پنهان - پارچه‌ای که جلوی دهان می‌بندند | پنام     |
| سبد - صندوق - طغار                     | تَبَنگو  |
| رنگین کمان                             | تیراژه   |
| رعد                                    | تندر     |
| صنعتی - فنی - وابسته به حرفه، کوشندگی  | تُخشائی  |
| وزن مخصوص                              | چگالی    |
| قله                                    | چکاد     |
| صلیب                                   | چلیپ     |
| قلعه                                   | دژ       |
| نظم - قانون                            | دهناد    |
| آرم - مشخصه - علامت                    | دَخشَک   |
| منطقة البروج                           | دوازدهان |
| داوطلب                                 | داوخواه  |
| نسل                                    | زادمانی  |
| جانور - حیوان                          | زیونده   |
| پلیدی - کثافت                          | زفتی     |
| محسوس                                  | سترسا    |
| احساس                                  | سهش      |
| کپل                                    | سُرین    |
| عامل                                   | سازه     |
| هاله                                   | شادورد   |
| معرف                                   | شناسگر   |
| عکس - تصویر                            | فرتور    |
| الهام                                  | فرتاب    |

|            |                                         |
|------------|-----------------------------------------|
| فرزان      | حکمت                                    |
| فرگشت      | تکامل                                   |
| کُنشت      | معبد یهود                               |
| کُشه       | خط                                      |
| کُراسه     | دفتر - کتاب                             |
| کالبد      | جسم - بدن                               |
| کاچال      | اثاث و لوازم خانه                       |
| گسته       | ناحیه - بخش - منطقه                     |
| کاو        | مقعر                                    |
| گشن        | بارور - تنومند                          |
| لختک لختک  | نرم نرم - رفته رفته                     |
| مانشگاه    | اقامتگاه - جای زیستن جایگاه - جای ماندن |
| مرده ریگ   | برماند، میراث                           |
| ناوک       | عقریه - تیر - نیزه                      |
| نبرده      | دلیر                                    |
| نژاده      | اصیل - نجیب                             |
| نبرد شیوه  | تاکتیک                                  |
| نشانواره   | علامت - آرم                             |
| نگاره      | تصویر - نقش                             |
| نسا        | نعش - جنازه - مرده                      |
| وَرَزُ رود | ماوراءالنهر                             |
| وَرَزَنه   | محور - آسه                              |
| وات        | حرف «در الفبا»                          |
| هامش       | حاشیه - حاشیه کتاب - مرز                |
| هُنایش     | اثر - تأثیر                             |
| هفتان      | اختران هفت گانه                         |

## فهرست دفترهائی که از آنها بهره گرفته‌ام

- ۱- آثار باستانی و ابنیه تاریخی آذربایجان، اسماعیل دیباج، ۱۳۴۶ خورشیدی.
- ۲- آثار باستانی و تاریخی لرستان، جلد اول، حمید ایزد پناه، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۳.
- ۳- آثار باستانی خراسان، جلد اول، عبدالحمید مولوی، انجمن آثار ملی، تهران، ۲۵۳۵.
- ۴- آثار تاریخی تهران، جلد اول، محمد تقی مصطفوی، انجمن آثار ملی، چاپ اول، ۱۳۶۱.
- ۵- آثار ایران، اندره گدار جلد سوم، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
- ۶- آستارا تا استارباد، جلد دوم، دکتر منوچهر ستوده، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۱.
- ۷- آئین مهر «میتراثیسم» هاشم رضی، سازمان انتشارات فروهر، تهران ۱۳۵۹.
- ۸- ابنیه و آثار تاریخی اسلام در شوروی، مؤسسه روحانی مسلمانان آسیای میانه، تاشکند، بدون تاریخ.
- ۹- اساطیر ایرانی، ا. جی کارنوی، ترجمه دکتر احمد طباطبائی، انتشارات اپیکور، تهران ۱۳۴۱.

- ۱۰ - ادبیات مزدیسنا، پورداوود، جلد یکم و دوم، یشت‌ها، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۴۷.
- ۱۱ - ادیان و مکتبهای فلسفی هند، داریوش شایگان، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
- ۱۲ - الواح سومری، ساموئل کریمر، ترجمه داوود رسانی، ابن سینا، بی تاریخ.
- ۱۳ - الواح بابل، ادوارشی یرا، ترجمه علی اصغر حکمت، ابن سینا، تهران ۱۳۴۱.
- ۱۴ - اوپانیشاد، محمد دارا شکوه، به کوشش دکتر تاراچند و محمدرضا جلالی نائینی، چاپ دوم، طهوری، ۲۵۳۶.
- ۱۵ - ایران باستان، مشیرالدوله پیرنیا، چاپ دوم، ابن سینا و دانش، بی تاریخ.
- ۱۶ - ایران و تمدن ایرانی، کلمان هوار، ترجمه حسن انوشه، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۷ - ایران شاه، تاریخچه مهاجرت زرتشتیان به هندوستان، پورداوود، بی تاریخ.
- ۱۸ - ایران از آغاز تا اسلام، گیرشمن، ترجمه محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۱۹ - ایران و یج، دکتر بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.
- ۲۰ - ایران در زمان ساسانیان، ارتور کریستن سن ترجمه رشید یاسمی.
- ۲۱ - امام حسین و ایران، کورت فریشلر، ترجمه ذبیح‌اله منصوری، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲۲ - باستان‌شناسی ایران باستان، لوئی واندنبرگ، ترجمه دکتر عیسی بهنام، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- ۲۳ - بلوچستان و علل خرابی آن، امیرتوکل کامبوزیا، چاپ مروی، تهران ۱۳۶۳.
- ۲۴ - پدیده‌های شگفت‌انگیز در آسمان و زمین، ولادیمیر مزنتسف،

- ترجمه دکتر عبدالکریم قریب انتشارات هدهد. ۱۳۶۱
- ۲۵- پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲۶- پیام آور گذشته‌ها، اریک فون دنیکن، ترجمه م. جواد، نشر بیگوند، بی‌تاریخ.
- ۲۷- تاریخ فلسفه و مذاهب جهان، دکتر بهاءالدین بازارگاد، کتاب اول، کتابفروشی اشراقی، ۱۳۴۶.
- ۲۸- تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران، و. م. میلر، ترجمه علی نخستین، انتشارات حیات ابدی، ۱۹۸۱ میلادی.
- ۲۹- تاریخچه ابنیه تاریخی اصفهان، نیکزاد امیر حسینی، چاپخانه داد، اصفهان، ۱۳۳۵.
- ۳۰- تاریخ طبری، جلد دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۲.
- ۳۱- تاریخ ماد، ا. م. دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، تهران، ۲۵۳۷.
- ۳۲- تاریخ ملل شرق و یونان، آلبرماله، ترجمه عبدالحسین هژیر، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۵.
- ۳۳- تاریخ روم، آلبرماله، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، چاپ سوم، ابن سینا، ۱۳۴۵.
- ۳۴- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی، احمد بهمنش، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.
- ۳۵- تاریخ عالم آرای عباسی، اسکندربیک ترکمان. کتابفروشی تأیید ۳۵-۱۳۳۴.
- ۳۶- تاریخ تمدن ایران ساسانی، ضمیمه جلد اول، سعید نفیسی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۴ خورشیدی.
- ۳۷- تریانا، مجید یکتائی، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۱ خورشیدی.
- ۳۸- تمدنهای اولیه و باستان‌شناسی خاستگاه آنها، ترجمه هایدو مقیری،

- مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۳.
- ۳۹- تقویم و تاریخ در ایران، ذ. بهروز، تهران ۱۳۳۱.
- ۴۰- تمدن ایران ساسانی، ولادیمیر گریگوریچ لوکونین، ترجمه عنایت‌اله رضا، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۴۱- جشنهای ایران باستان، مراد اورنگ، چاپ راستی، تهران، ۱۳۳۵.
- ۴۲- جنگ جهانی در ایران، خاطرات سر کلارمونت اسکرین، ترجمه غلامحسین صالحیار، نشر سلسله، تهران، ۱۳۶۳.
- ۴۳- جستاری در باره مهر و ناهید، دکتر محمد مقدم، دفتر نخست، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۲۵۳۷.
- ۴۴- جهان‌های گمشده، آن‌تری‌وایت، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۴۵- خرده‌اوستا، گردآوری، موبد اردشیر آذرگشسب، تهران، ۱۳۴۳.
- ۴۶- خط کوفی معقلی در مساجد باستانی اصفهان، عبدالله قوچانی، نشر اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۶۴.
- ۴۷- دست‌بافتهای عشایری و روستائی فارس جلد اول، سیروس پرهام، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۴۸- دیوان شرقی گوته، ترجمه شجاع‌الدین شفا، ابن سینا، چاپ دوم، ۱۳۴۳.
- ۴۹- زبانهای خاموش، یوهانس فریدریش، ترجمه دکتر یداله ثمره و دکتر بدرالزمان قریب، ۱۳۶۵.
- ۵۰- زندگی و مهاجرت نژاد آریا، فریدون جنیدی، انتشارات بلخ، تهران ۱۳۵۸.
- ۵۱- زند و هومن یسن، صادق هدایت چاپ سوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۲.
- ۵۲- سالکان ظلمات، ژان کلودفرر، ترجمه دکتر هوشنگ سعادت، انتشارات صفی‌علیشاه، تهران، ۱۳۶۴.
- ۵۳- سرچشمه پیدایش چلیپا، نیهارت، ترجمه سیروس ایزدی، انتشارات توکا، ۱۳۵۷.

- ۵۴ - سرزمین قزوین، سابقه تاریخی و آثار باستانی، دکتر پرویز ورجاوند، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹.
- ۵۵ - سفرنامه احمد بن فضلان، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، انتشارات شرق، چاپ دوم، تهران ۲۵۳۵.
- ۵۶ - سفرنامه ابودلف در ایران، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، انتشارات شرق، چاپ دوم، تهران ۲۵۳۵.
- ۵۷ - سفرنامه دین گارسیادسیلوا فیگوئرا، ترجمه غلامرضا سمیعی، نشر نو، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳.
- ۵۸ - سفرنامه کمپفر ترجمه کیکاوس جهانداری، چاپ سوم، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۳.
- ۵۹ - سهم ایران در تمدن جهان، حمیدنیرنوری، انتشارات شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۴۵.
- ۶۰ - سینوهه، پزشک مخصوص فرعون، ترجمه و اقتباس ذبیح اله منصوری، انتشارات زرین، ۱۳۶۵.
- ۶۱ - سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه، و امبری، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۳۷.
- ۶۲ - شاهنامه فردوسی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپخانه محمدعلی علمی، تهران، ۱۳۳۵.
- ۶۳ - طلای خدایان، اریک فون دنیکن، ترجمه مجید روح نیا، انتشارات فردوسی و عطار، تهران، ۱۳۶۳.
- ۶۴ - طرح و اجرای نقش در کاشیکاری ایران، محمود ماهرالنقش، انتشارات موزه رضا عباسی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۶۵ - قزوهر یا شاهین، نوشته مراد اورنگ، تهران، ۱۳۴۴.
- ۶۶ - فلسفه شرق، مهرداد مهرین، چاپ سوم، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۴۰.
- ۶۷ - فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، نصرت اله مشکوتی، سازمان حفاظت آثار باستانی ایران، ۱۳۴۶.

- ۶۸ - قرآن مجید.
- ۶۹ - قوم از یاد رفته، سلیم برنجی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۷ خورشیدی.
- ۷۰ - کارنامه اردشیر بابکان، صادق هدایت، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۲.
- ۷۱ - کاروند، احمد کسروی.
- ۷۲ - کتاب عهد قدیم، سفر تثنیه، باب چهارم، انجمن پخش کتب مقدسه، ۱۹۶۳ میلادی.
- ۷۳ - کتاب عهد جدید، رساله یوحنا ی رسول، باب یازدهم، انجمن پخش کتب مقدسه، ۱۹۶۳ میلادی.
- ۷۴ - کشف هند، جواهر لعل نهرو، ترجمه محمود تفضلی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱.
- ۷۵ - کلات نادری، محمد رضا خسروی، انتشارات آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۷.
- ۷۶ - کند و کاو در زمینه تاریخ آشور، ژرژ بیت اتانوس، تهران، بی تاریخ.
- ۷۷ - کورش کبیر در آثار هنری اروپائیان، دکتر غلامعلی همایون، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۲۵۳۵.
- ۷۸ - کیانیان، ارتور کریستن سن، ترجمه دکتر ذبیح اله صفا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۶.
- ۷۹ - گیتا، ترجمه دکتر محمدعلی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴.
- ۸۰ - مجموعه قلمکار ایران، گردآوری عبدالحسین احسانی، تهران، ۱۳۵۰.
- ۸۱ - مروج الذهب و معادن الجواهر، مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
- ۸۲ - مشرق زمین گاهواره تمدن، ویل دورانت، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۳۷.
- ۸۳ - معماری اسلامی در دوره ایلخانان، دونالد ویلبر، ترجمه دکتر عبدالله فریار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.

- ۸۴- میراث ایران، نوشته سیزده تن خاورشناس، ترجمه احمد بیرشک و دیگران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.
- ۸۵- مینودر، سید محمد علی گلریز، انتشارات طه، ۱۳۶۸.
- ۸۶- نامه فرهنگ ایران، دفتر دوم، بنیاد نیشابور، فریدون جنیدی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۸۷- نان جو و دوغ گو، دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲.
- ۸۸- و جهان واژگون شد، ایمانوئل ولیکوفسکی، ترجمه محمد حسین نجاتیان، سیمرغ، تهران، ۱۳۶۵.
- ۸۹- هند و همسایگانش، ویل دورانت، ترجمه مهرداد مهرین، شرکت محمد حسین اقبال و شرکاء، ۱۳۳۷.
- ۹۰- هنر ایران جلد یکم و دوم، رمان گیرشمن، ترجمه دکتر عیسی بهنام و دکتر بهرام فره‌وشی، ۱۳۴۶ و ۱۳۵۶.
- ۹۱- یادگارهای یزد. جلد دوم، ایرج افشار، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۴.
- ۹۲- یکتاپرستی در ایران باستان، مراد اورنگ، تهران چاپ دوم، ۱۳۳۷.

#### ماهنامه‌ها و روزنامه‌ها:

- ۹۳- نامه ایران باستان، سیف آزاد سالهای ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ خورشیدی.
- ۹۴- نشریه شماره ۳ گزارش باستان‌شناسی، مقاله کلاردشت، نگارش دکتر حبیب‌اله صمدی.
- ۹۵- نشریه وزارت امور خارجه دوره دوم، شماره ۸ آذر ماه ۱۳۳۷ «کاسه زر سه هزار ساله از زر ناب»، محمد تقی مصطفوی.
- ۹۶- نشریه فرهنگ ایران باستان، بهمن ماه ۱۳۴۹ گفتار، مذهب در گیلان و مازندران، مهندس علی حاکمی.
- ۹۷- ماهنامه فروهر سازمان فروهر شماره ۲ تیر ماه ۱۳۶۲.
- ۹۸- ماهنامه فروهر سازمان فروهر شماره ۷ و ۸ مهر و آبان ماه ۱۳۶۴.

- ۹۹ - ماهنامه فروهر سازمان فروهر شماره ۹ و ۱۰ سال ۱۳۶۷، پیدایش خط دکتر فضل اله حقیق.
- ۱۰۰ - ماهنامه فروهر سازمان فروهر شماره ۱۱ و ۱۲ سال ۱۳۶۶ تاریخچه پیدایش خط در ایران دکتر سید محمد علی سجادیه.
- ۱۰۱ - ماهنامه پیام، شماره مخصوص، آبان ماه ۱۳۵۹، یونسکو.
- ۱۰۲ - ماهنامه هوخ، آبان ماه ۱۳۳۷ - مقاله کاسه زر تپه حسنلو، اردشیر جهانیان.
- ۱۰۳ - مجله بررسیهای تاریخی، سال ۱۳۴۹ نقش بز کوهی بر سفالهای پیش از تاریخ ایران، غلامرضا معصومی.
- ۱۰۴ - مجله چیستا، سال پنجم، شماره ۴ آذر ماه ۱۳۶۶، نمایشهای آئینی، رکن الدین خسروی.
- ۱۰۵ - روزنامه کیهان، شماره ۹۰۵۱، هفدهم شهریور ماه ۱۳۵۲.

- 1- EPICS, MYTHS AND LEGENDS OF INDIA  
BY: P. THOMAS  
D. B. TARAPOREVALA, SONS AND  
CO. PRIVATE, LTD. BOMBAY 1973
- 2- AN ILLUSTRATED ENCYCLOPAEDIA OF  
TRADITIONAL SYMBOLS.  
J. C. COOPER  
THAMES AND HUDSON. LONDON. 1984
- 3- THE GREATNESS THAT WAS BABYLON  
BY: H. W. SAGGS  
LONDON. 1969
- 4- THE COMPARATIVE STRAT GRAPHY  
OF EARLY IRAN  
DONALD. E. MC COWN  
THE UNIVERSITY OF CHICAGO PRESS. CHICAGO, SECOND  
PRINTING, 1957.
- 5- COMBRIDGE HISTORY OF IRAN  
ED. E. YAR SHATER, VOL, 3
- 6- SCIENTIFIC AMERICAN. MAYA WRITING  
BY DAVID STUART AND  
STEPHEN D. HOUSTON
- 7- ASURVEY OF PERSIAN ART FROM  
PREHISTORIC TIMES TO THE  
PERESENT.  
UPHAM POPE

## فهرست نام کسان، آئین‌ها، جایها و دفترها

### آ

|                                |                                                            |
|--------------------------------|------------------------------------------------------------|
| آئین ازتک ۱۱۹.                 | ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۲ - ۳۰۱ - ۳۱۵ - ۳۲۴ - ۳۲۸ - ۳۳۰ - ۳۳۸. |
| آئین بودا ۱۱۰-۱۰۷-۱۰۵.         |                                                            |
| آئیلین ۱۶۰.                    | آریائیان ۱۶-۵۶-۶۳-۶۴-۳۰۸-۳۰۹.                              |
| آپولو ۱۱۴.                     | ۳۱۵-۳۲۳-۳۲۶-۳۲۹-۳۳۲-۳۳۹.                                   |
| آپولون ۱۱۰.                    | آرامگاه خواجه عبدالله ۲۸۴.                                 |
| آتش بهرام ۳۳۸-۳۳۷-۲۸.          | آرام احمد ۸۲-۹۱.                                           |
| آتش سن‌الم ۲۹.                 | آرمی‌نیوس ۱۴۴.                                             |
| آتش ودیک ۳۲۶.                  | آرژانتین ۱۲۰.                                              |
| آتشکده ۱۷۶.                    | آریزونا ۶۳-۱۱۸-۱۳۰.                                        |
| آرتمیس ۳۳۶-۳۲۵-۱۱۴.            | آسیای کوچک ۷۶-۱۲۹-۱۷۹-۱۹۳.                                 |
| آتن ۱۱۳-۱۱۰-۲۸.                | آسیای مرکزی ۷۷-۹۱-۱۴۴.                                     |
| آتنا ۱۱۱-۱۱۰-۳۴.               | آسیای باختری ۷۸-۲۱۴.                                       |
| آتون ۹۴-۹۳-۹۲.                 | آسیا ۱۲۰-۱۲۵-۱۳۱-۱۳۲-۱۹۴-۲۱۴.                              |
| آدولف هیتلر ۳۲۹-۳۰۱-۱۳.        | ۲۱۵-۳۱۵-۳۲۳.                                               |
| آذربایجان ۲۵۳-۱۷۶-۱۶۴-۱۶۳-۵۳.  | آشور ۳۴-۵۱-۵۳-۷۲-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱.                              |
| آذر بُرزین مهر ۱۷۶.            | ۸۲-۳۰۸-۳۴۳.                                                |
| آذر بهرامان ۳۳۷.               | آشوربانی‌پال ۷۸-۸۲.                                        |
| آذر فرنیخ ۱۷۶.                 | آشور نازیریال ۸۰-۸۴.                                       |
| آذر گشسب (موبد) ۱۷۷.           | آشوکا ۱۰۹.                                                 |
| آذری قدرت ۴.                   | آفاق تپه ۲۷۷.                                              |
| آریایی ۷۶-۵۷-۵۶-۵۰-۲۸-۱۴-۱۳-۸. | آکروپلیس ۱۱۰.                                              |
| ۷۷-۹۲-۱۲۶-۱۳۰-۱۳۲-۱۳۳-۱۴۱.     | آگنی ۲۶-۲۷-۵۴-۳۲۶-۳۳۴-۳۳۵.                                 |

- آلئوسین ۱۲۶-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۱.  
 آلاسکا ۱۲۶-۱۲۷-۱۳۱.  
 آلاجا ایوک ۷۶.  
 آلبرماله ۸۲.  
 آل سیزین تکین ۲۲۶.  
 آلکساندرا ۳۰۰.  
 آلمان ۷-۱۳-۲۹۷-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲.  
 آمون ۳۰۴-۳۰۶-۳۱۷-۳۱۹-۳۲۰.  
 آمون ۸۸-۹۰-۹۲-۹۳.  
 آمون هوتپ ۹۲.  
 آناهیتا ۱۶۰.  
 آن تیوخوس ۱۹۰-۱۹۱.  
 آندره گذار ۲۲۷.  
 آندراج ۱۹.  
 آرت ۱۷۹.  
 ارجاسب ۲۸.  
 اردستان ۲۵۴-۲۶۰.  
 اردبیل ۲۵۳.  
 اروپا ۲۹-۱۲۰-۱۲۷-۱۲۹-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۲۱۴-۳۲۰-۳۲۳.  
 اردوان ۱۴۱.  
 اردشیر ۱۴۱-۱۸۶-۱۹۷-۲۰۱-۳۳۷.  
 اردشیر دوم ۱۸۵-۱۸۷.  
 اردشیر سوم ۱۸۵-۱۸۷.  
 ارزهی ۱۸۱.  
 ارسطو ۱۸۴.  
 ارشاد ۱۷۹.  
 ارمیتاز ۱۴۳.  
 ارومیه ۱۵۹.  
 اریک فون دنیکن ۱۲۰-۱۲۹.  
 ازتک ۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۶-۱۳۳.  
 ازیریس ۸۳-۹۰-۹۱.  
 استارت ۳۲۵-۳۳۶.  
 استخر ۲۰۰.  
 اسپارتاکوس ۲۰۹.  
 اسپانیا ۱۵-۱۹۵-۲۰۴.  
 اسدی توسی ۱۸-۱۹.  
 اسدی مهین بانو ۴۸-۱۵۴-۲۳۹.  
 اسرائیل ۷۰.  
 اسرائیلیان ۱۲۸.  
 اسکیموها ۱۳۱.  
 اسکاندیناویها ۴۹.  
 اسکاندیناوی ۳۰۳-۳۱۵-۳۲۴-۳۲۷.  
 اسکاتلند ۳۲۳.  
 اسکندر ۱۸۹-۱۹۰.  
 آانس ۶۱.  
 آبر شهر ۱۹۹.  
 ابودلف ۲۰۳-۲۰۴.  
 ابی منصور تکین ۲۲۶.  
 اپیانه ۲۴۶.  
 اپام ناپات ۳۳۴.  
 اترک ۱۴۴.  
 اتلان تید ۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱.  
 اجلال حسین ۱۴۰.  
 احمد بن فضلان ۳۶-۹۱.  
 اخناتون ۴۰-۹۲-۹۴.  
 ادسا ۸۳.  
 ادهم و روح اله ۱۴۴-۳۳۷.  
 ارتودوکس ۲۱۰.

## الف

- اسلام ۱۷۵-۲۳۶-۲۳۹-۲۷۵-۳۲۷.  
اسلام آباد ۱۳۴.  
اسلاوها ۳۶.  
اشعیا ۳۴.  
اشکانی ۱۶۳-۲۴۱-۲۴۳-۳۱۹.  
اشکانیان ۱۶۴-۱۶۶-۱۶۸-۱۸۰-۱۸۹-  
۱۹۰-۲۴۱.  
اشکور ۱۴۴.  
اصفهان ۲۱۶-۲۳۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-  
۲۵۷-۲۶۱-۳۳۹.  
افریقا ۶۶-۱۲۷-۱۲۹-۱۹۵-۳۲۳.  
افغانستان ۱۹۲-۲۸۴-۳۳۰.  
افلاتون ۱۲۹.  
افوخته ۲۴۸-۲۴۹.  
اقیانوس اطلس ۱۲۷-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱.  
اکوادور ۱۲۰.  
البرز ۸-۱۶۱-۱۶۲-۱۷۹.  
الجزایر ۶۸-۲۹۶.  
القبای رونی ۳۰۳.  
الگبال ۱۹۴.  
المقتدر بالله ۳۶-۹۱-۲۵۴.  
المپ ۱۱۰.  
الوند دیو ۳۳۹-۳۴۰.  
امریکا ۱۴-۴۹-۸۸-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۲-  
۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۹-۱۳۰-۲۱۵.  
امامزاده زید ۲۵۲.  
امامزاده اسماعیل ۲۵۰.  
امامزاده یحیی ۲۵۲.  
امام حسین و ایران ۴۷.  
امپدوکل ۵۷.  
امیر توکل کامبوزیا ۶۴.  
اناهیتا ۳۴-۱۸۵-۱۸۷-۱۸۸-۱۹۷.  
انجیل مرقس ۲۱۵.  
انجیل متا ۲۱۵-۲۱۸.  
انجیل یوحنا ۲۰۸-۲۱۵.  
انجیل لوقا ۲۱۵.  
انسان سین آن تروپ ۲۴.  
انطاکیه ۲۱۳.  
انکساگوراس ۴۰.  
انکسیمانوس ۵۷.  
انگلستان ۸۳-۱۸۹-۱۹۲-۳۰۳-۳۲۳.  
انوشه حسن ۱۹۴.  
انو ۲۴۸-۲۷۷.  
اورارتو ۷۸-۳۴۲-۳۴۳.  
اورشلیم ۱۹۴.  
اورگند ۲۷۷.  
اورنگ مراد ۵۴-۸۶-۱۴۷-۱۷۵-۱۷۷.  
اوستا ۵۴-۵۵-۱۲۵-۱۳۹-۱۷۴-۱۷۵-  
۱۷۸-۱۷۹-۱۸۷-۳۳۷.  
اوکراین ۳۱۶.  
اوکلاهما ۱۳۲.  
اوگاریتی ۶۸.  
اهورامزدا ۱۷۴-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۵-۱۸۷-  
۱۸۸-۳۳۸.  
ای پاتیف ۳۰۰.  
ایتالیا ۱۱۱-۱۱۵-۱۹۵.  
ایدومنه نوس ۱۱۶.  
ایران وج ۳۱۵.  
ایران ۶-۷-۱۴-۱۶-۳۴-۴۷-۵۳-۵۶-  
۵۷-۶۰-۶۳-۶۶-۷۲-۷۸-۸۳-۸۶-۹۶-  
۱۰۰-۱۰۳-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۵-۱۱۹-  
۱۲۰-۱۳۷-۱۶۶-۱۷۰-۱۷۲-۱۷۵-۱۷۷-

- ۱۸۰-۱۸۴-۱۹۰-۱۹۴-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۲-  
باشگرد ۹۱.  
۲۰۴-۲۰۵-۲۱۳-۲۱۸-۲۲۲-۲۲۳-۲۴۱-  
بالستان ۱۰۳.  
۲۴۸-۲۷۰-۲۷۷-۲۸۷-۲۹۴-۳۰۵-۳۱۷-  
بامیان ۹۸.  
۳۱۸-۳۱۹-۳۲۴-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۷-  
بایزید ۲۳۶-۲۳۷.  
۳۳۸-۳۴۲.  
بحرالْمیت ۷۷.  
۶۶-۹-۸-  
بخارا ۲۸۰-۲۴۰.  
ایرانیان  
بخارست ۱۹۵.  
ایرج افشار ۲۴۰-۲۲۸.  
برلن موزه ۱۹۱.  
ایرلند ۳۲۳.  
براق ۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۰.  
ایزدی سیروس ۱۱۰-۱۱۴-۱۲۲-۱۵۶.  
برونو ۲۱۴.  
ایستگاه راه آهن ۲۷۳.  
برهن ۱۰۰-۳۲۷-۳۳۵.  
ایسلند ۳۰۳-۳۲۷.  
بریتانیا ۳۰۳-۳۰۴.  
ایشاتر ۳۴-۴۹-۳۳۶.  
برینگ ۱۲۶-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۱-۰.  
ایل افشار ۲۸۸.  
بسطام ۲۳۶.  
ایل چهارلنگ ۲۸۸.  
بصره ۲۱۸.  
ایل روملو ۲۵۳.  
بعل ۳۴.  
ایلام ۶۵-۱۶۰.  
بغاز کوی ۵۳-۷۷-۱۸۰-۰.  
اینکا ۸۸-۱۲۰-۱۲۱-۰.  
بقعه بابا ولی ۲۷۴.  
اینو ۱۳۱.  
بلخ ۲۸۴.  
ایندرا ۱۷۹-۳۲۷-۳۳۴.  
بلغار ۳۶-۹۱-۰.  
ایوان درویش ۲۵۵-۲۵۷-۰.  
بنارس ۱۰۶-۰.  
ایوان استاد ۲۵۷-۰.  
بن دهشن ۶۱-۰.  
  
**ب**  
بودا ۹۸-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۰-  
۱۳۴-۳۲۶-۰.  
بابا عباس ۴۶.  
بودائیان ۹۸-۳۲۶-۳۳۲-۰.  
بابا مقدم ۲۷۲.  
بولیوی ۱۲۰-۰.  
بابل ۳۳-۳۸-۳۹-۷۷-۷۸-۷۹-۸۱-۸۲-۰-  
بویه ۲۲۵-۰.  
۸۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۳-۰.  
بهاءالدین دهکده ۱۴۴-۰.  
بابلیها ۶۱-۳۳۶-۰.  
بهرنگ ۱۲۶-۱۳۱-۱۳۲-۰.  
بازرگان مهندس مهدی ۲۰۳-۰.  
بهرام ۳۲-۵۵-۱۴۱-۱۷۹-۲۰۰-۲۰۱-۰-  
۳۳۴-۰.  
باستانی پاریزی دکتر ۲۷۶-۰.

- بھاگواتا ۹۹. پتاح ۸۸.  
 بھرام یشٹ ۱۴۱. پکن ۲۴.  
 بھرام چھارم ۱۴۳. پلوٹارک ۱۷۸-۱۸۴.  
 بھرام دوم ۲۰۰. پلوویوس ۳۲۷.  
 بھرام سکانشاہ ۲۰۰. پنام ۱۷۵.  
 بھنام د کتر عیسیٰ ۱۴۰-۱۴۵-۱۶۷-۲۰۳-۲۷۷. پنس پیلات ۲۰۸-۲۰۹.  
 بھارلو ۲۴۳. پوپ ۱۷۲-۱۹۸-۲۲۴-۲۵۶.  
 بھاءالدین نقشبند ۱۴۴. پورداوود ۲۱-۱۷۷-۱۷۸-۲۱۸.  
 بیت المقدس ۲۰۸-۲۰۹-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۷۴. پوم ۱۲۰.  
 بیشاہپور ۱۶۸-۱۶۹-۲۰۲. پونی (زیان) ۷۱.  
 بیروت ۶۹. پوینت هوپ ۱۳۱.  
 بیان د کتر حسامالدین ۱۰۴-۱۳۴. پیرینوا ۱۳۱.  
 بین النھرین ۱۵-۱۴۸.

## ت

- تاو TAO ۱۳۴. تازی ۶۴-۱۶۳.  
 تاق بستان ۱۶۵-۱۶۶. تالار اشرف ۲۴۰.  
 تانزانیا ۱۱. تیب ۸۹.  
 تبریز ۲۴۱-۲۴۳-۲۴۸-۲۵۱-۲۷۳-۳۲۰. تبری محمد جریر ۱۹-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۹.  
 تیس ۱۱۳. تپہ حصار ۱۵۱-۲۷۷.  
 تپہ جُلجتا ۲۰۸-۲۰۹-۲۱۲. تپہ گیان ۱۴۷.  
 تنہ (شہر) ۲۸۴. تخت جمشید ۱۴۵-۱۴۸-۱۸۷-۲۹۰-۳۳۱.  
 تخت سلیمان ۱۷۶. ترمت جام ۲۴۶.  
 پاپ اورین ۲۱۴. پارس ۱۹۷-۲۰۰.  
 پارسی ۶۴. پارسیان ۱۸۹.  
 پارند ۱۷۹. بازارگاد بھاءالدین ۴۹-۷۹-۸۸-۹۱-۱۱۵-۱۱۹-۱۲۲-۱۳۱-۱۹۵.  
 پاکر ۱۹۷. پاکستان ۱۰۳-۱۰۴-۱۳۴-۲۷۷-۲۸۴.  
 پان ژرمانیسم ۳۰۰. پابندہ ابوالقاسم ۱۸۹-۲۱۹.  
 پراکورا ۱۱۲. پرو ۱۲۰.  
 پروین ۳۲.

## پ

- ترکستان ۲۷۷.  
 ترکیه ۵۳-۷۶-۱۱۵-۱۸۰-۲۸۲-۲۸۳-۲۹۸-۳۲۰.  
 ترووا ۹۱-۳۲۳.  
 تزکاتله پوکا ۱۱۹.  
 نکش ۲۶۱.  
 تکیه مدیرالملک ۲۷۲.  
 تل المارنه ۷۷.  
 تلیلات غاسول ۷۷.  
 تل بکون ۱۴۵-۱۴۶-۱۴۸-۱۷۲-۲۸۱-۲۹۲-۲۸۲.  
 تمدن عبید ۱۴۸.  
 توتم پرستی ۱۴۰.  
 توکلی میرعابدین ۶۴.  
 تورستان ۱۹۹-۲۰۰.  
 تونس ۶۸.  
 تهران ۲۵۰-۲۵۲-۲۷۳-۳۰۶-۳۲۰.  
 تهمورس ۶۴-۱۲۵-۱۲۶-۲۲۲-۳۳۸.  
 تیر ۳۲.  
 تیر تانکارا ۳۳۵.  
 تیسون ۲۸۷.  
 تیمانوس ۱۲۹.  
 تیمور ۲۵۲-۲۵۳-۲۷۸.  
 تیوتنی ۳۲۷.  
 ث  
 ثمره دکتر یداله ۶۷-۶۹-۳۰۳.  
 ج  
 جام ۲۴۸.  
 جامی شیخ احمد ۲۴۶.  
 جامینا ۱۰۰.  
 جبیل ۶۹.  
 جبل الطارق ۱۲۹.  
 جزیره کیش ۱۴۲-۱۷۱-۲۵۱.  
 جزیره هرمز ۲۰۴.  
 جفرسون توماس ۱۳۱.  
 جمشید ۵۴-۱۲۵.  
 جماهیر شوروی ۲۷۷.  
 جنیدی فریدون ۶۴-۱۲۶-۳۱۵-۳۳۷.  
 جواد: م ۱۳۰.  
 جوبن ۱۶۶.  
 جهاننداری کیکاوس ۱۱۷-۲۰۵.  
 جهانگیری ۱۹.  
 جهانشاه ۲۵۱.  
 جبل آباد ۲۰۴.  
 جین ۱۰۱-۱۰۲-۳۲۳-۳۲۷.  
 ج  
 چاله میدان ۲۵۰.  
 چامبرز ۳۲۰-۳۲۱.  
 چم ۴۸.  
 چهارباغ ۲۶۲-۲۶۵.  
 چیچست ۱۵۹-۱۷۶.  
 چین ۱۵-۶۶-۱۰۳-۱۱۹-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۶-۱۸۹-۱۹۲.  
 ح  
 حاجی محمد (تپه) ۴۸-۲۹۲.  
 حافظ ۸-۱۹-۱۷۴.  
 حاکمی مهندس علی ۱۶۲.  
 حران ۱۹۶.

- حزب فاشیست ۳۰۳.  
حزب ناسیونال سوسیالیست ۳۰۱.  
حسین خان سردار ۲۷۰.  
حسن خان سردار ۲۷۰.  
حسنلو (تپه) ۵۳-۱۵۹.  
حشمت صابری ۲۳۸.  
حقیق دکتر فضل اله ۶۵.  
کلیم الملک اردستانی ۲۶۰.  
حمورابی ۷۹.  
حمید ایزد پناه ۴۶.
- خورشید بیگم ۲۴۴.  
خورشید چهر ۲۴۴.  
خورشید بانو ۲۴۴.  
خورشید دخت ۲۴۴.  
خواجه علی ۲۵۳.  
خوانساری ایبانه‌ای ۲۴۶.  
خیوه ۱۴۴.

## د

- دنوس ۳۲۶-۳۳۴-۳۳۸.  
داریوش ۱۸۵-۱۸۶-۱۹۰-۱۹۹-۲۹۰.  
داس پیلاس ۱۲۳.  
دامغان ۱۵۱-۲۲۶.  
دانمارک ۳۰۳.  
دانشگاه پنسیلوانیا ۳۱۷.  
دانشگاه گندی شاپور ۳۳۱.  
داوود ۱۲۸.  
دجله ۷۷.  
دریای معبر ۱۲۸.  
دریای خزر ۱۶۱.  
دریای اژه ۱۹۰.  
دریای بسفر ۱۹۴-۲۱۱.  
دریای سرخ ۱۲۸.  
دریاچه هامون ۲۱۹.  
دریاچه وان ۳۴۲.  
دریاچه ارومیه ۳۴۲.  
دروازه دولت ۳۰۶-۳۰۷-۳۱۹.  
دژ یزدگرد ۲۵۶.  
دقیقی ۸۶.  
دمشق ۲۱۳.  
دن گارسیا ۲۰۵.

## خ

- خازن ۲۷۱.  
خاقانی ۱۹.  
خاندان زیاری ۲۰۴.  
خراسان ۱۹۲-۲۰۳-۲۳۰-۲۳۶-۲۴۸-۲۹۸.  
خرقان ۲۲۵-۲۲۶.  
خرس سفید ۱۲۹-۱۳۰.  
خسرو ۶۴.  
خسروی رکن الدین ۱۳۲-۳۱۴-۳۱۶.  
خسرو پرویز ۲۱۳.  
خسروی محمد رضا ۲۲۸.  
خشیارشا ۲۸-۱۸۶-۳۳۶.  
خمین ۹۴.  
خوارزم ۳۶-۹۱-۲۷۷.  
خواجو ۱۹.  
خوزستان ۱۳۸.  
خونیرس ۱۸۱.  
خواجه نوریان ۱۴۴.  
خورشید کلاه ۲۴۴.

- دورا ۱۹۶.  
دوازدهان ۲۲۵-۳۴۲.  
دونالد ویلبر ۲۳۶.  
دهخدا ۱۹.  
دهری ۱۸۴.  
دیاکونوف ۱۵۶-۱۹۵.  
دیرایرانوسیان ۲۷۳.  
دیوالی ۱۰۳.  
دیلمان ۱۴۸-۲۹۲-۲۹۳.  
دیو ۶۳-۶۴-۳۳۸.  
دیوبند ۶۴.  
دیو کلسین ۱۹۴.  
دیوالی ۱۰۳.  
دیوان شرقی ۲۱۳.  
دیوینا ۳۳۸.  
دیه گودولاندا ۱۲۸-۱۳۲.  
دین اسلام ۲۲۲.  
دین زرتشتی ۲۰۱-۲۱۱.  
دیلمی ۲۹۲.  
دی گامبارا ۳۳۶.  
  
ذ  
ذبیح بهروز ۱۸۹-۱۹۳.  
ذکاء یحیی ۱۸۷.  
  
ر  
را ۸۸.  
رابی منشی امیر ۸۱.  
راجستان ۳۴۳.  
رادها ۱۰۰.  
راستاری ۹۸.  
راسالیا ۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱.  
راکاپوشی ۱۰۳.  
رامین ۱۰۰.  
ریاط شرف ۲۲۷.  
رجا زفره‌ای ۲۰.  
رسیایی داوود ۷۲.  
رشن ۱۷۹-۱۸۱.  
رضی هاشم ۱۸۰-۱۸۷-۱۹۳-۲۱۹.  
رضا عنایت‌اله ۲۰۰.  
رع ۸۸.  
رم ۱۴-۱۵-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۹-۱۸۳-۱۸۹-  
۱۹۰-۱۹۴-۲۰۹-۲۱۰-۳۲۷-۳۳۶-۳۳۷.  
رمانی ۱۵-۱۹۵.  
رمیوزان ۲۱۳-۲۱۴.  
روح فر زهره ۴.  
روح نیا مجید ۶۷-۱۱۸.  
روحی ارباب ۱۹۵.  
رودبار گیلان ۱۶۰.  
رود رن ۱۹۴.  
رود آمو ۱۳۱.  
رود ارس ۳۴۲.  
رود نیل ۱۲۸.  
روزنامه کیهان ۲۷۳.  
روزن برگ ۳۰۳.  
روسیه ۳۶-۹۱-۱۴۳-۲۷۰-۳۰۰-۳۰۳-  
۳۱۵.  
رومیان ۱۲-۱۳۹-۲۱۱.  
ری ۲۰۰-۲۰۳-۲۰۴-۲۲۴-۲۲۵.  
ریزیرتا ۳۴۲.  
ریچارد شیردل ۲۱۵.  
ریگ‌ودا ۱۷۷.

- ریو آزلو ۱۲۳. ۲۴۶-۲۵۴-۲۵۹-۳۱۸.
- ریو مهر ۲۰۰. ساوجبلاغ ۲۴۱.
- ریوند ۱۷۶. ساوه ۲۴۱-۲۴۲.
- سام منوچهر ۱۳۱. سامی ۱۳-۴۹-۳۰۱-۳۱۹-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸.
- سامانی ۲۲۵. سامانیان ۲۲۴.
- سامره ۵۲-۵۹-۱۰۴-۱۸۳. ساموس ۱۱۲.
- سانسکریت ۹۶-۳۱۷. ستی ۸۹.
- سجادی منصور ۱۵۴. سجادیه دکتر محمد علی ۶۴.
- سد ستون ۲۰۰. سده ۲۸.
- سرخ پوستان ۱۴-۴۹-۱۰۴-۱۱۸-۱۲۲-۱۲۵-۱۲۶-۱۳۱-۱۳۵-۳۲۶.
- سرس ۱۱۴-۳۳۶. سروش ۱۷۹-۱۸۱.
- سعادت هوشنگ ۹۱. سعدی ۱۹-۲۴۴.
- سفدی ۶۴. سقر ۳۴۲.
- سکستان ۱۹۹. سکینه خاتون ۱۳۵-۲۶۸.
- سکین دوله ۵۸. سکته ۸۸-۸۹.
- سلجوقی، سلجوقیان ۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۳۰-۲۶۱.
- سلطان سنجر ۲۲۷-۲۶۱. زنوس ۴۰-۱۱۰-۱۱۴-۳۳۶-۳۳۸.
- زاگرس ۸-۳۴۲. زاینده رود ۲۳۳.
- زلاند نو ۱۶-۲۱۵. زرتشت ۵۵-۵۶-۸۶-۱۲۶-۱۳۹-۱۴۱-۱۸۰-۱۸۲-۱۸۴-۱۸۷-۲۱۹-۳۳۸.
- زروان ۳۳۳. زروانیسم ۱۸۴.
- زیر ۲۸. زیار (روستا) ۲۳۳-۲۳۴.
- زندان هارون ۲۰۳-۲۰۴. ژاپن ۱۳۱-۱۳۲.
- ژاپنی‌ها ۱۲۵-۲۳۷. ژان کلودفر ۹۲.
- ژنده پیل ۲۴۶. ژویتر ۳۲۷-۳۳۶.
- ژوف کمپل ۳۱۶. سادات مرعشی ۲۶۰.
- سارد ۲۸. سازمان مدیریت صنعتی ۱۹۹.
- ساسانی ۱۴۱-۱۵۰-۱۶۸-۱۶۹-۱۸۰-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۱-۲۰۳-۲۱۱-۲۲۳-۲۲۷-۲۶۱.

- سلطان محمد الجایتو ۲۵۴.  
سلطان حسین ۲۶۵-۲۶۶.  
سلطان محمد صفوی ۲۵۸.  
سلیمان ۵۳.  
سلیم برنجی ۵۹.  
سمرقند ۲۴۸-۲۷۸-۲۸۰-۲۸۱.  
سمیعی غلامرضا ۲۰۵.  
سوند ۲۰۵.  
سواد کوه ۳۳۹.  
سوتیس ۳۴.  
سوریا ۳۲۷-۳۳۴.  
سوریه ۷۷-۷۸-۱۹۰.  
سوزولی ۳۰۴.  
سوشیانس ۲۱۹.  
سولون ۱۲۹-۱۳۰.  
سولفورینو ۲۹۶-۲۹۷.  
سواستیک ۹۶.  
سواستیکا ۹۱-۹۶-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۳۴.  
سودودانا ۱۰۵.  
سوما ۳۳۴.  
سوماپا ۳۳۴.  
سومر ۳۴-۶۵-۶۶-۷۱-۷۲-۸۲-۸۶-۸۷-۱۳۳-۳۲۳.  
سومریها ۶۱-۶۵-۶۶.  
سهند ۸.  
سه هونخت ۱۰۷.  
سیارستاق ۱۴۴.  
سیاوش آزادی ۲۴۱.  
سیاوش ۴۸.  
سیامک ۶۴.  
سیری ۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۳۱-۳۱۵-۳۴۲.  
سیتلاچولوها ۳۴.  
سیاه کل ۲۹۲.  
سیروس پرهام ۴۲-۲۴۱-۲۹۰.  
سیف آزاد ۳۰۴-۳۰۶.  
سیستان ۱۵۴-۱۶۷-۲۱۹-۲۷۷.  
سینوهه ۹۲.  
سین آن تروپ ۱۱.  
سینا ۷۰.  
سینگه، ماخان ۱۶-۹۸.  
سی الک ۱۱۳-۱۴۸-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۶-۱۵۷-۱۷۲-۱۷۳-۲۷۷-۲۸۱.  
ش  
شاپور یکم ۱۹۹-۲۰۰-۲۰۲-۲۱۱-۳۳۱.  
شاپور دوم ۱۴۳-۱۹۴-۱۹۹-۲۱۱.  
شاپور سکانشاه ۱۹۹.  
شاردن ۳۴۱.  
شام ۲۱۳.  
شاه سکستان ۱۹۹.  
شاهنشاه شاپور ۲۰۰-۳۳۷.  
شاه عباس ۲۰۴-۲۵۴-۲۵۸-۲۶۰-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱.  
شاه زنده ۲۷۸-۲۸۰.  
شاه سلیمان ۲۰۵-۲۶۰-۳۴۰-۲۴۱.  
شاه عباس دوم ۲۴۰.  
شاه اسماعیل ۲۶۱.  
شاه سلطان حسین ۲۶۲.  
شاهزاده ابراهیم ۲۶۹-۲۷۰.  
شاه طهماسب ۳۳۹.  
شایگان ۹۹-۱۱۰-۱۸۰.  
شجاع‌الدین شفا ۲۱۳.

شوتامبارا ۳۳۶.  
شوروی ۷-۲۷۸-۲۸۰.  
شورلق ۲۲۷.  
شوش ۵۴-۸۶-۱۴۰-۱۵۱-۱۷۳-۱۸۵-۳۲۰.  
صلیب ایرلندی ۲۱۷.  
صلیب رومی ۲۱۷.  
صلیب یونانی ۲۱۷.  
صلیب بیت المقدس ۲۱۷.  
صلیب قبطی ۲۱۷.

## ط

طالس ۵۷.  
طباطبائی ابوالفضل ۹۱.  
طبس ۲۳۳-۲۳۵.  
شمس الدین دیو ۳۳۹.  
شمش ۷۹.  
شمشی اداد ۸۰.  
شمیران ۳۰۶.

## ع

عالم آرای عباسی ۲۵۸.  
عباسیان ۴۷.  
عبدالعزیز بن محمود ۲۳۰.  
عبداله فریار ۲۳۶.  
عبداله قوچانی ۲۵۹.  
عبداله قشقائی ۲۹۰.  
عبدالحسین احسانی ۲۹۵.  
عبدالحمید مولوی ۲۴۸.  
عیید (تمدن) ۸۷.  
عجمی بن ابوبکر ۲۷۸.  
عراق ۷۸-۸۱-۱۷۰-۱۷۲.  
عشقی ۶.  
عشق آباد ۲۷۷.  
عطائی فرد ۴.  
علی (ع) ۱۹۸-۲۲۸-۲۳۶-۲۳۸-۲۳۹-۲۵۹-۲۶۲-۲۶۶-۳۰۸-۳۲۰.  
علی بن جعفر ۲۳۲.  
علیشاه ۲۶۱.  
علاءالدوله (خیابان) ۳۰۶.  
شهروراز ۲۱۳.  
شهر سوخته ۱۵۴.  
شهر کایو آ ۲۱۰.  
شهیدزاده ۱۶۰.  
شهداد ۶۴.  
شیبانیان ۲۸۰.  
شیخ صفی الدین ۲۵۲-۲۵۳.  
شیخ عبداله یمنی ۲۸۰.  
شیراز ۳۴۰.  
شیز ۱۷۶.  
شیلی ۱۲۰.  
شیرین ۱۰۰.  
شیروخورشید ۱۴۷.

## ص

صتی ۵۸.  
صفوی، صفویان ۲۴۰-۲۴۱-۲۴۶-۲۵۲.  
۲۵۳-۲۶۲-۳۱۸-۳۴۰.  
صلاح الدین ایوبی ۲۱۵.  
صلیب حیات ۹۳-۹۴.

- عمارہ ۱۸.  
عمید (فرهنگ) ۱۹.  
عمرخیام ۱۴۵.  
عودلجان ۲۵۰.  
عیسی (ع) ۱۸-۷۲-۱۸۹-۱۹۴-۲۰۷-  
۲۰۸-۲۰۹-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۸-  
۲۱۹-۲۷۷.  
فلسطین ۷۷-۷۸-۲۱۲-۲۱۳.  
فنیقی ۷۱-۳۳۰.  
فنیقیہ ۳۴-۶۶-۶۷-۶۹.  
فئلاند ۳۲۳.  
فیثاغورسیان ۵۷.  
فیلیپ ۳۳۷.  
فیلیپ سوم ۲۰۴.  
فیلیپ اگوست ۲۱۵.

## غ

غار آدم ۱۹۵.

## ق

- قاجاریان ۲۴۱-۳۰۶-۳۱۹.  
قاسم آباد ۶۶.  
قبرس ۳۲۳.  
قرآن مجید ۱۵-۳۱-۲۰۸-۲۱۹.  
قرب دکتور بدرالزمان ۶۷-۶۹-۳۰۳.  
قره قوینلو ۲۵۱.  
قزوین ۲۷۰-۳۳۹.  
قسنطنیہ ۱۹۴-۲۱۱-۲۹۶.  
قشقائی ۲۹۰.  
قصر شیرین ۱۷۰.  
قفقاز ۱۱۹.  
قلعه یزدگرد ۱۷۰-۱۷۱.  
قم ۲۳۲-۲۳۳-۲۶۶-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰.  
قونیہ ۲۸۲.  
قیافا ۲۰۹.  
قیصر ۲۰۹-۲۱۱.

## ک

- کاخ تیسپون ۱۷۲.  
کاخ خورشید ۲۲۸.  
کاخ هشت بهشت ۲۰۵-۳۴۰.

## ف

- فارس ۱۴۶-۲۸۸-۲۹۲.  
فاطمہ (ع) ۲۶۶.  
فتحعلیشاه ۲۴۱-۲۵۴.  
فخرالدین گرگانی ۱۹.  
فرات ۷۷-۱۹۴.  
فردوسی ۵۳-۶۴-۳۳۸.  
فرانسه ۲۹۷.  
فریدون ۵۴.  
فروهر ۵۵-۶۵-۱۵۴.  
فرورتیش ۷۹.  
فرهادی ۹۴.  
فرهاد ۱۰۰.  
فرهاد خان ۳۳۹.  
فروه‌وشی دکتور بهرام ۱۶۰.  
فرخان ۲۱۳.  
فردریک ۲۱۵.  
فرشادی ۲۶۲.  
فشاپویه ۲۰۳.  
فلوریدا ۱۱۸.

- کاسیان ۱۵۶.  
کاشان ۱۴۸-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۶-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۶.  
کماژن ۱۹۰.  
کمونیزم ۳۰۱.  
کمپفر ۲۰۵.  
کنعان ۳۴.  
کنت گویل دولویا ۳۲۳.  
کنمو ۸۸.  
کنستان تین ۱۹۳-۱۹۴-۲۰۷-۲۱۰-۲۱۱.  
کوبن ۱۲۳.  
کوه خواجه ۱۶۷.  
کوه رحمت ۱۸۷.  
کوشان شاه ۱۴۳.  
کوشان شهر ۱۹۹-۲۰۰.  
کوه آراارات ۳۴۲.  
کوه نقش رستم ۱۸۵-۱۸۷.  
کوروش بزرگ ۱۸۷-۲۱۵.  
کوی دیمج ۲۷۰.  
کورکی ۲۸۸.  
کوآلس ۳۲۴.  
کهکشان ۱۳۴.  
کوئته ۲۷۷.  
کی ۶۴.  
کیش بهاگواتا ۳۳۶.  
کیش جین ۳۲۵-۳۳۶.  
کیش مهر ۱۶۶-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۵-۲۱۱-۲۱۳.  
کیش زروانی ۱۸۴.  
کیش مانی ۲۱۱.  
کیکاوس ۵۳.  
کیومرس ۲۶-۶۳.  
کیوان ۳۲.  
کاسیان ۱۵۶.  
کاشان ۱۴۸-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۶-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۶.  
کارائیب ۱۲۲.  
کارتاژ ۶۶-۷۱.  
کاریان ۱۷۶.  
کاشمر ۲۹۱.  
کالی ۱۰۳.  
کامسا ۰۹۹.  
کامچانکا ۱۲۶.  
کاوه ۶.  
کیود گنبد ۲۲۸.  
کنسالکوآت ۱۲۲.  
کرتیر ۱۹۴-۲۰۱.  
کرتیوس ۱۷۸.  
کرت ۱۱۲-۱۱۵-۱۱۶.  
کرمان ۱۱-۱۹۹-۲۳۹-۲۷۲-۲۸۰.  
کرماشان ۱۱-۱۶۵.  
کریم ساموئل ۷۲.  
کریم کشاورز ۱۵۶.  
کریم خان زند ۲۴۰.  
کریشنا ۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۳۳۶.  
کشور عثمانی (ترکیه) ۲۵۲-۲۷۰-۲۹۸.  
کعبه زرتشت ۱۸۵.  
کلات نادری ۲۲۸.  
کلخ ۸۰.  
کلده ۸۱-۸۲-۱۹۳.  
کلاردشت ۱۵۸-۱۶۰.  
کلورژ ۱۶۲.  
کلارمونت اسکیرین ۷.  
کلمان هوار ۱۹۴.

## گی

- گارودا ۵۳-۲۷۴-۲۷۵.  
گاسپار ۲۷۳.  
گالریوس ۱۹۴.  
گالیه ۲۱۴.  
گانشا ۳۲۷-۳۳۵.  
گجرات ۱۰۱.  
گرگان ۱۶۱-۳۴۰.  
گرمی ۱۶۳-۱۶۴-۲۸۷.  
گردونه خورشید ۱۳۹.  
گردونه مهر ۱۳۹.  
گروه اس اس ۳۰۳.  
گرشاسب ۵۴.  
گریگوریچ لوکونین ۱۹۴-۲۰۰.  
گشتاسب ۲۸-۸۶.  
گلریز محمد علی ۲۷۱.  
گلین دانیل ۱۳۱.  
گلیان ۱۴۷.  
گنبد سرخ ۲۳۰.  
گنبد علویان ۲۳۰-۲۳۱.  
گنبد فیروز شاهی ۲۴۸.  
گواتمالا ۱۲۲-۱۲۳.  
گویز ۱۰۰.  
گوتاما ۱۰۵.  
گیرشمن ۱۱۳-۱۴۵-۱۴۹-۱۵۶.  
گیلان ۸۳-۱۶۱-۱۶۶-۲۹۸.  
گیل آباد ۲۰۴.  
گیلگیت ۱۰۳.

## ل

لاپند ۳۲۳.

لار ۲۰۴.

- لاکش می‌نارایان ۹۶-۹۷.  
لرستان ۱۱۲-۱۵۶-۱۵۷.  
لطفعلی زند ۲۵۲.  
لود ویگ مولر ۱۴.  
لونی واندنبرگ ۱۴۰-۱۷۳-۲۷۷.  
لیبی ۱۲۹.  
لیتوانی ۳۲۷.  
لیلی ۱۰۰.  
لی‌سی‌نیوس ۱۹۴.

## م

- ماد ۷۹-۳۴۲-۳۴۳.  
مارکسیم ۳۰۲.  
مازندران ۶۳-۱۶۱-۲۴۴-۲۴۵-۲۶۰-۲۹۸-۳۳۹-۳۴۰.  
ماموت ۳۱۴-۳۱۶.  
ماننا ۷۸-۳۴۲.  
مانویان ۲۳۷.  
ماوراءالنهر ۳۴۰.  
ماهاویرا ۳۳۵.  
ماهایانا ۱۰۹-۱۲۰.  
ماهی ۴۷-۳۴۳.  
ماهنامه چیستا ۳۱۴.  
مایا ۴۰-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۶-۱۳۳.  
منا ۲۱۶.  
متارا ۱۸۳.  
مجتهدی دکتر نازلی ۹۷.  
محمد (ص) ۲۵۷-۲۵۹-۲۶۶-۳۰۸.  
محمد شاه ۲۵۰.  
محمد نوربخش ۲۳۰.

- مدرسه الخ بیگ ۲۷۸.  
مدرسه میرعرب ۲۴۰-۲۸۰.  
مدرسه طلاکاری ۲۸۱.  
مدرسه کارانای ۲۸۲-۲۸۳.  
مدرسه کاسه گران ۲۶۰.  
مدرسه سلطانی ۲۶۲.  
مدرسه چهارباغ ۲۶۲-۲۶۳.  
مدرسه سردار ۲۷۰.  
مدرس (شهر) ۲۱۸.  
مدیترانه ۱۱۵-۱۱۶.  
مراغه ۲۳۰.  
مردونیه ۲۸.  
مرد آویژ ۲۰۴.  
مرقس ۲۱۶.  
مرودشت ۱۴۵.  
مرو ۱۹۹.  
مرتضی نظر ۱۹۹.  
مرتضی فرهادی ۲۸۸-۲۸۹.  
مرجان عبدالله ۲۴۵.  
مریم ۱۸۹-۲۱۵-۲۱۹.  
مزامیر ۱۲۸.  
مزدیسنا ۱۳۹-۱۷۴-۱۷۷-۱۷۸-۲۰۰-۳۳۸.  
مزمین ۳۱۶.  
مسجد شاه جهان ۲۸۴.  
مسجد علی ۲۶۱.  
مسجد نائین ۲۵۹.  
مسجد کبود ۲۴۸-۲۵۱.  
مسجد شاه ولی ۲۴۰.  
مسجد مظفری ۲۳۹.  
مسگر آباد ۲۰۳.  
مسعودی علی ۱۹۰.  
مسیح ۴۷-۵۲-۵۴-۶۶-۱۹۰-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۹-۲۷۵-۳۰۸-۳۲۳-۳۳۰.  
مسیحیان ۱۹۵-۲۰۸-۲۱۴-۳۱۷-۳۳۲.  
مشهد ۲۲۷-۲۶۰.  
مشیرالدوله پیرنیا ۱۷۸.  
مشیه ۲۶.  
مشیان ۲۶.  
مصر ۳۴-۳۸-۵۷-۶۳-۶۶-۶۷-۷۰-۷۷-۷۸-۸۸-۸۹-۱۱۴-۱۱۵-۱۲۹-۲۱۳-۳۲۳-۳۳۲.  
مصریان ۳۲۸-۳۳۲.  
مصطفوی ۱۶۰-۲۰۳-۲۵۲.  
معصومه (ع) ۲۶۶.  
مغیری هایده ۱۲۰-۱۲۲-۱۳۱.  
مغزی ۲۰.  
معین دکتر محمد ۱۸-۱۵۶.  
معتمد عباسی ۲۵۴.  
معصومی غلامرضا ۱۵۲.  
معصوم زاده ۲۲۶.  
مغربی ۲۰.  
مغ نرسی ۲۰۰.  
مقبره شمالی ۲۷۷.  
مقبره جنوبی ۲۷۸.  
مقدم دکتر محمد ۱۱۵-۱۳۶-۱۸۹-۱۹۵.  
مکران ۱۹۹.  
مکه ۲۷۴.  
مکزیک ۳۳-۳۴-۱۲۲-۱۲۸.  
مکزیکو ۱۲۳.  
ملکشاه سلجوقی ۲۵۴.

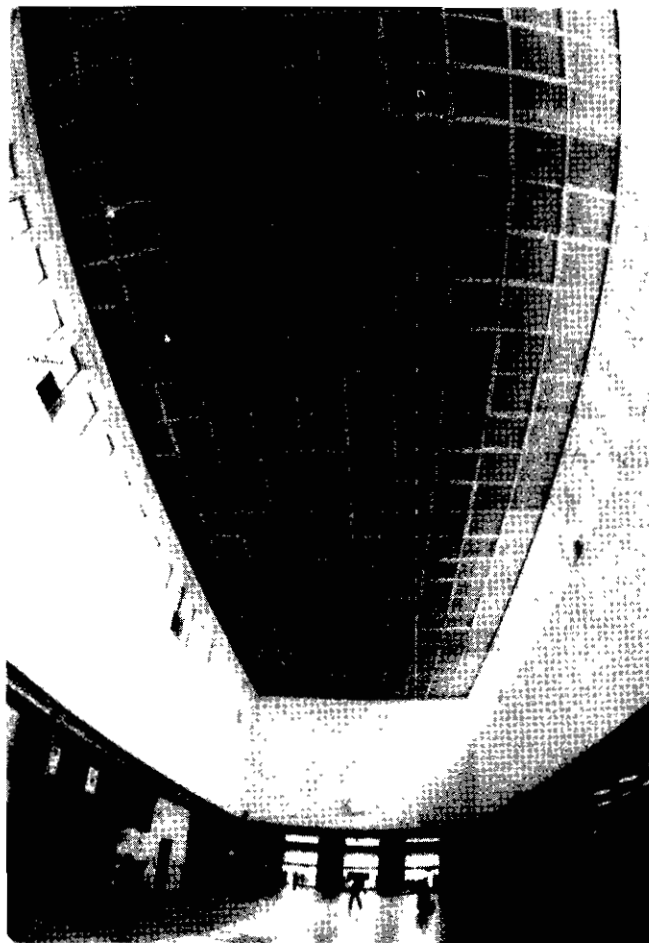
- ملک شه‌میرزادی دکتر صادق ۱۸۳.  
مینچستر ۳۰۴.  
مندائیان ۵۸.  
موبد ۲۸.  
موحد دکتر محمد علی ۵۶.  
موزه ایران باستان ۱۵۱-۱۵۷-۱۶۰-۱۶۱-  
۱۶۴-۱۶۶-۱۷۰-۲۱۶-۲۳۲-۲۴۴.  
موزه بریتانیا ۱۹۷.  
موزه تبریز ۲۷۵.  
موزه زالبورک ۳۰۴.  
موسی ۱۲۸.  
موسیان ۱۴۸-۱۷۳-۲۹۲.  
مولوی ۱۹.  
مهر ۱۶-۳۰-۱۳۹-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-  
۱۸۱-۱۸۵-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-  
۱۹۳-۱۹۵-۱۹۶-۲۱۹.  
مهرآباد ۲۴۰.  
مهرداد کالی‌نیکوس ۱۹۰.  
مهرداد دوم ۱۶۵.  
مهریشت ۱۷۸.  
مهریز ۲۲۸.  
مهریگرد ۲۲۸-۲۲۹.  
میان‌رودان ۶۰-۸۲-۸۶-۸۷-۱۴۸-۱۷۳-  
۱۸۳.  
میتانی ۷۷-۱۷۹.  
میدان نقش جهان ۲۵۴-۲۵۸.  
میترا ۱۷۸-۱۷۹-۱۹۳-۱۹۴-۳۳۴.  
میترا ۱۷۸-۱۸۵.  
میرسان دهگان ۲۳۱.  
میرنشان ۲۳۶-۲۳۹.  
میرک دیو ۳۳۹.  
میسور ۱۰۱.  
مینوس شاه ۱۱۶-۱۱۷.  
ن  
نائین ۱۹۸-۲۲۳.  
ناپلئون سوم ۲۹۶.  
نادر شاه ۲۲۸.  
ناصرخسرو ۲۰.  
ناگا ۱۰۳.  
نانگا پاربات ۱۰۴.  
ناواهو ۱۱۸.  
ناهید ۳۲-۱۲۶-۱۳۲.  
نواپال ایدینا ۸۲.  
نپال ۱۰۵.  
نجاتیان محمد حسین ۱۲۸-۱۲۹-۱۳۲-۳۱۶.  
نجم آبادی (س) ۳۳۱.  
نخجوان ۲۷۸.  
نرسی ۲۰۰-۲۰۱.  
نروژ ۲۹۹.  
نسی‌بین ۸۳.  
نصارای ملکائی ۱۸۹.  
نصرت‌اله مشکوتی ۲۳۰.  
نظنز ۲۴۸.  
نفیسی سعید ۱۴۲.  
نمازگاه ۲۷۷.  
نمرود ۸۰.  
نمرود داغ ۱۹۰-۱۹۱.  
نواب اشرف ۲۶۵.  
نورمان براون ۳۱۷.  
نوروززاده چگینی ناصر ۳.  
نورمحمدان غلامرضا ۱۰۳.

## هـ

- نومیدیائی ۶۸-۷۱.  
 نهاوند ۱۴۸.  
 نهوهرمیزد ۲۰۰.  
 نیپور ۷۱.  
 نیشابور ۱۷۶-۲۳۸.  
 نیکلای دوم ۳۰۰.  
 نین کیلم ۷۲.  
 نیومکزیکو ۶۳-۱۱۸-۱۳۰.  
 نیهارت ۱۱۰.  
 و  
 وارونا ۱۷۹-۳۳۴.  
 والرین ۳۳۸.  
 ودا ۱۷۵.  
 ودیک کوئین ارانی ۳۲۴.  
 ورامین ۱۹۸-۲۰۳.  
 ورز رود ۳۴۰-۳۴۱.  
 وریتا ۳۳۴.  
 وری تاهن ۳۳۴.  
 ورهرا ۳۳۴.  
 وستا ۱۱۴.  
 ولاش شاپور ۳۳۷.  
 ولتر ۲۱۴.  
 ولیکوفسکی ۱۲۲.  
 وندیداد (وی دودات) ۱۷۸.  
 ویس ۱۰۰.  
 ویشنو ۵۳-۹۸-۱۰۰-۱۰۱-۳۲۳-۳۲۷.  
 ۳۳۴-۳۳۵.  
 ویلهلم ۱۳-۳۰۰.  
 ویل دورانت ۸۲-۹۱-۱۱۴-۱۸۴.  
 هاتی ۷۷.  
 هامبورگ ۳۰۴.  
 هانری دونان ۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸.  
 هتا ۷۷.  
 هخامنشی ۵۷-۷۲-۱۸۵-۱۸۷-۱۸۸-۲۴۱-۲۴۲.  
 هدایت صادق ۱۴۱-۳۳۷.  
 هرا (کوه) ۱۷۹.  
 هرا (الله) ۱۱۲-۱۱۴-۳۳۶.  
 هرات ۱۹۹-۲۸۴.  
 هراکلیت ۱۰۸.  
 هریاک ۲۴۶.  
 هرتسفلد ۱۳۹-۱۶۸-۱۸۳.  
 هرکول ۱۲۹.  
 هرمرز ۶۱-۱۹۹.  
 هرمی پیوس ۱۸۴.  
 هژیر ۸۲.  
 هسیان فو ۱۳۶.  
 هسیا ۱۱۰.  
 هفتان ۲۲۵-۳۴۲.  
 هلیوس ۱۱۰.  
 هلن ۲۱۲.  
 هلند ۳۰۰.  
 همایون ۱۰۴.  
 همایون دکتر غلامعلی ۲۱۵.  
 همدان ۲۳۰-۲۳۱.  
 هوپی ۱۱۸-۱۲۹.  
 هوشنگ ۲۸-۶۴.  
 هوشنگ دکتر سعادت ۳۰۰.  
 هووخستر ۷۹.

|                              |                                |
|------------------------------|--------------------------------|
| هونزا ۱۰۳-۱۰۴.               | میوهیوتلوتل ۱۲۲.               |
| هند ۵۷-۶۳-۷۲-۹۶-۱۰۳-۱۰۶-۱۰۷- |                                |
| ۱۰۸-۱۰۹-۱۱۹-۱۷۷-۱۸۰-۱۸۳-۱۹۹- |                                |
| ۲۱۸-۳۰۵-۳۱۸-۳۳۰-۳۴۳.         |                                |
| هندوها ۴۹-۵۳-۵۴-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲- |                                |
| ۳۳۵-۳۴۶.                     |                                |
| هندوستان ۹۶-۹۸-۱۰۱.          |                                |
| هندوراس ۱۲۲-۱۲۳.             |                                |
| هند شرقی ۱۲۸.                |                                |
| هیاطله ۲۸.                   |                                |
| هیتی ۷۷-۱۷۹.                 |                                |
| هی تیت ۱۴۹-۳۲۳-۳۲۷.          |                                |
| هی پاتیا ۲۱۴.                |                                |
| هیروگلیف ۶۳-۶۶-۳۱۸.          |                                |
| هیتلر ۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴.       |                                |
| هی فستوس ۱۱۰.                |                                |
| هینس ۶۴.                     |                                |
| هیند نبورگ ۳۰۱.              |                                |
| هیمالیا ۱۰۳.                 |                                |
| هیونان ۲۸.                   |                                |
|                              | ی                              |
|                              | یانگ ۱۳۴-۳۲۵.                  |
|                              | یحیی ۲۱۸.                      |
|                              | یزد ۲۲۸-۲۴۰.                   |
|                              | یزد گرد دوم ۱۴۲.               |
|                              | یزد گرد سوم ۲۱۸.               |
|                              | یشوع ناصری ۱۵-۱۹۰-۲۱۹.         |
|                              | یوحنا ۲۱۵-۲۱۶.                 |
|                              | یوسف قصیر ۲۷۸.                 |
|                              | یوکاتان ۱۲۸.                   |
|                              | یونان ۱۴-۱۵-۳۴-۵۷-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲- |
|                              | ۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۲۹-۱۸۳-۱۹۰-۳۳۶.   |
|                              | یونانیان ۵۷-۱۳۹-۳۲۶.           |
|                              | یهودیان ۱۳-۲۰۹-۳۰۱.            |
|                              | یهوه ۱۷۵.                      |
|                              | یین ۱۳۴-۳۲۵.                   |

یادآوری می‌شود این دو پیکره پس از صفحه‌بندی بدست ما رسیده بناچار در اینجا چاپ شد.



ایستگاه راه آهن تهران  
این نگاره سالهای پیش تهیه شده است

فرش موزائیک در کف تالار یکی از کاخهای رومی که در مراکش قرار دارد. این ساختمان ویران شده اما موزائیک‌ها با نگاره چلیپا همچنان برجای مانده و یادآور دوران مهرپرستی رومی‌ها است.



نگاره از کتاب کشورهای جهان، عبدالحسین سعیدیان، انتشارات علم و زندگی، ۱۳۶۹.

**افزوده‌ها**

پس از چاپ و پخش این کتاب از خوانندگان بزرگوار و دوستان گرانمایه نامه‌ها و راهنمایی‌هایی دریافت داشتم. اکنون با سپاس از این یاریها، پاره‌ای از آنها را به گونه پیوست می‌آورم و دیگر جستارها را که با این دفتر بستگی دارد، به چاپ دیگر و آنچه را با کتاب درفش ایران همگونی دارد، به چاپ کتاب درفش ایران که در دست بازنگری است وامی‌گذارم.

\* \* \*

دوست عزیز و پژوهشگر آقای تورج ژوله که خود بررسی و پژوهشهایی درباره بافت قالی دارند و نیز کتاب پرارزشی بنام «برگی از قالی خراسان» به چاپ رسانده‌اند، نگاره‌های زیر را فرستاده‌اند.

۱- پیکره زیر هانری هشتم پادشاه انگلیس را نشان می‌دهد که بر روی قالی بافت ترکیه ایستاده و دو چلیپا در نزدیکی پنجه‌های کفش او بر روی فرش دیده می‌شود.



نگاره ۱

۲- در نگاره دیگر دو زن بافنده در حال بافندگی هستند، بر مچ دست چپ یکی از آنها نماد چلیپا خالکوبی شده است. هر دو با نواز مردم دهکده: بیک خان شهرستان گازین تب (Gazintep) ترکیه می باشند.



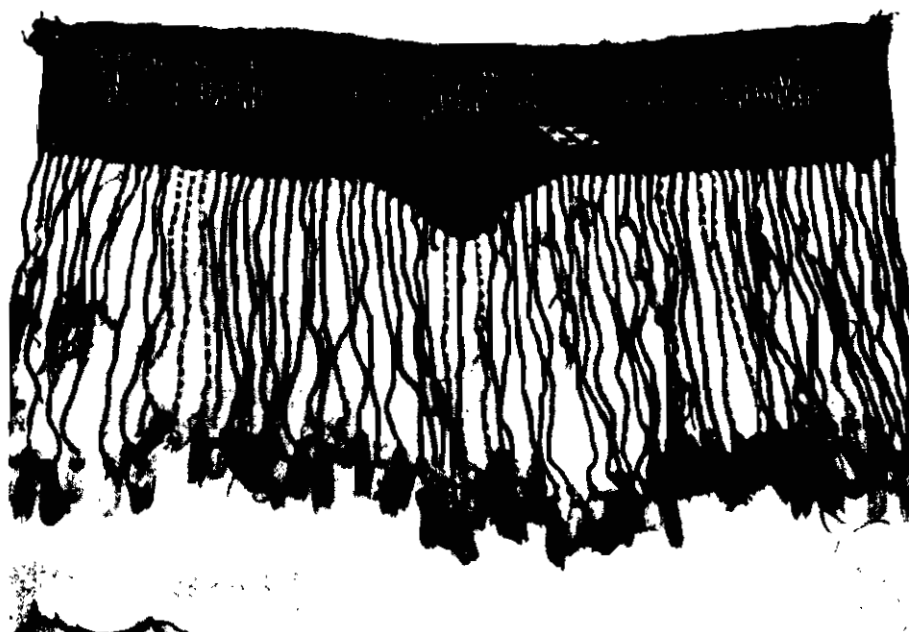
نگاره ۲

در ایران نیز برخی از زنان عشایر، بویژه در کردستان، لرستان، خوزستان و کرانه های خلیج پارس به خالکوبی دلبستگی دارند و بر دست خود چلیپا و بر چهره خالکوبی می کنند.

خالکوبی اشکال مختلف: شیر، اژدها و نقشهای دیگر از قدیم میان مردم معمول بوده است. مارکوپولو در سفرنامه خود به کشور چین می گوید: مردم ایالت کاوجی گو روی بدن خود شکل شیر و اژدها خالکوبی می کنند. صورت، گردن، دستها، شکم، زانو و بازو نیز خالکوبی می شود. هرکس خال بیشتری داشته

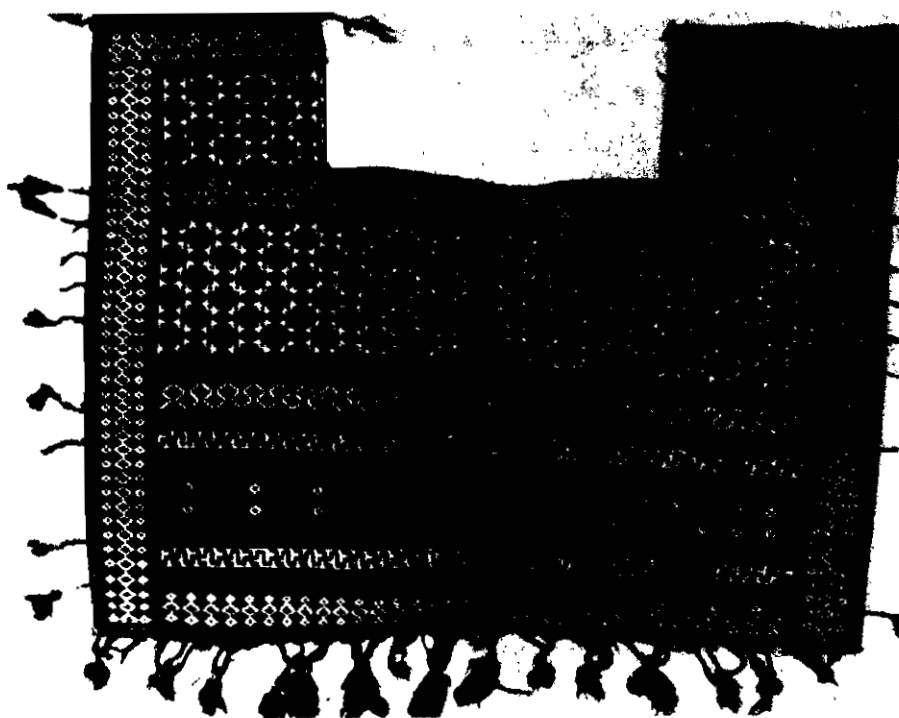
باشد، شاخص تر است<sup>(۱)</sup>.

۳- در دست بافتهای بختیاری، استان چهارمحال نگاره چلیپاهای پیوسته فراوان دیده می شود. در این پیکره که آویزه جلوی چادر است، یک رشته چلیپای دوخطی و در پیکره دیگر که جل اسب می باشد، دو رشته چلیپا در بالا و شماری در بخش زیرین بافته شده است که به زیبایی این کار هنرمندانه دستی افزوده است.



نگاره ۳ آویزه جلوی چادر

۱- سفرنامه مارکوپولو، ترجمه منصور سجادی، برگ ۱۴۴.



نگاره ۴ «جل اسب»

۴- این نگاره از صندوق چوبی فرسوده‌ای است که در بدنه آن در سه بخش نقش چلیپا کنده کاری شده است. هر سه بخش با دو خط راست از یکدیگر جدا شده‌اند.

در بخش بالایی در چهار دایره چلیپا بگونه  و در بخش میانی دو دایره بزرگ خورشیدگونه  و برجسته دیده می‌شود. در بخش زیرین در درون چند دایره چلیپا به این‌گونه  نقش گردیده. ستون پایه‌ها نیز در دو سو با نشان × کنده کاری است.

این صندوق در روستای اُرُست OROST بیست و چهار کیلومتری کیاسر و ۱۳۰ کیلومتری شهر ساری است. اُرُست روستایی است کوهستانی و سردسیر میان این روستا و روستای بادله در مرتع سورت دو چشمه آب شور و ترش روان است که برای درمان بیماریهای پوستی سودمند می باشد<sup>(۱)</sup>.

هرچه کوشیدم نام فرستنده تصویر را به دست نیاوردم. لیکن بر پشت کاغذی که عکس روی آن چسبانده شده است، با مداد نوشته اند «خسروی آتش جام» امید است که نام فرستنده گرامی باشد و سپاس مرا بپذیرند.



نگاره ۵

۵- دوست فرزانه و پژوهشگر آقای آورزمانی پیکره دو مهر با نگاره چلیپا را با فروتنی همیشگی خود فرستاده اند که از مهرشان سپاسگزاریم.

۱- فرهنگ جغرافیایی، جلد سوم اداره جغرافیایی ستاد ارتش، سال ۱۳۲۹.

نگاره الف: یک مهر بُرنزی از تیره کاسیها، لرستان است که چلیپایی را در درون چلیپای دیگر نشان می‌دهد.



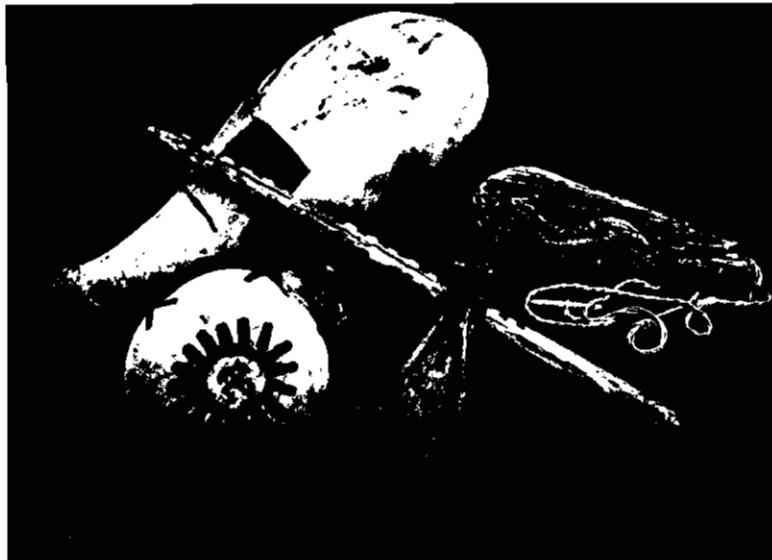
نگاره ۶ «الف»

نگاره ب یک مهر عقیق با نقش گردونه خورشید از تیره‌های کهن کرانه‌های دریای مازندران (کاسپین) را نشان می‌دهد. پیشینه هر دو مهر به هزاره دوم پیش از میلاد می‌رسد و اندازه‌های آنها در نگاره در مقیاس طبیعی است.



«ب»

۶- این نگاره افزار گوناگون موسیقی را که در میان سرخ‌پوستان هوپی HOPI بکار می‌رود، نشان می‌دهد. بر روی یکی از آنها چلیپا در درون دایره با پرتو دیده می‌شود<sup>(۱)</sup>.



نگاره ۷

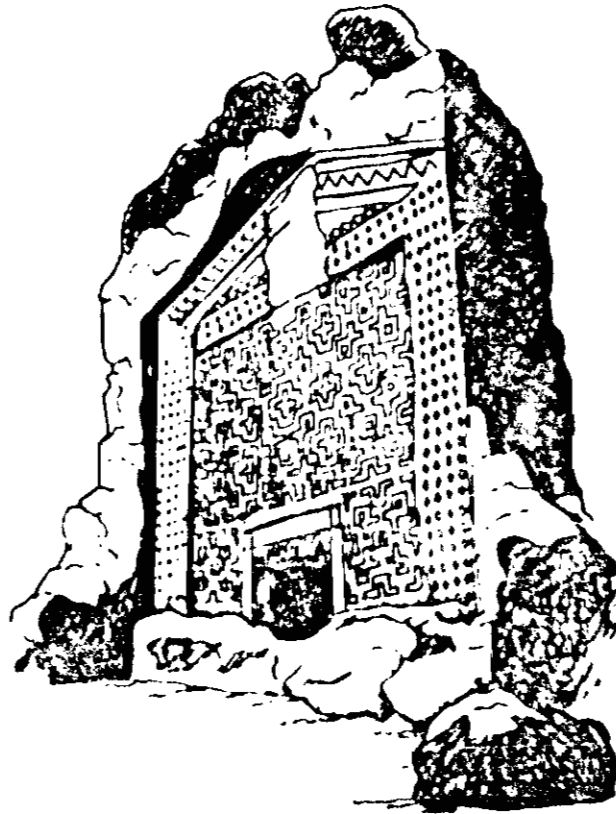
\* \* \*

۷- فریژی‌هایها که پس از شکست بدست هیتیت‌ها به غرب آسیای کوچک رانده شده بودند. زمان کوتاهی از ۶۸۰ تا ۶۵۰ پیش از میلاد زیر رهبری میداس شاه Midas در گوردیوم حکومت کردند و آنگاه به دست کیمریان شهرشان ویران شد. سکاها کیمریان را از پیرامون دریاچه ارومیه و شمال غرب ایران به آسیای کوچک راندند و خود با اسرحدون ESARHADON شاه آشور علیه مادها همدست شدند. کیمریان کم‌کم به سرزمین فریگیه (فریژی) گریختند و سرانجام

1- AMERICAN'S FASCINATING INDIAN HERITAGE. 1990, p.222.

آنجا را ویران کردند و در لودیه به تاخت و تاز پرداختند و سپس خود نیز نابود شدند<sup>(۱)</sup>.

از میداس شاه فریگیه در گوردیوم آرامگاهی مانده که بر رویه بیرونی دیوار آن پیکره چلیپا به این گونه نقش شده است<sup>(۲)</sup>.

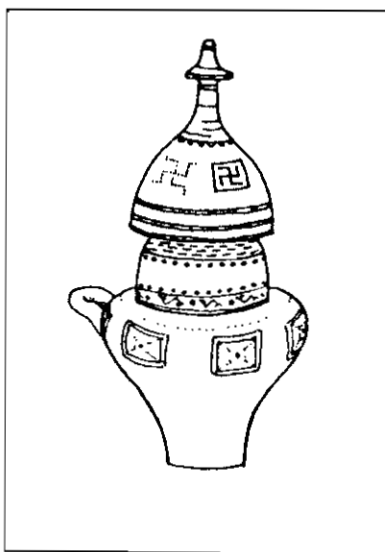


نگاره ۸

۱- برای آگاهی بیشتر به کتاب سکاها تألیف: تامارا نالیوت رایس ترجمه دکتر رقیه بهزادی، انتشارات یزدان، تهران ۱۳۷۰، برگ ۳۷ نگاه کنید.

۲- با راهنمایی آقای فریدون بیگلری - dictionary of Archaeology.

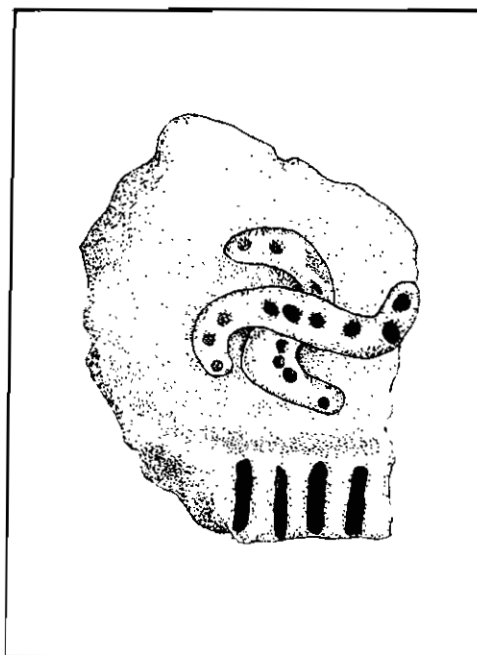
۸- ویلانوها «Villanovans» از مردم دوره آهن بودند و در بخش شمالی ایتالیا در سده نهم تا ششم پیش از میلاد می زیستند. گورستانهای آنها حقایقی را برای ما روشن می کنند. گور آنها آوندهای کوزه ماندی هستند که خاکستر آنها را در آن نگاهداری می کردند. این آوندها که تارگوئینا خوانده می شد، با درپوش ویژه ای از برنز می باشند که بر روی آنها همانگونه که دیده می شود دو چلیپا یکی در یک چهارپهلوی و دیگری بزرگتر و آزاد نقش شده است. آوندهای استخوانی بسیار نازک و آرایه های دیگری مانند تیغهای کمانی همراه خاکسترها یافته شده است<sup>(۱)</sup>.



نگاره شماره ۹

1- The Penguin dictionary of archaeology, p. 263, London. Bray.W. and Trunp.D.

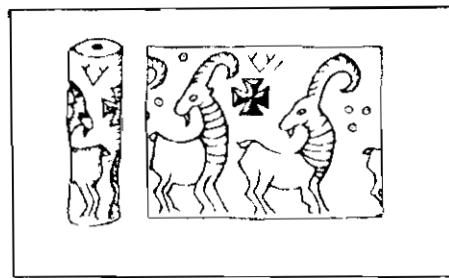
۹- بر روی تکه سفالی از دوره لوندو نقش چلیپایی است که بسیار همانند نقش تکه سفال اشکانی است که در گرمی آذرآبادگان به دست آمده، «برگ ۱۶۴ کتاب». این سفالینه از تپه علی زای، دره سورات جهلوان پاکستان به دست آمده است. نگاره از کتاب «بازدیدهای باستان‌شناسی در بلوچستان» نوشته خانم بیاتریس دکاردی، ۱۹۴۱ میلادی، مؤسسه باستان‌شناسی لندن می باشد.



نگاره شماره ۱۰

طراحی نقطه‌ای از روی نقش کتاب از آقای فریدون بیگلری است.

۱۰- مهر استوانه‌ای با نقش بز کوهی و چلیپای خاج‌گونه از سومر<sup>(۱)</sup>



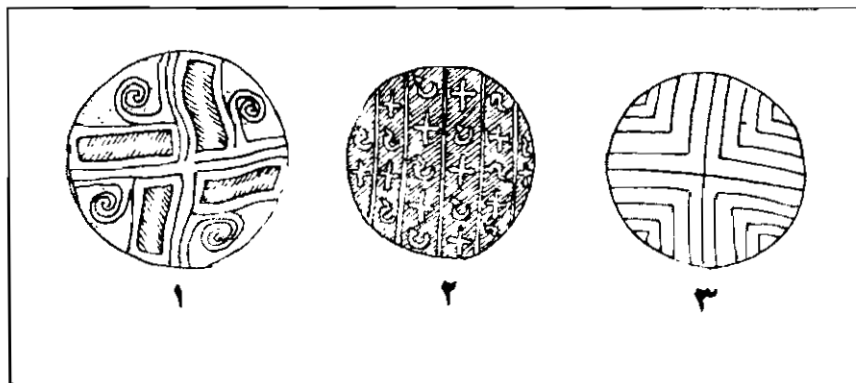
نگاره شماره ۱۱

سفالینه‌های زیر از زیستگاه سرخ‌پوستان پوئبلو PUEBLO جنوب غربی ایالات متحده آمریکا به دست آمده است<sup>(۲)</sup>.

۱- سفالینه از ساکاتن Sacaton ۱۱۷۵-۱۰۰۰ بعد از میلاد

۲- سفالینه از اسنیک تاون Snak Town ۷۵۰-۸۰۰ بعد از میلاد

۳- سفالینه از استرلا Estrella ۷۰۰-۶۵۰ بعد از میلاد



نگاره شماره ۱۲

1- The penguin dictionary of Archaeology, p. 216.

2- Renfrew, C. "ARchaeology". Thams and Hunson, 1991, p.p 106.

۱۱- پس از ویران شدن بندر بزرگ بازرگانی سیراف «ویرانه‌های آن در نزدیکی بندرطاهری است». بانگیزه زمین‌لرزه سال ۳۵۶ هجری، گمان می‌رود که شهر نوینی به نام حریره در شمال جزیره کیش که با داشتن آب شیرین برای زیست و کارهای بازرگانی شایستگی داشت، پایه‌ریزی شد.

این شهر نوین رفته رفته گسترش یافت و تا سده پنجم به شکوفایی رسید و همچنان تا سده هشتم در پیشرفت و گسترش بود. از آن پس کم‌کم به انگیزه‌هایی که درست روشن نیست ارزش خود را از دست داد و مردم آن پراکنده شدند. شاید یکی از انگیزه‌ها بالا رفتن ارزش استراتژیکی و بازرگانی جزیره هرمز بوده است.

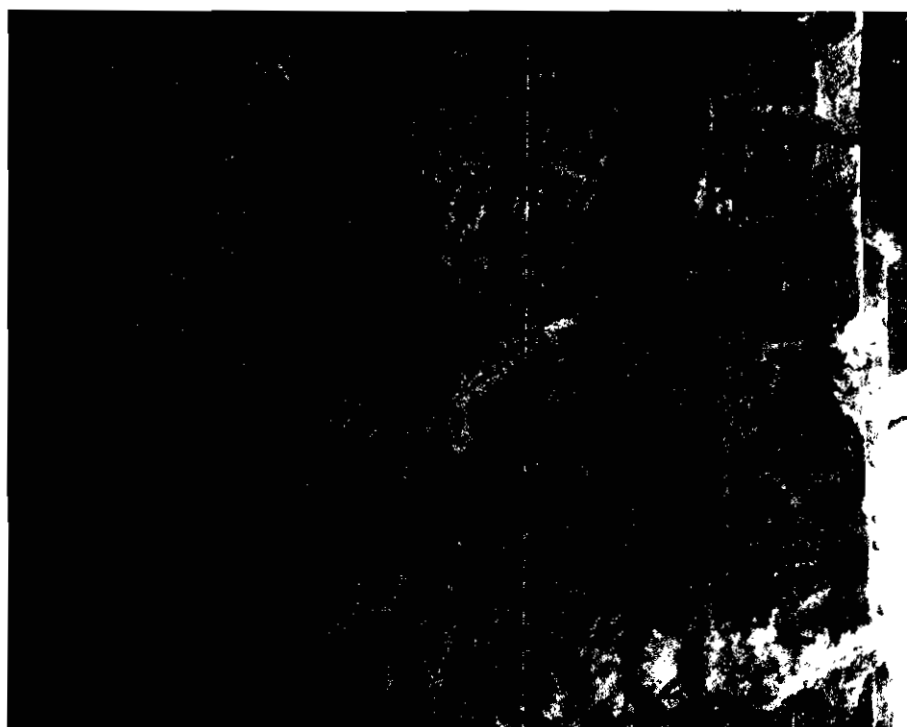
محمدعلیخان سدیدالسلطنه در کتاب سرزمینهای شمالی خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش یادداشتهایی آورده است که می‌رساند تا سد و اند سال پیش از شهر بزرگ حریره چند روستا بنام ماشه که حاکم و بازرگانان در آن بوده‌اند و سفین بر وزن دفین و هشت روستای دیگر باقی بوده است<sup>(۱)</sup>.

کاوشهای باستانشناسی با همکاری میراث فرهنگی و سازمان عمران کیش از سال ۱۳۷۰ در بخش شمالی جزیره کیش آغاز شده و آثار بازمانده بویژه مسجد بزرگ آن در دست بازسازی است. در این کاوش بر دیوار مسجد گچ‌بری درهم تنیده‌ای است که در حاشیه آن چلیپای شکسته در یک ردیف دیده می‌شود. چلیپاها و گچ‌بری با آنکه زیباست از دقت و نقش هندسی دقیق برخوردار نیست<sup>(۲)</sup>.

۱- سرزمینهای شمالی خلیج فارس و دریای عمان. برای آگاهی بیشتر به مجله اثر سازمان میراث فرهنگی

کشور، شماره ۲۲ و ۲۳، مقاله عادل فرهنگی، احمد کبیری بنگرید.

۲- نگاره از پژوهشگر فرزانه آقای خسرو معتضد



نگاره شماره ۱۳

\* \* \*

نامه مهرآمیزی از سرور بزرگوار فریدون بیگلری از شهر زیبای کرمانشاه در ۱۳۷۲/۲/۵ دریافت کردم. ایشان می‌نویسند با مطالعه کتاب گردونه خورشید یا گردونه مهر چاپ سال ۱۳۶۵ با چلیپا آشنا شدم و برایم بسیار پرجاذبه بود. به این دلیل در این مدت در هر کتاب و یا مجله‌ای که مطلبی در مورد چلیپا وجود داشت، کنجکاوی کردم و منابع را جمع‌آوری نمودم. همچنین در مجموعه شخصی دو تکه سفال با نقش چلیپای ساده دارم که اگر احتیاج داشته باشید با کمال میل در اختیارتان می‌گذارم و همچنین انتقاداتی نسبت به کتاب نشان رازآمیز دارم. مایل بودم که این مسایل را شخصاً با شما در میان بگذارم که متأسفانه به علت بُعد مسافت، اجباراً به صورت نامه خدمتان می‌فرستم. فقط تنها مشکل یک آدرس مطمئن از شما است. لطفاً اگر مایلید آدرس را برایم بفرستید تا مطالب و تصاویر را بفرستم و باز هم برای انتشار کتاب جدیدتان به شما تبریک می‌گویم.

در ۷۲/۲/۲۶ نامه گرامی دیگری دریافت داشتم که نشان دهنده بینش خردمندانه و کوشش ایشان در گردآوری منابع و مدارکی در زمینه شناخت چلیپا می‌باشد. نخست امیدوارم بتوانم از انتقاد و راهنماییهای ارزنده فرزانه گرامی آقای فریدون بیگلری بگونه شایسته‌ای بهره‌برداری نمایم.

همراه نامه کتابی درباره تاریخ و تمدن خاور نزدیک به زبان انگلیسی و نیز چند تصویر دریافت نمودم، همچنین مرا به کتاب دیگری به نام Dictionary of Archaeology راهنمایی نموده بودند که این کتاب را نیز خود آماده کرده‌ام.

اینک با سپاس از این خواننده بزرگوار و فرهنگ دوست که با گشاده‌دستی دانسته‌های خود را برایم فرستاده‌اند، بخشی از نامه ایشان را در زمینه آیین زناشویی و رفتاری که در چند روستای همدان در پیوند با چلیپا انجام می‌دهند می‌آورم، زیرا جستاری است که با آنچه در کتاب آمده است، پیوستگی دارد.

«چندی پیش یک نمونه جالب در مورد ارتباط تنگاتنگ چلیپا با زندگی روستاییان اطراف اسدآباد شنیدم که در اینجا می‌آورم: در طایفه کاکا که در روستاهای حبش، منور تپه و آجین ساکن هستند، مراسم عروسی نسبت به دیگر مناطق دارای تفاوتی است. در اینجا مراسم حجله وسط ظهر انجام می‌گیرد،

یعنی زمانی که خورشید در بالاترین مکان قرار دارد. بعد از انجام مراسم حجله، داماد به اتفاق دوستانش به دامنه کوه می‌رود و در آن‌جا روی زمین دایره‌ای می‌کشد و در مرکز دایره یک چلیپای ساده نقش می‌کند به این شکل (+)

داماد سه بار دور دایره می‌گردد و بعد خم شده و وسط چلیپا را می‌بوسد و بعد از این کار بین مردم شیرینی پخش می‌کند. سپس یک مسابقه دو ترتیب می‌دهند که جایزه آن در پایان مسیر مسابقه به وسیله داماد داده می‌شود. جایزه این مسابقه یک خروس سفید است که ظاهراً در اساطیر ایرانی دارای مقام ویژه‌ای است. نظر شما را به این مسئله جلب می‌کنم که مراسم حجله در لحظه‌ای انجام می‌گیرد که خورشید در بالاترین مکان قرار دارد و از آن پس بوسیدن چلیپا که یک نوع تبرک کردن زندگی آینده عروس و داماد است، انجام می‌گیرد.

جریان این مراسم را آقای رضا قاسمی از ساکنان آجین که در موسیقی و خطاطی دست دارند برایم تعریف کردند<sup>(۱)</sup>.

\* \* \*

آیا این رفتار و آیین به هنگامی که خورشید در اوج است، نقش کردن چلیپا و بوسیدن آن، خود نماد باروری، تقدس و چرخه زندگی نیست؟ همانگونه که برخی از پیشینیان باور داشتند و در برگهای پیشین آورده‌ایم؟ چرا چنین است زیرا باورها، ترادادها و گاه پندارهای نادرست (خرافات) در درازای زمان زادمان به زادمان به روزگاران پسین می‌رسد. گرچه ممکن است رنگ ببازد و دگرگونی‌هایی بیابد ولی باز اثری در خود از گذشته دارد. درست این کار گویاترین و برجسته‌ترین نماد باروری و ورجاوندی و دینی بودن زناشویی و نمایانگر گردش هستی آفریدگان و چرخه زاد و رود و پیوستگی آن است.

۱- از نامه آقای فریدون بیگلری.

همانگونه که پرتو خورشید در نیمروز در اوج، راست بر زمین می‌تابد و دارای بیشترین توان و نیروست و نماد آن چلیپاست، خروس و داماد که سرشار از نیروی باروری و زندگی هستند در همان زمان تن به زناشویی و همخوابگی می‌دهند و خورشید زندگی خود و بارآوری را همانند خورشید جهانتاب گرم و نیروبخش و زاینده می‌بینند و می‌پندارند و نشانه آن را که چلیپا در درون دایره است گرمی داشته و می‌بوسند. از اینجا است که چلیپا را نماد بارآوری و فراوانی دانسته‌اند.

اینک به بینیم چرا پاداش برنده پیشتازی یک خروس سپید گزیده شده است؟ در کتاب اوستا آمده است که فرشته وهومن «بهمن - منش نیک» در جهان مادی نگهبان جانداران سودمند است و خروس که در هر سپیده دم با نوای شورانگیز خود مژده روشنایی و پرتو خورشید را می‌دهد و مردم را به نیایش و کار و کوشش و پیکار با دیو سستی فرا می‌خواند، وابسته به بهمن است و رنگ و جامه سپید ویژه اوست. خروس در آیین کهن ایرانیان گرمی و پیک و پیام‌آور و همکار سروش است.

سروش پاسبان شب، نگهبان آفریدگان و پیام‌آور اهورامزداست و همان است که از رفتن تاریکی و از سپیده دمان آگاهی می‌دهد.

سروش نماد فرمانبرداری، خشنودی و سرسپردگی در برابر اراده پروردگار است. سروش به هنگام بایسته پیک خود خروس را بیدار می‌کند، تا او با بانگ خود مردم را بیدار کند تا از آتش و نور پرستاری کنند و به نیایش پردازند. از این رو هنوز روستاییان باور دارند که فرشته‌ای خروس را بیدار می‌کند و خروسان آدمیان را.

خروس برای همستاری (ضدیت) با دیوان و جادوان آفریده شده است. در میان آفریدگان خروس و سگ در برانداختن دشمنان از همکاران سروش‌اند<sup>(۱)</sup>. خروس را نباید کشت، اگر مرغ یا خروس نابهنگام بانگ کند نباید به فال بد

خروس را نباید کشت، اگر مرغ یا خروس نابهنگام بانگ کند نباید به فال بد گرفت و آنها را کشت. آن بانگ برای این است که در آن خانه دروج «دیو دروغ» پدیده‌های اهریمنی راه یافته و مرغ و خروس یارای دیدن دروج در خانه را ندارند<sup>(۱)</sup> و آگاهی می‌دهند.

در تاریخ بلعمی آمده است که: چون کیومرس ببلخ باز آمد، مشیانه از مشیا پسری زایید سخت زیبا او را سیامک نام کرد و سیامک پدر شاهان آینده بود. چون او را پیش کیومرس آوردند، بس نیکو و برازنده‌اش یافت. به مادرش گفت او را گرامی بدار و در خانه خروسی سپید با ماکیان نگاه دار تا به کودک دیوان‌گزند نرسانند.

مادر همراه فرزند خروسی سپید و مرغی نگاه داشت. خروس شبانگاهی بگونه افسانه‌ای موجبات نجات سیامک را از مارگزیدگی با بانگ نابهنگام و خروشان خود که نشانه خطر بود، فراهم کرد و می‌افزاید ایرانیان خروس و بانگ او را خجسته می‌دانند، بویژه سفید آن را و گویند در خانه‌ای که او باشد دیو در نیاید<sup>(۲)</sup>.

\* \* \*

کیومرس در راهی چشمش به خروس سفیدی افتاد که ماکیانی از پی داشت و خروس با ماری در نبرد بود. هرگاه مار قصد ماکیان میکرد، خروس خروش برآورده به سوی او حمله می‌کرد و او را می‌گریزانید. کیومرس را هیئت خروس و جنگ او با مار پسندیده آمد، مار را بکشت و مقداری خوردنی پیش خروس انداخت. خروس منقار بر زمین زد و جفت خود را فراخواندن گرفت تا ماکیان به خوردن ابتدا نکرد، خروس چیزی نخورد و آنهم کیومرس را خوش آمد و با خود گفت این مرغ شجاعت و سخاوت را جمع دارد. کیومرس آن را به فال نیک گرفت

۱- شایست نشایست، باب ۳۲.

۲- تاریخ بلعمی، چاپ انتشارات وزارت فرهنگ، برگ ۱۲۴، سال ۱۳۴۱.

و از پیکار دیوان پیروزمند برگشت و فرزندان خود را به داشتن خروس امر فرمود<sup>(۱)</sup>.

پلوتارک در نوشتار خود به نام ارتخشتر «اردشیر دوم هخامنشی» و جنگ او با برادرش کورش کوچک که به دست یک سرباز کاریه‌ای کشته میشود، می‌نویسد: پادشاه به پاداش آن کار یک خروس زرین به سرباز بخشید تا همیشه آنرا بر سر نیزه برافرازد و در هر لشکرکشی در رده نخستین جای گیرد. از آن پس سربازان کاریه بر کلاه خودهای خود نشان تاج خروس دارند و ایرانیان آنها را خروسان می‌گویند<sup>(۲)</sup>.

\* \* \*

در احادیث اسلامی آمده است که چون پیامبر اسلام به معراج رفت در آسمان چهارم مرغی دید سپید و بزرگ که بال او از خاور بیاختر کشیده شده بود. پرسید این چیست، پاسخ شنید خروسی سپید است و هر سحرگاه دو بال خود باز کند و بانگ زند. خروسهای زمین عمل او را تکرار کنند تا آفریدگان به ستایش بایستند و نزد خداوند هیچ چیز گران‌بها تر از این خروس نیست. از آن پس پیامبر همیشه خروس سپیدی نگاه میداشت و گفت هر جا خروس باشد بر اهل خانه جادو کار نکنند و دیوان از آنجا بگریزند. دوست بدارید خروس سپید را که او دوست من است و من دوست اویم و دشمن او دشمن من است و دشمن من دشمن اوست. اگر مردمان کرامت او را نزد خداوند بدانند، هر پری که از او بیفتد با زر سرخ می‌خرند<sup>(۳)</sup>.

۱- روضة الصفا، چاپ هند، جلد اول، برگ ۱۶۶. ۲- پلوتارخ، ترجمه احمد کسروی، ۱۳۳۹، برگ ۲۰۴.

۳- حیوة الحیوان دمیری، حدیث الدیک الابيض + فرهنگ ایران باستان پورداد + کتاب نمونه سخن فارسی مهدی بیانی.

### منابع پیوست

- ۱- فرهنگ ایران باستان، پورداود، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۲۵۳۵.
- ۲- پلوتارک، ترجمه احمد کسروی، چاپ دوم، کانون آزادگان، ۱۳۳۹
- ۳- سرزمینهای شمالی خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش، سدیدالسلطنه، انتشارات جهان معاصر، ۱۳۷۱
- ۴- بندهشن، فرنیخ دادگی، مهرداد بهار، چاپ اول ۱۳۶۹
- ۵- تاریخ بلعمی، انتشارات وزارت فرهنگ، سال ۱۳۴۱
- ۶- فرهنگ جغرافیایی کشور، جلد سوم، اداره جغرافیایی ستاد ارتش، ۱۳۲۹
- ۷- شایست نشایست
- ۸- روضةالصفاء، چاپ هند، جلد اول
- ۹- مجله اثر شماره ۲۲ و ۲۳
- ۱۰- سفرنامه مارکوپولو، ترجمان منصور سجادی، انتشارات بوعلی، تهران ۱۳۶۹.
- 11- Dictionary of Archaeology, Bray. W. and Trump.D, Penguin books, 1982, London.
- 12- American's Fascinating Indian Heritage, Reader's Digest, printed in the United States of America, 1990.
- 13- Carpets, from the tentes, cottages and work shops of Asia, 1993, Hong Kong, Jon Thompson.
- 14- Renfrew, C, "Archaeology" Thoms and Hudson, London, 1991.